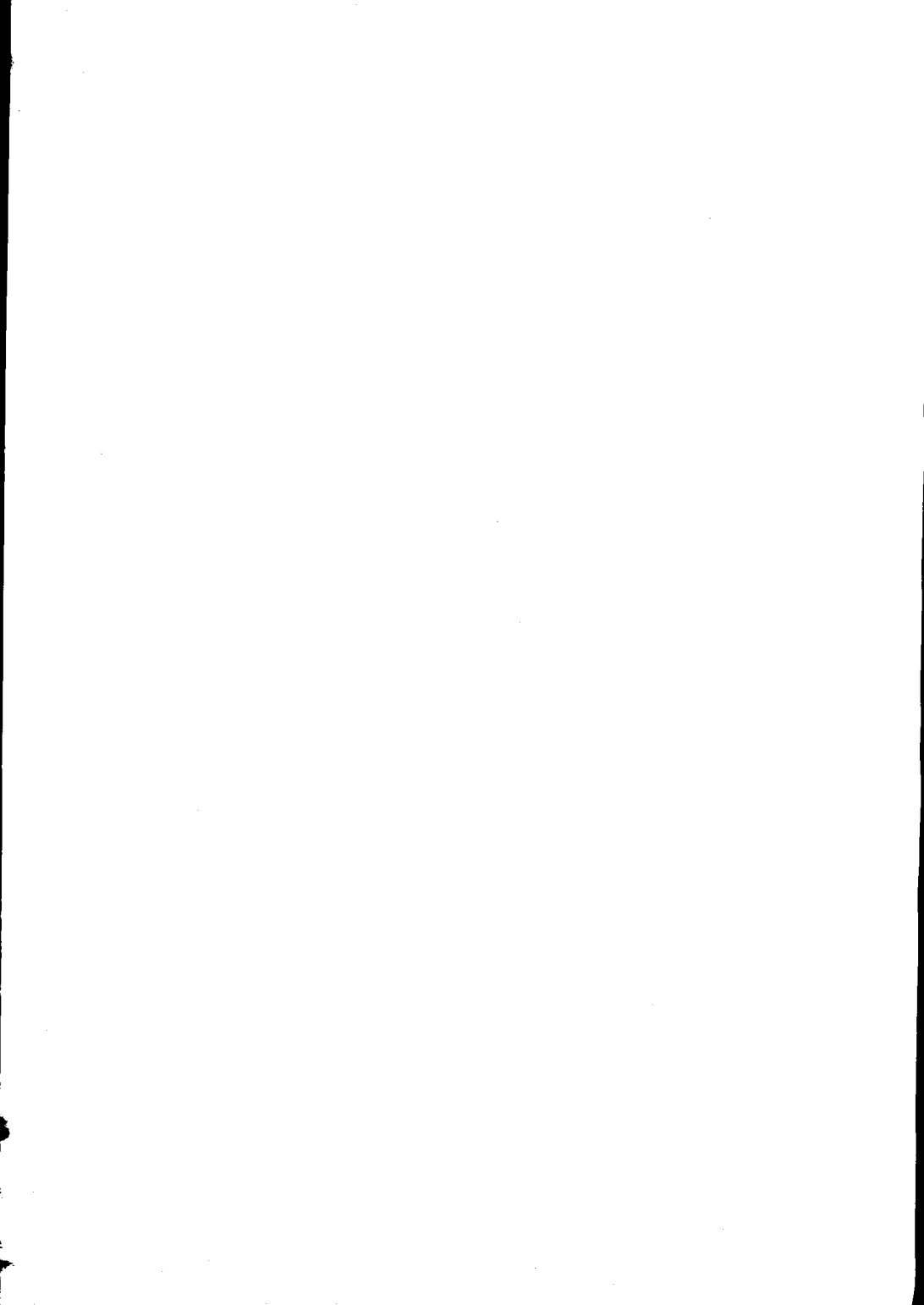
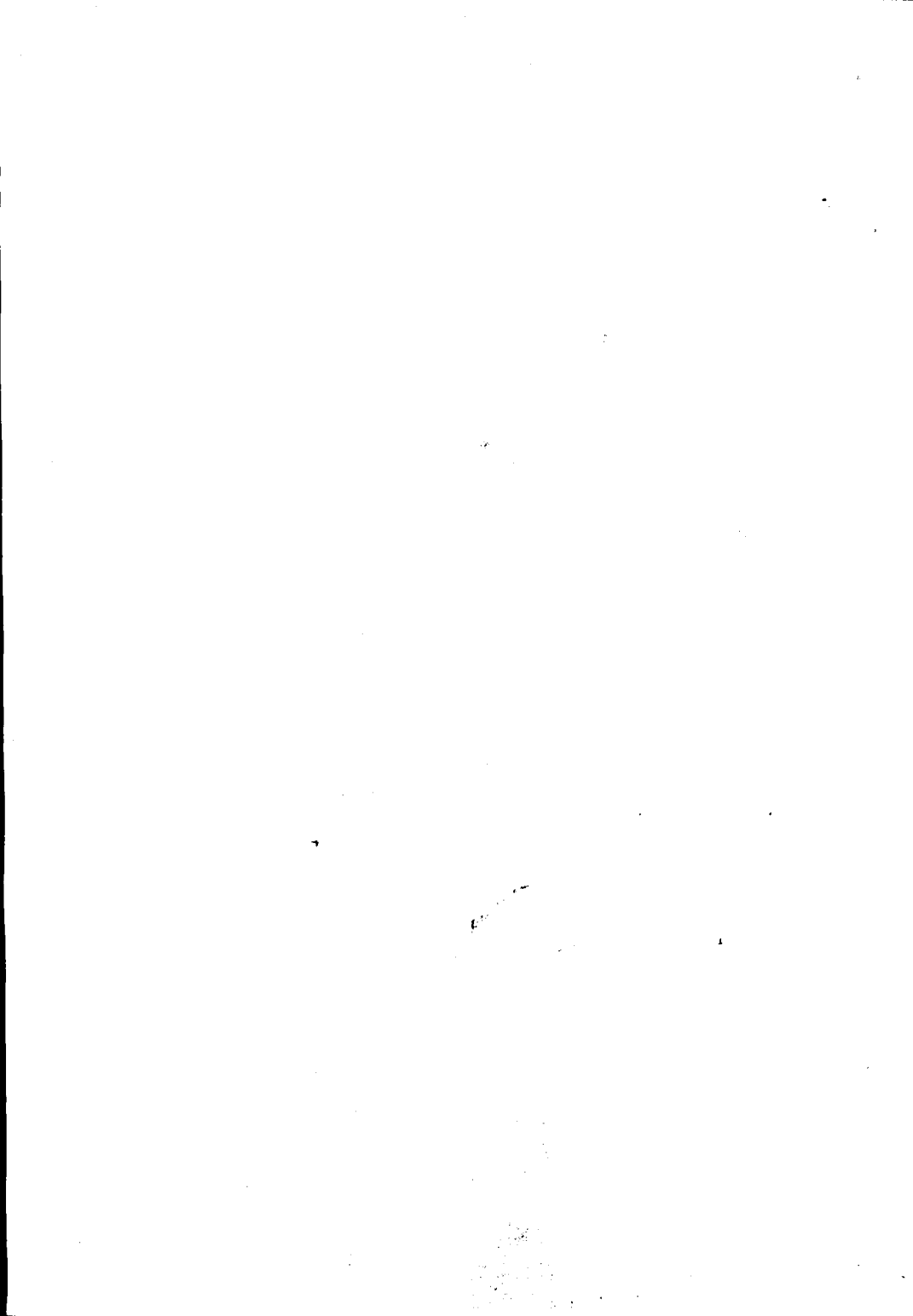


مبادی اسیستد لال

تالیف

جناب عنایت اللہ شہر ب





فصل اول

مطلب اول

اثبات صانع

و از جمله دلائل و پراهمین الوهیت آنکه انسان غسود را خلق ننموده بلکه خالق و مظهر دیگری است و یقین است و شبهه فی نیست که خالق انسان مثل انسان نیست زیرا يك كائن ضعیف كائن دیگری را خلق نشواید او خالق فاعل باید جامع جمیع کمالات باشد تا ایجاد اصلع نماید (۱)

برهان وجود الوهیت در بیان مختصر و جامع فوق بقدری روشن و واضح است که هر خواننده را از هر گونه توضیح و تشریح دیگری بی نیاز میکند هر بیننده با فکر با اندک تأمل معترف میگردد که انسان خالق خود نیست خود خوشتن را نساخته و خود را بوجود نیارده و خود در صنع و ایجاد خویش کوچکترین و کمترین نفوذ و دخالتی راند داشته است و طاعت با طل و سبب با اسباب دیگری بدون دخالت و اراده او را بدین صورت و شکل ایجاد نموده و بوجود آورده اند.

اگر بهر يك از اسباب و طلی که ممکن است مسبب و موجب
 هستی انسان تصور شود نظر کنیم از قبیل پدر و مادر یا
 سلول ها یا عناصر ترکیب کننده و مواد اولیه مشاهده
 خواهیم کرد که هر يك یا مانند خود انسان از خلُق
 خویش عاجز و بی خبر و بی اراده و بی نفوذند و با مراتب
 از خود انسان ناچیزتر و ضعیف ترند و این بحقیقت کسبه
 در بیان مبارك مصرح است کاملاً بوضوح مریضند که (يك
 كائن ضعیف كائن دیگری را خلق نتواند)

۱- ساختمان جامع و کامل و مرموز و مینک انسان و اعمال حیاتی
 قوای مادی و نفسانی و شکل و قیامات بشری و صورت بشری
 و نظم و ترتیب عجیب و شگفت طبعی این ساختمان و بروز
 استعدادات تحمیری که از جنین ساختمان مشاهده
 میگردد عموماً شواهد بارز و روشنی است بر عظمت و کمال
 موجد و خالق آن . زیرا که طاعت و سبب یا خالق و موجد
 چنین بنای عظیم خود بالضروره اعظم و اکمل از مخلوق
 خویش و جامع جمیع کمالاتی است که بمصنوع خویش بخشیده
 و بخشند موجد موهبتی است که با جان خود اراکین
 داده است .

پشم یا درجه معرفت بصری و غیره نیست و اینها سازمان
 بهت آور خود از وجود مخترع و صانع پدید می آید و اینها

موجد اکلی حکایت دارد و گوش یا درجه معرفت ذهنی بشر نمونه و اثری از وجود شنونده عظیم اکلی است که از زخائر به پایان بینائی و شنوائی ازلی و ابدی خود از اول بلا اول و تا پایان پایان ناپذیر این پوهبست را بخشیده و میبخشد .

قلب و ریه و ظائف خستیریکه هر یک بر عهد مد ارند اعصاب و عضلات جلد و مسامات و بطور کلی تمام اعضا و جوارح احشاء و امعاء و غیره و غیره و مسئولیتهای دقیق هر یک در اعمال حیاتی انسان فرداً فرداً یا مجتمعا همه نشانه سالی آشکار و غیر قابل تردیدی از وجود موجدی است حکیم و مقتدر که بر تمام علل و اسبابی که در ایجاد انسان زیمدخل میتواند باشد حکومت و فرمانروائی مطلق دارد .

(۲)

" آیا ممکن است که صنع در نهایت کمال باشد و صانع غیر کامل آیا میشود که نقش در نهایت اتقان باشد و نقاش در صنعت خویش ناقص چه که صنعت او است و خلق او است بلکه نقش مثل نقاش نمیشود " (۱)

تا حدی که علم بشری بر کیفیت خلقت احاطه یافته این

غیر قابل وصف خویش تا حدیکه در قلمرو پدیدگان بشر واقع شده همه حکایت از یک نظام و قاعده و اصل کلی سنجش و هندسه کامله داشته و هر یک مطابق خط مشی واحد مدار خویش را پیموده مطیع و منقاد قوه ما فوق و ماورای خویش بوده و نشان میدهد که علت و موجد آنان واجد کمال مطلق و احاطه نامحدود است .

انسان نبود بنفسه دنیائی از عجایب و شگفتیها را بهم آمیخته و برای اینکه خود بمعرفت و شناسائی خویش دست یابد و شود را بشناسد بتفکیک و تجزیه جزء جزء جسم و بیان خویش پرداخته هر گوشه و زاویه از تن و روان خود را تحت مطالعه دسته از متخصصین و کارشناسان یا آدم شناسان متفنن قرار داده از کوچکترین ذره و جزئیات جزای تن خویش و مرموزترین قوای نفسانی خود شجکاو و جستجو میکند و مهترف است که هنوز در استان شناسائی خویش بنانکه شایسته است قدم ننهاد و تا نقطه مقصود فرسنگها فاصله دارد .

(۳)

(اگر نقش مثل نقاش بود خود را نقش مینمود و نقش هر چه در نهایت کمال باشد اما بالنسبه به نقاش در نهایت نقص است لهذا امکان معدن نقائص است و خدا معدن کمال نفس نقائص امکان دلالت بر کمالات حق میکند مثلا چون انسان را نگری ملاحظه مینمائی که عاجز است همین عجز خلق دلیل بر قدرت حق قدیر است زیرا تا قدرت نباشد عجز تصور نگردد پس عجز خلق دلیل بر قدرت حق است .^۱

کمال موجود در خلقت چنانکه مشهود است کمال نسبی است . یعنی بخودی خود هر موجودی در نهایت کمال و اتقان خلق شده و حکایت از وجود کمال در نفس مقدس صانع خویش میکند .

ولی هر يك از این کائنات یا مجموع آنان نسبت به صانع خویش نقص صرفند انسان با وجود کمالیکه در ساختمان و خلقت او موجود است بی نیاز از غیر خود نیست و بدون

(۱) حضرت محمدالمهاجر مفاوضات صفحه ۶

استفاده از غیر خود و حتی بدون کمک موجودات ضعیف تر از خود زیست و زندگی نتواند کرد .

این نیازمندی و احتیاج در تمام شئون زندگی انسان محسوس و مشهود . بدیهی است بدون آب و هوا و آفتاب و حرارت و غذا و تعاون و تعاضد و استفاده از حیوانات اهلی یا استفاده از ماشین آلات و استعانت از انواع جنس خویش زندگی اوامری است ممتنع و محال .

در قبال حوادث و امراض و در قبال مشکلات پیش بینی نشده هر فرد مقتدری بزانو در می آید و مادام انسان که علی التحقیق نسبت بمساوراء خویش عجز دارد و بدون اعانت و مساعدت مادر و یاران و اقربان و امثال خود زندگی نتواند سایر موجودات بطریق اولی زبون تر و ناتوان ترند این ضعف و عجز عمومی که در لکویه موجودات و کائنات مشهود است حکایت از وجود یک قدرت محض و کمال مطلق میکند . زیرا ضعف و عجز به عبارت اخری فقدان توانائی است . اگر قدرت و توانائی مطلق و غنای مطلق وجود نداشته باشد عجزی مقصور نیست .

در بیان مبارک دیگر توضیح دیگری علاوه میفرماید " مثلا در عالم امکان فقر است لابد غنائی هست که فقر در عالم

تحقق یافته . و در عالم امکان جهل است لابد علمی
 دست که جهل تحقق بسته . چه که اگر چنانچه علم نبود
 جهل تحقق نمیگرفت چرا که جهل عدم علم است . اگر
 وجود نبود عدم تحقق نیافت .

ترقی و توسعه و بسط علوم بشری و احاطه علمیه که بر
 موجودات یافته يك نکته را محرز و مسلم داشته که این علم
 عبارت از مجموعه اطلاعاتی است که از حقایق موجوده ^{ست} بدست
 آورده اند نه اینکه حقایق را بوجود آورده باشد پس
 بصورت دیگر آنچه بر طبق موازین علم کلی الهی و ناموس
 خلقت موجود شده بر انسان کشف و معلوم او شده است
 و سعی انسانی در تحصیل علوم و کسب اطلاعات
 عبارت از کوششی بوده است که برای فهم و تشخیص
 موجودات و خواصیکه موافق علم الهی بوجود آمده است
 مبذول میداشته است . مثلا برق و قوا و خواص عجیب آن را
 انسان خلق نکرده بلکه کشف
 و معلوم داشته است . قوه بخار را انسان بوجود نیاورده
 بلکه فقط کشف کرده . و بطور کلی خواص اشیا را انسان
 ایجاد نکرده بلکه انسان کشف نموده این خواص و این
 موجودات عجیب با تمام کیفیات و خصوصیات که هر يك
 واجدند نشان میدهد که از روی يك علم کامل و بادست

و اراده يك عالم مطلق و قدرت نا محدود بوجود آمده
 كه علم انسانی و اطلاعات تحصیلی او در دامان قرون
 و اعصار نسبت بآن علم کلی نقص صرف و همان علم است
 كه معلومات بشری در قبال آن بمنزله جهل است .
 این شواهد بینات نمونه ماثلی است از علم الهی
 كه فكر بشر را بدامان آن دسترس نیست .

(۴)

" و همچنین در عالم وجود ادنی صنفی از مصنوعات دلالت
 بر صانع میکند مثلا این نان دلالت میکند بر اینکه همانمی
 دارد سبحانه الله تفسیر هیئت کائنات جزئیة دلالت
 بر صانعی میکند و این کون عظیم غیر متناهی خود بخود
 وجود یافته و از تفاعل عناصر و مواد تحقق جسته این فکر
 بچقدر بدیهی البالان است . " (۱)
 این موضوع بآورد و توضیح تشریح گشت ده بگونه منع دلالت
 بر وجود چگونگی صانع دارد يك مقایسه اجمالی بین
 مصنوعات بشری كه از ابتدای پیدایش تمدن انسانی
 تا این تاریخ بوجود آمده است مبرهن میسازد كه وجود
 صانع در ایجاد کائنات چگونه يك امر مثبت و مسلم است

مراحل را که بشر بوسیله روشنائی مثلاً چراغ پیموده است
 در نظر بگیریم بدواً فکر و اندیشه استفاده از روشنائی های
 نباتی را شروع کرده و در ظروف سفالین ریخته و بسا
 ارائه روشنائی حاصل چشم اعجاب و تحسین بشر را متوجه
 خویش ساخته است دیگری همین استفاده را از روشنائی های
 حیوانی نیز علاوه کرده و با ساختن شمع بجلب تحسین
 عموص موفق شده است . بعداً فنر بزرگتری به ترکیب
 جامع تر بساختن لامپ های نفتی توفیق یافته و باز تقدیر
 بینندگان را بطرف خود جلب کرده است . اکنون بسا
 کشف قوه برق و نورالترسیته بکلی دفتر دیرینه را برکنار و
 نیائی را مرموز عظمت ابتکار و کشف خویش ساخته است
 این عجائب و تحسین و توجه عموص که در اعصار و قرون
 متوالی منحصراتوجه همین يك فقره از مصنوعات بشری
 شده متوجه چیست و معطوف بسوی کجاست ؟ متوجه
 عدم است ؟ آیا این مخترعات و مصنوعات خود بخود
 بوجود آمده ؟ و مراحل تکاملینه پیموده مولود نیستی محض
 است ؟ و یا فکر و اندیشه زی اراده و زی شعوری در پیدایش
 آن مدخلیت داشته ؟ آیا طی این مراحل با کمال حکمت
 متناسب با عصر خود نبوده است ؟ اگر جواب این پرسشها
 مثبت است چگونه معقول است که تصور کنیم عالم هستی

که در عرصه پهنای خویش بمقدار بیشماری شمس و اقمار
 جای داده و موجد حرارت و روشنائی و بالاخره لازمه
 لاینفک دنیای بیکران است خود بخود بوجود آمده و یا
 در ایجاد آن علم و اراده و قدرتی غیر متناهی دخالت
 نداشته است .

مطلب دوم

طبیعت تحت قانون عمومی است

حضرت عبدالبها در مفاوضات میفرماید : (صفحه ۲)
طبیعت کیفیتی است یا حقیقتی است که بظاهر حیوة و موات
و بصارة اخری ترکیب و تحلیل کافه اشیا را جمع با و سست
و این طبیعت در تحت انتظامات صحیده و قوانین متینیه
و ترتیبات نامله و دندسه بالفه است که ابد ا از او تجاوز
نیکند بدرجای که اگر بنظر دقیق و بصر حدید ملاحظه
کنی ذرات غیر مرئیة از کائنات تا اعظم کرات جسمیه عالم
وجود مثل کره شمس و یاسائر نجوم عنلیمه و اجسام
نورانیه از جهت ترکیب و بجه از جهت ترتیب و خواه
از جهت حیثت و خواه از جهت حرکت در نهایت درجه
انتظام است و می بینی که جمیع در تحت یک قانون کلی
است که ابد ا از او تجاوز نیکند .

و چون بخود طبیعت نظر کنی می بینی که استشعار و اراده
ندارد . مثلاً آتش طبیعتش سوختن است و بدون اراده

و شعور میسوزاند و آب در طبیعتش جریان است و بدون اراده و شعور جاری میشود و آفتاب در طبیعتش ضیاء است و بدون اراده و شعور میتابد . و بخار در طبیعتش صعود است و بدون اراده و شعور صعود مینماید . پس معلوم شد که جمیع نائبات حرکات طبیعیشان حرکات مجبوره است و هیچیک متحرک باراده نیست مگر حیوان و بالاخص انسان و انسان مقاومت و مخالفت طبیعت تواند زیرا کشف طبایع اشیا را کرده و بواسطه کشف طبایع اشیا بر نفس طبیعت حکم میکند و این همه صنایع را که اختراع کرده بسبب کشف طبایع اشیا است مثلاً تلفراف اختراع کرده که بشرق و غرب کار میکند پس معلوم شد که انسان بر طبیعت حاکم است حال چنین انتظامی و چنین ترتیبی و چنین تواعدی که در وجود مشاهده میکنی میشود گفت که این از تأثیرات طبیعت است با وجود اینکه شعور ندارد و ادراک هم ندارد پس معلوم شد که این طبیعتی که ادراک و شعور ندارد او در قبضه حق تدبیر است که او مدبر عالم ابیعت است بهر نوعی که میخواهد از طبیعت ظاهر میکند از جمله اموری که در عالم وجود حادث میشود و از مقتضیات طبیعت است گویند وجود انسان است در این صورت انسان فرع است و طبیعت اصل ^{است} میشود

که اراده و شعور و کمالاتی در فرع باشد و در اصل نه پس معلوم شد که طبیعت من حیث ذاته در قبضه قدرت حق است و آن حق قدر است که طبیعت را تحت نظامات و قوانین حقیقی گرفته و حاکم بر اوست .

مطلب سوم
شرح دلیل ترکیب و اقسام آن

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در پاریس نهم فوریه

۱۹۱۳

والله . امروز شخصی از وجود الوهیت سؤال کرد که چه برهان
بر وجود الوهیت دارید چه که ناس برد و قسمند ^{قسی} معترف بالو
و قسمی منکر لهذا امروز بدلیلی از دلائل عقلیه میخواهم
اثبات وجود الوهیت نمایم زیرا دلائل نقلیه را میدانید و نبرد
کل معلوم است در جمیع کائنات موجوده . چون نظر میکنیم میبینیم
هر کائناتی از کائنات از ترکیب عناصر مفرده پیدا شده مثلا عناصر و
اجزای فردیه ترکیب شده و از آن انسان پیدا گشته عناصر بسیطه
ترکیب شده و از آن گل پیدا گردیده اجزای فردیه ای ترکیب
گشته و این سنگ پیدا شده خلاصه جمیع کائنات وجودشان
از ترکیب است و چون این ترکیب تحلیل شود آن موت
و انهدام است اما عناصر بسیطه باقی و برقرار
ولی ترکیب متلاشی میشود پس معلوم و مسلم

شد ترکیب عناصر بسیطه سبب حیات است و تحلیل آن
 انعدام و مات ولی آن عناصر اصلیه باقی و هر قرار چرا
 که بسیط است و شئی معدوم نمیشود اما ترکیب تحلیل
 میشود یعنی وجود کائنات از ترکیب است و انعدام از
 تحلیل و این مسئله فنی است نه اعتقادی فرق است
 بین مسائل اعتقادی و فنیه اعتقادیه سموعات تقلیدی
 است اما مسائل عقلیه مؤید براهین قاطعه لهذا فقیها
 ثابت است که وجود کائنات از ترکیب است و فنا عبارت از
 تحلیل مادیون گویند مادام وجود کائنات از ترکیب است
 و انعدام از تحلیل دیگر چه احتیاجی به خالق حق قدیر
 چه که کائنات نامتناهی بصورت نامتناهی ترکیب میشود و از شر
 ترکیب ناشی موجود گردد اما البیون جواب دهند که
 ترکیب بر سه قسم است یا ترکیب تصادفی است یا ترکیب
 الزامی است یا ترکیب ارادی چهارم ندارد زیرا ترکیب
 حصر در این سه قسم است اگر بگوئیم این ترکیب تصادفی
 است واضح البطلان است چه که معلول بی علت نمیشود
 لابد معلول علت دارد و این تصادفی واضح البطلان است
 و هر کس این را درک مینماید ترکیب ثانی الزامی است
 یعنی این ترکیب مقتضای ذاتی هر ناشی و لزوم ذاتی
 این عناصر است مثلا حرارت لزوم ذاتی آتش است و

رطوبت لزوم ذاتی آب پس اگر این ترکیب لزوم ذاتی است
 این انفکاک ممکن نیست . پس اینهم نیست چه اگر این
 ترکیب نائانات لزوم ذاتی بود دیگر تحلیل نداشت
 لهذا الزام نیست باقی چه میماند ؟ ترکیب ارادی یعنی
 این ترکیب نائانات وجود اشیا باراده حق قدیر است
 این یکی از دلائل است و چون این مسئله بسیار مهم
 است باید در آن فکر کنید و در میان خود مذاکره نمائید
 زیرا هر چه بیشتر فکر کنید بیشتر مالمع بر تفاسیل
 میشوند . انتهی

مطلب چهارم

نقل از کتاب مناظرات دینیه

(اثبات صانع)

سؤال . خدای دانای توانا را برای طبعی چگونه میتوان ثابت کرد ؟ جواب . بچند دلیل .

دلیل اول آنکه نظم و ترتیب هر اثر دلیل بر حکمت و دانش مؤثر است بیان این مطلب آنکه اگر مرکب یا جوهری بر صفحه ورق یا لوحه افشاندن شود در کز کلمات منظمه یا نقشه های مرتبه از آن بوجود نیاید . پس هر زمان که در جایی خطوط منظمه یا نقوش مرتبه یا بیم بدون تأمل گوئیم صاحب این اثر از روی حکمت و اراده این خطوط و کلمات یا این نقوش و علامات را منظم و مرتب نموده و همچنین یافتن آلات منظمه و ادوات مرتبه را در یک در مقام لزوم و حاجت برای نتیجه مقصوده از آنها دلیل و برهان است بر حکمت و کمال موجد و موثر آنها . حال وقتی در تشریح بدن انسان که یکی از اثرات مؤثر غیبی است تأمل کنیم می بینیم در یک از اجزاء و اعضاء بدن انسان برای یک نتیجه و فائده ای وجود یافته و آلات بدن کاری و مامور یک خدمتی است حتی یکی از عروق

شعریه به آن خردی در مملکت بدن می شغل و نتیجه نیست
و همچنین حواس خمسہ ظاہره و قوای باطنه هر یک در
مقام خود کامل و منظم و مورد حاجت است و بدون این
ترتیب ناقص و عاقل است حال بچه وجدانی روا داریم
نه موثر این صنایع طبیعت بشعور است البته بایست
صاحب این آثار را وجودی کامل و حکیم و مدبر بدانیم
که خدا باشد .

دلیل دوم - آنکه قوه عاقله انسانی غیر از مواد جسمانی
او است پس اگر موثر و موجد انسان فقط طبیعت باشد
چگونه از طبیعت بشعور که اصل است در انسان
ایجاد شعور شود در صورتیکه فرع است برای مبدا خود .
مثل این است که کسی بگوید این اطلاق از طبیعت روشن
شده و حال آنکه طبیعت ابدانوری نداشته باشد پس
موثر و مبدا انسان البته دارای شعور و ادراک است که
باینسان پرتوی از آن افاضه فرموده .

دلیل سوم - آنکه در هنگام ظهور مظاهر مقدسه و
صاحبان امر الهی از هر یک قدرت و آثاری ظاهر میشود
که خارج از طبیعت و خارق عادت است مثل اینکه بدون
هیچیک از اسباب ظاہره و مقتضیات طبیعت بر جمیع اهل
عالم با تمام اسباب طبیعی و مدد های عادی که با آنهاست

غالب و ظاهر میشوند و بدون تحصیلات علوم ظاهره کشف حقایق و نشر معارف و کمالات و وضع قوانین محکمه را فسوق جمیع بشر و فلاسفه عالم میکنند . پس معلوم شده که روان - طبیعت قوه کاطیه با لذات هست نه این حیاط مقدسه از آن مستفیدند و کسب قدرت و کمال میکنند و الا شئونات طبیعت در زهر آنها هم در همه اهل عالم وجود دارد .

سؤال - بچه دلیل میتوان اراده و علم و حکمت و اختیارات و امثال آنها را از صفات ثبوتیه در حق آن ذات فیض صانع لایدرت ثابت کرد ؟

جواب - به چند دلیل از آنجمله دو دلیل ذکر میشود .

دلیل اول آنکه همچنانکه نظم و ترتیب و کمال هر یک از مصنوعات و مخلوقات الهیه دلالت بر وجود مؤثر و صانع خود میکند بهمین دلالت بر علم و حکمت و اراده و حیات و ادراک قدیم بودن و سایر صفات ثبوتیه آن میکند مثلاً چشم که آلت دیدن است لابد باید اسباب انعکاس نور در آن فراهم باشد هر چون تشریح کنیم می یابیم که تمام لوازم دوربین عکاس بنحویکه در علم فیزیک مشروح است به اضافه چندین صنعت و لوازم دیگر برای دیدن در چشم موجود است حال همچنانکه این آثار دلیل بر وجود مؤثر است بهمین دلیل صفات ثبوتیه او نیز

دست زیرا که از روی علم و حکمت و قدرت و اراده صنع
خود را چنین مکمل و منظم آفریده پس لابد داران این
صفات هست و در هر حال بر تمامی موجودات که باید
تاملا و منطما ایجاد شوند احاطه دارد پس حق قیوم
است و خود قدیم است زیرا حادث محتاج موثر دیگر
است و تمام این صفات از نظم و ترتیب همان یک اثر
نمودار میشود چنانچه اگر عالمی کتابی را بنویسد
همان قسم که آن خط دلالت بر وجود کاتب خود دارد بهمان
طریق دلالت بر خوش نویسی و علم و دانش و قوا و روحیه
آن کاتب هم مینماید .

دلیل دوم آنکه در انسان که اثری از آثار آن موثر حقیقی
است علم و اراده و اختیار و قدرت و ادراک و حکمت
و امثال آنها وجود دارد پس البته باید در اصل موثر
هم تمام این صفات موجود باشد که از آن مخزن باین
مخلوقیکه از آن وجود یافته اند جلوه گر شده باشد چه
که محلی کمال فاقد آن نمیشود
زات نا یافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش
خشک ابری که بود ز آب تهی
ناید از وی صفت آب دهی

سؤال - بچه دلیل نبودن صفات سلبيه را مثل جهل
و عجز و ظلم و امثال ذلك در آن ذات غیبی لایسدرک
میتوان مدلل داشت . ؟

ج - هر صفت نقصی عدم کمال است مثلاً جهل عدم علم است
و عجز عدم قدرت و ظلم عدم عدل است و هكذا و چون
صفات حق تعالی بذات خود او است نه از جای دیگر
لهذا نقص و عدم در هیچیک از صفات حق تعالی نیست
مثل اینکه هر شیئی که نور او از جای دیگر باشد تصور
ظلمت در آن میشود ولی اگر بذات خود نورانی باشد
ظلمت در آن راه ندارد .

مطلب پنجم

هفت دلیل یک دانشمند در اعتقاد بخدا

از آثار دیگران (۱)

هفت دلیل یک دانشمند در اعتقاد بخدا

هنوز در فجر قرن علوم و اقصی مودن قدر افق علم روشنتر میشود
آثار قدرت خالق آن واضحترو آشکارتر جلوه مینماید . بشر
در طی نود سال اخیر یعنی از زمان داروین تا کنون
کشفیات شگرفی نموده است و با روح تواضع و حقارت و با
ایمان کامل که خدا نعم علم و دانائیست بیشتر از پیشتر بوجود
الو هیئت آگاه میشوند . من برای ایمان خود هفت دلیل
دارم اول باقوانین دقیق و خالی از اشتباه ریاضی میتوان
ثابت کرد که جهان کون و مکان بوسیله عقل مهندس
عظیمی طرح و اجرا شده است . برای اثبات مناسب

(۱) - استخراج از کتاب انسان تنها نیست تألیف موریس

ترجمه ای قدیمی نقل از جهان نو

فرض کنید ده عدد سکه را از يك تا ده شماره گذاری کرده در جیب خود بریزید و خوب آنها را تکان بدهید حال سعی کنید کلیه آنها را به ترتیب شماره از يك تا ده از جیب خود بیرون آورید در صورتیکه هر دفعه يك سکه که خارج میکنید دو باره بجیب انداخته و مخلوط کنید حساب ساده نشان میدهد که چنانچه بخواهید نمره يك در دفعه اول بدستان بیاید شانس شما يك در ده خواهد بود برای خروج متوالی يك و دو شانس شما يك در صد است و برای يك و دو و سه بطور متوالی يك در هزار و پس علیهذا بطوریکه شانس شما بران در آوردن جمیع شماره ها به ترتیب از يك تا ده برقم باور نکردنی يك در ده طیارد میرسد .

با استبدال مشابهی ثابت میشود که کلیه شرایط غیر قابل تفسیر و حتی که برای وجود حیات روی کره زمین لازم است عملاً ممکن نیست بصرف تصادف متناسباً جمع شده باشد چنانکه کره زمین با سرعت هزار میل در ساعت دور خود میچرخد ولی اگر سرعت این حرکت وضعی صد میل میبود شب و روز ده برابر اولانی تر میشد بالنتیجه آفتاب در مدت روز جمیع گیاه ها را میسوزانید و چنانچه جوانه بدون آسیب میماند در ظرف شب از شدت سرما

از بین میرفت همینطور آفتاب که سرچشمه حیات ما است
 حرارت سطحش ۱۲۰۰۰ درجه فارنهایت میباشد و کره
 زمین بفاصله از آفتاب قرار گرفته است که این آتش ابدی
 باندازه نافی آنرا گرم میکند ولی آنرا نمی سوزاند . چنانچه
 تشعشع آفتاب نصف میزان فعلی میبود جمیع مایه های یخ
 میبستیم و اگر نصف بیش از آنچه دست میبود همه گیاه
 میشدیم . تمایل محور کره زمین که ۲۳ درجه است باعث
 ایجاد فصول میشود ولی اگر محور زمین مایل نمیبود
 بخاریکه از اقیانوسها برمیخیزد مرتبا بسمت دو قطب
 روانه شده قاره شانی از یخ روی هم انباشته می شد .
 اگر ماه بجای فاصله فعلی در ۵۰ هزار میلی زمین واقع
 میگردد جزر و مد آب دریاها باندازه شدید می شد که
 روزی دو مرتبه تمام خشکی را آب فرا میگرفت و حتی کوهها
 بتدریج شسته می شد اگر قشر زمین نقل و پیاسه تر و نیم
 حجیم تر می شد دیگر اکسیژن که برای حیات عالم حیوان
 لازم است موجود نبود اگر اقیانوسها پند متری عمیق تر
 میبود بیدرید کربنیک و اکسیژن کلا جذب شده هیچگونه
 گیاهی نمیتوانست دوام آورد و یا اینکه اگر جو کره زمین
 (اتمسفر) قدری رقیق تر میبود بعضی از شهابهاییکه
 همه روزه طیون طیون در فضای لایتناهی میسوزد مرتبا

در قسمت‌های مختلفه کره زمین فرود آمده و همه جا را
آتش میزد . بعلمت وجود این عوامل و عوامل دیگر يك
شانس در چندین طیون هم برای اینکه حیات روی کره
زمین تصادفی است باقی نماند .

دوم — تدابیر قوه حیاتیه برای رسیدن به هدف خود تجلی
عقل محیط الهی است .

یعنی بشری نتوانسته است تا کنون بملکونات حیات پی ببرد
حیات نه وزن دارد و نه ابعاد ولی دارای قوه است
میتواند ریشه در سال نمو ریشه را میشکند قوه
سیاتیه آب و خاک و هوا را تسخیر نموده بر عناصر
مخفوماتی میکند و آنها را وادار بتجزیه و ترکیب جدید
مینماید .

قوه حیاتیه مانند یک موسیقی دان بهر دایره آهنگ عشق
عیاموزد و هر عشاره ان را نوائی مخصوص تعلیم میدهد
ده یب دیگر را بدان بخوانند قوه حیاتیه شیمی دان مادر
است که بمیوه ها ادویه طعم و بگل ها بو میدهد آب و
اسید برنیک را تبدیل بقند و چوب نموده در عین حال
السیژن را که بران حیوانات لازم است آزاد مینماید قطره
نوجک تقریباً نامرئی شفاف و ژلاتینی شکل پرتوپلا سم
را در نظر بگیرید که قابل حرکت بوده و از آفتاب کسب

قوه مینماید این سلول کوچک این قطره ریزداری قوه
حیاتیه بوده و قادر است آنرا بهر گونه موجود کوچک یا
بزرگ انتقال دهد .

قدرت این قطره ریز بیشتر از کلیه نباتات و
حیوانات و انسان است زیرا اصل زندگی از آن ناشی
شده است و طبیعت قوه حیاتیه را بر وجود نیارده است
کوه های آتشفشان و دریاهای بی نمک قادر بانجام دادن
این امر نبوده اند پس چه کسی قوه حیاتیه را بویژه
آورده است ؟

سوم — فراست بانوران گواه نامی بر آفریننده دانا است
که آنها را غریزه عطا نموده است و نانیه بدون داشتن آن
حیوانات موجودات بیچاره میشنودند .

ماهی جوان غزل آلا سالها را در دریامیگذرانند
سپس بختا بسوی رودخانه میروند و درست در طرفی
درخت میبندند که نهرمولدش وارد رودخانه میشود تا
بالاخره بزادگاهش میرسد چه چیزی او را باین درستی
را انطای میکنند ؟ اگر این ماهی را بنهر دیگر انتقال
دهند فوراً متوجه میشود که گمراهش نموده اند راه رودخا^{نه}
را پیوسته میگیرد و درست مخالف جریان آب بالا میروند تا
دقیقاً بزادگاه خود برسد . از این مشکتر اسرار حرکت

مار ماضی است این موجودات عجیبه در موقع بلوغ از تمام مردابها و رودخانه های امریکا و حتی اروپا یعنی از فاصله چندین هزار کیلومتر در اقیانوس بسمت آبهای جزائر (برمودا) میروند و در آنجا تولید مثل کرده و همانجا میگردند .

نوزادشان آنها که ظاهرا عینی اطالسی بجز غوطه و برودن در آبهای بی پایان ندارند غطای سیر پدر و مادرشان را درست پیش گرفته و نه تنها بسوا غلیکه اجدادشان از آنجا آمده بودند میروند بلکه از رودخانه ها بالا رفته و درست بهمان دریاچه و حتی درندام با ستخر اصلی خود میروند بدآورینه با وجود مهاجرت مرتسب سا بن الذکر جمیع آبها همیشه مرتب از مار ماضی است تا نون نه مار ماضی امریکائی در آبهای اروپا دیده شده و نه مار ماضی اروپائی در آبهای امریکا . بیصحت بران اینده مار ماضی اروپائی بتواند عرض اقیانوس را به پیماید سن بلوغ را یکسال یا بیشتر عقب انداخته است حال آنها این قوه محرکه از کجا ناشی میشود ؟ زنبور معمولی ملخی را مخلوب نموده زمین را سوراخ کرده و نیش خود را درست در موضعی از بدن ملخ فرو میبرد نه ملخ نمی میرد بلکه در حال بیهوشی مانند گوشت نرسو محفوظ میماند سپس

در جوار طخ تخم گذاری میکند بدو هریکه بچه هایش بموقع
 سر از تخم در آورده غذائی آماده در دسترس دارند
 آنهم نه لاشه مرده که برای آنها کشنده است بلکه
 پاشت طخ زنده پس از انجام عمل فوق مادر از آن معطل
 پرواز مینند و میمیرد بدون اینکه بچه هایش خود را به بیند.
 مسام اولیئ زنبور این عمل را انجام داده و نسلها بهمان
 نحو عمل نموده اند . زیرا در غیر این صورت زنبوری
 باقی نمی ماند این عطیات اسرار آمیز را نمیتوان بتوافق
 و یا تداوم با محیط نسبت داد بلکه موجد آن موشبست
 الهی است .

بهارم انسان دارای پیزن بالاتر از غریزه حیوانی است
 و آن قدرت تحقل است همین حیوانی تا فنون اثـرنـدان
 بر قدرت شمردن تا ده و یا حتی فهمیدن مفهوم عدد
 ده را از خود باقی نگذاشته است غریزه حیوانی ماننـد
 صدای ساده نوت مدایع و محدود نی لبـد است و لسی
 مخز انسانی شامل تکیه آلات موسیقی یا ارگستر نامـل
 این دلیل بهارم احتیاج به بساط و تاویل زیاد ندارد
 با قدرت عقل و فکر میتوان در یافت ده آنچه ما را ما نموده
 شعاعی از عقل دل است که بر ما تا بیده
 پنجم — توارث و تسلسل انواع مدیون حوادث و عوارضی

نظیر اسرار ژن است امروز به آن واقف هستیم در اروپا —
 از آن اطلاعی نداشت مثلا باندازه ریز است که اگر جمیع
 آنها را که باعث توارث تمام ساکنین کره زمین هستند
 در یک نقطه جمع نمود مجموع آنها از یک انگستانه بیشتر
 نمیشود ولی این ژنهای فوق العاده ریز و همراهان آنها
 یعنی کروموزونها در هر سلول زنده ای وجود داشته
 و در حقیقت باعث اصلی توارث صفات و ممیزات کلیه
 موجودات و ممیزات نباتی و حیوانی و انسانی میگردد یک
 انگستانه فضای کوچکی دارد که در آن میتوان جمیع مشخصات
 و ممیزات دوطیارد موجودات انسانی را تمرکز داد ولی این
 موضوع حقیقت واقع است و نمیتوان انکار نمود در این صورت
 چگونه ممکن است این اجرام محتوی کلیه عوامل تولد ماده
 کثیری بوده و خصائص روحی هر یک از آنها را در چنیون
 فضای کوچک نامحدودی در بر داشته باشند .

اینجاست که نشو و ارتقا^۱ نوع میشود یعنی تحولات از سلول
 که خود از اجرام توارثی است سر پشمه میگردد حکم فرمائی
 بر کلیه مراحل حیاتی کره زمین بوسیله چند طبیعت
 اتم که در یک جرم توارثی محبوس گشته جز اینکه اعتراف
 کنیم نمونه از دانش و تدبیر خالق عظیم و بصیری است
 فرض دیگری نمیتوان کرد .

ششم — در سالهای قدیم یک نوع (کالتوس) بمنظور
 پرچین اطراف باغها و منازل در استرالیا غرس شد و
 چون حشرات که آفت این اشجار باشد در استرالیا
 وجود نداشت بطور حیرت آور شروع نمود و ازدیاد نمود
 بعدیکه پس از چندی اراضی را بصاحت خاکدانگستان
 پوشانید و باعث متوارن شدن مردم از شهرها و دیه ها
 گردید و مزارع آنها را از بین برد . دارشناسان کشاورزان
 بمنظور رهایی از این بلا میرم تمام بهمان را گردان کردند
 تا اینکه حشره آن را پیدا نمودند که غذای مخصوص
 بدانستون بود و دیگر شمی پیزنی خورد و علاوه بر این
 با نهایت سرعت نسل آن زیاد می شد اتفاقاً در استرالیا
 این حشره آفتی ششم نداشت در نتیجه حیوان بر گیاه هم
 غالب و دانتوس از استرالیا رخت بریست و این حشره نیز
 نیز بمقدار کمی که برای جلوگیری از تشیر دانتوس باقی ماند
 از بین رفت .

این گونه جلوتکریها و موازنه ها باور ولی اثر آفرینش
 است . را نباید این حشرات سریع التشنیر روی زمین را
 پر نموده باشند باین علت که این حشرات دارای ریه
 مثل نوع انسان نیستند و تنفس آنها بوسیله لوله ها
 مخصوصی است ولی لوله ها بهمان تناسب رشد بدن

حشرات مزبور بزرگ نمیشود . بهمین جهت جنه آنها زیاده
 رشد نمی نماید این محدودیت نشوونما موجب عدم
 تکثیر آنها شده است و الا در غیر این صورت انسان
 قادر باد ادامه حیات نبوده مثلا فرض بفرمائید اگر بازنبوری
 بهزرگی شیر مواجه می شدید چه می شد .
 بگویم — حقیقت اینکه انسان بوجود خدا محترف است
 خود ین دلیل منحصر بفرد میباشد قبول و وجود خداوند
 از استعداد الهی نه فقط بانسان عدا شده ناشی
 میگردد سایر موجودات از این استعداد بهره ای ندارند
 این استعداد را ما قوه تصور مینمایم . بوسیله این قوه
 است که انسان قادر است بموالم مشهور پی ببرد . متاشفا
 این قوه غیر محدود است باندازه ایله قوه تصور کامل
 انسانی حقیقتی روحانی بوجود میآورد که در در نقشه
 و منظوری صدق این مدعا که عرش الهی در هر مکان و هر
 چیز و ذات الوهیت در هر نقاه و هر شئی حاضر و ناظر
 است زلی در شئی جا باندازه قلب بما نزدیک نیست
 محقق میگردد . این حقیقت هم بدایره طم و هم بقوه
 تصور مسلم و محقق است . چنانچه عالم روحانی اطلبهار
 داشته آسمانها مظهر جلال و بزرگی گردون اثر صنوع
 پروردگار است . (بر جلالش آسمان برصنعتش گردون گواه)

مطلب ششم
دنیای مرموزاتم: بقلم دکتر جاحن اوبرین
از رمدرز و ابجت

دل هر ذره را نه بشدافی

آفتابیش در میان بینی — ۱ —

اگر مسافری را ببینید که پنج نفر از بار بران راه آهن را
میطلبید نه چمدان او را که بقطاع و اندازه یک سیکار
و بصورت یک صندوقچه کودکان است چرا بجا کنند صورت
احمال تحبب شما خواهد گردید ولی تحبب شما دوپندان
میشود موقعی ملاحظه کنید شخص مسافر و پنج نفر
باربر یعنی شش نفر هم توانائی برداشتن این بار خرد
و نا پذیرا ندارند و اگر در این چمدان کودکانه
را باز کرده و مشاهده کنید که در درون آن چیزی نه ذره
باندازه یک نقطه وجود ندارد و همین ذره مرکز ثقل این
بارگر آن است شک نیست که از غایت تحبب و چسبندگی
سرسام میگردید و بالاخره اگر این ذره بیمقدار را در کفه
ترازوی قرار داده و مشاهده کنید که وزن آن بچندین

تن بالغ گردیده است . احتمالا از غایت تعجب چشمهای خود را بهم مالیده از خود مپرسید که آیا این همان کره زمین است که بدانجا قدم گذارده یا غفلتا بسرزمین اوهام و اشباح وارد شده اید ؟ مع هذا باید دانست دنیا را که دانشمندان معاصر در اثر تفحصات و کشفیات علمی خویش اکنون بها عرضه میدارند جولا نگاه حوادث و عجایب است که به مراتب از عجایب افسانه های افسانه سرایان گذشته سنگت انگیز تر است دانشمندان را عقیده بر این است که همین ذره ناچیز ممکن است چندین تن بالغ گردد به این شرط که خلا و فضا یکیه بین اجزا ترکیب کننده آن وجود دارد از بین برداشته شود و اجزا ترکیب کننده بیک دیگر متصل گردند آیا حقیقتا بین اجزا ترکیب کننده يك ماده خلا و فضایی وجود دارد ؟ آری هم اکنون در نزد ما يك امر مسلم و ثابت است که آنچه را که در نظر ما يك ذره بیست نیست مجموعه از ذرات خرد و ناچیز و غیر قابل رؤیت است که از غایت خردی بچشم دیده نشده و قابل عکس برداری نبوده و در فضای بالنسبه وسیع و پهناوری شناورند وجود این ذرات شبیه به توهم را دانشمندان علوم ریاضی با بکار بستن آزمایشات و تجربیات

دقیق و شگفت انگیز خود به ثبوت رسانیده و بمرحله یک
حقیقت ثابت و مسلم رسانیده اند

دنیای قدیمی که نیاکان ما در آن بسر میبردند (بگمان
گذشته ما) شامل اشیا و اجزائی بود که از مواد سخت
و غیر قابل نفوذ و بهجائی ترکیب یافته بود آن دنیای بدین
تصورات اینک در مقابل دانشمندان معاصر رخت بر بسته
و دنیائیکه علم در آن تحول و انقلابی را بوجود آورده و
وجود فضا و خلا را بین اجزاء ترکیب کننده که با نیروی
برق آسای بهم ملحق شده اند حکایت میکند جایگزین
آن شده است .

نظر باینکه این کشفیات جدیداً بعمل آمد مفاعیـــــــــــــــــم
و استنباطات آن اخیراً مورد توجه دانشمندان واقع شده
است . در سال ۱۹۱۱ بود که ساختمان مرموز اـــــــــــــــــم
مورد کشف و مورد مطالعه سررتز فور در قرارگرفت سررتز فور
به بمباران اتم یا ذراتیکه محصول رادیواکتیو بود پرداخت
و هنگامیکه تیرهای خود را رها میکرد مشاهده نمود که
این تیرها از ذرات شبی مانندی عبور کرد و چنان مینمــــــــــــــــود
که اصولاً بچیزی و هدفی اصابت نمی کند ولی بالاخره
چند تیری احتمال بنسبت یک در هزار بود بهد نخائی خورد
که عکس العملی از خود نشان دادند و روی همین آزمایش

سررتر فرود دریافت که اتم دنیائی سراسر از اشباح
نیست و در فضا و خلاه ذرات کلف هائی کوچک وجود دارد
که اجزاء و قوای اتم در آن متمرکز شده است .

دنیای جدید قلمرو اتم توده هائی از عجایب
را در کانون خود جا داده که از حیث شدت فنی از دنیا^{بیگانه}
گالیه از دریچه دور بین جدید الاختراع خود مشاهده
نمود و گردش کره خاکی و عضویت آنرا در عالم شمسوی
درک کرد کوی سبقت را ربوده است . کشف عظیم گالیه
انسانرا از اریکه نخوتش که بر مرکزیت کره استقرار داشت
فرود آورد و در آسمان عظمت جهان لایتناهیست جای
داد با اینحال هنگامیکه از یک طرف غرور و نخوت انسانی
در اثر این کشف عجیب در هم شکست از طرف دیگر تواضع
او عمیق تر و قدرت مشاهده و درانه او نسبت بمظلومت و
سلطنت ذات لایتناهی خداوندی افزایش یافت و اگر گفته
شود که کشف اتم مینا تور از عالمهای شمسوی در قلمرو
پهنای اتم از نوار انیمیت و عظمت در ردیف کشف تاریخسی
گالیه قرار خواهد گرفت آیاراه مبالغه پیموده شده است ؟
مشاهدات و مدرکاتیکه در نتیجه تفحصات تا سن^{رد} . روترفو
— موزلی بوده فرص . میلکان . نیتون . آوری و دیگران
در باره اتم بعمل آمده بشرح ذیل است .

ماده مرکب از مولکولها نیست که قطر متوسط هریک بالغ
 بر $1/125$ ملیونیم اینج است . این مولکولها مرکب از
 اتمهای میباشند که از غایت کوچکی پنج ملیون آنها را
 را میتوان شمار مانند بر روی یک نقطه کوچکی بجای داد
 مدتها گمان میرفت که این اتمها همان اجزای لا یتجزائی
 هستند که مرکب از اجزای دیگری نیستند بصارت دیگر
 بسیار اند ولی کشفیات بعدی معلوم داشت که همگی
 اتمها هریک مرکباند از یک محور که عبارت از هسته
 مرکزی بوده و دارای نیرویی از عنصر القتریلی مثبت بود
 و الکترونهای منفی القتریکی در دور آن در گردش اند
 و در پیوند هسته مرکزی که به پروتن نامیده میشود ۱۸۴۰
 مرتبه از القترونها سنگین تر میباشد ولی بنظر میآید که
 از حیث حجم فقط $1/800$ قطر القترون است . اگر
 بوسیله دوربین قوی بوسمت بیمنتهائیده چو لانه اجرام
 سماوی است نازاریافتهیم از عرش و اول آن دنیا نامحدود
 در دریای عمیرت و تعجب فرو میریم معذالك نسبت
 وسعت فضای پهناور در بین اجزای اتم بصرات بسیار از
 وسعت نسبی بین اجرام عالم شمسی است . و همگی
 فضا ئیده علم و جهه تعجب آور آنها بر ما منشوف ساخته
 است بنابراین بجای اینکه یک دیواره صعبیرینه مرکب از یک

جسم جامد بدون منفذ باشد برای ماده فوراً کنید بایستی در حقیقت ماده را جسمیکه دارای منافذی باشد بشمار آورده که دارای دیوار سیمی مشبکی بوده باشد . از میل پاییول عضو تیم فوت بال نتردام پرسیدم وزن شما چیست و ابعاد ۲۲۰ پوند پرسیدم آیا میدانید نه اگر تمام فضائیکه بین اجزاء ترکیب دهنده بدن شما از سر تا پا وجود دارد از بین برداشته شود و این اجزاء خرد بیک دیگر بوییده و ملحق گردند بچه قنارج و اندازه در خواهید آمد ؟ و برای اینکه رنجشی حاصل ننهد با و فهماندم که نار تمخیرت ندارم میلت جوابداد تصور نمیکم فضای خالی محتناهی در بدن من وجود داشته باشد سپس باز گفتم نه خود را آماده یک تکان و حشتمانی نما زیرا که اگر اجزاء ترکیب دهنده بدن شما بیک دیگر بوییده شود و غلا عوبرده بین اجزاء آن از بین برداشته شود بصورت ذره در برانید آمد که با چشم عریان (بدون ذره بین) دیده نمیشود . و اگر از من باور ندارید عبارتی را که دانشمند آبیعی انگلیسی استاد دانشگاه امریکی آرتوس ادینگتن اظهار داشته است بفرمایید . کتاب ادینگتن موسوم به (دابیمت عالم مادی) را با و دادم که بخش آتی قرائت نمود .

کشف اخیر فضای موجوده بین اجزاء ترکیب کننده اتم
 بهت آورتر از فضای پهناور بین سیارات عالم شمسی است
 و بهمان اندازه که بین سیارات عالم شمسی فواصلی موجود است
 اتم نیز واجد فواصلی و فضائی است و اگر تمام فضائیکه
 بین اجزاء ترکیب کننده بدن انسانی است از بین ببریم
 و هسته های مرکزی و الکترونهاى آنها بیک دیگر الصاق
 کنیم بصورت ذره در خواهد آمد که فقط با ذره بسیار
 قوی قابل رویت خواهد بود .

ذرات باینکه فضای خالی بین اجزاء ترکیب کننده ماده از بین
 برداشته میشود و خود ماده بجای میماند وزن ذره باقی
 مانده که مرکب از هسته های مرکزی و الکترون های بهم
 پیوسته است عینا همان وزن بدن شش پا و روانچسبی
 مستر میلت است که عبارت از ۲۲۰ پوند باشد .

و اگر فضاهای موجوده بین اجزاء ترکیب کننده کره زمین
 را از بین ببریم آنها بیک کره کوچکی که دارای نیم میل
 شعاع باشد تبدیل میمائیم . مسئله بهت آور دیگر
 سرهت سیر حیرت بخشی است که اجزاء ترکیب کننده اتم
 در اطراف هسته مرکزی خود طی میکند .

از یکی از شاگردان موسوم به جووینتی پرسیدم آیا عقیده
 دارید که اجزاء ترکیب کننده چپقی که میکشید متوقف

و ساکنند جواب داد تصور میکنم ساکن باشند با و جواب داد م
 اجزائی که چپق شما را ترکیب میکنند عبارت از الکترون و
 پروتن میباشد و این الکترون ها با سرعت ۵ هزار طیون مرتبه
 در هر ثانیه در محور خود بدور پروتن ها در گرد میزنند و انقباض
 طبیعی ما را دعوت مینمایند که این سرعت سیر بهت آور ایک
 حقیقت مسلمی بهذ بریم و سرعت سیر این الکترونها را با وجود
 فضای بسیار محدودی که در آن محبوس شده اند بمراتب
 بیش از سیر سیارات آسمانی بدانیم و سرعت تیرهای شهاب
 آسمانی که در اثر رادیواکتیو پرتاب میشوند بتقریب سرعت
 نور یعنی ۱۸۶۰۰۰ میل در ثانیه قبول نمائیم .

نیروی نامحدودیکه در اجزاء ترکیب کننده ماده وجود دارد
 بطوریکه اگر نیروی اتسی که در یک قطعه کوچک زغال سنگ
 موجود است برای حرکت دادن کشتی بزرگ کوئین ماری بکار
 بریم کافی است که کشتی مزبور اقیانوس اطلس را پیموده و دو
 باره بمصدان خود معاودت کند .

دکتر ج . ل . کلارک استاد شیمی اشعه مجهول در
 دانشگاه اهلینواز که آراء او سندیت جهانی دارد اخیرا
 تصویری با اشعه مجهول از یک ذره دوده زغال سنگ روی
 برده نمایش داد تعجب و حیرتی که از مشاهده آن بر
 دانش جوان دست داد فراموش نشدنی است این

زره همان نا چیز بصورت قطعات منجمد و اشکال زیبائی
 که کمال فنی معماری در ساختمان بزرگ بنا رفته و صور
 هندسی آن با کمال نظم و ترتیب و تنوع عجیبی صورت
 بندی شده بود در مقابل نظر تماشا چنان جلوه در آمد
 و در حقیقت یک زره خرد و ناچیز دوده ذغال چنان
 کمال اسلوب و ترکیب بندی مولیکول ها و تجسم و اتقان
 ریاضی بهم آمیخته مشاهده میگردد که تاج محل هندوستان
 و کلیسیای سن پائول (پطرس مقدس) در رم در مقابل
 آن مانند لصبه کودکان بود .

این است سبب و علت اینکه دانشمندان را در نتیجه تممن
 در اعماق بیپایان و رموز اجزای یک قطعه ماده مـــــــلزم
 مینماید که با نظر تدریم و تواضع بینه زره همان بنگرند و
 همین کشفیات دانشمند طبیعی در باره هسته همان مرکزی
 است که ناقوس مرگ مذهب مادی را مینوازد و پرده از چهره
 حقیقت جهان و فلسفه حیات بر میدارد و علاوه بر این
 برده ان میرت بخش و نوینی بر عقیده دیرین انسانی بوجود
 ایزد متعال اقامه میکنند . اینک در مقابل دانشمند حقیقی
 دیگر گل ساده وجود ندارد و در هر چیزی از ماده اعجاز
 و رموز از خلقت را آشکار ساخته و سرود تمکین و انقیاد
 شویب را نسبت بقدرت نا محدودی که دست آفریننده اشرا

در ایجاد عالم هستی بکار برده می سراید .

در گذشته ایام انسان دعوات خویش را بسوی

آسمانها میزین بستارگان که در نظارش شاهد و برهانی

از وجود خداوند بهیچتا بود . توجه و محذوف میساخت

ولی هر قدر علم نجوم بر توسعه محیط انسانی افزود

و عظمت و سمت افلاک و عجایب آن افزایش یافت این دعوا

نیروی بیشتری رفت و اینک همان تأثیر شدید را از مشاهده

عقل بلای الهی در کلهشها و سیارات عالم های شمسی

و دنیاها سیال که در یک ذره چهار شمارند احساس

مینماید و در اعماق دواریک دانه ریگ تعداد ذراتی

را مشاهده مینماید که از حیث شماره بر تعداد تمام

سیارات و ثوابت تمام آسمانها فزونی دارد .

وجود قوانین ریاضی عالی در دنیاها اتم که در هر قدمی

علمان متفحص با آن مواجه اند عجز و فرومایگی مذکور

مادیرا در تعریف و شناساندن دنیاها غیر مرفی بهتر از پیش

آشنا میزند .

را برت اند روز طیندن حالت روحی دانشمندان

را بدین طریق تصریف میکنند هر کس در آرای تعقل است بیسک

طریق یا طریق دیگری بوجود خداوند معتقد میگردد .

فصل دوم

مطلب اول

تعریف اجمالی دین

دین را بقارسی کیش گویند . دین عبارت از مجموعه اصول و توانینی است که یک فرد کامل از بشر تدوین و تشریح برده و نسبت آنرا بخدا میدهد . دین با اصول مطلق عبارت از دو قسم قانون یا دو نوع از اصول است احکام ادلی و اساسی در نیپیک از ادیان دچار تغییر نشده و هر پیغمبر و شاعری آنرا تکرار و تأیید نموده و اصول مشترکه ادیان است مانند توحید یعنی خدای یگانه پرستیدن عدالت و انصاف — صدق — امانت — عصمت و صفت — مواسات یعنی از خود گذشتگی بفتح جامعه تماون تعاضد یعنی کمک در مصالح و امور اجتماعی — حقوق متبادله یعنی احترام خوردسالان به سالخوردهگان و رعایت و معنیت و پرورش سالخوردهگان نسبت بخردسالان مانند روابط پدر و مادر با فرزندان و حسن روابط عائله یعنی زن و شوهر اطاعت از حکومت و قانون — حیا — اتحاد

ادب یعنی مراعات رسوم مدد وحه - معاشرت - محبت
 مشورت - خلوص نیت - اتکاء بنفس - سعی و کوشش
 استقامت مصاحبت یعنی انتخاب محیط مهذب و فکری
 بعهد - حسن سلوک - تعلیم و تربیت پرورش، تکامل
 تواضع و ترک خود پسندی - اعتدال و میانه روی - ترک
 حقد و حسد - ترک حرص و آزبائی و پاک بازی عفو و
 اغماض در حقوق شخصی - مجازات و مکافات - تنزیه
 و تقدیر یعنی اجتناب از کلیه عادات و اعمال زیان بخش
 مانند استعمال مسکرات و مخدرات و فحشاء و امثال
 ذلك و خلاصه دستورات اخلاقی که شامل مجموع ملکات
 فاضله است . اینها اصول اخلاقی و مبادی روحانی
 اریان است که هیچیک از آنها را نسخ نکرده
 بلکه تماما و متفقا اینها را تکرار و تأکید کرده و تمام
 پینمبران مروج این اصول و قوانین اخلاقی بوده اند .
 قسمت دوم عبادات و معاملات و احکام مدنی
 و جزائی است مانند نماز و روزه تهریات خیریه و سایر
 عبادات و طرز معاملات و طریق مجازات متخلفین از قوانین
 مدنی و کلیه شئون اجتماعی که در هر یک از اینها
 بذریق خاص و متفاوتی تشریح شده و عقیده متدینین و اهل
 تحقیق بر این است که این اختلاف بمقتضیات زمان و عصر

پیدا شده و چون طرز زندگانی بشر در ازمنه مختلفه
تفسیر یافته طبعا شرایع و ادیان هم که برای اداره امور
اجتماعی و زندگانی بشر بوده است تفسیر یافته مثلا
در تورات در حکم قتل مقرر شد هواز آن جمله اگر پسری به پدر
اهانت کرد و دشنام داد پدر حق دارد او را بکشد یا اگر
گاو کسی را مجروح کرده که منتهی به فوت او شد صاحب
گاو که غفلت کرده محکوم بقتل است .

اهل تحقیق را عقیده بر اینست که چون بنی اسرائیل
در زیر پیوغ و سلطه مصریان به منتهای ذلت افتاده بوده و از
تمام آداب و شئون و رسوم انسانیت محروم و بی نصیب
بودند حضرت موسی لا علاج از وضع قوانین سخت بسود
و در دوره مسیحیت و اسلام چون در حدود دو هزار سال
بشریت جلوتر آمد فقط قاتل محکوم بقتل گردید .

مقصود این است که تفاوت و اختلاف احکام
فرعیه ادیان از لحاظ مقتضیات زمان است ولی اصول شرایع
همچون تفسیر نیافته است .

برای تعریف دین يك جمله دیگر بنابر لازم می آید
و آن موضوع شخصیت پیغمبران است متدینین را بنا بر
آنچه خود آنها یعنی خود پیغمبران گفته اند صورتها
و جساما مانند سایر افراد بشر دانسته و معنا و روحا

دارای قوای خارق العاده و مهبط وحی و الهام الهی
 میدانند و معتقدند که خداوند حی قدیر بصرف فضل
 و موهبت این افراد را از بین بشر مبعوث یمنی
 انتخاب و قوای روحی نیرومندی بآنها بخشیده و به هدایت
 مردم میگرد .

متدینین در وجوه امتیاز انبیا^{ره} و سایر افراد بشر
 عقاید متفاوتی دارند . دسته معتقدند که قوای خارق العاده
 بهمبران بوسیله يك سلسله معجزاتی که نشان میدهند
 آشکار شده و از این راه مردم را به شناسائی خود معترف
 و مؤمن میسازند مانند عصای حضرت موسی که تبدیل
 بازو سائی شده یا حضرت مسیح که مردگان را زنده
 فرمود یا حضرت رسول اکرم که شق القمر نموده است
 اینهاست قوای خارق العاده دسته دیگر معتقدند که
 انبیا^{ره} دارای قوای فوق العاده و خارق العاده هستند
 و همین معجزات را هم میتوانند انجام دهند ولی این
 امور را هیچوقت انجام نداده و اینها اصطلاحات خاصه
 و تشبیهات کتب مقدسه است که در خود آن کتب مقدس
 معانی آنها تصریح شده است و قوای خارق العاده
 انبیا^{ره} همان قیام منفرد و دست تنهایی آنهاست که
 با فقد اسباب و وسائل ظاهره و بخلاف میل و رضای

تمام طبقات بشری برخاستند و قدرت و نفوذ معنوی خود را در قلوب و افکار بشر بطوری رسوخ داده که در قرون و اعصار متعددی بر عقول و افکار و عقاید افراد و اجتماعات بشر حکومت کرده هیچ سلطنت و قدرت زمینی مانع استقرار سلطنت معنوی آنها نشود و معنای عصای حضرت موسی یا احیای اموات حضرت مسیح یا شق القمر حضرت رسول اکرم همان اثر و نفوذ کلمه آسمانی بوده است که بر تمام مشکلات و موانع مخالفین خود فائق و بر سریر عزت ابدیه الهیه استقرار یافته است . این بود خلاصه از دین و شخصیت پیغمبران .

و اما راجع بمقاید یکبار در دین یا عدم لزوم دین رواج و شیوع دارد عددهای از مردم عقیده دارند که دین لازم است و بشر بدون دین نمیتواند زیست و زندگانی کند این عده عقاید متفاوتی دارند .

دسته ای معتقدند که دین برای قبائل متوحشه قدیم لازم بوده و حال که دوره علم و دانش است ضرورت ندارد . دستمای اصول ادیان راصحیح و درست دانسته و آنها را برای اداره امور بشری لازم و ضروری میدانند و پیغمبران را شخصیتهای بزرگ دانسته اند ولی وحی و الهام را معتقد نیستند . دستمای نیز تشبیهات و اصطلاحات کتب مقدسه

را نه صورت ظاهر آنها با موازین علمی و منطقی و فـسـق
 نمیدهد و همچنین سوء رفتار بعضی از پیشوایان مذهبی
 و متدینین را که اصول و بطور کلی هر خلاف اصول و مبادی
 دین است هم دست مستمسک قرار داده دین را اساسی بی
 اصل دانسته بکلی بحقایق دینی پشت پا زده اند .
 دسته ای دیگر اصولا اعتقادی نبودند خداوند نداشته
 و دین را هم که متفرع بر ایمان بخداست این امر زائد
 و بیمورد میدانند .

متدینین در قبال این عقاید مخالف دین این

طور اظهار نظر و عقیده میکنند .

اولا - نسبت بحقایق دسته اول نه دین را فقط برای
 تبائل متوحشه قدیم لازم شمرده و در دوره علم و دانش
 زورورنی دانند اظهار میدارند که اولاً اصول دین است
 و معنویات آن از اصول مسلمة و بدیهی است که علم
 و دانش نیز در صحت آنها با عقیده متدینین توافق
 دارد و اختلافی از این لحاظ نیست و فروع هم با ترقیات
 عصریه همدم و هممنان بوده است بخلاوه ادیان خود
 عروج علم و دانش بوده کسب علم و معرفت را از فرائض
 شمرده اند - ثانيا علم بتنهائی برای نظام اجتماعی
 کافی نیست زیرا تجربه و حسن نشان داده که هر قدر

علم بدون دین بسط و توسعه یافت آسایش و امنیت جامعه بشر دچار اختلال بلکه مدنیت چندین هزار ساله در مقابل اثرات علم بدون دین مانند خانه پوشالین در مقابل لهیب آتش تبدیل ب خاکستر گشت . پس دین و علم لازم و مکمل یکدیگرند . تادین با تهذیب و تربیت و جسدان از حرص و آز و خود پرستی و خود پسندی و سایر رذائل نفسانی جلوگیری کند و علم ببسط و توسعه و تسهیل وسائل معیشت بشری خدمت کند .

و نسبت بدسته ای که اصول ادیان را تصدیق ولی منکر الهاماتند متدینین میگویند الهام خدائیه بمقول و افکار بشریک فیض عام و محسوس است ولی سنخ عمل و نفوذ و قدرت معنوی و مستمر و بادوام پیغمبران نشان میدهد که الهام بآنان از نوع ممتاز و متمایزی است . در مقابل دسته دیگری که صور استعارات و تشبیهات و تمثیلات کتب مقدسه را با موازین علمی موافق نمی بینند میگویند این یک نوع مغالطه است زیرا حقایق این تشبیهات و تمثیلات با علوم صحیحه کاملا مطابق و موافق است و اختلافی نیست به خلاف علوم که هر روز در نتیجه کشفیات جدیده اصول آن در تغییر و تبدیل است قسمت مهمی از علوم قدیمه امروز جزو اوهام است در صورتیکه گویند گاه

و نویسندگان و کاشفین آن علوم از علماء و دانشمندان
 و فلاسفه عصر خود بوده و بپرهان و منطق زمان خویش این
 علوم را جزو حقایق مسلمه شمرده و مردم عصر هم قبول
 کرده اند و اما راجع بسوء رفتار متدینین و پیشوایان مذهبی
 میگویند فرق است بین اصول مبانی ادیان با اشخاص
 و موضوع دین با موضوع متدینین پیشوایان مذهبی از همین
 افراد بشرند که هرگاه مرتکب خلاف و خدائاتی شوند
 خود بحکم دین از بزرگترین و خطرناکترین دشمنان
 وی بشمار میآیند .

و نسبت بکسانیکه اصولا اعتقادی بوجود خداوند
 ندارند تا چه رسد بدین که متفرع برآن است هیچ موجودی
 اعم از جماد - نبات - حیوان و انسان که کاملترین عضو
 خلقت است نمیتواند بگوید که من خود را خلق کرده ام و
 خود بارآدم خود بوجود آمده ام و خود این ساختمان
 عجیب و بهت آور را ایجاد کرده ام . اگر این فرض مسلم
 و مورد تصدیق بود پس علت و سبب یا موجد یا خالق
 یا اسباب یا هرچه که میل دارید نام بگذارید که سبب
 ایجاد ما شده است بحکم ضرورت خود جامع و کاملتر
 از ما است . بهر اسم که بخوانند زهرا حقیقت مقدسه
 او منزله از اسماء است و هر چه هست لابد و بالضروره

بینائی دارد که بینائی میدهد شنوائی دارد که شنوائی میدهد اراده دارد که اراده میدهد. شعور دارد که شعور میدهد. قوه دارد که قوه میدهد و بالاخره خود واجد کلیه توابع و صفات و خصائص موجوده در عالم هستی است که او را میبخشد و اگر احیاناً یکی از موجودات مانند خود پاهست تر از خود را خالق خویش بدانیم آنان خود عاجزند و ناتوان تر از ما هستند تا چه رسد با یفک ————— بتوانند ما را خلق کنند .

زات نا یافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

و اگر گفته شود چگونه چیزی که عقل ما بی آن نرسد و احاطه نیابد ایمان بیاوریم باید دانست که هنوز تعداد مجهولات بشر که بوجود آنها ایمان دارد و آنها را جزو حقایق مسلمه میداند بشماره در نیامده است و این از مراتب پائین تر از مرتبه انسانی است که هنوز بسیاری از خصائص و حالات نباتات و حیوانات و حتی جمادات که در مرتبه مادون ماست بر ما مجهول است ولی از اثرات خارجی آنان بوجود آن خصائص بی میبریم چگونه میتوانیم چگونگی خداوند یکه محیط بر ما و مافوق منزلت و مرتبت عالم هستی است بی بریم . ایمان ما بوجود او فقط مبنی

بر اثراتی است که از او محسوس است چون می بینیم میگوئیم
 آفریننده او هست که این بینائی را میدهد و چون
 میشنویم میگوئیم شنونده هست که از بدو خلقت کرده
 ابتدا بشر معلوم نیست شنوائی داده و تا پایانی که
 پایانش معلوم نیست شنوائی واراده و شعور و سایر
 حالات و خصائص را میبخشد . و در آخر کلام چون
 ساختمان این بنای هستی بدست قدرت او صورت گرفته
 لابد احتیاجات و ضروریات حفظ بقا و سعادت او را بهتر
 تشخیص داده و برای تأمین سعادت مخصوص خویش
 نامحترمین دستورها را بوسیله افراد منتخب و برجسته از
 از همین بشر میفرستند .

یک نکته دیگر نیز باقی است و آن اشاره باثر نبوت
 و رسالت انبیاء در تربیت بشر و تأسیس مدنیت است
 بعضی از فاقدهین دیانت از نظر وضع حاضر قضاوت کرده
 و بدلی شواهد بارزی را که تاریخ بشفح دیانت ثبت کرده
 است از نظر دور میدارند ولی متدینین معتقدند که باید
 وضع پیشین طلی را که در تحت تعلیمات و تربیت انبیاء
 قرار گرفته اند با وضع بعدی آنها مقایسه نمود و اشکالات
 عالیم و بهت آوری را که تاریخ بنام مشروعات مذہبی و دینی
 ثبت کرده در نظر گرفت سپس نسبت به تأثیر دیانت

قضاوت نمود مثلا باید وضع ملت اسرائیل را قبل از حضرت موسی و بعد از حضرت موسی در نظر گرفت و با وضع مللی که بحضرت مسیح ایمان آوردند قبالا و بعدا مقایسه نمود و همچنین وضع عربرا در قبل و بعد از اسلام مقایسه نمود تا معلوم شود که این ملل قبل از ایمان بانبیای الهی دارای چه مرتبت و منزلتی بوده و بعدا بچه مرحله ای رسیده اند .

این بود اجمالی از تعریف دین و ذین داری

مطلب دوم

تربیت و ترقی و تمدن حقیقی انسان در اثر تعلیمات انبیای الهی

صورت گرفته است

تربیت و ترقی حقیقی انسان در اثر تعلیمات انبیای الهی صورت گرفته است شواهد تاریخی نشان میدهد که تمامیت ترقیات حاصله انسانی نتیجه اطاعت و تبعیت از تعلیمات انبیای الهی بوده است برای فهم لازم و تدقیق در کلیه تأثیراتی که ادیان گذشته در پیشرفت تمدن بشری داشته ضرورت دارد متحرری حقیقت بنظر دقت و انصاف بعمل و مبادی ترقیات ملل در ازمینه سابقه نگریست— مورد قضاوت قرار دهد در این مورد بدینور نمونه— یک قسمت از اثرات بسط تمدن اسلامی که بقلم مورخین مسلمانین مسیحی با داشتن اغراض و نظر خاص تحریر یافته است نقل میگردد . . .

(فصل ۷ تاریخ مایزر) تأثیرات جنگهای صلیبی در وضع حیوة اجتماعی و صنعتی ملل غربی بس مهم و شایگان توجه بوده است گذشته از تولید روح ما جرا جوئیسی

پروژن ذوق جهانگردی و سلحشوری که ملل متوحشه
 خرمرا با فرهنگ عالی شرق تماس بخشیده و بالنتیجه
 موجب تهذیب اخلاق و ترقی و تعالی ملل غربی گشت
 بحالوه فنون ظریفه و صنایع و اختراعاتیکه قبلا اروپا خبری
 از آن نداشت و در آسیا شایع و رائج بود متداول ساخت
 و در تقویت و ترقی حیات صنعتی و اجتماعی ملل اروپا
 عامل مهمی گردید از طرف علوم شرقی با علوم موسوم
 به یونان غربی و معارفی که صلیبیون در مرادوات -
 وارد و گشتی های خویش از ممالک اسلامی اقتباس نمودند

استعداد لاتینی آنها را تحریک و سبب تنبیه و بیداری
 فعالیت عقلانی و فکری اروپای غربی و بالاخره موجب
 پیدایش نهضت عظیم عقلانی و فکری اروپای غربی معروف
 بتجدد (رنسانس) گشت در فصل ۱۵۱ همین کتاب در ذکر
 ملل پیدایش دانشگاهها و دانشنده های عصر شارلمانی
 مینویسد . در آغاز قرن ۲ (یک نهضت فکری و عقلی عالم
 مسیحیت غربی را بحرکت آورد این نهضت و تجدد عوامل
 متحدی داشت بالاخص تأثیر تربیت و فرهنگ یونان
 غربی در اسپانیا و شرق از عوامل قوی التأثير این
 نهضت عقلی بود و در اثر این نهضت بود که احتیاج
 بیک سیستم تعلیم و تربیت مادی و عقلی و آموزشگاه های

برای تعلیم مبادی علوم بغیر از آنچه در مدارس کلیسا متداول بود محسوس گردید بدین منظور که این سیستم اخیر مردانرا برای حیات عظمی از قبیل (قاضی) طبیعت سیاستمدار بوجود آورد و در پاسخ همین احتیاج بود که دانشگاهها بوجود آمده بعضی از این دانشگاهها در نتیجه توسعه مدارس کلیسا و برخی از آموزشگاهها دانشگاههای روحانی نیز تبدیل بمؤسسات تعلیم (صول) تجارت گردید .

قدیمترین دانشگاهها سه دانشگاه سالرنوکه از لحاظ تهیه دانشمندان علم باب معروف بود دانشگاه پلونیما مخصوص تعلیم علم حقوق بود و دانشگاه پاریس حکمت الهی تعلیم میداد .

دانشگاه پاریس منشا و محل تدوین برنامه های تحصیلی سایر دانشگاهها گردید و بهمین مناسبت مادر دانشگاهها مبنای انتشار معارف قرون وسطی خوانده شد .

(در صفحه ۳۶ راجع به تمدن عرب در اسلام مینویسد)
 " ساراسینها با آلمانها وارث مشترك لغتها ر گذشته بودند نه ذخایر علمی تمدن قدیم را بنمود اختصاص داده و سپس بارویا مسیحی اهدا نمودند عناصر این مدنیت را تزئید و تقویت نموده و در پاره از ممالکی که

در قبضه تصرف آنان در آمد بالاخص ناپل و اسپانیا
 مدنیتی را بوجود آوردند که از جهاتی عدیده تفوقی
 یافت که تا آن تاریخ چشم روزگار ندیده بود. فقه اسلامی
 که شالوده آن مبنی بر قرآن است نافذترین و متبع ترین
 قانونی است که تا کنون مدنیت یا نژادی تدوین نموده و
 چون جامع اصول شرعی و مدنی تواما میباشد در پاره
 مواد شباهتی به فقه تورات دارد.

در ادبیات داستان سرائی و شعر عربها بعد اعلائی
 ترقی نائل شدند داستانهای غیر قابل تقلید الف لیله و لیل
 گذشته از توصیف ذیقیمتی که از زندگی عرب و آداب آن
 در هنگام تعالی فرهنگ شرقی در ایام خلافت بغداد
 مینماید سهم بزرگی و فنا ناپذیری با ادبیات افزوده است
 علوم طبیعی نیز مورد توجه و تمییت دانشجویان عرب
 بود که با شوق وافر بتحصیل آن پرداخته و در ایمن
 رشته توفیق یافته اند از یونانیها از هندوها و بذر علوم مربوط به
 نجوم هندسه حساب طب گیاه شناسی و سایر علوم طبیعی
 را ماخوذ داشته و بطور کلی در آنچه بدست آنها افتاد
 ترقی و توسعه داده و بدانشجویان اروپائی انتقال
 دادند و عبارات کلمات الکما الکل المپیک الجبرا الماناک

از موت نصیستی زنیط و نادر نشان میدهد که این علوم را چگونه اروپا از منابع عرب مأخوذ داشته است برای اهمیت و عظمت شهرهایی که مرکز کارخانه های صنعتی گردیده است کفایت است که اسامی بعضی از این شهرها را بنام منسوجات معروف شناخته شده مانند مزین از موصل در ساحل رولخانه (شعبه از فرات) دمشق از دمشق و کازاکاز باعلاوه دمشق و تالد مرکز تیغه چاقوهای معروف و حاکی از ترقیات شایان فلزکاری در این دو شهر بود اعراب طب را برای اولین مرتبه در ردیف علوم آوردند علوم اعداد و اعشار را آنان با اروپا وارد ساختند تمام این فعالیت علمی و ادبی بالطبع در تأسیس آموزشگاهها و دانشکده ها و کتابخانه شامتظاهر گردید و در تمام شهرهای عمده قلمرو اسلامی مانند بغداد قاهره کرد و قرنهای قبل از اینکه اروپا بتواند بمدارس رهبانان و کلیسای خود مباحثات کند دانشکده های بزرگ اسلامی انبوه مسلمین جوان را بطرف خود جلب و بایجاد محیط علم و تربیت بذل جهد میکردند و دانشکده معروف الازهر قاهره که هنوز مرکز چندین هزار طلب دانش است از بقایای همان دوره عظمت اسلام است در ساختمان مسجد و ابنیه عمومی معماران

عرب اسلوب معماری عجیب نوینی بنا بردند و هنوز
تعدادی از آن بناهای زیبا و شهرنمای گردوا و قرناطه
اسپانیا بیادگار مانده و همان اسلوب است که سرمایه
زیبای معماران عصر حاضر نیز قرار گرفته است .
این است نمونه و خلاصه از تمدنی که دین بوجود آورده
است .

مطلب سوم

امتیاز و برهان دین

(۱) تعلیمات مقدسه انبیا^ع موافق روح عصر و زمان آنهاست و اصول این تعلیمات تغییر ناپذیر و در تمام اعصار سبب حیات عالم انسانی است و فروع آن بمقتضای عصر و زمان در دوره هر یک از انبیا^ع تغییر میکند . اگر با مراجعه بتاریخ ملاحظه شود شریعت حضرت موسی برای همان زمان تنها وسیله نجات اسرائیل بود . و یا شریعت حضرت مسیح برای زمان خود و شریعت اسلام برای زمان خویش یگانه هادین صلاحیت دار جامعه بشری بوده است .

(۲) تعلیمات مقدسه انبیا^ع بی نیاز از قوانین امدادی خارجی است و بخودی خود در نفوس و عقول و افکار بشر مؤثر و جاری و ساری است . و حال آنکه اجراء تعلیمات و قوانین بشری منوط و مشروط بقوای امدادی خارجی است . در قلب هر محقق و مومنی پلیس جای دارد که او را براه صلاح و ثواب سوق دهد و هدایت

و در شهری نند و از هر زشتی و پلیدی باز دارد
 ۳) تعلیمات انبیا^۱ قابل فهم عمومی است و
 قابل تعلیم است هر کس از عالم و جاهل از عالیترین طبقات
 اجتماع تا ادنی درجات آن بفهم و اجرایش از روی کمال
 ایمان و اطمینان قادر است در صورتیکه فلسفه و اصول
 موضوعه بشری فهمش فقط منوط بتحصیلات عالییه و اجرایش
 از روی ایمان و اطمینان مستلزم داشتن اعلی درجه علم
 و دانش است .

۴) تعلیمات انبیا^۱ بدون توسل با سبب ظاهره
 از قبیل ثروت ریاست عزت ظواهره و سپاه و سلطنت و حتی
 بدون تشبث بمقامات علمی و ریاستهای روحانی در هنگام
 ظهور انبیای الهی در جامعه بشری بتدریج موثر گردیده
 اراده خود را بر جامعه بشری نافذ و راسخ نموده است .
 ۵) تعلیمات انبیا^۱ مشروط بحضور یا غیاب
 آنها نبوده در زمان نبیوة و ممات آنان موثر و باقی و برقرار
 بوده بلکه اثراتش بعد از صعود آنان بطبکوت الهی جلوه
 و اتم و راسخ و نفوذش و قوت و قدرتش بیشتر و شدیدتر است .
 ۶) تعلیمات مقدسه انبیا^۱ و شرکاء مع الهی با
 وجود مخالفت شدید بشر از هر سابقه و از هر صنف و از هر
 موقعیت اجتماعیه ابراز شود سلطه و نفوذ و تأثیر خود

را در جامعه بخشیده و هیچیک از قوا و اقتدارات بشسری
در مقابل آن تاب مقاومت نیاورده از بهین رفته و میروند .

فصل سوم

مطلب اول

بقای روح و وجود در عالم بعد

عین بیانات مبارکه حضرت عبد البهاء از کتاب مفاوضات نقل
میگردد. صفحه ۱۵۵ - چاپ لندن ۱۹۰۸ م
قوله الاعلی " در کتب سماویه ذکر بقای روح است و بقای روح
اس اساس ادیان الهیه است زیرا مجازات و مکافات را بر
روح نوع بیان کرده اند. یک نوع ثواب و عقاب وجودی و دیگری
مجازات و مکافات اخروی. اما نعیم و جهیم وجودی در -
جمیع عوالم الهیه است چه این عالم رجه عوالم روحانی
ملکوتی و حصول این مکافات سبب وصول بحیات ابدیه
است نه حضرت مسیح میفرماید چنین کنید و چنان کنید
تا حیات ابدیه یابید و تولد از ماء و روح جوئید تا داخل
در ملکوت شوید و این مکافات وجودی فضائل و کمالاتی هستند که
حقیقت انسانی را تزئین دهد مثلاً ظلمانی بود نورانی
شود جاهل بود دانا گردد غافل بود هشیار شود خواب
بود بیدار گردد مرده بود زنده شود کور بود بینا گردد

که بود شنوا شود ارضی بود آسمانی گردد ناسوتی به —
 ملکوتی شود از این مکافات تولد روحانی باید خلق جدید
 شود مظهر این آیه انجیل گردد که در حق حواریه —
 صفر باید که از خون و گوشت و اراده بشر موجود نشدند بلکه
 تولد از خداوند یافتند یعنی از اخلاق بهیمی که از مقتضای
 طبیعی بشری است نجات یافتند و بصفات رحمانیت
 که فیخر الهی است متصف شدند یعنی ولادت ایمان
 است . و در نزد این نفوس عذابی اعظم از احتجاج از حق
 نیست و عقوبتی اشد از رذائل نفسانی و صفات ظلمانی
 و پستی قدرت و انهماک در شهوات نه چون بنور ایمان
 از ظلمات این رذائل خلاص شوند و با شراق شمس حقیقت
 منور و بجمیع فضائل مشرف گردند اینرا اعظم مکافات
 شمرند و جنت حقیقی دانند . همچنین مجازات معنویه
 یعنی عذاب و عقاب وجودی را ابتلای بمالم طبیعی است
 و احتجاج از حق و جهل و نادانی و انهماک در شهوات
 نفسانی و ابتلای بر رذائل حیوانی و اتصاف بصفات ظلمانی
 از قبیل ظلم و جفا و تعلق بشئون دنیا و استغراق در —
 هواجس شیلمانی شمرند . و این اعظم عقوبات و عذاب دانند .
 اما مکافات اخرویه که حیات ابدیه است و حیات ابدیه
 صریح در جمیع کتب سماویه و آن کمالات الهیه و موهبت

ابدیه و سعادت سرمدیه است مکافات اخروی کمالات
و نعمی است که در عالم روحانی بمد از عروج از ایمن
عالم حاصل گردد . اما مکافات وجودی کمالات حقیقی
نورانیست که در این عالم تحقق یابد و سبب حیثیات
ابدیه شود زیرا مکافات وجودی ترقی نفس وجود است
مثالشانسان از عالم ندلفه بمقام بلوغ رسد و مظهر
فتبارك الله احسن الخالقین گردد و مکافات اخروی
نعم و الخائف روحانیست مثل انواع نعمتهای روحانی
در ملکوت الهی و حصول آرزوی دل و جان و لقاء رحمن
در جهان ابدی . و همچنین مجازات اخرویه یعنی عذاب
اخروی محرومیت از عنایات خاصه الهیه و مواهبلا ربیبیه و سقوط
در اسفل در کات وجودیه است و هر نفسی که از این الخائف
الهی محروم و لویعد از موت باقی است ولی در نزد اهل
حقیقت حکم اموات دارد .

و اما دلیل عقلی بر بقای روح این است که بر شیئی معدوم
آثاری مترتیب نشود یعنی ممکن نیست از معدوم صرف
آثاری ظاهر گردد زیرا آثار فرع وجود است و فرع
مشروط بوجود اصل . مثلا از آفتاب معدوم شعاعی
ساطع نشود از بحر معدوم امواجی پیدا نگردد از ابر
معدوم بارانی ندارد از شجر معدوم ظهور و بروزی نگردد

پس مادام آثار وجود ظاهر دلیل بر این است که صاحب
 اثر موجود است ملاحظه نمائید که الآن سلطنت مسیح
 موجود است پس چگونه از سلطان معدوم سلطنت باقی
 عظمت ظاهر گردد و چگونه از بحر معدوم چنین امواجی
 اوج گیرد . و چگونه از گستان معدوم چنین نغمات
 قدسی منتشر شود ملاحظه نمائید که از برای جمیع کائنات
 بمجرد تلاشی اعضا و تحلیل عنصری ابدی اثری و حکمی
 و نشانی نماند چه شی جمادی و چه شی حیوانی مگر
 حقیقت انسانی و روح بشری که بعد از تفریق اعضا و تشیت
 اجزا و تحلیل ترکیب باز آثار و نفوذ و تصرفش باقی
 و برقرار بسیار این مسئله دقیق است درست مطالعه
 نمائید . این دلیل عقلی است بیان میکنیم تا عقلا به میزان
 عقل و انصاف بسنجند . اما اگر روح انسانی مستبشر
 و منجذب بملکوت گردد و بصیرت باز شود و سامعه
 روحانی قوت یابد و احساسات روحانی مستولی گردد
 بقای روح را مثل آفتاب مشاهده کند و بشارت و اشارات
 الهی احاطه نماید

مطلب دوم

تصرف و ادراک روح انسانی بر دو نوع است

نقل از مفاوضات صفحه ۱۵۷ چاپ لندن سنه ۱۹۰۸ م
... بدانکه تصرف و ادراک روح انسانی بر دو نوع
است. یعنی دو نوع اعمال دارد و نوع ادراک دارد یک
نوع بواسطه آلات و ادوات است مثل اینکه باین چشم می بیند
باین گوش میشوند باین زبان تکلم مینماید . این اعمال روح
است و ادراک حقیقت انسان ولی بواسطه آلات یعنی
بیننده روح است اما بواسطه چشم شنونده روحست لکن
بواسطه گوش ناطق روح است اما بواسطه لسان و نوع دیگر از
تصرفات و اعمال روح بدون آلات و ادوات است از جمله
در حالت خوابست بی چشم میبیند بی گوش میشوند بی
زبان تکلم مینند بی پا میدود . باری این تصرفات بدون
وسائط آلات و ادوات است و چه بسیار میشود که رؤیائی
در عالم غواب بیند آثارش در سال بعد مطابق واقع
ظاهر شود . و همچنین چه بسیار واقع که مسئله ای را

در عالم بیداری حل نکند و در عالم رؤیا حل نماید .
چشم در عالم بیداری تا صافت قلیله مشا هده نماید
لکن در عالم رؤیا انسان در شرقست غربا بیند در عالم
بیداری حال را بیند در عالم خواب استقبالرا بیند در عالم
بیداری بوسائط سریععه در ساعتی نهایت بیست فرسخ
طی کند در عالم خواب دریک نأرفه العین شرق و غربا
طی نماید زیرا روح دوسیر دارد بیواسطه یعنی
سیر روحانی با واسطه یعنی سیر جسمانی . مانند
طیور که پرواز نمایند یا آنکه بواسطه حاملی حرکت نمایند
و در وقت خواب این جسم مانند مرده است نه بیند و نه
شنود و نه احساس کند و نه شعور دارد و نه ادراک یعنی
قوای انسان مختل شود لیکن رون اوزنده است و باقی
است بلکه نفوذش بیشتر است پروازش بیشتر است
ادراکاتش بیشتر است اگر بعد از فوت جسد روح را فنائی
باشد مثل این است که تصور نمائیم مرغی در قفس بوده
و بسبب شکست قفس هلاک گردیده و حال آنکه مرغرا از
شکست قفس چه باک و این جسد مثل قفس است و روح بمناب
مرغ ما ملاحظه کنیم که این مرغرا بدون این قفس در عالم
خواب پرواز است پس اگر قفس شکسته شود مرغ باقی و برقرار
است بلکه احساسات آن مرغ بیشتر شود ادراکاتش بیشتر

گردد انبساطش بیشتر شود فی الحقیقه از جحیم سه
 جفت نحیم رسد زیرا از برای طیور شکور جنتی اعظم
 از آزادی از قفس نیست این است که شهداء در نهایت
 آرب و سرور بمیدان قربانی شتابند و همچنین در عالم
 بیداری چشم انسان نهایت یک ساعت مسافت بیند زیرا
 بواسطه جسد تصرف روی باین مقدار است اما بصیرت
 و دیده عقل امریکا را بیند آنجا را ادراک کند و آشکاف
 احوال نماید و تمشیت امور دهد حال اگر روی عین جسد
 باشد لازم است که قوه بصیرت در همین قدر باشد پس
 معلوم است که آن روی غیر این جسد است و آن مرغ
 غیر این قفس و قوت و نفوذ روی بدون واسطه جسد شدیدتر
 است لهذا اگر آلت معیال شود صاحب الت در نار است
 مثلا اگر قلم محطل شود بشنند تائب حق و حاضر و آکر
 خانه خراب بود صاحب خانه باقی و برقرار این از جمله
 پراهمینی است که دلیل عقلی است بر بقای روی . اما
 دلیل دیگر این جسد ضعیف شود فریه گردد میریز
 شود صحت پیدا کند خسته گردد راحت شود بلکه
 احیانا دست قطع شود و پا قطع شود و قوای جسمانی
 مختل گردد چشم کور گردد گوش نرسد زبان لال گردد
 اعضا بمرز فلج گرفتار شود خلاصه جسد نقصان لکی

یابد باز روی بر حالت اصلی و ادراکات روحانی خویش
 باقی و برقرار . نه نقصانی یابد نه مختل گردد و لکن
 جسد چون مبتلا بمرح و آفت کلی گردد از فیهر روی
 شود مانند آئینه چون بشکند و یا غبار و زنگ بر دارند
 شعاع آفتاب در او ظاهر نشود و فیضش نمودار نگردد
 از پیمین بیان شد که روح انسانی داخل جسد نیست
 مجرد و مقدس از دخول و خروج است و دخول و خروج
 شأن اجسام است بلکه تعلق روح بجدسد مانند تعلق
 آفتاب به آئینه است

مطلب سوم

انسان را ما و رای شخصیت جسمانی و ما شخصیت معنوی مستقل است

رویت و دیدار بتصرف علمی بدآور خلاصه عبارت از این است که نور بر اجسام و اشیا تابیده و در نتیجه صور اشیا در دیدگان ما منعکس و بدین ترتیب دیدن میسر گردد. در عالم رویا که انسان صور و اجسام را میبیند (و هیچکس و هیچ فردی از این دیدار بی بهره نیست) در حالی میبیند که نور وجود ندارد تا بر اشیا مرئی در عالم رویا بتابد و بر دیده آدمی منعکس و دیدار بدین وسیله میسر گردد بلکه چشم در آن حالت اگر باز باشد (چنانچه غالباً اشخاص هنگام خواب چشم باز دارند) بکلی از کار افتاده و آنچه را که انسان میبیند غیر از آن است که در مقابل دیدگان اوست. این خود دلیل و برهان بارزی است که انسان را قوه رویتی است ماورای چشمهای مجسم ظاهر او.

شنیدن بتصرف علمی بر اثر تعوجات صوتی که بر پرده

صماخ میرسد صورت گیرد و حال آنکه شنیدن اصوات متکلمین در عالم رویا اهدا منوط و مشروط بوجود صوتی نیست که از انتشار موجات بر پرده گوش تأثیر کند و گوش آدمی در حالت خواب از هرگونه شنوائی بی نصیب است و این خود برهانی است که آدمی را غیر از گوش مجسم گوش دیگری است که بی نیاز از آلت شنوائی مجسم است.

حرکات پا و دست هنگام مشی در بیداری بیحرکت حرکات مخصوص و الزامی است در صورتیکه در عالم خواب پا و دست بیحرکت و انسان در عالم رویا بدون استفادۀ از پا و دست خویش متحرک و روان است بلکه اغلب با سرعت فوق العادۀ مشی فضای پهناوری را طی میکند و این محصولات نشان میدهند که انسان را در دنیای خواب پا و دست دیگری است

این اشعار منسوب بحضرتان نهر و سینا است
بمناسبت مقام نوشته شد

یاران چه خوشتر است بی دستان خندیدن

بی منت دیده روی یاران دیدن

بنشین و سفر کن که بغایت نیکو است

بی منت پا گرد جهان گردیدن

حتی قوای ذهنی و روحی انسان در عالم رویا

نیروی بیشتری را ابراز میدارند و چه بسا مسائل لاینحل
 را که در حالت بیداری موفق بحل نشده و در عالم
 روها آنرا بسهولت حل کرده از مجموع شواهد و براهین
 مسلم بزبور این حقیقت بثبوت میرسد که انسانرا مساورای
 شخصیت جسمانی و مادی شخصیت معنوی مستقلی
 است که بخودی خود زیست میکند و جسم انسانی بسنزله
 آلت و اسبابی است که در عالم بیداری از آن برای کسب
 معلومات و نضائل حیوة در این عالم مادی استفاده میکند
 آثار این شخصیت مستقل حاکی است که بدون استعانت
 ادوات مادی خود نیز بزندگی ادامه میدهند بدون زبان
 میگوید بدون چشم می بیند بدون گوش میشنود و بدون پای
 میخرامد و بسا اتفاق افتاده که در همان حالیکه جسم
 مادی او در بستر خواب خفته است دنیای بی پایانیرا
 طی میکند و این آثار و شواهد نشان میدهند که توقف
 وسکون و خواب و بی حسی ادوات ظاهره در آن شخصیت
 روحی و معنوی مؤثر نبوده و طبیعا چون این ادوات در اثر
 موت تحلیل و تجزیه گردد تأثیری در شخصیت معنوی
 نداشته و با آزادی و نراغ بیشتری بحیوة خود ادامه
 میدهند و جسم مادی چون آئینه که در مقابل اشعه آفتاب
 حکایت از نور آفتاب و وجود آن نماید و چون آئینه

باقتضای طبیعت و نایب موسیقی بشکنند. آفتاب را گزندی نرسد
 جز اینکه این آئینه شکسته از آن پس از انعکاس اشعه آفتاب
 محروم گردد و چون جسم ظلمانی نور و تشعشع خود
 را از دست دهد و یا در مثل مانند ادوات تلفن که
 آلت ابلاغ سخنان متکلمی واقع شود و چون خرابی در آن
 آلت رخ داد و از نقل کلام متکلم باز ماند نقیصه بمتکلم
 وارد نیامده بلکه آلت انتقال صوت و مفاهیم آن دچار
 خرابی و ویرانی شده است و همان گونه که خواب جسم
 و سدون ملازم آن تأثیری در حرکت و هیوة روح ندارد
 بهمانگونه مرگ نیز در حرکت و بقای روح بشخصیت معنوی
 انسان تأثیر نخواهد داشت .

بملاوه اگر هر زمان وجود شخصیت مستقل معنوی
 بر طبق دلائل سابق الذکر مسلم گردید بحکم قانون
 کلی علمی هیچگونه وجودی بعدم تبدیل نگردد .
 موضوع دیگر که بر این مدعا دلیل است این است که
 آن شخصیت معنوی مرکب از عناصری نیست که بر طبق
 قانون طبیعی لابد از تحلیل و تجزیه باشد . مجرد است
 و محقول و بنا براین تجزیه و تحلیل در آن راه ندارد
 و بیقان ذاتی خود باقی خواهند ماند .

مطلب چهارم در اثبات روح

در باره اثبات روح حضرت عبدالبهاء میفرمایند . (خدا با ت
دیفنه ۱۲۰) قوله الاحلی . مسئله بقای رن را نقلاً
در کتاب مقدسه خوانده اید دیگر لازم نیست که من مجداً
بگویم شنیده و خوانده اید حال من از برای شما دلائل
عقلی می‌تویم تا مداین کتاب مقدس شود زیرا کتاب مقدس
نازق است که رن انسانی باقی است و حال ما دلائل
برهانی برای شما اقامه می‌کنیم .

دلیل اول - این واضح است که ذرات جسمانی
مربب از عناصر است و از هر ترکیبی یک ذراتی موجود شده
است مثلاً از ترکیب عناصر این گل موجود شده است و این
شکل را پیدا کرده است چون این ترکیب تحلیل شود آن
فناست و هر ترکیب لابد بتحلیل منتهی میشود اما اگر
کائناتی ترکیب عناصر جسمانی نباشد این تحلیل ندارد
زیرا هر ترکیبی را تحلیلی و چون رن را ترکیب نه تحلیل

ندارد .

دلیل ثانی - هر يك از كائنات را در تحقق صورتی مثلا يك صورت مثلث یا مخصص یا صورت سدس و جمیع این صور متعدد در يك نائن خارج در زمان واحد تحقق نیابد و ممكن نیست كه آن نائن بصور نامتناهی تحقق یابد صورت مثلث در كائنی در آن واحد صورت مربع نیابد صورت مربع صورت مخصص نخواهد صورت مخصص صورت سدس حاصل نکند آن كائن واحد یا مثلث است یا مربع یا مخصص لهذا در انتقال از صورتی بصورت دیگر تغییر و تبدیل حاصل گردد . و فساد و انقلاب ظهور یابد و چون ملاحظه کنیم درك مینمائیم كه روح انسانس در آن واحد متحقق و در حیض عقل موجود و انتقـال از صورتی بصورت ندارد لهذا عقل هـیچ متلاشی نشود . زیرا اگر در كائنات خارجه بخوانیم صورت مربعی از صورت مثلث بسازیم باید اولی را بلكی شراب کنیم تا دیگری را بترانیم ترکیب نمائیم اما روح دارای جمیع صور و كامل و تمام است لهذا ممكن نیست كه منقلب بصور دیگر گردد این است كه تغییر و تبدیلی در آن پیدا نمیشود . والی الابد باقی و برقرار است این دلیل عقلی است .

دلیل ثالث در جمیع كائنات اول وجود است

بعد اثر کم‌مدوم اثر حقیقی نداشته اما ملاحظه مینماید
نفوسیکه در هزار سال پیش بوده اند هنوز آثارشان پس
در پی پیدا گردد و مانند آفتاب بتابد. حضرت مسیح
هزار و نهصد سال قبل بود الان سلسله‌انتش باقی است
این اثر است و اثر بر شئی معدوم مرتب نشود اثر را لابد
وجود موثر باید .

دلیل رابع - مردن چه چیز است مردن این
است که توان جسمانی انسان مختل شود چشمن نیبند
نوشتر نشنود توان در راه نماید وجود در حرکت ننساید
با وجود این مشاهده مینمائی که در وقت خواب با وجود
آنکه توان جسمانی انسان مختل میشود باز میشتود
ادراک مینماید مبیند احساس مینند این معلوم است
که روح است که می بیند و جمیع قوا را دارد و حال آنکه
توان جسمی مفقود است پس بقای توان روح منوط بجسد
نیست .

دلیل خامس - جسم انسان ضعیف میشود فریه
میشود مریض میگردد صحت پیدا مینند ولی روح بر حالت
واحد خود برقرار است چون جسم ضعیف شود روح ضعیف
نمیشود و چون فریه گردد روح ترقی نماید جسم مریض
شود روح مریض نمیشود چون جسم صحت یابد روح صحت

نیابد پس معلوم شد که غیر از این جسم يك حقیقتی دیگر در جسد انسانی دست که ابداً تغییر نیابد .

دلیل سادس - در شر امری فکر مینماید و اغلب

اوقات با خود مشورت مینمائید آن کیست که به شما رأی میدهد؟ مثل این است که انسانی مجسم مقابل شما نشسته است و با شما صحبت میکند و قتیکه فکر مینماید باکی صحبت میکنید یقین است که روح است اما مدیم هر اینکه بعضی میگویند ما روح را نص بهنیم صحیح است زیرا روح مجرد است مجسم نیست پس چگونه شما ندیده شود مشهودات باید جسد باشد اگر جسم است روح نیست الآن ملاحظه کنید این نائن نباتی انسانرا نص بیند صدا را نص شنود ذائقه ندارد احساس نص کند بلكی از عالم انسانسی خبر ندارد و از این عوالم مافوق بیخبر است و در عالم خود میگوید که جز عالم نبات عالی دیگر نیست و بحسب عالم محدود خودش میگوید که عالم حیوان و انسان وجود ندارد . پس عدم احساسات بشر دلیل بر عدم عالم روح نیست دلیل بر موت روح نیست زیرا هر مادون ما فوق خود را نص فهمد عالم جماد عالم نبات را نص فهمد عالم نبات عالم حیوان را درک نتوانده عالم حیوان بهعالم انسانی پی نبرد و چون ما در عالم انسان نظر کنیم بهمان

دلائل انسان ناقص از عالم روح که از مجردات است
شمر ندارد مگر بدلائل عقلیه و چون در عالم روح داخل
گردیم می بینیم که وجودی دارد محقق و روشن حقیقتی
دارد ابدی مثل اینکه جماد چون بحالم نبات رسد
می بینید که قوه نامیه دارد و چون نبات بحالم حیوان
رسید بتحقق مییابد که قوه حساسه دارد و چون حیوانی
بحالم انسان رسد می فهمد که قوای عقلیه دارد و چون
انسان در عالم روحانی داخل گردد درک میکنند گه
رو مانند شمس بر قرار است ابدی است باقی است
موجود و بر قرار است .

مطلب پنجم

تأثرات و طرز تفکر و هیجانات و اختلالات روحی در اعمال

بدن و جسم مؤثرند

استقلال شخصیت روح تا حدی معزز است که مشاهده میشود تأثیرات شدید حالات روحی در جسم موجب مسرت و یا برعکس باعث اختلالات متنوعه گردیده است و بخلاف معتقدات مادیون که حالات نوناگون روحی را زائیده کیفیات صحت و یا اختلالات جسم دانند بهبوت رسیده است که قسمت مهمی از اختلالات و علل جسمانی مولود اختلالات و تأثرات روحی است و نه تنها عقل سالم در جسم سالم است بلکه عین نیز صدق میکند که عقل سالم نیز موجب سلامت جسم است و هر قدر روح و عقل سالم تر جسم و جان نیز سالم تر است و اینک شواهدی که تحقیقات و تفحصات علمی نشان میدهد ذیلا نقل میگردد (از جلد جهان نو) در پهل سال اخیر بر اثر تجاربتی که بوسیله محققین و دانشمندان و پزشکان روزان شناس صورت گرفته تأثیر فکر در سلامتی بدن ثابت گردیده

است هر چند که هنوز هم این رشته از تحقیقات علمی
 پایان نرسیده ولی بخری میدانیم و با دلائل نافی
 میتوانیم ثابت کنیم که هر حالت فکری انعکاس فیزیکی
 در بدن داشته و بصارت دیگر هر احساس و هیجان
 که مایه زندگی است یک قسمت بدن را متأثر میسازد در این
 صورت فکر خوش و رون سالم مسبب زندگی خوش و با نشاط
 خواهد شد پس بموقع است که در باره چند عامل مختلف
 علمی و مهم آن گفتگو کنیم .

۱- طرز تاثیر فکر در غدد - تا چندین پیش
 چنین تصور میشد که این غدد یکی از بقایای تذبیر شکل
 یافته بیهوده ایستکه از نیاکان حیوانی در جسم ما مانده
 است ولی امروز میدانیم که این غدد در ردیف مهمترین
 دستگاههای هستند که در اعمال بدن ما دخالت
 دارند بیشتر اعمال غدد تا بحال برای ما روشن گردیده
 و از ارق علمی نیز مشاهده شده که بعضی از آنها بشدت
 در مقابل افکار و احساسات ما احساس میباشد مثلا غدد
 ادرنال که در عقب و بالای کلیه ها هستند هنگام فکر
 کردن متأثر شده و محصول آنها که ادرنالین نامیده میشوند
 بمقدار زیادی در یک نقطه متمرکز شده و اثراتی از خود
 در اعمال بدن بوجود میآورد و بتجربه رسیده که اختلاف

نسبت ادرنالین خون يك شخص نيك خو و اشخاص عصبانی و خسته بیش از نسبت يك بد و بیست طیون نیست و همچنین فسه و فشار واضطراب دائمی در غدد رقیه که مقسب حنجره واقع اند مؤثر است و اگر این غدد بوسیله تحریک شوند سبب خرابی و از بین رفتن سلامتی بدن میگردد از این رو میتوان گفت که خوشحالی، امیدواری و افکار مرقی و خوش بینی تأثیر فوق العاده در غده ها بدن دارد .

۲- تأثیر طرز فکر در جریان خون - از نظر علمی نیز میتوان گفت که ساختمان شیمیائی خون در اثر افکار و احساسات مختلف شخص ساعت بساعت تغییر میکند زیرا کج خلقی فکر بد و نا راحت و تنفرآور مقداری مزاج سمی وارد جریانات خون میکند .

متخصصین امراض جلدی آماس قسمتی از بدن .
جوشها و دانه های روی بدن و صورت را در اثر این قبیل افکار نا راحت میدانند و همچنین کهیر و سایر دانه های جلدی نیز ممکن است از افکار نا مناسب و احساسات زهر آگین و مسموم کننده بوجود آیند .
چنانکه میدانیم خون دارای فشار معمولی و معینسی است . فشار زیاد خون نوعی از امراض و مخصوص

سنین بالا است البته نمیتوان گفت که در کس بفشار خون مبتلا است بر اثر تشویش های درونی بآن مبتلا شده ولی خشم و غضب و ترس و سایر اقسام عواطف و احساسات شدید اگر تکرار شوند فشار خون را زیاد میکنند و علاوه بر اضطراب شخص میافزایند . پس اگر میخواهید که جریان خون شما خوب و مرتب باشد احساسات و عواطف خود را آرام نگاه دارید و از شدت آن جلوگیری کنید فکر کینه توزی بیهمنی خشم انتقام بدینور کلی در حالت شیطانی بدن مؤثر است و شخص باید برای جبران این خسارت اهمیت زیادی قائل شود .

۳- تأثیر فکر در دستگاه گوارش . طبیعت بمانند دو دستگاه عصبی مشخص و تا حدی متفاوت اعطا کرده یکی از آنها برای نظم و ترتیب کارهای یک نواخت روزانه بدن بکار میرود و دیگری برای پیش آمد و اتفاقات نبرد و این دستگاه در اثر طرز تفکر و احساسات شدید متأثر میشوند .

ترس و خشم و تنفر دارای این اثراتند که دستگاه عصبی دائمی و طبیعی را از کار انداخته و دستگاه عصبی ما را که برای بکار بردن امور نوری است بجریان اندازند این است هنگامیکه دستگاه عصبی پا برجا و همیشگی و طبیعی از کار افتاد حتی عمل مضمختل میشود و در چنین

و وضعی غذا کاملا جذب نشده و در دستگاه هضم وقفه حاصل میگردد و وضعی بمراتب بدتر از نرسیدن غذا بدن ایجاد مینماید .

این موضوعات از مسائل فرض نیست بلکه از راه تجربه و نشان دادن ثابت شده علما^۱ با دستگاه اشعه ایکس با دقت کامل توقف عمل گوارش را در اثر ترس در حیوانات مشاهده کرده و میگویند علل انواع امراض اولسترهای معده را که اخیرا تا این اندازه بشر از آن رنج میبرد بایستی در این امر دانست . قولنج روده که سبب درد مفاصل^{نه} میشود قسم دیگر از کسالتهای روحی است هیجانهای درونی و ابراز عاطفه های شدید با اعصاب دستگاههای بول مرتبط است . اضطراب و تحریک و هیجانهای این اعصاب است که درد را ایجاد میکند . اگر شما مایل بداشتن معده و مثانه سالم و طبیعی هستید بکیفیت دائمی افکار و احساسات خود توجه کنید .

۴- طرز تفکر و تأثیر آن در اعصاب - باز باید

تکرار کنیم که تمام ضعفهای عصبی را نباید نتیجه مستقیم طرز تفکر بدانیم هر چند که طبایع و افکار بکلی متفاوتند ولی این قسمت امروز از طریق علمی کاملا ثابت شده که حالت کلی اعصاب و خستگی و راحتی آنها بحالست

و کیفیت فکری شخص بستگی دارد . هر گونه فکر مستلزم
صرف مقداری انرژی است .

افکار و عواطفی که هرگز نتیجه عملی نداشته
باشد مقدار زیادی انرژی مصرف می‌نند و این اغلاط
و عواطف بمراتب بیشتر از افکار خوب و یا پسندیده انرژی
مصرف می‌نند اما بعکس افکار خوب و پسندیده انرژی
جدیدی بپا نشین انرژی از دست رفته می‌نند پس می‌بینیم
که مصرف انرژی برای فکر بد و احساسات بی‌معنی مضر است
یعنی هم از مقدار انرژی بدن می‌نهد و نتیجه عملی ندارد
و هم تولید انرژی جدید نمی‌کند .

داروهای تقویت کننده اعصاب و قلب نفسی باین قبیل
اشخاص ندرده و نخواهد نرد و این مرض اگر واقفا طالب
بم بود بامل هستند قبل از هر چیز باید بافتار و هیجانان
درونی و بالاخره با مورد ذهنی خود دقت فراوان بکنند .

مطلب ششم

اجمالی از فلسفه خیر و شر و صواب و گناه

اصولا خداوند در وجود انسان قوای بودیمت گذارده
ده هر یک مورد استفاده خاص است نه هرگاه مورد
استفاده مالمربیه واقع شود یعنی برای همان مقصود
و مقصدی که آفریده شده است استعمال کرد و از قوای
مزبور حسن استفاده شده و دارند این قوا عمل بصواب
نموده و از عمل خود نتیجه نیندو گرفته یا بحسارت دیگر
مناجات خیر عمل خویش را دریافت داشته است و هرگاه
بر عکس قوا منظره را بر خلاف منظر بنار برد و بمصرفی
که برای آن آفریده نشده است بنار برد در نتیجه از این
تخلف خویش زیان دیده و یا بحسارت دیگر مرتدب عصیان
شده است .

خیر و صواب عبارت از حسن استفاده از این

قوان مودعه و شرو گناه عبارت از سوء استعمال این قوا
و استعدادات است .

برای اینکه انسان بتواند این خیر و صواب را تشخیص و بر
طبق این تشخیص پیرو صواب و نیکی گردد خداوند نفوسی
از بشر را که بنام پیغمبر نامیده و برگزیده او هستند
مبعوث و ارسال فرموده تا بفطرت اصلیه و علم الهی که
مفاد آنان است طریق صواب و راه حسن استفاده از قوا ی
مودعه را با افراد بشر تعلیم و آنانرا از ارتباب شر و عصیان
بر حذر دارند . شرایح مجموعه کماز این راهنمائیهارا تشکیل
میدهند که بمقتضای هر زمانی وضع و تشریح گردیده اند .

راست است که تجاوز از دستور انبیا^ع عصیان و گناه
شمرده شده ولی آنچه اساسی و اصلی است این است که
این دستورات طاری و راههای حسن استعمال قوا
و استعدادات بشر است که با عمل و اجرائ آنها فرائد
و ثمرات نیدویش مستقیما بخود بشر عاید میگردد و بالاخره
موجب تکمیل سعادت بشر است زیرا جزا^{ها} مانات این بد و
نیات در نفس اعمال ما است . تعلیم و تربیت - هدایت
و ارشاد همه دارا^ن همین هدف اند که راه صلاح و صواب
یا بعبارت دیگر طریق حسن استفاده از قوا و تامین سعادت
بشر را نشان دهند و بشر را از آنچه موجب زیان او است

رستگاری نجشتمد .

رو انسانى كه شاگرد و دانش آموز اين تعليم و تربيت است در يافت كنده اين تعليمات است نه در صورت تمكين و پيرون از آنها آسوده و مستريح سراسر حيات خويش را بسر برد مراحل كمال را پيموده و چون بمالـم ديگرى انتقال يابد از ثمره سعادت متناسبه در دنياى مادى بهره مند خواهد بود چه كه رون است كه خوب و بد را تشخيص دهند و بتبعيت يكي از اين دو تن در داده و از ثمرات آن در عالم مادى بهره مند و در عالم روحانى بعد نيز از نعمت دانش خويش منتعم ميگردند .

همچون مافك دبستانى كه چون ايام تحصيل خود را بسمى كوشش و مجاهدت در تحصيل كمال و معرفت بسر برد نه تنها در هنگام آزمون و امتحان با سر بلندى و افتخار كوتـه موفقيت را ببرد بلكه در ميدان زندگانى و مبارزه حياتى نيز پيوسته فاتح و ناميـاب خواهد بود .

ويا چون دهقان سالخورده مجرب كه هنگام بذرافشانى كمال دقت را در انتخاب بذرو تأمين موجبات رشد و نمو آن بكار برده و در هنگام حصاد از برنات كردار پسنديده خويش استفاده برد .

فصل چهارم

مطلب اول: مقتضیات زمان

تغییر و تبدیلی که در اوضاع و احوال زندگی بشر در طی
ازمنه منقطع ن داده در هر زمان بنوع و شکل مخصوصی
تحول و تغییری در عادات و اخلاق و حالات بشری
پدید آورده است ما را باین اصل مسلم دلالت و رهبری
نموده است که پیوسته زمان و مقتضیاتش در تغییر و تبدیل
بوده و ناچار قوانین و قراردادهائی که لازمه امر زندگانی
متغیر انسانی است بحکم اجبار تغییر نموده است رکود
و توقف در یک حالت منتج ذلت و حقارت و حرکت و پیش
رفتن روشن بدوش مقتضیات زمان سبب تعالی و سعادت
انسانی بوده است. زمانی بود که انسان چون حیوانات
در آغوش طبیعت بسر میبرد اعماق جنگلها، دامنه
دشتها سواحل رودخانه ها، پناه گوهها موطن و توقفگاه
او بوده و در هر مرحله متناسب و با مقتضای احتیاجات
ضروری خود زندگی خاص و اجتناب ناپذیری داشته است

وهران اینکه از دستبرد و تجاوز افراد مقصدی هم نوع خویش در امن و امان باشد در پناه قوانین و مقررات خاص که موافق آن زندگانی بدوی آنروزی بوده زیست میکرده است و بدون دأرز زندگانی او بملکت حوادث جدیدیکه در اثر غیر محیثت و یا جنگ ها و مجادلات فردی واجتماعی رخ میداده تغییر مینموده بلا فاصله قوانین و مقررات سابق که در قالب سنن و آداب مخصوصه تفسیر می یافته متوافق با وضع جدید زندگانی او میشده است .

این تفسیر و تبدیل در سنن و قوانین قدری الزام آور و پاره ناپذیر بوده که اثر طایفه یا قبیله میخواست است در زندگی نوین خود همان سنن و آداب و وضعیت سابق خویش را بتدریج در منطبقه شدید افتاده و تدریجا محکوم بزوال و انقراض میشت و بپه بسا نه به بردگی و غلامی او ایفاد دیگری نه با مقتضیات زمان و مکان خویش هم آهنگ و سنن و آداب و مقررات نوین عصر خویش را ملاک عمل قرار میدادند در میآمد . بدین ترتیب که او ایفاد متوقف در آداب و سنن قدیمه بردگان او ایفاد مترقی میشدند بیش از هر کس انبیا الهی که باین خلقت و وضعیت خاص آن گاه بودند از این تحولات و تغییرات مدالغ و بحلم الهی ضروریات و مقتضیات هر عصر و زمان را تشخیص و شرایع را که دستور

زندگانی بشر بود موافق روح عصر تشریح مینمودند تفسیرات
و تبدیلاتیکه در شرایع مقدسه الهیه رخ داده و ظهور
انبیاء مقدسه در ازمینه مختلفه و وضع قوانین متنوعه و نسخ
شرایع ما قبل روی همین اصل بوده که هر روز را روزی خاص
مقرر و هر زمان را مقتضای مخصوص مقدر بوده است.
مقتضیات زمان حضرت ابراهیم نوعی و مقتضیات زمان
حضرت موسی نوعی دیگر و مقتضیات زمان حضرت مسیح یک
نوع و مقتضیات زمان حضرت رسول اکرم نوعی و مقتضیات
زمان حضرت بها^۱ الله نوعی دیگر بوده است .

بنابینه در قرآن مجید (سورة البقرة آیه ۱۰۶) میفرماید
ما نمنع من اية او ننسها نات بخیر منها او مثلها . .

اگر با نظر دقت بآثار و کتب انبیاء الهی مراجعه
شود ملائحتیله میگردد که در عین تشریح خوبی از ملک را بموعود
آینده ای بشارت داده و دین و شریعتی نیست که از این
قاعده کلی مستثنی باشد . حضرت موسی بشارت ظهور
حضرت مسیح فرمود و حضرت مسیح بشارت ظهور رسول تسلی
داده که منظور حضرت رسول اکرم باشد فرمود و حضرت
رسول اکرم بشارت ظهور مهدی و رجعت حسین
یا ظهور مسیح فرموده اند زیرا این نفوس مقدسه خود
روح عصر واقف و بمقتضیات زمان آگاه و بعلم الهی

خویش متذکر بوده اند .

شرایع الهیه مربوط با داره امور مادی و معنوی بشر میباشند و تماس و ارتباط تام با زندگانی بشری دارند و تغییر و تحول از لوازم زندگی است بناچار قوانینیکه دایر مدار این زندگی است لابد از تغییر است و چنانچه تذکر داده شد ملل و طوایفیکه باین تغییر تن در داده و با سیر ترقی که این شرایع همراه داشته اند همراه گردیده دوش بدوش مقتضیات زمان پیش رفته اند از چهار دیوار وقفه و رکود و توقف مستخلص و بهترقسی در جمیع شئون زندگانی نائل شده اند و برخلاف مللی که صف مخالف و عناد تشکیل داده و از هم آهنگی با شرایع جدید سرباز زده اند بتوقف و رکود و بالنتیجه به تنزل و انحطاط محکوم و بفرموده قرآن مجید مظهر ضربت علیهم الذلۃ و المسکنه شده اند .

یک نکته لازم بتذکر است که شرایع الهیه مرکب از دو نوع اصول و قوانین بوده که یک نوع ثابت و لم یتغیر و نوع دیگر بنا بمقتضیات زمان در معرض تغییر بوده است آنچه که تغییر ناپذیر است آن مادی روحانی از قبیل وحدت الهیه و تقوی و صدق و امانت و محبت و سایر ملکات فاضله و اخلاق روحانی است که هر یک

از انبیا این اصول را نه تنها تصدیق فرموده بلکه تأکید و نفوس غافل را با همیت این اصول آگاه فرموده اند . قسمت دوم احکام فرعیه است که آن عبارت از طرز معاملات سیاست و جزاء حقوق متبادله عبادات و سایر احکام فرعیه که با تغییر دین تغییر یافته است .

اگر امروز حکمی از احکام الهیه که در زمان رسالت حضرت موسی نازل شده اجرایش بر خلاف مصلحت تشخیص داده شود نه از آن جهت است که این حکم نمود بالله بر خلاف مصلحت نازل شده بلکه این حکم برای مردم زمانی بوده که اینک سه الی چهار هزار سال از عصر و زمان آنان گذشته و جهان دچار انواع تحولات و تغییرات گردیده و مقتضیات اجراء این حکم بکلی از میان رفته است . بنابراین نباید با ترازوی مقتضیات امروز احکام چهار هزار سال قبل را سنجید بلکه عدالت و انصاف مقتضی این است که با ترازوی مقتضیات چهار هزار سال قبل احکام آن زمان را مورد سنجش و تضاد قرار داد و اگر با اعتراض بعضی از معترضین بدان دقیقاً توجه شود بخوبی مسلم میگردد که این میزان و ترازو را بکلی نادیده گرفته و دور از عدالت و انصاف بر علیه ادیان قیام کرده اند .

مطلب دوم

هریک از ادیان بد و قسمت روحانیات و جسمانیات منقسم است
آنچه تعلق بر روحانیات دارد دائمی است و آنچه تعلق بر جسمانیات دارد بمقتضا
زمان تغییر می کند

استخراج از نطاق مبارک حضرت عبد البهاء ۶۹۰ از حجّه
۱۳۲۰ در پاریس نوامبر ۱۹۰۲

..... هر یک از ادیان مقدسه الهیه که تا حال نازل
شده منقسم بد و قسم است بد و منقسم روحانیات است . معرفت
الله است . موهبت الله است - فذائل عالم انسانی است
نمالات آسمانی است که تعلق بحالم اخلاق دارد . این
حقیقت است و این اصل است و جمیع انبیای الهی بحقیقت
دعوت کردند . حقیقت محبت الله است . حقیقت معرفت الله
است . حقیقت ولادت ثانویه است . حقیقت استفاضه
از نفحات روح القدس است . حقیقت وحدت عالم انسانی
است . حقیقت الفت بین بشر است . حقیقت دوستی است
حقیقت عدل است . حقیقت مساوات بین بشر است .
جمیع انبیای الهی این را تأسیس و ترویج کردند پس اساس
ادیان الهی بدو است و قسم دیگر که تعلق بر جسمانیات

دارد و فرع است . در آن بحسب اقتضای زمان تغییر و تبدیل حاصل میشود . مثل اینکه در شریعت توراة - للاق جائز در شریعت مسیح جائز نه . در شریعت موسی سبب بود در - شریعت مسیح نسخ شد . این تعلق بجسمانیات دارد اهمیتی ندارد بحسب اقتضای زمان تغییر و تبدیل میشود . عالم امکان مثل هیکل انسان میماند . گاهی صحت دارد گاهی علیل و مریض است لهذا معالجات نظر باختلاف امراض متفاوت است . آن قسم از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد آن تغییر و تبدیل حاصل میکند و این نظر باقتضای زمان است . در زمان موسی يك نوع اقتضائی بود . در زمان مسیح نوعی دیگر در زمان موسی باقل شیرخوار بود شیر لازم است . در زمان مسیح غذا خور شد . ملاحظه کنید که انسان از بدایت حیات تا نهایت در جمیع ادوار يك شخص است . همین طور در بین الله در جمیع ادوار يك دین است انسان در بدایت چنین است بعد از آن باقل شیرخوار بعد از آن باقل راهق بعد از آن ببلوغ میرسد بعد از آن جوان میشود بعد بکمال میرسد بعد پیر میشود هر چند احوال و اطوار مختلف پیدا میکند لیکن باز یکی است همین طور دین الهی يك دین است زیرا حقیقت است حقیقت تعدد قبول نکند این اختلافی که ملاحظه

می‌توانید در ادیان الهی مثل اختلاف انسان است
 از بدایت حیات تا نهایت حیات . مثلاً آنکه الآن پیر
 است همان انسان جنین است هر قدر که متفاوت و مختلف
 است و بحسب ظاهر اختلا فداورد ولی باز انسان واحد
 است همین‌طور دین الهی هر چند تفاوت آن در ایام
 انبیاء مختلف است لیکن حقیقت واحد است پس باید بآن
 حقیقت متوسل شویم تا کل ملل عالم متفق شوند . تا این
 نزاع و جدال بنلی زائل شود . جمیع بشر متحد و متفق شوند .
 عقایق مند رجه در مذاق مهاره ما را با هتسراف
 در قبال این حقیقت مسلم دلالت مینماید که تغییر و تبدیل
 نه در اوضاع و احوال زندگی بشر در طی ازمه مختلفه پد^{یدار}
 شده در هر زمان بنوع و شکل مخصوص تحول و تغییر
 در عادات و اخلاق و حالات بشری راه یافته بالتبع
 مقتضیات این زندگانی را تغییر داده توانین و قراردادها
 لازمه آنها ستخیر ساخته است و بحکم الزام و اجبار و رکود
 و توقف در وضعیت سابق و در یک حالت غیر معقول سبب
 ذلت و حقارت گردیده و پیشرفت و رفاه آشنکی با مقتضیات
 زمان سبب تغییر تعالیم و ترقی انسان شده است .
 زمانی بوده که انسان در حالت بدوی در آغوش
 طبیعت بسر میبرد و اعماق جنگل دامنه دشتها . سواحل

رودخانه ها پناه کوهها موطن و توقف گاه او بوده و در هر
 مرحله متناسب و باقتضای احتیاجات ضروری خود یک طرز
 خاص و مانوسی داشته و برای اینکه از دستبرد و تجاوز
 افراد متحدی هم نوع خویش در امن و امان باشد در پناه
 قوانین و دستورات خاص که موافق آن زندگانی بدون بوده
 زیست میکرده است . و چون طرز زندگانی بطلت حوادث
 تغییر مینموده بلافاصله قوانین و مقررات سابق که در قالب
 سنن و آداب و عادات مخصوصه بوده است تغییر میافتاده
 و متوافق با وضع جدید زندگانی بعدی او میشده است
 این تغییر و تبدیل در سنن و آداب بقدری الزام آوروچاره
 ناپذیر بوده که اگر دایفه یا قبیله میخواست در زندگی نوین
 خود دشمن سنن و آداب و وضعیت سابق خویش را بنابر
 در مضیقه شدید افتاد و تدریجا محکوم بزوال و انقراض
 میگشت .

و چه بسا که به بردگی و غلامی درآید دیگری که
 با مقتضیات زمان و مکان خویش هم آهنگ پیش میرفته اند
 در میان بدین ترتیب که در ایف موقوف بر آداب و سنن
 قدیمه بردگان در ایف مرفقی میشدند .
 بیش از هر کس انبیای الهی که باین خلقت و ساختمان
 خمیره بشری و وضعیت خاص آن آگاهی داشتند از این

تحولات و تغییرات مطلع و اثرات مترتبه بر آنها بخوبی
 تشخیص و بالنتیجه با در نظر گرفتن مقتضیات زمان تغییرات
 حاصله شرایع را که دست هر زندگانی بشر بود موافق
 روی عصر و مقتضیات زمان تشریح میفرمودند .

تغییرات و تبدیلاتی که در فروع شرایع مقدسه الهیه
 داده و ظهور مظاهر مقدسه در ازمنه مختلفه و وضع
 قوانین متنوعه و نسخ شرایع ماقبل روز همین اصل بوده
 که در روزی را روزی خاص مقرر و در زمانها مقتضای مخصوص
 متدرج بوده است . اگر با نظر دقت آثار و کتب انبیاء
 الهی مراجعه شود ملاحظه میگرداند که در همین تشریح
 شرع خویش ملل را بموعود آینده از بشارت داده و دین
 و شریعتی نیست که از این قاعده کلی مستثنی باشد .
 حضرت موسی بشارت از ظهور مسیح فرمود و حضرت مسیح
 بشارت ظهور رسول تسلوی دهنده که منزه از حضرت رسول
 انزل باشد فرمود . و حضرت رسول انزل بشارت به ظهور
 مهدی و رجعت حسینی یا نزول مسیح داد . زیرا این
 نفوس مقدسه بالهام الهی خود با احتیاجات عصر واقف
 و به مقتضیات زمان آگاه و بعلم الهی خویش متذکر
 بود مانند ظهور شرایع الهیه مربوط با داریه امور زندگی
 مادی و معنوی بشر است و تغییر و تحول از لوازم این

زندگی است بناچار قوانینی که دائر مدار این زندگی است لابد از تخییر است . و بطوری که تذکر داده شد مطلق و او ایضاً که باین تفسیر و تحول تن در داده و با سیر ترقی که این شرایع همراه داشته اند هم عنان و هم آهنگ گردیده و دوش بدوش مقتضیات زمان پیش رفته اند از چهار دیوار وقفه و رکود و انحطاط مستغله و بترقی در جمیع شعبون زندگانی نائل شده اند و برخلاف مطلق که صف مخالف و عناد تشکیل داده و از هم آهنگی با شرایع جدیده سرباز زده اند بالنتجیه در توقف و رکود و تنزل و انحطاط معکوم و بفرموده قرآن مجید منظر ضربت علیهم الذلّة و المسنة شده اند .

یاد نکته لازم بتکرار و توضیح است که شرایع الهیه مرتب از دو نوع قوانین بوده و بفرموده حضرت عبد البهاء که در سایر قبل ذکر شده منقسم بدو قسم است . نوع ثابت و لم یتخیر همان است که در بیان مبارک تصریح شده و تمام ادیان الهیه موسس و مروج این اصول بوده که شریعت غیر قابل نسخ الهی بوده اند . و همین شریعت است که میفرماید دین الله در جمیع ادواریت دین است . قسمت دوم احکام فرعیه بوده که آن عبارت از آرزو معاملات عبادات حقوق و جزاء و سایر احکام جزئیه بوده که بتفسیر

مقتضیات زمان تغییر میافته است اگر امروز حکمی از احکام الهیه که در زمان رسالت حضرت موسی نازل شده و اجرائش از شرایط لاینفک ایمان بوده امروز بخلاف مصلحت تشخیص داده شود نه از آن جهت است که این حکم نمودن بالله بخلاف مصلحت نازل شده بلکه این حکم برای مردم زمانی بوده که سه الی چهار هزار سال از عصر و زمان آنان گذشته و جهان دچار انواع تحولات و تغییرات گشته و مقتضیات اجرائی آن حکم بطلی از میان رفته است و بنا بر این نباید با ترازوی مقتضیات امروز احکام چهار هزار سال قبل را سنجید بلکه مقتضی عدالت و انصاف این است نه با ترازوی مقتضیات چهار هزار سال قبل (اگر ممکن باشد) احکام آن زمان را سنجید و عهد قضاوت قرار داد و اگر باعتراض بعضی از محترضین بادیان دقیقاً توجه شود بشوین روشن میگرد که این نکته را از نظر دور داشته ترازوی زمان را نادیده گرفته و برخلاف حق و عدالت بر علیه ادیان تنفیذ نموده اند .

مطلب سوم

بعضی از فروعات احکام ادیان گذشته مقتضی این زمان نیست

بدانگونه قبلا اشاره شد از اینکه ما احکام چهل قرن پیش را امروز مورد قضاوت قرار دهیم باید بطور قطع صرف نظر کرد . زیرا تغییرات حاصله در وضع زندگی در اخلاق در روحیات در عادات در مناسبات افراد و جماعات با یک دیگر و همین طور تحول و ترقی حیثیت بخشی که در پیشرفت علم و دانش حاصل گشته . بقدری ضمیم و غیر قابل قیاس است که هر گونه مقایسه و موازنه با مقتضیات عصر حاضر غیر عقلانی و محکوم با اشتباه است . بیهوده لازمه اش این است که ما یک سیر قهقرائی وهمی و ممتنعی را بنحو تصور عطلی نموده و یا یک تبادلس زمانی خیالی را با گذشته ممکن ساخته بر گردیم مثلاً بدوره اولیه بنی اسرائیل و بتمام معنی بتوانیم مانند بنی اسرائیل چهل قرن پیش فکر کنیم . مانند او جهان را بشناسیم مانند او خلقت و عالم هستی را بتصور آوریم و بالاخره مانند

او زندگی کنیم و بشنون زندگی او معتقد باشیم تا بفلسفه احکام فرعیه تورات بی بهریم ولی آنچه که يك قضیه بدیهی و مسلم است این است که آن احکام فرعیه بهیچ وجه مورد استفاده عصر حاضر نبود مومعقول و منطقی نیست و بایستی آنانرا بمنزله آثار باستانی که صرفا برای مطالعه و تشخیص چگونگی يك تمدن متوفی و منقرض است نگریم. اینک بران نمونه مجملی از بسیاری از احکام فرعیه تورات نقل میگردد تا کیفیت مقتضیات اعمار ماضیه معلوم شود .

يك قسمت مربوط بقربانی سوختنی است که چند فصل از سفر لاویانرا اشفال نموده و نشان میدهند که برای كفاره گناهان و نذورات : گونه تشریفات و اعمالی تنصیب و تأکید شده است .

باب اول آیه اول — و خداوند موسی را خواند و او را از خیمه اجتماع خطاب کرده گفت ۲ (بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگوهر گاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بگذراند پس قربانی خود را از بهائم یعنی از گاو یا از گوسفند بگذراند . (۳) اگر قربانی او قربانی سوختنی است از گاو باشد آنرا نری عیب بگذراند و آنرا نزد در خیمه اجتماع بیاورد تا بحضور خداوند مقبول شود (۴) و دست

شود را بر سر قربانی سوختنی بگذارد و برایش مقبول
 خواهد شد . تا بجهت او کفاره کند (۵) پس گاو را بحضور
 خداوند ذبح نماید و پسران هارون نهنه خون را نزدیک
 بیاورند و خون را بر اطراف مذبح که نزد در خیمه
 اجتماع است بپاشد . (۶) و پوست قربانی سوختنی
 را بپند و آنرا قطعه قطعه کند (۷) و پسران هارون
 ذاهن آتش بر مذبح بگذارند و سیزم بر آتش بچینند (۸)
 و پسران هارون نهنه قطعه ها و سرریه را بر سیزمیکه
 بر آتش رزی مذبح است بچینند (۹) و ادشایش و پاچه ها
 را با آب بشویند و ذاهن همه را بر مذبح بسوزاند برای
 قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطار خوشبو بوجهت
 خداوند . . . سراسر این باب مربوط بقربانی بهائم است .
 باب دوم - آیه دوم و هرگاه کسی قربانی هدیه آردی بجهت
 خداوند بگذراند پس قربانی او از آرد نرم باشد و روشن
 بر آن بریزد و کندر بر آن بنهد (۲) و آنرا نزد پسران
 هارون نهنه بیاورد و یک مشت از آن ببرد یعنی از آرد -
 نرمش و روشنش با تمام کندرش و ذاهن آنرا برای یاد ناری
 بسوزاند تا هدیه آتشین و عطار خوشبو بجهت خداوند باشد
 جمله فوق نیز مربوط به هدیه قربانی آرد است این
 قربانیها را طبق تصریح تورات بدو نظر انجام میداده اند

یکی کفاره گناهان یکی بمنظور تأمین سلامتی .
 در باب دوازدهم زنان در موقع وضع حمل هر گاه پسر
 زاینده صفت روز و هر گاه دختر بزاینده دو هفته نجس
 خواهند بود . زنانیکه پسر زائیده مدت سی و سه
 روز چون دختر بزاینده شصت و شش روز حق لمس اشیا
 مقدسی را نداشته و نباید بمکان مقدس داخل شوند
 ضمناً موظف بانجام قربانی سوختنی میباشند .

باب سجد شامل احکامی راجع بمغاف و عصمت است
 که ذکرش بهیچوجه متناسب با شئون حیا نیست و لیس
 میزان واضحی از چگونگی اخلاق بنی اسرائیل در آن .
 تاریخ میباید شد

احکام قتل در تورات مقدس بشع ذیل تشریح شده است .
 ۱- باب بیستم از سفر لاویان آیه اول - و خداوند
 موسی را خطاب کرده گفت (۲) بنی اسرائیل را بگوهر کس
 از بنی اسرائیل یا از غریبانیکه در اسرائیل مأوی گزینند
 که در زریق خود بمولک بدند (۱) البته کشته شود قوم زمین
 او را با سنگ؛ سنگسار کنند (۹) و هر کسیکه پدر یا مادر
 خود را لعنت کند البته کشته شود چونکه پدر و مادر خود
 را لعنت کرده است خونش بر خود او خواهد بود .
 در آیه ۱۱ از باب ۲۱ سفر خروج و در که پدر و یا مادر خود

را زند هر آینه کشته شود از آیه ۱۰ تا آیه ۱۶ باب بیستم
 سفر لایمان هفت فقره مرتکبین انواع فحشاء تماماً
 محکوم بقتل شوید که بعضی از آنها محکوم بسوختن اند .
 در جزا نهایت شدت راهکار برده است در آیه ۱۶ باب
 بیست و چهار میفرماید . و کسیکه همسایه خود را عیب
 رسانیده باشد چنانکه او کرده باشد با و کرده خواهد
 شد . (۲۰) شکستگی عوض شکستگی . چشم عوض چشم
 دندان عوض دندان چنانکه بآن شخص عیب رسانیده
 همپنان با و رسانیده شود .

آیه ۲۲ از باب ۲۱ سفر خروج — و اگر مردم جنگ کنند
 و زنی حامله را بزنند و اولاد او سقط گردد و ضرری دیگر
 نشود البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدهد و
 ندارد و بحضور داوران ادانماید (۲۳) و اگر ازیتی
 دیگر حاصل بشود آنرا جان بمواری جان (۲۴) و چشم
 بمواری چشم و دندان بمواری دندان و دست بمواری دست
 و پای بمواری پا (۲۵) و داغ بمواری داغ و زخم بمواری زخم
 و دامه بمواری دامه (۲۸) و هرگاه گاوی بشاخ خورد

(۱) مولک از بت های زمان بنی اسرائیل بوده که دختران
 خود را با و هدیه میکردند .

عردیرا یا زنی را بزند که او بیمرد گاورا البته سنگسار
کنند و گوشتش را نخورند و صاحب گاو بیگناه باشد (۲۹)
ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن میبود و صاحبش آگاه بود
و آنرا نگاه نداشت و او مردی یا زنی را کشت گاورا سنگسار
و صاحبش را نیز بقتل رسانند .

روشن و سلوک و معامله با غلامان و بردگان نیز
بنوبت خود خالی از مضیقه و شدت نبوده است .

باب ۲۱ - سفر خروج آیه اول - و این است احکامیکه پیش
ایشان میگذاری (۲) اگر غلام عبری بشری شش سال خدمت
کند و در هفتمین بیقیمت آزاد بیرون رود (۳) و اگر تنها
آمده تنها بیرون رود اگر صاحب زن بوده زنش همراهِ
او بیرون رود (۴) اگر آقای زن بد و دهد و پسران
و دختران برایش بزنند آنگاه زن و اولادش از آن آقای
باشند و آن مرد تنها بیرون رود (۵) لیکن آنگاه آن غلام
بگوید که هر آینه آقایم و زن و فرزندان خود را دوست
میدارم و نمیخواهم که آزاد بیرون روم (۶) آنگاه آقای
او را بعضو خدا بیاورد و او را نزدیکی دریا قایمه در برساند
و آقای کوش او را با درفش سوراخ کند و او را همیشه
بندگی نماید .

منظور از نقل احکام فرعیه فوق اینست که این احکام

در گذشته ایام بخلاف عدالت و یا بخلاف صلاح و صواب نازل نشده بلکه منظور این است که ملتیکه مورد خطاب این احکام و نه ایران بوده و استحقاق این سنخ حکومت را داشته است امروز در دنیا وجود ندارد و قضاوت درباره این احکام نیز بشرحیکه تذکر داده شد از منیط مقتضیات این عصر و زمان خارج است .

مطلب چهارم اصول احکام ادیان همیشگی و لکن تغییر است

همان شریعتی که در فروع دارای این گونه احکام مربوط
بیک زندگانی بدوی بشر است دارای اصولی است که تمام
تحولات و تغییراتی که در اوضاع و احوال جهان و افکار
و عقاید و عقول بشری روی داده بقوت و تقدیس و صلاحیت
بود باقی مانده و میتوان گفت که روی همین اصول
است که مدنیت شالوده ریزی شده است و این همان
اصولی است که اساس شریعت الله را تشکیل و حضرت
عبد البهاء در بیان مبارک میفرماید . ادیان الهی یکی
است . و دین الهی یکی است این همان شریعتی
است که مسیح نسخ نفرمود بلکه تأکید و تکمیل نمود
و حضرت رسول برای تحکیم و تقویت همین اصول کوه
فراموش شده بود اعلان رسالت فرمود و حضرت اطمینان
و حضرت بهاء الله نیز همین اصول
را تأیید و همانی آنرا تأکید و سپس با

اصول نویسی که مقتضی دنیای نوین کنونی بود بنحوبسیط
 و وسیع تر تکمیل فرمودند . و اینک بنحو اجمال قسمتی
 از اصول شریعت موسی مضمن احکام عشره و برخی
 از مبادی اخلاقی آن شریعه مقدسه نقل میگردد .
 باب بیستم از سفر خروج آیه ۳ تورات خدایان دیگر غیر
 از من نباشد (۴) صورتی تراشید موهایی شمالی از آنچه
 بالا در آسمان است و از آنچه پائین در زمین است و از
 آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز (۵) نزد آنها
 سجد ممکن و آنها را عبادت نما (۷) ناپهوه خدای خود را
 بباطل مبر زیرا . (۸) روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس
 نمائی (۱۲) پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو
 در زمینی که پیهوه خدایت بتو میبخشد دراز شود (۱۳)
 قتل مکن (۱۴) زنا مکن (۱۵) دزدی مکن (۱۶) بر
 همسایه خود شهادت دروغ مده (۱۷) بخانه همسایه
 خود با مع موز و بزن همسایه و غلامش و کنیزش و گاو و
 الاغش و بهیج چیزی که از آن همسایه تو باشد جامع مکن
 با او شامات و خرافات مبارزه شدید نموده میفرماید .
 باب ۲۲ آیه ۱۸ از سفر خروج - زن جادوگر رازند همگذار
 باب ۱۹ آیه ۳۱ سفر لاویان با صاحب اجنه توجه نکنید
 و از جادوگران پرسش منمائید تا خود را بایشان نجس

سازید من یهوه خدای شما هستم. باب ۲۰ آیه ۶ و کسی که بسوی اجنه و جادوگران توجه نماید تا در عقب ایشان زنا کند من روی خود را بحد آن شخصی خواهم گردانم و او را از میان قوم خویش منقطع خواهم ساخت .

قسمتینه تعلق بمالم اخلاق دارد و در بیان مبارک بآن اشاره شده است

باب ۲۲ آیه ۲۱ (از سفر خروج) غریبی را از بیت مرسانید (۲۲) ویرا ظلم مکنید زیرا که در زمین مصر فریب بودید (۲۳) بر بیوه زنی یا یتیمی ظلم مکنید و هرگاه بر او ظلم بردید و او نزد من فریاد برآورد البته فریاد او را مستجاب خواهم فرمود (۲۴) و خشم من مشتعل شود و شما را بشمشیر خواهم نشت و زنان شما بیوه شوند و پسران شما یتیم (۲۵) اگر نقدن بفقیران از قوم من که همسایه تو باشد ترخیص دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن و همین سود بر او مگذار (۲۶) اگر رخت همسایه خود را بگسرو گرفتی آنرا قبل از غروب آفتاب بدوردکن - باب ۲۳ آیه (۱) غیبر باطل را انتشار مده و با شیران همداستان مشو که شهادت دروغ دهی (۲) پیروی بسیاری مکن عمل بد مکن و در مراجعه محاسن متابعت تشریح سخنی برای انحراف عن مگو (۳) و در مراجعه فقیر نیز طرف داری او

منما (۴) اگر گاو یا الاغ دشمن خود را یافتی که گم شده باشد البته آنرا نزد او باز بیاور (۵) اگر الاغ دشمن خود را زیر بارش خوابیده یافتی و از گشادن او روگردان هستی البته آنرا همراه او باید بگشائی (۶) حق فقیر خود را در دعوی او منحرف مساز (۷) از امر دروغ اجتناب نما و بیگناه و صالح را بقتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد (۸) و رشوت مخور زیرا که رشوت بینایانرا کور میکند و سخن صدیقانرا کج می سازد .

باب دهم آیه (۸) از سفر لا یهان - و خداوند نهارون را - خدا اب کرده گفت (۹) تو و پسرانت چون بخیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری ننوشید مبادا بمیرید این است فریضه ابدی در نسل های شما (۱۰) و تادرمیان مقدس و غیر مقدس و نجس و طاهر تمیز دهید (۱۱) و تا به بنی اسرائیل همه فرایضی را که خداوند بدست موسی برای ایشان گفته است تعلیم دهید .

باب ۱۹ آیه (۹) و چون حاصل زمین خود را درو کنید گوشه های مزعه خود را تمام نکنید و محصول خود را خوشه پینی نکنید و تاکستان خود را دانه چینی ننما و خوشه های ریخته شده تاکستان خود را هر مچین آنها را برای فقیر و غریب بگذار من یهوه خدای شما هستم (۱۱) دزدی

مکنید و مکر منمائید و با یکدیگر دروغ مگوئید (۱۲) و بنام
 من قسم دروغ مسخوئید که قام خدان خود را به حرمت
 نموده باشید من بیهوه هستم (۱۳) مال همسایه خود
 را غصب منما و ستم مکن و مزد مزدور نزد توتا صبح نماند
 (۱۴) کر را لعنت مکن و پیش روی کهر سنگ لغزش مگذار
 و از خدای خود بترس من بیهوه هستم (۱۵) در داوری
 بی انصافی ملن و فقیر را طر فداری منما و بزرگ را محترم
 مدار و در باره همسایه خود با انصاف داوری بکن (۱۶)
 در میان قوم خود برای سخن چینی
 کردش ملن و بر خون همسایه خود مایست من بیهوه هستم
 (۱۷) برادر خود را در دل بنماید منما البته همسایه
 خود را تنبیه کن و بسبب او متحمل گناه مباش (۱۸) از
 ابناء قوم خود انتقام مگیر و نینه موز و همسایه خود را
 مثل خویشتن محبت نما من بیهوه هستم (۲۸) بدن خود
 را بجهت مرده مجروح سازید و همی نشان بر خود داغ
 مکنید من بیهوه هستم (۳۲) در پیش ریش سفید بر خیز
 و روی مرد پیر را محترم دار و از خدای خود بترس من
 بیهوه هستم (۳۵) در عدل همی بی انصافی مکنید
 یعنی در پیمایش یا در وزن یاد ریمانه (۳۶) ترازوهای
 راست و سنگهای راست و ایغه (وزنه ها) متداوله در زمان

بنی اسرائیل بوده است) راست و همین راست بداریید
 من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر برون
 آوردم (۳۷) پس جمیع فرائض مرا و احکام مرا نگاهدارید
 و آنها را بجا آورید من یهوه هستم .

از ملاحظه آیات فوق تا حد کافی زمینه ای از اصول و مبادی
 اخلاقی که در شریعت تورات مصحح است بدست میآید
 و برای ما الهه کننده لازم است کتابهای مزامیر را در و اما
 سلیمان و کتاب جامعه و بالاخص کتاب امثال سلیمان را بد
 ما الهه نند و مشاهده نماید که چه مخازن دانش و حکمت
 و معرفت و آداب و اخلاق در این مجموعه روحانی جان
 دارد و در مقابل با کمال تأسفاتر به مراثی ارمییا
 مراجعه شود ملاحظه میگرد که بنی اسرائیل
 تمام این اصول را پایمال نموده و چهار چگونه انحطاط
 و سقوطی آریده و چه عواملی موجب انحلال سلطنت
 و قدرت اسرائیل و پرازندگی آن شده است .

مطلب پنجم

جهان کنونی احتیاج بدین جدید دارد

حضرت عبدالبها^ه میفرماید . ای جنود حیات شرق و غرب
پرستش نجوم آفته نمایند و عبادت آفاق مالمه . از اس^س اساس
شرایع مقدسه الهیه غافل و از فضائل و کمالات دین الله
ز ادب عبادات و رسوم چند را از ان شریعه^ه الاله
شمرده اند و بر آن معتکف گشته اند و شوهر را مطهر
و منقاد انبیا^ه و اولیا^ه شمرده اند و همه و کمان کرده اند
به باطن مراتب فلان و نجاج رسیده اند و حال آنکه
در اسفل جهل زیستند و بکلی از مواهب الهیه محروم
و بی نصیب گشتند و سبب این حرمان آنکه باس اصلی
دین پی نبردند و از ترقی در عوالم روحانی و مقامات
سامیه رحمانی منکر شدند اساس دین الله اتساب کمالات
است و استفاضه از فیوضات مقصد از ایمان و ایقان تزئین
حقایق انسانی بغير کمالات ربانی است اثر این حصول
نیابد حقیقت حرمان است و عذاب نهران .

زهارت بیانات مبارکه فوق ما را برای بار دیگر متوجه این اصل میکند که اگر توجه باس اساس شرایع مقدسه الهیه میگردید و از پرستش نجوم افله و عبادت آفاق مظلمه انصراف حاصل میشد این انحراف عجیب و بی سابقه برای بشر روی نص داد و بشر با اصول سعادت واقعی که همان اصول و مبادی شرایع سامیه الهیه است متوسل شده و از تشبث بانواع طرُق و وسائل غیر صائبه و آرا و عقاید متشتت و مضره خود داری و اجتناب نموده بود .

اگر پیروان شرایع باس اساس شریعة الله متوجه بودند و هدف و مقصد اصلی را که اکتساب کمالات بود از نظر دور نمیداشتند امروز تا این حد بین ادیان و علوم متعارفه و زندگی روزانه فاصله تباین وجود نص یافت . بروی همین اصل تباین و فاصله ای که بین دین و زندگی روزانه حاصل شد بسیاری از دانشمندان از کلیساها و معابد روگردان و موجبات سعادت را از منابع دیگر جستجو میکنند . مستر چیننک پالک درام نویسنده معروف امریکائی تحت عنوان چرا بکلیسا نمیروم . مینویسد (۱) چیننک پالک نه از این جهت از کلیسا اجتناب دارد که شخص بیدینی است بلکه از آن جهت که او نیز مانند طیونها نفوس دیگر معتقد است که دنیای کنونی در درجه اول نیازمند مذهبی است متجدد و موافق عقل . نافذ و پرمعنی

معتقد است که کلیساهای موجوده و منابر و عظ کونوسی
فاقد این روی اند و با وجود این جمعیت کشیش ها
پان بند شمین کلیساها میباشند .

صبح یکشنبه که زیبائی صبحگاه مرا داشت بسر
عرشه کشتی ای که بحرا حمر را می پیمود ایستاده بودم .
آبهای یاقوت فام که رنگ گلگون خود را از صحرای عربستان
و بیابان منه میگرفت موجد حسن احترام بنیسا بقه در من
کشت و مرا بفکر خداوند و عجائب خلقت او انداخت و انس
و سراسر قلب او که متوجه خدا میگردد مراد در دریای
اندیشه فرو برد . من در این راز و نیاز که ناگهان بیک
دختر انگلیسی که در جرگه همسفران ما بود گانسون
فکر و تحبذ مرا برشم زد و روی به من آورده پرسید .
عزیز برای پرستش خداوند حاضر نمیشوید . ؟ من جواب
دادم که اینک من در استان پرستش خداوندم از این
جواب او را حالت تحیری دست داد و گویا چینی
نفهمید لذا بدین ترتیب تدارک کرد . منظوم این است
به سز برای نماز کلیسا حاضر نمیشوید ؟ حضور شما
بمنزله احترامی است که بنا خدای نشانی گذارده اید . من
جواب دادم احترام من نسبت بنا خدای نشانی احترامی است
که مطابق رسوم بیک دریانورد میگدارم و ضمناً طریقه

او را در پرستش خداوند مطابق عقیده خودش همانگونه
 محترم می‌شمارم که عقیده شما را و همین حق را نیز برای
 خود محفوظ میدارم ولی در عین حال نمیتوانم او را مترجم
 اراده خداوند برای خود دانسته و چنین واسطه را لازم
 و ضروری بشمارم " داستان این گفتگو ما فوراً در محوطه
 کشتی بر سر زبانها افتاد و برهانی بر بیدینی من گشت .
 من در آنوقت و هم‌اکنون ممتقد هستم نه شخصی دینداران
 میباشم . دوستان بسیاری در دوائر کلیسا دارم که مشاغل
 آنها را تقدیس میدنم . در مناظر و عقد بسیاری از فن مسیحی
 (باستانشناس کلیساها ، مارمون ها و ناتولیک ها که مانع
 و مانع سخنرانان غیر مذهبی هستند) سخنرانی کرده ام ولی
 در دائر من رفتن کلیساها همان اندازه با مذاهب ارتباط
 دارد که حضور در سخنرانی ها و سرودن سرود بیرون
 ستاره نشان ارتباط با دین پرستی دارد .

اولیوروندل همزادها را میداشت که من از زاویه
 قلب خود در نفس بنام احترام به خلقت خداوندی نشانده ام
 نه شفته یک نوبت نیازمند آبیاری است و آنها از تراوشات
 زمین و آسمان سقاییه میکنم . . . ولی نمیتوانم بهیچ وجه
 خود را آن مومن خالص تضمین کنم که هفته یک مرتبه در سا
 (صبح در محل معینی (کلیسا) حضور یابم .

هر چه بصورت عادیات در آید تأثیر و نفوذ خود را از دست
 میدهد و آنچه در کلیساها گفته میشود همان هائی است
 که دسازان مرتبه بدون اندک تأثیر روحی بگوش مردم خوانده
 شده است و بقول یکی از روحانیون بصورت سکه های
 سائیده شده است که از کثرت استعمال ارزش آنها از بین
 رفته و بدون اینکه اثری از خود باقی گذارد باصطلاح
 از يك گوش وارد و از گوش دیگر خارج شده است .

عده زیادی از وعاظ کوشش دارند که مطالب خود
 را بر شنودگان تحمیل کنند ولی در فکر آن نیستند که
 به مردم کمک و راهنمایی کنند . ادعیه آنان در قوالب
 الفاظی با دقت ریخته شده ولی از روح توجه بخدا
 بی بهره است .

وظیفه منابر و عظ باید مبنی بر این باشد که بحیات
 روزانه ما کمک کرده و روحانیت پر معنی ببخشد احساسات
 مذنبی ما را عمیق تر کند در مسائل اخلاقی و سمت نظر
 بدسد . ولی با کمال تأسف مانا چار شده ایم که برای
 حصول این مقصد گم شده خود را در جاهای دیگر
 غیر از کلیسا جستجو کنیم . با هلاک و تهصیبکه نسبت به
 مسیحیت داریم ارتباط خود را از کلیسا قطع بطور مستقیم
 با خدا مرتبط شده و احساس میکنیم بخدا نزدیک تر
 شده ایم

مطلب ششم

مقتضیات زمان و مذهب عصر جدید

برای اینکه مقتضیات زمان از نظر وسیع تری ملاحظه گردد صورت نطقی که یکی از متفکرین روحانی آمریکا که متوجه اهمیت امر بهائی شده ایراد نموده نقل میگردد .

مذهب عصر جدید (صورت نطق مسترجاهن هرمن رندل) از اهالی نیویورک که در تاریخ ۳۰ آپریل ۱۹۲۸ در شیکاگو ایراد نموده ترجمه از کتاب عالم بهائی سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۲۸ - صفحه ۳۱۷

از اینکه امشب بفیض ملاقات شما نائل شده مفتنم می شمارم و بالاخص مسرورم که باغتنام از این فرصت میتوانم علاقه عمیق خود را به پیامی که از لبهای مقدس حضرت عبدالبهاء صدور یافته و شواهدیکه در حیات او پرتو افکن بود ابراز دارم . از جمله موفقیتهای بزرگی که در ایام حیات نصیب من شده تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ بود که حضرتش باین کشور تشریف فرما و مرا شخصا به تشرف بحضور خویش در نیویورک مفتخر فرمود

و با ایراد خطا به ای در کلیسای من در هنگام فرا نشی
یکشنبه مخصص داشت .

امشب از من تقاضا شده است که بطور اختصار در
موضوع مذهب برای عصر جدید صحبت بدارم ممکن است
این موضوع مورد سؤال واقع شده و پرسش شود که چرا
مذهب برای عصر جدید ؟ مگر مذهب تغییر پذیر است و
برای دیروز امروز و همیشه تغییر میکند ؟ این
سؤال کاملا ب مورد و راست است که از یک جهت نیاز
بمذهب از نظر وسیع تری در هر زمان مانند نیاز به یک
حیات سعادت مند است . معینا از نظر دیگری هر
عصری نیازمند بهای مخصوص بخود را از مذهب میطلبد .

حقیقت امر این است که ما بیک عصر جدیدی قدم
گذارده که چگونگی تجد در آنرا بنظر من عده قلیلی از ما
میتوانیم درک کرده و مفتنم بشماریم . بدین معنی که
برخلاف ایام گذشته نیازمند مذهبی هستیم که جوابگوی
تمام احتیاجاتی باشد که مقتضی این عصر جدید است .
اکنون این سر پنهانی مکشوف و آشکار شده و مورد
تصدیق تمام رؤسای مذهبی عالم مسیحیت است که حیات
در زندگی مذهبی ما راه اشتباهی را میباید .
من با بسیاری از زعمای روحانی تبادل نظر و مناظره

داشته و این وضعیّت را از وجوه مختلفه برای من تشریح
نموده اند . آنگاه مردم علاقه جامعه را بمؤسسات موجود
مذهبی معلول علل متنوعه شمرده اند این علل هر چه
باشد این حقیقت بجای خود باقی است که مذاهب
مشکله و آنچه که در ظاهر بنام مذهب نامیده میشود از نظر
خود زعما و نمایندگانش در چهار بحران خطیری گردیده
است .

نظر من امشب این نیست که با تشریح وضعیّت
مذاهب در سراسر دنیای مسیحیت و سایر کشورها وقت
شما را اشغال کنم . بلکه نظرم این است که پاره ای از
احتیاجات ضروری که ضرورت آنها قطعی و موکد است و
مذهب در این عصر عجیب باید مرتفع سازد خاطر نشان
نمایم .

در وهله اول مذهب این عصر بنظر من بایستد
نقطه نظرش عمومی و عالمگیر بوده و از قیود حزبی و
فرقه ای آزاد باشد . زیرا ما اکنون که در دنیای بزرگی
بسر میبریم دنیائی از سیاسات دنیای حیات اقتصادی
دنیای حیات اجتماعی و عمومی . که بطور ابهام آمیز و لسی
بنحوی جدی و قطعی در جستجوی وحدت بی نظیری است
که سابقه در حیات گذشته انسانی نداشته است .

مبرزترین زعمای سیاسی ما باین حقیقت اعتراف دارند که در این دنیائی که اکنون ما بسر میبریم بایستیس روشن و طریقه ای را بدست آوریم که ما لا ما را به خانواد ه ملک رهبری و وادار سازد تا ملک با يك دیگر تعاون متقابل داشته و از این پس بخاطر نفع خویش و برای خاطر خود زندگانی نکرده بلکه در پرتو این تعاون دارای يك زندگی توأم با روح توافق و تعاضد بوده و برای کسب نیکوترین سعادت و عالی ترین ترقیات و مسرات عالم انسانی متفقاً بسر بریم .

ما اینک در دنیائی بسر میبریم که با هزارویک حلقه خاص اقتصادی بیک دیگر پیوستگی یافته ایم که نظیرش در يك قرن قبل وجود نداشته و کسانیکه باین علائق آشنا بوده بخوبی میدانند که این علائق و مناسبات ملتی را بطولت دیگر و جامعه را بجامعه دیگر نیازمند ساخته و بطوری در طرق و شقوق مختلفه ما را بهم پیوند داده که منافع مشترکی ایجاد و بالنتیجه نفع هر ملت ملازم با نفع ملت دیگری شده است . وقائدین دنیای مالی و اقتصادی عقیده مندند که دنیای اقتصادی اکنون تار و پودش بیکدیگر بافته شده است . و همچنین در حیات اجتماعی پیوسته يك روح وحدت طلبی در کانون جوامع حکمفرما گردیده است

سوق جماعات بتشکيلات اجتماعى و کوشش هائى که برآى رفع موانع و برطرف کردن جهالت و تعصبات مبذول میگردد و همچنین طرق مختلفه که برآى توسعه روابط و بسط حیات اجتماعى تعقیب میشود همه از خصائص همین عصرى است که ما در آن زندگى میکنیم تدریجا دسته بندى و تحزب در تمام شئون زندگانى اجتماعى جای خود را به تفاهم بهتر و علاقمندى صدیقترى میدهد راست است که این تحزب و فرقه سازى وجود دارد ولی مانند امواجى است که در حال عقب رفتن و جزر است نه در حال مدّ و مانند اصول کهنه اوار گذشته تلقى میشود . و روحى که اینک قائم مقام آن میگردد همان روح وحدت طلبى است که به تظاهر و جلوه میپردازد .

در این صورت . در عصریکه در عالم سیاست و اقتصاد در تمام شئون حیات اجتماعى و علائق و مناسبات طبقاتى هر دسته اى سعی میکند با اتکای بفرقه خود بیک تعاون مشترک اجتماعى نزدیک شود چگونه یک مذهبى در حال تفرقه و دسته بندى میتواند موقعیست شایسته را برای خود تحصیل کند . و چگونه میتواند قبل از اینکه روح وحدت و یگانگى را در داخله خود مستقر سازد و در چنین دنیائى نقش خود را ایفا نماید ؟ من اطمینان

کامل دارم که تمام روسای مذهبی معتقدند که ضعف کنونی
مذاهب موجود مولود تفرقه و دسته بندی بین آنان و ثمره
سعی و کوششی است که برای حفظ حدود و حدود همین
فرقه ها و ادامه اختلافات گذشته بعمل میآید . آنها هم
در نیائی که بطرف يك هدف مشترك متوجه است .

شاید بعضی از شما سؤال کنید که فرق بین يك
مذهب عمومى و مذهبی که دارای فرق مختلفه است چیست؟
مذهبیکه متشکل از فرق مختلفه میباشد دارای این لحن
است که دیگران را مخاطب ساخته میگوید شما باید بما ملحق
شده و داخل جمعیت ما گردید .

و حال اینکه يك مذهب عمومى بدون فرقه میگوید " ما بسوی
شما میآئیم و از شما میطلبیم که مفهوم ادراک خود را از
مذاهب برای ما بیان کنید " مذهب متشکل از فرقه ها
پیوسته ثقل معتقدات خود را روی جملات " اسامی ما
مؤسسات ما پیشوایان ما " قرار میدهد ولی مذهب
عمومى دارای این روح است که تمام پیغمبران را تصدیق
و احترام میگذارد و در هویت و شخصیت پیغمبران گذشته
و حال يك روح واحد الهی را میبیند . مذهب متشکل از
فرق و شعب میگوید " شما باید همانطور خیال کنید که ما
خیال میکنیم و همانگونه معتقد باشید که ما معتقدیم

و بهمان اصطلاح متکلم شوید که ما سخن میگوئیم " و حال آنکه مذهب عمومی میگوید . " که خداوند در میان هر قومی شاهی از خویش قرار داده و هرکس حق دارد معتقدات مذهبی خود را بهر طریق که اعتقاد دارد اظهار بدارد " .

هزاران طرق مختلفه بسوی خدا موجود است و مردم در این طرق مختلفه کل بسوی خدا سالکند . هر کس بخوی و روش خویش بطرف او میرود و چه ضرورت دارد که ما دیگران را الزام نمائیم که بهمان رویه خاص و سلیقه فردی و فرقه ما معتقد بوده و بهمان زبان که ما متکلمیم تکلم کنند .

در چنین عصری که ما زندگی میکنیم همانگونه که در سایر شئون زندگی روح وحدت و اجتماع رسوخ یافته بایستی در حیات مذهبی حکم فرما شده و آنچه سبب تفرق و تشتت است از بین برود من تردید دارم که کسی از شنوندگان حاضر تا بحال عظمت و جامعیت فواید پیرا که يك مذهب عمومی (بدون فرقه) در بر دارد حس کرده باشد و باز تردید دارم که بزرگترین شخصیت در بین ماها بتواند سیل قدرت و نیروی بهکرانی که يك مذهب عمومی به حیات بشری میبخشد در نظر خود مجسم کند .

جدید

و این یکی از خصائص و صفات اولیه است که مذهب این عصر باید نقطه نظرش عفوی و از مآرب محدود مبتذل و ضدرس تحزب و دسته بندی فارغ و آزاد باشد. صفت و خصیصه که لازمه مذهب عصر جدید است این است که مذهب بجای اینکه جنبه فردی و شخصی را در نظر داشته باشد در عرف و اصطلاح جمع تعبیر شود. موفقیت مذهب موقعی حصول یابد که متناسب با وضعیت دنیای کنونی باشد. ما بخوبی مستحضریم که چگونه از فراز بسیاری از مناہر آهنگ عقاید قدیمه که سیر خود را در قرون وسطی پیموده شنیده میشود و هنوز هم پیشوایان مذهب پروتستان میگویند: این دنیا با تمام زیباییها و عجائب و مناسبات مختلط و پیچ در پیچش مایعک شیطان است و شغل ما کته زمامداران مذهب کلیسا هستیم این است که هر تعدادی که ممکن شود از افراد بشر را از این دنیای دون و شریر نجات داده تا سر منزل بهشت برین بدرقه کنیم و دنیا را بحال خود گذاریم تا بمرطه فساد و ویرانی سقوط کند.

ما بخوبی و وضوح این آهنگ را از فراز مناہر میشنویم ولی تا بحال این فکر بخاطر ما خطور نکرده که این دنیا از آن خداوند بوده و خواهد بود. و وظیفه مذهبی ما این نیست که صرفا بنجات حیات شخصی خود

پردازیم بلکه به حیات دنیا دنیای سیاست دنیای اقتصاد دنیای روابط اجتماعی و سراسر دنیای راکه جماعات بشری در آن زیست و زندگی کرده و حیات یومیه خویش را بسر میبرند توجه دقیق نموده و جامعه را از مهالك موجوده نجات دهیم .

این يك فكر و عقیده نوینی است که در افق مذاهب طلوع کرده زیرا از بدو پیدایش مسیحیت مذهب در عرف و اصطلاح فرد و شخص تعبیر شده و نقطه نظرش نجات فرد و شخص بوده و بحدود و ثغور اجتماع که متشکل از ایمن افراد است کاری نداشته ولی امروز با کمال وضوح مشاهده میکنیم که هنگامی ما بنجات شخصی خود موفق خواهیم شد که بنجات جامعه که در آن زندگی میکنیم همت بگماریم .

این مسئله امروز بر ما مبرهن شده که وظیفه ما و ماوریت ما این است که جامعه را از نقطه بمحیط دایره تبدیل نموده و مقصد اصلی ظهور پیغمبران را چه در گذشته و چه در حال در نظر گرفته و بزبان زندگی عملی امروز ترجمه کنیم .

یاد دارم که در ایام صباوت در کلیسایی که در آنجا عبادت مینمودیم کشیخی بود که مستمرا و دائما این مناجات را میخواند . خداوندا تاکی بانتظار

تو بنشینم تا تو کار خود را شروع کنی خلاصه مدت ما
در این انتظار بسر بردیم تا خداوند خود را آماده کار فرماید
و دنیا را نجات دهد و بعدی در انتظار نجات جانهای
خرد و حقیر خود بودیم که بکلی از وظیفه مهمی کسبه
خداوند بعهده ما محول فرموده بود باز ماندیم .

اکنون متذکر میشویم که خداوند در انتظار ما
بوده که چه وقت ما قیام بکار کرده و مشیت خداوندی ایمن
است که بدست ماها چه زن و چه مرد اراده خویش را اجرا
نماید و افرادی که بحلل تقدیس آراسته و بانقطاع و
خود گذشتگی متصف اند به نجات جامعه و تبدیل وضعیت
آن قیام نمایند .

پس من با اطمینان معتقدم که در عصر حاضر لازمه
عذوب این باید باشد که بجای اینکه در اصلاح فرد تعبیر
شود در اصلاح جامعه تعبیر گردد . اندکی در تمدن
کنونی که سراسر جهان را فرا گرفته بالاخص مدنیت صنعتی
تفکر کنید ملاحظه مینمائید که بزرگترین مشکل و معضلی کسبه
در مقابل ما وجود دارد این است که . آیا انسان بایستی
بر مصنوعاتیکه دماغ و مغزش ایجاد نموده حکومت و سلطه
داشته باشد و یا اسیر و برده مصنوعات خود واقع شود ؟

اینک انسان در حال بهم و ترس از اختراعات خویش

بسر میبرد و البته اگر در قبول این نظر تردید داشته باشید موجب کمال تعجب من خواهد بود . اگر ما به اهرام مصر با نظر تکریم و تعجب مینگریم از این جهت است که از آثار باستانی بشمار میآیند . و اگر بمعبدی با نظر تکریم مینگریم از نظر زیبایی آن است ولی علم عامل مؤثری در حیات یومیه ما است و مدنیت صنعتی ما را بوجود آورده است و ما از نظر قدمت یا زیبایی بر آن نمینگریم . علم در اعمال حیاتی دخیل و مؤثر است و مردمان متفکر را عقیده بر این است که ماشین عبارت از بسط و توسعه قوای انسانی است که بفعالیت میافزاید و بیشتر از این بیم دارند که این نیروی عظیمی که ماشین بر نیروی دست انسانی افزوده روزی از حیظه اختیار او خارج گردد و تسلط بر آن مافوق توانائی انسان شود .

بنا بر مراتب فوق وقتیکه ما مذهب را از نظر اجتماع تفسیر میکنیم قصد و نظری جز این نداریم که مذهب عصر جدید بتواند طرق تسلط انسانرا بر ماشین و سایر مخترعاتش ارائه دهد و او را بر مصنوعات کوه پیکرش سلطه و غلبه بخشد . و علم و دانش عصر حاضر را از سوق بطرف دمار و ویرانی منصرف و در طریق عمران و اصلاح و بنفع تعزیز و تکریم شخصیت انسان و ترفیع مقام جامعه بکار برد .

دیگر لازمه و صفت مذهب عصر جدید بنظر من
این است که مذهب از جنبه (تئولوژی) " علم الهی
متداوله " قدم فراتر نهاده و باصطلاح روحانیت تعبیر
شود . اگر بتاریخ گذشته مذهب و توقفش در حیات انسانی
نظر کنیم ملاحظه میگردد که یک نوع تحول بطبیعی و طبیعی
قطعی در مذهب صورت پذیرفته و آن سیر و انتقال مذهب
از حالت رسوم و تشریفات بمرحله علم الهی است .
بشربدوی مذهب خود را با توده از سنگ و چوب
که مورد احترام و تکریمش بود و مقداری اوراد افسونگری
و آداب و رسوم چند شروع کرد . و هر قدر که قسوی
عقلانیش بسط یافت مذهب را با عقل و خرد متوافق
ساخت در این مرحله فرقه سازان بوجود آمده و فقه
سیخیت پای بمرصه وجود گذاشت سپس مناظرات
طولانی مذهبی شروع و فرقه بر علیه فرقه دیگر اعلان جنگ
داد . هم اکنون در عصر حاضر نیز ما شاهد مهارزاتی
بین متقدمین و متجددین هستیم . یعنی علمائیکه
معتقدات خاص نسبت بانجیل و خداوند و مسائل دیگر
داشته و دسته دیگر که بر خلاف این معتقدات میباشند .
اکنون ما در زمانی زندگی میکنیم که نه بکلی آن
رسوم و آداب متروک شده و نه از اصول عقلانی و فلسفی

علوم الهی صرف نظر میشود . مردم صاحب فکر نیز بیک
 فلسفه عقیده مندند که همان بمنزله معتقدات
 مذهبی آنان محسوب میگردد . معینا اگر درست
 وقت کنیم ملاحظه مینمائیم که در عقبه تمام این رسوم
 و علم روحانی و یا معتقداتی که شما بدان پای بست
 میباشد روح حقیقی مذهب وجود داشته و همان
 روح است که بر قلب و حیات هر فردی حکمفرمایی میکند .
 سنن مذهبی قدیم که میراث قرون و اعصار گذشته
 است امروز دیگر مورد توجه و علاقه دانشمندان عصر حاضر
 نیست و این نه از آن جهت است که علی الاصول این
 سنن از ابتدا واجد حقیقتی نبوده بلکه بیشتر از آن جهت
 است که بزبانی گفته شده و مبنی بر معتقدات مخصوص
 نسبت بعالم هستی و جهان و حیات بشر است که با
 حقایقی که ما امروز بدانها معتقدیم وفق نمیدهد بنا بر قول
 یک نفر از نویسندگان اشکالی را که این سنن گذشته
 (که هنوز معتقد علیه جمعی کثیر بوده و در مؤسسات
 مذهبی تدریس میشود) دارد این است که سنن زنده
 گذشته بصورت سنن متوفای زندگان امروز درآمده است .
 بنا بر این وظیفه ما در عصر حاضر این نیست که
 بتدوین علم الهی با سلوپی که در گذشته ایام متداول

بوده بپردازیم زیرا قاطبه مردم در هر کجا که هستند
 شاخص آزمایش دینداری هر فردی را این نمیدانند که
 چگونه عقیده ای دارد و یا چگونه عبادت میکند بلکه
 متوجه آن روح و اصولی هستند که راهنما و محرک اعمال
 افراد در حیات یومیه است . و من مطمئنم مذهبی که
 جنبه عموص دارد در عین حال مذهبی است که نقش
 بزرگی را در اداره امور افراد و حیات یومیه آنان ایفا میکند .
 روی این اصل لازم نخواهد گردید که از کسی پرسش کنیم
 که پیرو کی است و در چه کلیسا و معبدی عبادت میکند
 و یا معتقدات او چیست بلکه حشر با او و مراقبت از
 مناسبات او با نزدیکانش و دقت نظر در چشمانش و توجه
 به سخنانش این حقیقت را بر ما روشن خواهد ساخت که
 آیا جوهر و حقیقت مذهب در این شخص وجود دارد یا
 خیر . خصیصه و صفت دیگر دین در عصر حاضر این
 است که روحی که ذاتیت حقیقی دین را نشان میدهد
 و اصولا همیشه همراه دین بوده روحی است که در جستجوی
 وحدت بشر و هدفش تحقق این وحدت است . من تصور
 میکنم مهمترین موقعیت خاصی که در این عصر در اختیار
 ما است این است که باین روح مخصوص بمذهب پی ببریم
 و از خود بپرسیم که آیا ممکن است ما عموما رجالا و نسااتا

همانند سایر افراد بشری که در نقاط دیگر دنیا بسر
 میبرند دارای يك روح وحدت بوده و آمال و فعالیت‌های
 مانند يك دیگر داشته باشیم . ماها خواه سیاه سفید
 سرخ زرد خواه قهوه رنگ باشیم آیا میتوانیم معتقد
 شویم که واحد اعضای هیكل انسانیت هستیم ؟ آیا
 من و شما میتوانیم در این عقیده اتفاق حاصل کنیم که روح
 حیات واحدی در تمام عروق و شریان ما جریان دارد و
 يك شعور عام و یگانه در هر فردی از افراد ساکنین
 ربع مسکون تجلی نموده که پرتوی از تجلی خداوند حسی
 قدر است ؟ .

قرن های متناهی ما معترف بوده ایم که خداوند
 تمام ملک و اولاد آدم را کمبر روی زمین زیست میکنند از يك
 خون آفریده . ولی آیا حقیقتا میتوان فهمید چند نفر
 از ماها باین حقیقت ایمان داشته ایم ؟ .

الحاق بکلیسای يك مؤسسه مذهبی ولو هدفش
 اخوت بشر باشد يك موضوع جداگانه و احساس صمیمانه
 اخوت بشری موضوع دیگری است که این هر دو از یکدیگر
 متمایزند . و اینک اگر من اشتباه نکرده باشم ما در عصری
 وارد میشویم که آزمایش نهایی مذهب هر کس از روی درجه
 و معیاری تشخیص میشود که برادری خود را عملا و در حیات

یومیه خویش نسبت بنوع خود نشان میدهد خصیصه دیگر
 مذهب عصر جدید قطمیا این است که مذهب از جنبه
 عقلائیش کاملاً با حقایق و اصول مسلمه علمی و فلسفی تطابق
 داشته باشد . زیرا وجود فاصله و جدائی ما بین علم
 و دین در نیائی که سرچشمه اش حقیقت واحد است
 تصور شدنی نیست . بنا بر این مذهب عصر جدید
 بایستی کشف اسلوب و روشی باشد که بتواند ارزش های
 اخلاقی و روحانی را در جهات یومیه انسانی با تطبیق
 با مبادی علمی و فلسفی تفسیر کند . آنچه که امروز مورد
 نیاز و حاجت است مذهبی است که روان شخص مقدس
 و پرهیزگاری را آرامش بخشد بدون اینکه معلومات مرد
 دانشمند را تحقیر کند . ما نیازمند مذهبی هستیم
 که مبتنی بر حقایق مسلمه علمی باشد . لازم نیست که این
 مذهب با فرضیات و تئوریها مطابقت کند ولی بتواند
 مفاهیم و معانی حقایق علمی را روشن نماید و مورد
 استفاده حیات روحانی و اخلاقی بشر قرار دهد .
 یکی از خصائص مهمتر مذهب عصر جدید این
 است که راهی را نشان دهد که بدان وسیله محبت کامل
 موشری در حیات انسانی گردد . ما چون نظر بقرون
 گذشته بکنیم ملاحظه مینمائیم که چگونه انجیل با مژده محبت

بانحاه مختلفه در معابد بهشماری وعظ و تبلیغ شد
 ومن بینیم که هر مذهبی در بد و طلوعش تعلیم اصلی
 و اساسیش محبت بوده است . آیا جای تعجب نیست
 که با تمام این مواعظ و تهلیفات این اصل بطور واضح و
 آشکارا تأثیری در حیات عالم انسانی نداشته است . و
 اگر من مجاز باشم که علتی برای آن ذکر کنم عقیده مندم
 که ما متناسب و متوازی این محبت الجبلی " یعنی محبت
 طبیعی " برای خرد و دانش قائل نبوده ایم .
 بنا بر این من معتقدم که اگر خداوند بزبان تکلم
 فرماید باکمال صراحت خواهد فرمود . " که نه بمعرفت
 و خرد تنها و نه بمحبت تنها بلکه بوسیله معرفت
 بعلاوه محبت یعنی معرفتی که مشحون و آمیخته بسروح
 محبت باشد " . دنیائی که ما جزئی از آن هستیم
 تغییر یافته و بصورت نیکوتری مبدل خواهد گشت . و مآلا
 وحدت اصلیه که حقیقت حیات معنوی الهی است درزندگی
 اینها بشرخ بگشاید . اگر اشتباه نکرده باشم مذهبی
 که من لزوم آنرا برای این عصر جدید توصیف نمودم ذاتا و
 معنا مذهبی است که حضرت بها^۱ الله اعلام فرموده است
 و من با زبان خود سعی کرده ام اصولی را که پیروان این
 مذهب بخاطر آن فعالیت میکنند توضیح دهم و آرزو مندم

که بغایت مطلوب خویش توفیق یابند .

این بود قسمتی از نطق مستر جاہن رنـد ل
اینک لازم است متذکر شد که این شخص با اینکه يك مرد
روحانی و رئیس کلیسا^{ئی} است با کمال انصاف و صراحت
اعتراف میکند .

۱- دنیای مسیحیت دچار وقفه و انشقاق گردیده
و مذہبی که متشکل از فرق و شعب باشد متناسب عصر
جدید نیست و نیازمند مذہبی است که از هر گونه فرقه‌ساز^ی
و تحزب‌مرا بوده نقطه نظرش عمومی و جهانی باشد .
تا بتواند در ایجاد وحدت عالم انسانی عامل موثری واقع
شود .

۲- وعاظ مسیحی و روسای روحانی کلیساها
توجه خود را بفرد تمرکز و تخصیص داده دنیا را جولانگه
شیطان و فرد را اسیر و بنده آن دانسته و میگویند او را
از این دام مستخلص و منحصر و صرفا برای دنیای
دیگر باید کوچ دهند و بقول سعدی : گفت آن گلیم
خویش بدر میرد ز موج و حال آنکه دنیای امروز نیازمند
مذہبی است که به نجات عالم انسان متوجه گردد و نجات
فرد هنگامی مهسر گردد که جامعه در طریق نجات سالک
شود زیرا بشریت در لب پرتگاه سقوط و در دام مخترعات

شگرف خویش واقع و بیم آن دارد که نیروی ماشین آنرا مقهور خود سازد و بنابراین مذهب باید طرق استفاده از صنعت را بنفع عظمت و سعادت انسان نشان دهد و این کار از انزوا و زهد و تقدس فردی خشک و بیروح ساخته نیست .

۳- مصطلحات قرون سالفه و تفسیری که از مبادی روحانی میشد هر چند هم در زمان خود واجد حقیقتی بود ولی امروز بقول دانشمندی " سنن زنده گذشته بصورت سنن متوفای زندگان امروز درآمده است و دنیا تشنه مذهبی است که دارای فرهنگ نوینی بوده بروج و گوش انسان عصر حاضر تجانس داشته باشد " بنا براین فقه و علم الهی مسیحیت با مصطلحات خود توانا برای انجام این منظور نیست . بعلاوه عمل و اثری که از مذهب در حیات یومیه متظاهر میشود معیار دینداری است نه بستگی بکلیسا و معبدی مخصوص .

۴- با اینکه دعوت مسیح منادی بسوی اخوت بشر و وحدت جامعه انسانی بود ولی امروز اثری از این دعوت پدیدار نه بلکه عکس آن دیده میشود و کلیساها از تحقق این منظور بزرگعجز دارند .

۵- دین و خرد و علم باید روش بدوش پیوسته

رفته تا مذهب اصولی علمی را بنفع تعالی و ترقی مراتب اخلاقی و روحانی مورد استفاده قرار دهد تا روان شخص پرهیزگار را آرامش و رضایت بخشد و از روی عقل و خرد حقایق دینی را درک کند .

۶- مذهب باید دارای روح محبت باشد آنها هم محبتی که با عقل و منطق آمیخته باشد . نه بمعرفت تنها و نه بمحبت تنها بلکه بوسیله معرفتیکه مشحون و آمیخته بروح محبت باشد میتوان سعادت عالم انسانی را تأمین کرد .

در خاتمه اعتراف میکند که این خصائص را در مذهب عصر جدید حضرت بهاء الله یافتیم توفیق پیروانش را در تحقق این اصول آرزو میکند .

مطلب هفتم

در بیان اسلام تعلیم اخلاق بجد کمال توصیه شده

پیغمبر اکرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شریعت غرای خویش منزلت اخلاق را بحد اعلاى امکان اعتلا بخشید و خود بصراحت بیان فرمود : " بمشیت لاتم مکارم الاخلاق " یعنی من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم " و الحق آیات قرآنیه و آثار مبارکه نبوی و همچنین نصایح و مواعظ ائمه دین مبین کسه در متون کتب مندرج است همه و همه حکایت از کمال مرحله اخلاق مینماید که مراجعه بآنها مثبت صدق این مدعا است . کلمات قصار حضرت رسول و حضرت علی در نهج البلاغه و نهج الفصاحه نمونه باارزی از دعوت باین مکارم اخلاقی میباشد در قرآن مجید میفرماید : " ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتا ذی القربى وینهى عن الفحشاء والمنکر والبغس یعظکم لعلکم تذكرون " یعنی خداوند امر میفرماید بعدل و احسان و بخشش بخویشان و نزدیکان و نهی میفرماید از کارهای زشت و پلید . که اگر درست

دقت شود شا لوده و اساس تمام مكارم اخلاق در اين آيه شريفه جمع شده است .

و در مقام ديگر ميفرمايد : " هوالذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزيكهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين يعنى او است خدائى كه بصوت فرمود در بين بنو سواد ان پيغمبرى را از ايشان ميخواند براى ايشان آيات او را و پاك ميگرداند ايشان را و تعليم ميفرمايد كتاب و انانائى رابه آنها و حال آنكه پيش از اين در گمراهى آشكار بودند آيات بسيارى ديگر در قرآن نازل شده كه هريك دفتري از مكارم اخلاق است . اينها و هزاران مبادى و اصول ديگرى كه مبادى - اخلاقى تمام شرايع قبل از اسلام را تشكيل ميداد اينها - و امثال اين آثار مقدسه همان مبادى اخلاقى تورات و امثال سليمان و موعظه حضرت مسيح بود كه در شريعت مقدسه اسلام بنحو كامل ترجمه و بروز نمود و اينها و امثال اينها همان شريعت نسخ ناپذير الهى و مفاد " سنة الله التى قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا " بوده كه بر^ى ابديت باقى و پرموام بوده و خواهد بود . مع هذا ملاحظه ميشود كه بمرور زمان اين اصول مقدسه از دسترس عامه در ماند تا حدى كه از مجراى عمل بركنار شد و شريعت مقدسه الهيه در چهار چوب عادات و رسومي چند قرار گرفت .

فصل پنجم

براهین عامه نبوت

بطوریکه از تاریخ انبیا^۱ مشهود میگردد این نوع نفوس مقدسه همه برای اثبات نبوت خویش دارای يك نوع و يك سنخ دلائل و براهین بوده و در مقابل اعتراض معترضین بیک نهج اقامه برهان نموده اند و کتب مقدسه در موارد اثبات ادیان اصولاً بیک سلسله براهین مشابه متشبه گردیده اند و اینک بذکر قسمتی از این دلائل مبادرت میشود.

مطلب اول
در دیانت و کتب زردشتیان

از جمله در کتب زردشتیان مذکور است " در نامه شت و خشور زردشت آیه ۴ میفرماید " : پرسندت دوست زهرکی که فرزندان یونان میگویند در این جهان و خشور یزدانرا چرا باید (بگو) و خشور (پیغمبر) از آن باید که مردمان در کار زیست و زندگانی بهم دیگر نیازمندند پس ایشان را گزیر (چاره) نیست از برستگان و برنهادان

" قانون و شریعت " که همه بر آن همه داستان باشند
تا ستم در داد و ستد و انبازی " شرکت " نشود و دهنار
" نظم " جهان باید و این برستگان از پیش یزدان باید
تا همه کسان آنها پذیرند بدین فرزند بود " حکمت "
و خشور انگیخته شود .

پرسندت و خشور را از چه راستگوی و راستکار در
کار خود شناسیم " بگو " چیزی که او داد و دیگران
ندانند و از دل شما آگهی دهد و از آنچه پرسید
در پاسخ فرو نماند و آنچه او کند دیگری نتواند .

بنا بر آیه فوق دلائل نبی صادق این است که :
کلامش مؤثر بوده و همه کسان آنها پذیرند . ۲- چیزی که
او داد دیگران ندانند . ۳- از دل شما آگهی
دهد . ۴- و از آنچه پرسید در پاسخ فرو نماند
۵- و از آنچه او کند دیگری نتواند .

با مزاجه بحالات و صفات انبیا الهی ملاحظه
میشود که با وجود مخالفت شدید جامعه با آن نفوس
مقدس معجزه احکام آنان مؤثر در طوب بوده و بتشکیل
امتهای عظیمه که برای قرنهای در ظل دیانت آنان زیست
و زندگانی منموده موفق شده اند و این برهان عظیم
بر صدق قول آنان بوده است ثانیاً بقدری محیط بر

ضروریات و احتیاجات مادی و معنوی بشر بوده که قوانین و شرایع آنان کافل و شامل تمام آن احتیاجات بوده و سبب تعالی و ترقی جوامع بشری گردیده است .
ثالثاً - باسرار قلوب آگاه و بر وفق احتیاجات عمومی

بتشریح شرایع پرداخته اند .

رابعاً - بتمام پرسش‌های مردم زمان خویش جواب قاطع داده و حجت بالغه خویش را بثبوت رسانیده اند
خامساً - با تمام موانع و مشکلاتی که افراد و جوامع بشری از هر طبقه در مقابل آنان ایجاد نموده فائق آمده و قدرت خویش را بر تمام بشر تفوق داده و به ثبوت رسانیده اند که آنچه آنان توانند دیگران نتوانند .

مطلب دوم علامات عامه در تورات

۱- در فصل ۱۸ تورات سفر تشنیه آیه ۲۱ میفرماید : " و اگر در دلت گوئی کلامیکه خداوند نگفته است چگونه بدانیم (آیه ۳۲) چنانچه پیغمبری خبیری بنام خداوند گوید و آن خبر واقع نشود و بانجام نرسد

این امری است که خداوند نفرموده است بلکه آن پیغمبر آن را از روی غرور گفته از او مترس."

در این مقام نیز پیشگویی از حوادث آینده را از صفات انبیاء شمرده اند .

۲- نبی کاذب و او امر او محو میگردد . در فصل سیزده آیه ۲ از کتاب زکریا میفرماید : " ویهوه صباوت میگوید در آن روز نامهای بتها را از روی زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیگر آنها را بیاد نخواهند آورد و انبیاء روح پلید را نیز از زمین دور خواهم ساخت .

۳- در کتاب اشعیا باب ۴۴ آیه ۲۵ میفرماید :
آنکه آیات کاذبانرا باطل میسازد و جادوگران را احمق میگرداند و حکیمان را بمقب برمیگرداند وطم ایشسان را بجهالت تبدیل میکند(او خداوند است) .

۴- در فصل ۱۴ حزقیال نبی آیه ۹ میفرماید :
" و اگر نبی فریب خورده سخنی گوید که من یهوه هستم آن نبی را فریب داده ام و دست خود را بر او دراز کرده او را از میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت و ایشان بار گناهان خود را متحمل خواهند شد و گناه مسئولیت کننده مثل گناه آن نبی خواهد بود تا خاندان اسرائیل دیگر از پیروی من گمراه نشوند و باز بتها من تقصیرهای

خویش نجس نگردند

۵- در کتاب حزقیال باب ۱۳ از آیه اول السی
 ۱۵ خداوند میگوید : " من برضد پیغمبران کذبیه
 هستم چونکه قوم مرا گمراه کردند و دیواری بنا کرده به
 گل بیکاه اندوده کردند و بایشان بگو که خواهد افتاد
 و در حین افتادن دیوار بشما خواهند گفت اندود شما
 کجا است وحدت خود را بر دیوار و باندود کنند گانش
 با گل بیکاه بانجام میرسانم و آن دیوار را منهدم ساخته
 بزمین خواهد انداخت آنگاه بشما خواهم گفت دیوار
 نیست شده کسانیکه آنرا اندود کردند نابود گردیدند
 و پس آن منکشف خواهد شد چون آن بیفتد شما میانش
 هلاک خواهید شد پس چون خشم خود را بر دیوار
 و بر آنانیکه آنرا بگل ملاط اندود کردند با تمام رسانیده
 باشم آنگاه بشما خواهم گفت دیوار نیست شده و آنانیکه
 آنرا اندود کردند نابود گشته اند .

مطلب سوم

علامات عامه در انجیل

در انجیل علامت عامه بسیار است از آن جمله :

۱- انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۲۷ میفرماید :

"هیچکس نمیتواند از خود چیزی یابد مگر آنکه باز داده شود و این آیه صراحت دارد بر اینکه نبی کاذب قادر بتشریح شریعت نیست".

۲- انجیل متی باب ۱۰ آیه ۲۶ میفرماید :
"مستوری نیست که مکشوف نگردد و مجهولی نه که معلوم نشود این آیه حاکی است که کذب نبی کاذب معلوم گردد و رسوا شود".

۳- در انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۳۴ میفرماید :
"کاذب بسخن خدا نطق نتواند کرد زیرا که میفرماید هر که را خدا فرستاد بکلام خدا تکلم مینماید".

۴- ترقی و نموّ ادیان دلیل بر صدق آنان است که میفرماید : "ملکوت آسمان خردلی را ماند که کشته شد و نموّ کرد و درختی شد و مرغان در آن آشیان گرفتند".
انجیل متی باب ۳ آیه ۳۲ و در مورد دیگر میفرماید :
"ملکوت آسمان خمیر مایه را ماند زنی آنرا گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمر شد". انجیل متی باب ۱۳ آیه ۳۳ -

۵- نبی کاذب و امرش از بین برود زیرا میفرماید :
"درختیکه پدر آسمانی من نکشته کنده خواهد شد".
(انجیل متی باب ۱۵ آیه ۱۳) -

- ۶- ایمان و شهادت معدود پیرا حضرت مسیح
 دلیل حقیقت می‌شمارد چنانچه می‌فرماید : انجیل متی
 باب ۱۸ آیه ۱۶ خطاب به بنی اسرائیل " هر مطلبی
 به دوسه شاهد اثبات میشود ."
- ۷- طریق هدایت را انبیا صادق میدانند
 چنانچه حضرت مسیح می‌فرماید : (انجیل یوحنا باب ۵
 آیه ۲۶) " آنکس که از در در نمی‌آید دزد است و
 آنکه از در داخل میشود پاسبان ."
- ۸- اجابت مردمان پرهیزکار از داعی الی الله
 دلیل صدق نبوت است چنانچه می‌فرماید : " گوسفندان
 آواز صاحب خود را میشناسند و از عقب او می‌روند و از غیر
 او میگریزند " (انجیل یوحنا باب ۵ آیه ۴۳) .
- ۹- دلالت و رهبری نبی صادق به نیکی و احسان
 است و نبی کاذب بگمراهی و عدوان چنانچه می‌فرماید :
 " نمیتواند درخت خوب میوه بد آرد و درخت بد میوه
 خوب " (انجیل متی باب ۷)
- ۱۰- نبی صادق جان خویش را برای امر الله
 فدا کند و کاذب از فداکاری گریزان است . چنانچه
 می‌فرماید : " شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان
 نهد اما شبانیکه گوسفندان از او نیست چون گرگ و دزد

ببند فرار کند " (انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۲)

۱۱- دعوت نبی باطل براهل حق مؤثر نشود چنانچه

میفرماید : " کسی میتواند در خانه شخص زور آورده داخل شده و

اسباب او را غارت کند که از او زور آورتر باشد " (انجیل متی باب ۱۲)

۱۲- تحمل بر بلا یا و شدائد از صفات مؤمنین دین حق

است چنانچه میفرماید : " از در تنگ داخل شوید زیرا فراخ

است آن در و وسیع است آن طریقی که مودی بهلاکت است

و داخل شوندگان آن بسیار اند تنگ است آن در و دشوار

است آن طریقی که مودی بحیات است و داخل شوندگان آن-

کم اند . (انجیل متی باب ۷ آیه ۱۳ و ۱۴) .

۱۳- کلام حق و خلق متمايز است چنانچه میفرماید :

" کلام خدا چون چراغ میدرخشد " (انجیل باب آیه)

۱۴- دین حق باقی و دین باطل از بین میرود چنانچه

میفرماید : " اگر از جانب خلق است بر طرف خواهد شد و اگر

از جانب خداست بر طرف نخواهد شد " انجیل متی .

۱۵- مقتضیات زمان خود بخود دلالت بر لزوم تجدید

شریعت میکنند و این براهل بصیرت و صاحبان عقل سلیم

آشکار است چنانچه میفرماید . وقت عصر میگوئید هوا خوش است

زیرا آسمان سرخ است و صبح میگوئید هوا بد است

زیرا آسمان را سرخی گرفته است . ای رهبا کساران

میتوانید صورت آسمان را تمیز دهید و نمیتوانید علامات ظهور را

راتمیز دهید . (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲)

۱۶- نبی صادق مزد نطلبد زیرا میفرماید :

" وقت رفتن از شهری گفش‌های خود را برایشان
بیشانید تا برایشان شهادت باشد " (انجیل مرقس
باب ۶ آیه ۱۱) .

۱۷- شهادت شهدا و اذیت کشیدن اولیا
شاهد حقیقت است چنانچه میفرماید : " شمارا بمجالس
و مجامع تازیانه خواهند زد و بحضور ملوک و امرا خواهند
برد تا شهادت باشد بر جمیع امت‌ها " (انجیل متی
باب ۱۰ آیه ۱۷) .

ف
۱۸- اقرار عوام را بر حقیقت امر معتبر تر از اعتراض
علما شمرده است چنانچه میفرماید : " شکر میکنم تو را که
این امور را از حکما مستور داشتی و بکودکان مکشوف فرمودی "
(انجیل متی باب ۱۱ آیه ۲۵)

۱۹- سعی کفار و مخالفین دین حق را از بین
نبرد بلکه غلبه باحق است چنانچه میفرماید : " درجهان
بسیار بر شما زحمت خواهند رسانید و لکن خاطر جمع
باشید که من بر جهان غالب آمده‌ام " (انجیل یوحنا
باب ۱۶ آیه ۳۳)

۲۰- نبی صادق موعود منتظر و مسدق نبی قبل
است چنانچه میفرماید : " اگر موسی را تصدیق نموده

بودید مرا نیز تصدیق میکردید زیرا که موسی در باره من
نوشته است " (انجیل یوحنا باب ۵ آیه ۴۵)

۲۱- نهی صادق مبشر موعود بعد است چنانچه

میفرماید : " و من پشما راست میگویم که رفتن من برای
شما مفید است زیرا اگر بروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد
آمد اما اگر بروم او را نزد شما میفرستم و چون او آید
جهانرا برگناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود "

(انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۷)

۲۲- دین حق سبب رهبری بحکمت و دانائی

و هدایت افراد انسانی است چنانچه میفرماید :
" همراه من بیای تا تو را صیاد انسان نمایم " (انجیل
مرقس باب ۱ آیه ۱۷ و انجیل متی باب ۴ آیه ۲۰)
و نیز میفرماید : " هر که بمن ایمان آورد از بطن او نهر
حیات جاری شود " (انجیل یوحنا باب ۷ آیه ۳۸)

۲۳- کلام حق برنده و فاصل بین حق و باطل

است چنانچه میفرماید : " کلام خدا مؤثر و برنده تر از
شمسیر است " (انجیل باب آیه)

۲۴- نسبت خود را بخدا دادن بزرگترین شاهد

حقیقت است چنانچه میفرماید : " در شریعت شما
شهادت دو کس حق است من بر خود شهادت میدهم

و پدوی که مرا فرستاده است نیز شهادت میدهد —
 (انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۱۸ و ۱۹)

مطلب چهارم علامات عامه در قرآن مجید

- ۱- نبی کاذب قادر بر تشریح شریعت نباشد .
 در سوره شوری میفرماید : " ام لهم شرکا " شرعوا لهم
 من الدین مالم یان به الله ولولا کلمة الفصل لقضی
 بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم " یعنی آیا برای
 کفار شرکائی هستند که بتوانند برای ایشان تشریح
 شریعت نمایند که خداوند اذن نفرموده باشد و اگر
 نبود کلمه فصل (تاخیر عذاب) مابین ایشان حکم میشد
 و برای ستمکاران عذاب دردناک مهیا است .
 بطوریکه از این آیه مبارکه بخوبی فهمیده میشود
- کسی بدون اذن خدا قدرت بر تشریح شریعت ندارد .
- ۲- کذب نبی کاذب بالاخره معلوم گردد و رسوا
 شود . در سوره مؤمن میفرماید : " و قال رجل مؤمن
 من آل فرعون یکتُم ایمانه اعقلون رجلا ان یقول ربی الله

وقد جائكم بالبينات من ربكم وان يك كاذباً فعليها
 كذبه وان يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم ان الله
 لا يهدي من هو مسرف كذاب " یعنی مردی از فرعونیا ن
 که ایمان خود را مکتوم میداشت گفت که آیا میکشید مردی را
 که میگوید پروردگار من خدا است و آمده است شما را با
 شواهدی از پروردگار شما ؟ اگر دروغگو باشد پس بر او -
 است کذب او و اگر راست گو باشد بشما میرسد آنچه را
 بشما وعده میدهد و خداوند بمقصود نمیرساند هر
 اسراف کننده دروغگو را این آیه شریفه بخوبی به ثبوت
 میرساند که اولاً بشر را حق جلوگیری از مدعیان نبوت
 نیست زیرا اگر دروغگو باشند برگردن خود آنها است
 یعنی رسوا خواهند شد بفرموده نصیم " تاجر بی متاع
 و بی مایه خود به بندر دکان خود تو میند " و ثانیاً
 خداوند دروغگویان را رسوا خواهد فرمود و بسرمنزل
 مقصود نمیرساند .

۳- دین الهی وحق ترقی کند و عظمت یابد

و کلمه باطل ریشه کن شود در سوره ابراهیم میفرماید :
 "الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها
 ثابت وفرعها في السماء" توتی اکلها کل حین باذن ربها
 و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون . و مثل

کلمه خبیثه کشجرة خبیثه اجتثت من فوق الارض مالها
 من قرار . یعنی آنها ندیدی که خداوند چگونه مثل
 میزند که کلمه طیبه مانند درخت پاک است که ریشه او محکم
 و بر قرار و شاخه او در آسمان و صوه خود را هر زمان
 میدهد باذن پروردگار خود و خداوند برای مردمان
 مثل میزند شاید متذکر شوند و مثل کلمه ناپاک و باطل
 مانند درختیکه ریشه کن شده باشد از روی زمین و آنرا
 قرار و دوامی نیست .

۴- دین حق متدینین خود را در حجت غلبه

بخشد در سوره آل عمران میفرماید :

" لا تهونوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین "
 یعنی سست نشوید و محزون نگردید که شما بالاترید
 اگر مؤمن باشید این علو مرتبت مؤمنین معلوم است که
 از لحاظ حجت و برهان است زیرا مؤمنین حقیقی در زمان
 ظهور پیوسته در انظار عامه خوار و بی عزت بوده اند
 ولی چون پای حجت و برهان بمیان میآید بر تمام معاندین
 غلبه تامه و علو مرتبت داشته اند .

۵- نبی کاذب را خداوند مهلت ندهد و از بین

ببرد و در سوره الحاقه میفرماید : " ولو تقول علينا بعض

الا قویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین

فما منكم من احد^{عنه} حاجزين وانه لتذكرة للمتقين .
 یعنی اگر هسته بود محمد (ص) بر ما بعضی سخنان را
 هر آینه او را بدست قدرت گرفته بودیم و رنگ قلب او را
 قطع نموده بودیم و هیچکس نمیتوانست مانع شود و همین
 يك تذکر و یادآوری است برای پرهیزکاران .

۶- نسبت خود را بخداوند دادن بزرگترین
 شاهد حقیقت است که در سوره انعام میفرماید : " قل
 ای شی اکبر شهادة قل الله شهید بینی و بینکم "
 یعنی بگو بزرگترین شهادت نزد شما چیست بگو خداوند
 شاهد بین من و شما است .

۷- نبی کاذب بسخن خدا نطق نتواند کرد در سوره
 جن آیه ۵ میفرماید : " انا ظننا ان لن یقول الانس
 والجن علی الله کذبا " یعنی مؤمنین گفتند بد رستیکه
 ما پنداشتیم که از انس و جن هرگز کسی برخدا دروغ
 نص بندد .

۸- هرکس که خود را بکذب بخدا نسبت دهد
 خداوند او را ردع فرماید و نتواند آیه ای مانند آیات
 الهی بیاورد چنانچه در قرآن میفرماید : " ام یقولون
 تقوله بل لا یؤمنون فلیاتوا بحديث مثله ان کنتم صادقیین "
 یعنی آیا میگویند سخن برخدا بسته است که ایمان نمیآورند

(سوره طور آیه ۳۳)

پس بیاورند حدیثی مثل آنرا اگر هستند از راستگویان .

۹- حجت شخص کاذب را در حین دعوی اخذ

فرماید . در سوره شوری آیه ۲۳ میفرماید : " ام یقولون

افتری علی الله کذبا فان یشا الله یختم علی قلبک

و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته انه علیم بذات -

الصدور " یعنی میگویند افترا بر خدا بسته است بکذب

پس چون خدا بخواهد مهر میگذارد بر قلب تو و خدا

محو میکند باطل را و ثابت مینماید حق را بکلام خود او

است دانا بدرون سینه ها .

۱- اگر معدودی قبول نموده ایمان آورده حجت

بر اهل عالم بالغ میگردد چنانچه در سوره توبه میفرماید :

" فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقھوا فی الدین

و لینذر واقومهم اذا رجعوا الیهم لعلم یحذرون " یعنی

چرا نفرتند از هر گروهی از ایشان جمعی تا اینکه دانا

شوند در دین تا پند و انداز نمایند قوم خود را و قتیکه

مراجعت کردند شاید ایشان بترسند از خدا و در مقام

دیگر میفرماید : " (در سوره شوری) والذین یحاجون

فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داعضة عند ربهم

و علیهم غضب ولهم عذاب شدید " یعنی کسانی که محاجه

میکنند در خدا بعد از اینکه دعوت او اجابت شد یعنی
 عده ای قبول نمودند حجت ایشان باطل است نزد پروردگار
 ایشان و برایشان است غضب خداوند و برای ایشان
 عذاب شدید مهیا است .

۱۱- نهی صادق بطریق هدایت آگاه است در
 سوره یونس میفرماید : " قل هل من شركائكم من يهدى الى
 الحق قل الله يهدى للحق افمن يهدى الى الحق احق
 ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون " .
 یعنی بگو آیا کسی از شرکا^۱ شما قادر است که بسوی حق
 هدایت کند بگو خداوند است که هدایت مینماید برای
 حق آیا شخصیکه میتواند بسوی حق هدایت کند سزاوارتر
 است که متابعت شود یا شخصیکه خود هدایت نمییابد
 مگر آنکه هدایت شود ؟ پس شما راجه میشود و چگونه حکم
 میکنید ؟ .

۱۲- مردم دعوت نبی کاذب را نمی پذیرند
 و از نبی کاذب میپرهیزند . در سوره رعد میفرماید :
 " له دعوة الحق والذین يدعون من دونه لا يستجيبون لهم
 بشئ الا کباسط کفیه الى الماء ليهلج فاه وما هو بهالغه و ما
 دعاء الکافرين الا في ضلال " یعنی دعوت بسوی حقیق
 مخصوص بخدا است و کسا نیکه غیر از راه خدا دعوت میکنند

شریعت مینماید چنانچه در سوره حدید میفرماید :

" ألم یأ ن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله وما نزل من الحق ولا یكونوا كالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم وکثیر منهم فاسقون اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لکم الایات لعلکم تعقلون " یعنی آیا وقت آن نرسیده است برای کسانیکه ایمان آورده اند که دلهای آنها نرم شود برای ذکر خدا و آنچه از خداوند نازل شده و نباشند مانند دارندگان کتاب از قبل که زمان ایشان بطول انجامید و دلهای ایشان سخت شد و بسیاری از آنان بدکار شدند بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده میکند و آیات را برای شما بیان کردیم شاید تعقل نمائید .

۱۹- نهی صادق اجر و مزد نطلبد چنانچه

در سوره یس میفرماید : " اتبعوا من لایستلکم اجرا وهم مهتدون " یعنی متابعت کنید شخصیرا که از شما اجرت نمی طلبد و ایشانند راه یافتگان .

۲۰- جان بازی و تمنای مرگ نمودن مؤمنین دلیل

حقانیت است چنانچه در سوره بقره میفرماید :

" قل ان كانت لکم الدار الاخرة عندالله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین " یعنی بگو اگر

برای شما خانه آخرت باشد نزد خداوند فیر از مردم پس
 آرزوی مرگ نماند اگر راست میگوئید .

۲۱- دعوت کننده بسوی خدا را بصرف اظهار
 امر باید قبول نمود چنانچه در سوره ال عمران میفرماید :
 "ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بهرکم
 فآمننا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفرنا سیئا ثنا و توفنا
 مع الابرار " یعنی مؤمنین گفتند ای پروردگار ما بدرستی که
 شنیدیم ندا کننده ای را که ندا میکند که ایمان بیاورید
 بپروردگار خود پس ایمان آوردیم . ای پروردگار ما پیامز
 مارا و بیوشان بدیهای مارا و دریا ب مارا با نیکوکاران
 و نیز میفرماید : " یا قومنا اجیبوا داعی الله و آمنوا به
 یغفر لکم من ذنوبکم بجرکم من عذاب الیم (سوره
 احقاف آیه ۳۰) " یعنی بپذیرید دعوت کننده بسوی
 خدا را و با و ایمان آورید تا اینکه گناهان شما را بپامز
 و پناه دهد شما را از عذاب دردناک .

۲۲- کوشش کفار و مخالفین نتواند دین حـق

را پایمال کند . چنانچه در سوره توبه میفرماید :
 " یریدون ان یطفثوا نور الله باقوا هم و یابس الله الـ ان
 یتم نوره ولو کره الکافرون " . یعنی اراده میکنند که
 خاموش کنند نور خدا را با دهانهای خود ولی ابا

دارد خدا مگر اینکه تمام کند نور خود را ولو اینکه کفاره
کراهت داشته باشد .

۲۳- نبی صادق موعود منتظر و مصدق نبی قبل

است در سوره الصف میفرماید :

" وَاِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ
اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا
بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ -
قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ " یعنی چون گفت عیسی پسر مریم
که ای بنی اسرائیل من پیغمبر هستم بسوی شما که
تصدیق میکنم آنچه در دست من است از تورات و بشارت
دهنده ای برسولی که میآید بعد از من اسم او احمد
است . پس وقتی که آمد باو گفتند این است سحر آشکار .

۲۴- نبی صادق مهشرب موعود بعد است چنانچه

در سوره عنکبوت میفرماید : " مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ
أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ " یعنی هر کس که
امیدوار است بزیارت لقای خداوند زمان خداوند البته
خواهد آمد و خداوند شنوا و دانا است .

۲۵- دین حق مؤمنین را بعلم و دانش و اخلاق

و آداب مهذب تربیت مینماید چنانچه در سوره الجمعة
میفرماید : " هُوَ الَّذِي يَمْشِي فِي الْأَمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو

علمهم آیاته و بزرگیهم و یعلّمهم الكتاب و الحکمة وان كانوا من قبل لقی ضلال مبین " یعنی اوست خدائیکه معیوت فرمود در بیسوادان پیغمبری را از ایشان و میخوانند برای ایشان آیات او را و پاک میگرداند ایشانرا و تعلیم میفرماید کتاب و دانائی را بآنها و حال آنکه پیش از این در گمراهی آشکار بودند .

۲۶- کلام خداوند فاصل بین حق و باطل است چنانچه در سوره انفال میفرماید : " یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین " یعنی خدا اراده دارد که ثابت کند حق را به کلمات خود و قطع نماید دنباله کافرین را .

۲۷- نبی صادق همیشه برخلاف خواهش و امیال

خلق ظاهر میشود چنانچه در سوره بقره میفرماید :
 ۳ فلکما جاءکم رسول بما لاتهیؤنفسکم استکبرتم ففرقنا
 کذبتم و فریقنا تقتلون ولو اتبع الحق أهوائهم لفسدت
 السموات و الارض " یعنی هر وقت آمد شما را پیغمبری
 برخلاف آنچه امیال شما میخواهد استکبار کردید پس
 گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را کشتید و اگر خداوند
 متابعت خواهشهای نفسانی شما را بنماید زمین و آسمان
 فاسد گردد .

۲۸ - الفت دادن ما بین افراد بشر از خصائص

دین حق است چنانچه در سوره انفال میفرماید :

" ولو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بیمن

قلوبهم و لكن الله الف بینهم انه عزیز حکیم "

یعنی اگر انفاق کنی تمام آنچه در زمین است نمیتوانی

بین قلوب آنها را الفت دهی و لكن خداوند الفت

داد بیمن ایشانرا زیرا اوست عزیز و حکیم .

از مطالعه آثار و علائم عامه که در کتب مقدسه

مندرج و در اوراق قبل نقل گردیده ملاحظه میشود که

حق و باطل از روی چه ملاک و ماخذی تشخیص و چگونه

علائمی را خداوند برای اثبات حقیقت انبیای خویش مقدر

فرموده و آن مظاهر مقدسه بچگونه براهینی بر اثبات

دعوی خود استدلال نموده اند و اگر از روی انصاف

و حقیقت جوئی بمجموعه این دلائل و براهین و علائم

توجه گردد معلوم خواهد گشت که تمام انبیاء بر حق

دارای این علائم و بیانات بوده و بنا بر روایت مشهور اگر

مثلا یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر برحق را با موازین

مزهور بسنجیم تماما بدون کم و زیاد دارای این صفات

و علائم بوده و بر فرض محال اگر دویست و چهل و هشت

هزار نبی کاذب فرض نموده بخواهیم با یکی یا چند از این

علائم موازنه و مقایسه کنیم مطابقت نخواهد کرد . سپس
 اگر این قضیه بشواهد مذکوره در آیات کتب مقدسه محرز و
 مسلم گردید و معلوم شد که صلاحیت این دعوی خطیر کرا
 شایسته و برارنده است و میزان حق و باطل مشخص و
 معلوم گردید بحکم عدل و انصاف و عقل و وجدان در هر
 نفسی از نفوس بشری که این آثار باهره ظاهر و پدیدار
 گردید آن نفس مقدس نیز بهمان موهبت عظمی مخصص و —
 بهمان ماموریت مامور و ملهم است و اگر بدیده انصاف
 در آثار و علائم این دو ظهور اعظم نظر گردد واضح
 و مشهود شود که تمام این علائم و آثار در این دو ظهور
 مکرم ظاهر و آشکار بوده و اشعه تابناک این آثار جای
 هیچگونه اعتراض و انکاری باقی نگذارده است . اینک
 بقسمی از این آثار اشاره میروم .

۱- این دو نفس مبارک نیز مدعای مقدس خویش
 را مبنی بر الهام الهی دانسته و در بیانات خویش
 بصراحت و بتکرار این مدعا را بیان فرموده اند .
 الف : حضرت اعلیٰ جل ذکره الاعلیٰ در سوره اول
 کتاب قیوم الاسماء میفرماید :

" الحمد لله الذی نزل الكتاب علی عبده بالحق

لیکون للعالمین سراجا وهاجا ان هذا

صراط علی عند ربك بالحق وانه الحق من
 عند الله وعلى الدين الخالص ان هذا هو
 الحق صراط الله فى السموات والارض فمن شاء
 اتخذ الى الله سبيلاً . كه مفاد بيان مبارك ايمن
 است : ستايش پروردگار پيرا كه نازل فرموده كتاب را بر
 بنده مغود برحق براى اينكه چراغ فروزنده نى جهت
 عالميان باشد اين است كه صراطيكه از نزد پروردگار من
 بحق نازل شده و اين است حق از طرف خداوند بر دهن
 پاك اين است حق و راه خداوند در آسمانها و
 در زمين پس هر كه خواهد بسوى خداوند راه برد .
 ب : جمال اقدس ابهى صيفرمايد :

" انى كنت كاحد من العباد وراقداً على المهاد
 مرت على نسائم السبحان وعلمنى علم ما كان ليس
 هذا من عندى بل من لدن عزيز عليم وامرنى
 بالنداء بين الارض والسماء بذلك ورد على ما
 زرفت به عيون المقرئين هذه ورقة حركتها
 ارياح مشية ربك العزيز الحميد . هل لها استقرار
 عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالك الاسماء
 والصفات بل تحركها كيف تريد ليس للمعدوم
 وجود تلقى القوم

قد جاء امره المبرم وانطقني بذكره بهيمن
 العالمين اني لم اكن الا كالميت تلقاه امره
 قلبتني بعد ارادة ربك الرحمن الرحيم . هل
 يقدر احد ان يتكلم من تلقاه نفسه بما يعتره من
 عليه العباد من كل وضع وشريف .

مفاد بيان مبارك اين است :

بودم من يكي از بندگان كه بر بستر خويش خفته بودم مرور
 نمود نسائم پروردگار بر من و آموخت بمن علم ماكان
 را نيست اين امر از طرف من بلكه از طرف خداوند عزيز
 دانا امر فرمود . مرا بندي بين زمين و آسمان و بهمين
 سبب وارد شد بر من آنچه كه جاري ساخت اشك چشم
 مقربين را اين برگي است كه مشيت خداوند عزيز
 و بزرگوار تو آنرا بحركت آورده است

آيا او را در مقابل بادهاي تند استقراري است ؟ نه
 قسم بخداوند مالك اسما * صفات بلكه حركت ميدهند
 او را بدانگونه كه ميخواهد . دم را در مقابل قدم وجودي
 نيست امر او رسيد . و بر انگيخت مرا بذكر خويش بهيمن
 عالميان من نيستم مگر مرده اي در مقابل امر او حركت
 ميدهد مرا دست اراده پروردگار بخشاينده مهريگان
 تو آيا ممكن است كسي بتواند از نزد خود سخني بگويد

که اعتراض کنند بر او مردم از وضع و شریف .

۲- امرا این دو وجود مبارک بطوری در قلوب

صدها هزار افراد بشری نفوذ و رسوخ نموده که نه فقط
جای تردید برای مؤمنین باقی نماند بلکه بخاطر آن از
هست و نیست و جان خود در راه ایمان خویش گذشتند .
تواریخ مخالف و موافق و دوست و دشمن شهسادات
میدهد که جان بازیهای شهدای این امر عظیم النظیر
و برای دوست و دشمن مایه شگفت و عبرت انگیز بوده است
و بقدری موارد کثیر و هر یک تأثیر آور تر از دیگری است
که تحری کنند را است که خود بتواریخ منظور مراجعه نموده
و از نقل نمونه بی هم در این سطور خود داری شود .
نظری بجان بازان زنجان ، مازندران ، نوریز ، طهران ،
یزد ، اصفهان ، و سایر نقاط ایران صفحات غم انگیز
خونین را در مقابل دیدگان مجسم خواهد ساخت .

نوک خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست

آفتی بود آن شکارافکن کزین صحراگذشت

۳- هر دو نفس مبارک سرمشق و مثل اعلائی

فداکاری در راه حق بوده . حضرت اعلی فرموده :

" یا بقیة الله قد فدیت بکلی لك و رضیت السب

فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک

و كفى بالله العلى معتصما قدیما "

كه مفاد بیان مبارك خطاب بمحبوب الهی خویش میفرماید :
ای بقیة الله من خود را بکلی فدای تو کردم و سبّ را در
راه تو پذیرفتم و جز نثار جان در راه محبت تو آرزوئی
ندارم و کافی است مرا خداوند پناه دهنده قدیم . و
بالاخره پس از تحمل نفی و حبس و تعزیر برتبه شهادت کبری
در سبیل الهی نائل گشت .

جمال مبارك میفرمایند :

" و منهم من قال انه اراد الدنيا لنفسه
بعدانی ما وجدت فی ایامی مقرا علی قدر
اضع رجلی علیه کنت فی کل الاحوال فی غمرات
البلايا التي ما اطلع علیها احد الا الله انه
قد كان بما اقول علیما . کم من ایام اضطربت
فیها احبتی لضری و کم من لیال ارتفع فیها
نحیب البکا من اهلی خوفا لنفسی و لا ینکسر
ذلک الامن کان عن الصدق محروما والذی —
لا یری لنفسه الحیوة فی اقل من آن هل یرید
الدنیا عجا من الذین یتکلمون باهوائهم
و هاموا فی بریة النفس والهوی سوف یسئلون
عما قالوا یومئذ لا یجدون لانفسهم حجیما "

ولا نصیرا (لوح سلطان) .

مفاد بیان مبارك این است : که مردم گفته اند که او اراده نموده است دنیا را برای خود من در ایام زندگی خویشش جای امنی نیافته ام که پای بر آن گذارم و در تمام احوال در سبیل بلایا مستغرق بودم که هیچکس جز خداوند اطلاع نیافت و او بر آنچه میگویم آگاه است . چه بسا از روزها که دوستان من از صدمات وارده بر من در اضطراب بسر میبردند و چه شبها که صدای گریه از عائله من بلند بود که از خوف جان من میگریستند و کسی انکار نمیکند مگر کسیکه از صدق محروم باشد و کسی که يك آن زندگی را برای خود نبیند آیا خواهان دنیا است ؟ پس عجب است از کسانی که بهوای خود تکلم میکنند و در بیابان نفس و هوی سرگردانند زود است که از آنچه گفته اند پرسش و مواخذه شوند و در آن هنگام است که برای خویش پشتیبان و یاری کننده نی نیابند .

۴ — چون شجره طیبه و بذر خوب و یا خمیرمایه که حضرت مسیح و حضرت رسول اکرم ملکوت آسمانی و کلمه طیبه را بدان تشبیه فرموده اند امر اعظم از منبع کوچک و خرد شروع و باقطار عالم نشر و انتشار یافت و بتمام معنی مفاد کلمه طیبه و خمیرمایه الهی تحقق یافت .

قرن اول هنگامی به پایان رسید که امر مبارک در

هفتاد و هشت کشور روی زمین استقرار یافت .

بطوریکه ۲۵۰۰ مرکز تشکیلات و جمعیت های بهائیس
تأسیس و ۳۱ ملت و نژاد آنها در آغوش جان و دل گرفتند
و آثار مقدسه این امر اعظم بهشمت زبان ترجمه و تعمیم گردید
و این در صورتی بود که سلاحی جز مظلومیت کبری و لشکری
جز جانبازان فداکار سپاه آنها تشکیل نمی دادند .

زود باشد که نبوت قدسی جمال ابهی تحقق پذیرد
قوله الاعلی : " خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب
عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت " .

هـ - کلمات مبارکه خویش را فاصل حق و باطل

و حجة بالغه شمره اتیان بمثل آنها را از حیطة اقتدار
بشری خارج دانستند . حضرت اعلی روح ماسواه فداه در
سوره دوم از کتاب قیوم الاسما میفرمایند :

" وانا نحن قد جعلنا الایات حجة لکلماتنا علیکم

افتقدرون علی حرف بمثلها فاتوا برهانکم ان کنتم

بالحق بصیرا تالله لو اجتمعت الانس والجن علی

ان یاتوا بمثل سورة من هذا الکتاب لن یمسطموا

ولوکان بعضهم لبعض علی الحق ظهیرا " .

که مفاد بیان مبارک این است :

" ما قرار دادیم آیات را حجة کلمات خود بر شما آید
 میتوانید حرفی مانند آنها بیاورید بیاورید
 برهان خود را اگر بحق بینا هستید . قسم بخدا
 اگر اجتماع کنند انس و جن که بیاورند سوره از این
 کتاب را نمی توانند ولو اینکه بعضی بعضی دیگر
 را پشتیبان باشند ."

و در باب ثانی از واحد اول بیان میفرماید :

" و بهمان دلیل که نبوت محمد (ص) از قبل ثابت
 شده است بهمان رجوع ایشان بدنيا عندالله
 وعند اولوالعلم ظاهر است و آن دلیل آیات الله
 است که ما علی الارض از اتیان بمثل آنها عاجز
 میباشند ."

و نیز میفرماید : (در باب اول از واحد ثانی)

" و در این کور خداوند عالم بنقطه بیان آیات بینات
 خود را عطا فرمود و او را حجت ممتعه بر کل شئسی
 قرار داده و اگر کل ما علی الارض جمع شوند نمی توانند
 آیه بمثل آیاتی که خداوند از لسان او جاری فرموده اتیان
 نمایند . بهمین بیان جمال اقدس ابهی متکلم قولسه
 الاعلی :

" قل یا قوم ان تکفروا بهذه الايات فبأى حجة آمنتکم

بالله من قبل هاتوا بها يا ملاه الكاذبين . لا فوالذي
 نفسى بيده لن يقدر او ولن يستطيعوا ولو يكون بعضهم
 لبعض ظهيرا . (لوح احمد) مفاد بيان مبارك اين
 است .

بگو ای قوم اگر این آیات را تکفیر نمائید پس به چه
 حجتی ایمان بخدا آوردید قبلا . بیاورید ای گروه
 دروغگویان نه قسم بآنکس که جان من در دست او است
 عرگز نمیتوانند و هرگز توانائی او را ندارند و لو اینکه
 بعضی پشتیان بعضی دیگر باشند .

این موضوع نیز شایسته تذکر است که حجت کلمه الله در
 جامعیت و خلاقیت و نفوذ و دوام آن است که کلمات بشری
 از آن بی نصیب است .

گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار

کو زهر بهر دشمن و گو مهره بهر یار

۶- از قبل بموجب آیات انجیل و قرآن مجید

ایمان قلیلی دلیل صدق دعوی شمرده شده است با عطف
 بمراتب مندرجه در ماده ۴ این مقال ملاحظه میگرد
 که نه فقط معدود قلیل بلکه جم غفیری و جمع کثیری در همان
 بد و امر بشرف ایمان مشرف و بخون خویش شهادت بحقیقت

این امر اعظم داده اند .

۷- نبی صادق بطریق هدایت آگاه شمرده شده است يك مراجعه اجمالی به آثار و آیات این دو نفس مقدس نشان میدهد که چه شالوده محکم و متینی در تأسیس مدنیت الهی ریخته . تحول و تغییر آداب و اخلاق موافق با عقل و خرد و متناسب با روح عصر در این نباء عظیم الهی ریخته شده و چگونه تعلیمات مقدسه آن در حیات عملی یومیه افراد و عائله ها و جماعات رسوخ و نفوذ نموده و صدها هزار نفر اصول و مبانی زندگی خود را بر طبق آن قرار داده عمل مینمایند .

۸- ایمان مردمان متقی و پرهیزکار در شرایع مقدسه ملاک صدق دعوی بوده است بشهادت مورخین باغرض و بیغرض مؤمنین اولیه بقدری در زهد و تقوی ثابت و مستقیم بوده اند که تغییر عقیده و مذهب و ایمان بظهور مبارک جدید و اشتیاقی که این نفوس از خود ابراز میداشته اند از طرف جامعه که آنها را میشناخته اند بجنون توجیه و تحلیل گردیده است و اکثرا از خود میپرسیده اند که چگونه این مردمان زاهد و خدایرست و درعین حال عالم و فقیه و دانشمند مفتون جوانی بیست و پنجساله تاجز زاده شده و کمر به عبودیتش بسته و اینگونه

جانبازی میکنند و هم اکنون جامعه امروزی بقدری شاخص اخلاقی افراد بهائی را بالا برده که کوچکترین تعجب و لغزش را با نظر تعجب و استفهام مینگرد و چه بسا که مرد با تقوائی را باین عقیده پای بند بینند ضمن تکریم و تقدیر گویند افسوس که بهائی است .

۹- در علائم عموص انجیل و قرآن مجید دعوی

نبی صادق را دلالت بر نیکی و احسان تعریف فرموده حضرت مسیح میفرماید :

" نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت

بد میوه خوب " و در قرآن مجید میفرماید :

" ان الله يامر بالعدل والاحسان وابتأذى القربى

والمساكين وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغى يعظكم لعلكم تذكرون " برای نقل و درج آیات و آثاری که در ترتیب

و تهذیب اخلاق و طرق زهد و تقوی و اصول نیکی و احسان

نازل گردیده است لازم است کتبی مشروح و با گسجایش

هزاران مرتبه بیش از آنچه که این اوراق محدود و معدود

دارد صرف و تخصیص گردد تا روشن شود که تا چه اندازه

ثمرات این ظهور مبارك و شجره طیبه نيك و جان بخش بود

است اینك چند آیه محض تزئین این جزوه نقل و برای

اطلاع بسیط تری خوانندگان به مراجعه بآثار و کتب مقدسه

ابن امر دعوت ميشوند .

حضرت بهاء الله ميفرمايد :

" انا اردنا ان نذكر لك ما يتذكر به الناس ليد عن
 ما عندهم ويتوجهوا الى الله مولى المخلصين انا ننصح
 العباد في هذه الايام التي فيها تغير وجه المسدل
 وانارت وجنة الجهل وهتك ستر العقل وفاض الراحة
 والوفاة وفاض المحنة والبلاب وفيها نقضت العهود ونكثت
 العقود لا يدري نفس ما يبصره ويعميه وما يضلّه ويهديه
 قل يا قوم دعوا الرذائل وخذوا الفضائل كونوا قدوة حسنة
 بين الناس وصحيفة يتذكر بها الاناس من قام لخدمة الامر
 له ان يصدع بالحكمة ويسعى في ازالة الجهل عن بين
 البرية قل ان اتحدوا في كلمتكم واتفقوا في رايتكم واجعلوا
 اشرايتكم افضل من عشييتكم وغدكم احسن من امسكم . فضل
 الانسان في الخدمة والكمال لا في الزينة والثروة والمال
 اجعلوا اقوالكم مقدسة عن الزيف والهوى واعمالكم منزهة
 عن الريب والرياء . قل لا تصرفوا نقود اعماركم النفسيه
 في المشتبهات النفسيه ولا تقتصروا الامور على منافعكم
 الشخصيه انفقوا اذا وجدتم واصبروا اذا فقدتم . ان بعد
 كل شدة رخاء ومع كل كدر صفاة . اجتنبوا التكاهل والتكاسل
 وتمسكوا بما ينتفع به العالم من الصغير والكبير والشيوخ

و الارامل . قلاياكم ان تزرعوا زوان الخصومة بين الهريه
 وشوك الشوك في القلوب العافية الضيرة . قل يا احبا لله
 لا تعملوا ما يتكدر به صافي سلسبيل المحبة وينقطع به
 عرف المودة لعمري قد خلقتم للوداد لا للضيفنة والعناد
 ليس الفخر لحبكم انفسكم بل لحب ابنا جنسكم وليس
 الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم كونوا فسي
 الطرف عفيفا وفي اليدا مينا وفي اللسان صادقا وفي القلب
 متذكرا . لا تسقطوا منزلة العلماء في البها ولا تصفروا
 قدر من يعدل بينكم من الامراء . اجعلوا جندكم العدل
 وسلاحكم العقل وشيكم المغو والفضل وما تفرح به افئدة
 المقربين . (لوح نبيل اكبر)

مفاد بيان مبارك اين است :

اراده داريم كه براي تو ذكر كنيم آنچه كه سبب تذكر مرد م
 گردد تا ترك كنند (آراء) خود را و متوجه بسوى خداوند
 پروردگار مخلصين شوند .

ما در روزهاي بنديگان را نصيحت ميكنيم كه چهره عدل
 را غبار گرفته و رخسار جهل بر افروخته و پرده عقل در برده
 و راحت و وفا رخت بر بسته و محنت و بلا فزونى يافته
 عهد ها شكسته و پيوند ها گسسته . كسى نميداند چه چيز
 سبب بينائى او است و چه چيز سبب نابينائى او چه چيز

سبب گمراهی و چه چیز سبب هدایت او است . بگو
ای قوم رذائل را ترك و فضائل را اخذ کنید در بین
مردم سرمشق نیکو بوده و دفتری که بدانوسیله سبب تذکر
آنان گردید کسی که بخدمت امر هر خیزد بایستی بحکمت
قیام کند . و در زدودن جهالت از بین مردم بکوشد
بگوید کلمه خویش متحد شوید و در رای خود اتفاق کنید
بامداد خود را از شب خویش بهتر و فردای خود را از
دیروز خود نیکوتر سازید . برتری انسان در خدمت
و کمال است نه در زینت و ثروت و مال . سخنان خود را
مقدس از پیرایه خود ستائی و هوی و رفتار خویش را منزه
از شك و ریا سازید . نقود عمرهای گرانهای خود را در
شهوات نفسانیه مصروف ندارید و امور را بمنافع شخصیه خود
محدود نکنید . بهنگام تمکن و دارائی اتفاق کنید و هنگام
فقدان و بی نوائی بردبار باشید . چه که بعد از هر
سختی گشایشی است و در پس هر کدورت صفائی . از تکاهل
و تکاسل بیرهیزید و آنچه که دنیا از خرد و بزرگی و پیران
و بسیوه زنان بهره برند متمسک شوید . بگو مبادا تخم
دشمنی را در بین مردم بیفشانید و خاشاک شكوك را در
قلوب صافیه منبره جای دهید .

بگو ای دوستان خدا آنچه که سبب آرایش صفای

سلسبیل محبت و موجب قطع نسیم دوستی است عمل نکنید .
 قسم بجان من که برای دوستی خلق شده اید نه برای
 کینه و عناد . خود خواهی فخر شما نیست بلکه محبت
 ابناء جنس شما سبب فخر شما است و فخر برای کس نیست
 که وطن خود را دوست دارد بلکه برای کس است که عالم
 را دوست دارد . از نظر پاک و از دست امین باشید
 در زبان راستگو و در قلب خدا را بخاطر آرید . مقام
 دانشمندان بهائی را پست شمارید و منزلت حکامیکه
 بعدل حکومت میکنند حقیر نسازید . عدل را سپاه خویش
 و عقل را سلاح خود و عفو و بخشش و آنچه را که سبب
 مسرت قلوب مقربین است خوی خود قرار دهید .
 کتب اشراقات ، تجلیات ، اطرازات و سایر السواح
 و کتب نصحیه حضرت بهاء الله گنجینه های نامحدودی است
 که ذخایر بیمنتیهای مادی اخلاق و اصول اجتماعی
 را در بر دارد که اکثرا بفارسی و در خور فهم و استعداد
 همه کس نازل شده است .

۱- مقتضیات زمان که از شواهد ضرورت ظهور

موعود الهی در ادوار قبل بوده در این یوم مبارک پیش
 از آنچه بتصور آید ضرورتش آشکار و تغیر و تبدل
 ادیان قبل از مقتضیات عدل الهی بود زیرا :

الف : تحول و تغییر عظیمی که در اوضاع و احوال و عقاید و افکار جامعه بشری پدیدار شده بود (بشری که قبلا در فصل اقتضای زمان توضیح داده شد) ادیان مقدسه قبل را از مجرای زندگی عملی و روحی انسان خارج ساخته و بواسطه فقدان تناسب و عدم توافق با روح عصر ادیان بصورت پل هائی که در خارج از مسیر رودخانه زمان قرار گرفته باشند درآمده . ادیان براه دیگری راهنما و جامعه بطریق دیگری متوجه گردیده بود . علوم و کشفیات جدید و توسعه ای که در افق معلومات بشری پدید آمده بود و اثرات زمان و مرور آن شواهد کهنوت و نکث را در چهره ادیان گذشته نمودار ساخته بود . ظهور موعود و کشف حقائق و ازاله اوهام و خرافات و توافق دین با حقیقت و علم حقیقی از شواهد قوه عدل الهی بود که تا بحیران سبب تقویت مبانی مذهب مادی میگشت .

ب : بسیاری از احکام فرعیه ادیان قبل مورد اقتضای خود را فاقد گشته مؤمنین را انتخاب یکی از دو راه پیش نمانده بود یا خلاف صلاح و مصلحت عمل کرده با حکامی که مقتضیات يك الی دوسه هزار سال قبل تشریح آنها ایجاب نموده عامل گردند و یا راه بیدینی را پیش گرفته بتمام معتقدات مقدسه خویش پشت پا زنند .

ج : نبوات انبیا قبل نسبت بزمان آخر و ظهور موعود هم آشکارا تحقق یافته بود و دنیا و مصلحین دنیا در انتظار شدیدی برای پیدایش گم شده خویش بسر میبردند .

۱۱- این دو ظهور مبارک موعود انبیا سلف و

کتب مقدسه قبل بوده و چنانچه در جای خود خواهد آمد با ظهور خویش نه تنها آیات قرآنی و احادیث ائمه اطهار بلکه تمام نبوات کتب مقدسه زردشتی ، کلیسی ، و مسیحی را بمرحله تحقق در آورند . حضرت بها الله میفرمایند :

" قل ان هذا لمنظر الاكبر الذي سطر في السواح المرسلين و به يفصل الحق عن الباطل و يفرق كل امر حكيم" (لوح احمد) مفاد بیان مبارک این است :

" آن منظر اکبری که در الواح مرسلین مکتوب است ظاهر و بوجود او حق از باطل جدا و هر امر حکیمی تفریق شده است ."

۱۲- نبی صادق اجر و مزد نطلبد چنانکه

از پیش گذشت در این دور مبارک نیز حضرت اعلی در کتاب تفسیر احسن القصص سوره آخر میفرماید :

" يا قرة العين قل ما اسئلكم من اجر فهو من عند الله ربى وان اجرى على الله ."

یعنی ای قرة العین بگو من از شما اجری نمی طلبم

پس آن نزد خداوند پروردگار من است و اجر من
با خداوند است .

حضرت بها^۱ الله میفرماینند :

" فانظروا في رحمة الله والطفه انه يامرکم بما ينفعکم
بعد از کان غنیا عن العالمین . لن تضرننا سیئاتکم کمالا -
تنفمننا حسناتکم انما ندعوکم لوجه الله یشهد بذلك کل
عالم بصیر " . (کتاب اقدس) مفاد بیان مبارک این
است که :

" نظر در رحمت و الطاف پروردگار نمائید که امر
میفرماید شما را بآنچه که برای شما نافع است بعد از آنکه
بینیاز است از تمام آنچه که در عالم ها است هرگز زیان
نمیرساند ما را اعمال بد شما همانگونه که نفع نمیرساند
ما را اعمال نیکوی شما بلکه ما دعوت مینمائیم شما را محض
از برای خدا و گواه است بر این گفتار هر دانای بینائی :

۱۳- دین حق سبب رهبری به حکمت و دانائی

است . مؤمنین باین دین و الهی مبارک بقدری در علم و معرفت

شهرت یافتند و از سرچشمه عرفان الهی سیراب و بهره مند

گشتند که موجب اعجاب عصر و زمان خود شدند و تدریجا

این فکر بطوری در عامه رسوخ و شیوع یافت که هر کس

تحصیل کند . و علم آموزد بسلا شک باهی شود و روی همین

اصل علمای رسوم که از نهضت طمس این طایفه در بهیم
 و اضطراب عظیم افتادند بر خلاف اصل مسلم شریعت
 مقدسه اسلام که تحصیل علم را فریضه هر فرد مسلم مقرر
 فرموده بود علیه بسط علم و دانش قیام و نزدیک به نیم قرن
 گشودن مدارس موافق اصول جدید و ورود بآنها را تحریم
 نمودند .

۱۴- آثار و آیات مبارکه دلالت دارد که جزهدا^{یت}

بسوی خدا نظر و مقصدی از اظهار امر نبوده جمال ابهی
 میفرماید :

" ما دعوت الناس الی الله ربك ورب العالمین "

یعنی دعوت نمودیم مردم را مگر بسوی خدا و نند
 پروردگار تو و پروردگار عالمان .

۱۵- نبوات و پیشگوئیهای حضرت بها^{الله}

در اندك مدت علم الهی او را آشکار و مبرهن ساخت
 و چون ناپلئون سوم که دعوی احقاق حق مظلومان داشت
 لوح مبارک دائر بداد خواهی مظلومان را مورد اعتنا قرار
 نداد و عده انزال عذاب و انتزاع ملك از دست او فرمود
 قوله تعالی :

" بما فعلت تختلف الامور فی مملکتك و یخرج الطك من

كفك جزاء علك اذا تجد نفسك فی خسران مهین و تأخذ

الزلازل كل القبائل هناك الا بان تقوم على نصره هذا الامر وتتبع الروح في هذا السبيل المستقيم . كه مفاد آيه مبارکه اين است :

" که بسزای آنچه تو کردی در امور مملکت تو اختلاف پدیدار شود و ملک از دست تو خارج گردد و این است جزای عمل تو در آن هنگام من بینی خود را در زیان آشکار و تمام قبائل تحت امر تو در انقلاب و تزلزل افتند . مگر آنکه قیام بنصرت این امر کنی و از حضرت روح (مسیح) پیروی این راه مستقیم را بنمائی ."

ناپلئون سوم در سال ۱۸۷۰ میلادی که آتش حرب میان آلمان و فرانسه بر افروخت با وجود بیکه کسی گمان غلبه آلمان نمیکرد ناپلئون شکست فاحش خورد و تسلیم دشمن شد و عزتش بدلت تبدیل گردید .

در مقام دیگر سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی که از اعدای عنود حضرت بها^۱ الله بود و نظارش از انتقال جمال مبارک و عائله مبارکه بعکا محو منبع عظیم امر الله بود مورد خطاب قهر آمیز مبارک واقع شده میفرماید :
سوف تبدل ارض السمر و مادونها و تخرج من ید الملك و یظهر الزلازل و یرتفع العویل و یظهر الفساد فی الاقطار و تختلف الامور بما ورد علی هو لا^۲ الاسراء من

جنود الظالمین ویتغیرالحکم ویشدد الامر بحیث ینسوح

الکثیر فی الهضاب و تنکی الاشجار فی الجبال و یجری

الدم من الاشیا و تری الناس فی اضطراب عظیم .

مفاد بیان مبارک این است : که زود است که سرنوشت زمین

در نه دگرگون شود و از دست پادشاه خارج گردد و

انقلابات پدید آید و شیون بلند شود و در اقطار و اطراف

فساد روی دهد و اختلاف در امور حادث گردد بجزای

آنچه که از دست ظالمین بر این اسیران وارد شد مصدر

حکم تغییر کند و کارها بسختی دچار شود بطوری که تلها

بنوحه افتد در طوفان باران و درختان بگریه در آیند

در کوهسار خون از اشیا جاری شود و مردم را در اضطراب

عظیم مشاهده کنی این سلطان مقتدر مستبد که غایت

مخالفت و معاندت را نسبت بحضرت بها الله معمول داشت

و مخاطب باین خطاب گردید همانطور که در آیات مبارکه فوق

مصرح است .

بجزای کردار خویش بانواع شدائد و اختلافات

داخلی و خارجی دچار و در اوقات حکومتش پس از این خطاب

طفیانهای ولایات اروپائی امپراطوری عثمانی بروز و ایالات

در نه ، بوسنی ، همبرزگوین ، کرت ، رومانی ، و صربستان از آن

امپراطوری منتزع و در ماه می ۱۸۷۶ از سلطنت خلع و چهار

روز پس از خلع تسلیم بمصر گردید و مفلس

آیه شریفه قرآن مجید " وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب
 ینقلبون " بتمام معنی در سرنوشت او محقق گشت .

سر شب سر تخت و تاراج داشت

سحر که نه تن سر نه سرتاج داشت

خطابات قهریه دیگر که بهمین مظهر ظلم و عدوان
 صادر شده چگونه سرنوشت شوم آئنده او را بوضوح نشان
 میدهد در لوح هیکل میفرمایند :

" كذلك اخبرناک بخافیة الصدور ان ربک هو العزیز
 العـلام " اینگونه ما تو را از آنچه در قلوب
 پنهان است اخبار نمودیم زیرا پروردگار تو عزیز و دانا
 است . و در لوح دیگر میفرماید :

" سوف یاخذکم بقهر من عنده ویظهر الفساد بینکم
 ویختلف ما لکم اذا تنوحون و تضرعون ولن تجدوا
 لانفسکم من معین ولا نصیر " .

بزودی قهر الهی شما را فرا گیرد و در میان شما فساد
 بروز کند و در ممالک شما اختلافات رخ دهد در آن هنگام
 بنوحه و تضرع در آئید و از برای خویش یار و یاورى نمیابید
 این نبوات و بسیاری دیگر که از حوصله این اوراق بیرون
 است به ثبوت رسانید آن مظهر که بنام خداوند خبیری

از آینده داد واقعه شد و بانجام رسید و از تحقق این مواعید بصارت الهی او مشهود و مکشوف صاحبان افتد ه صافیه گشت .

فصل ششم

علامات خاصه

علامات خاصه عبارت از علاماتی است که مخصوص ظهور بعد است و این علامات در تمام کتب آسمانی نسبت بظهور بعد مندرج بوده است و انبیا^ع الهی بعضی از علامات را مؤل و بعضی را غیر مؤل بیان فرموده اند و چون بتاریخ انبیا^ع مراجعه شود ملاحظه میشود که در هر زمان اقوام و ملل نسبت باین علامات بزعم خود تعبیرات و تفسیراتی نموده که چون اکثرا صحت و واقعیت نداشته در زبان ظهور علامت را مطابق تعبیرات خود ندیده و بهمین سبب باعراض و اعتراض قیام نمودند و رایت مخالفت برافراشته انبیا^ع را تکذیب نموده اند . بدیهی است چنانچه انبیا^ع الهی موافق انتظارات اقوام و برطبق تفسیرات و تعبیرات علما و زعمای زمان ظهور ظاهر شده بودند برای اعراض

و انکار قوم باقی نمی ماند . مثلا اگر حضرت مسیح بر طبق تعبیری که علمای یهود مینمایند ظهور فرموده بود و یا حضرت رسول اکرم موافق تعبیراتی که علمای یهود و نصارا از کتب تورات و انجیل مینمایند ظهور فرموده بود جای اعتراض و انکاری باقی نبود (برای مطالعه بیشتری بصفحات ۳۱۳ تا ۳۰۰ کتاب فرائد چاپ سربی مراجعه شود) .

مثلا در تورات و کتب انبیا بنی اسرائیل علائم برای ظهور حضرت مسیح بیان شده که هیچیک بر حسب ظاهر واقع نشده است در صورتیکه تمام آنها بر حسب معنی و حقیقت ظاهر شده است مثلا بشارت داده شده است که در زمان ظهور مسیح شیر با بره و گرگ با میش از یک چشمه آب بیاشامند و یا مسیح بر سر سلطنت داودی - جلوس کند و حال آنکه هنگام ظهور آنحضرت هیچیک از علائم فوق بظهور نیپوست چه که منظور و مفهوم دیگری غیر از آنچه علمای قوم یهود تفهم مینمودند داشت . و منظور از آمیزش شیر و بره و گرگ و میش الفت و وحدت افراد و اقوام متباغضه بود که در اثر ایمان بحضرت مسیح بحصول پیوست و یا - سلطنت حضرت مسیح بر سر سلطنت داودی سلطنت معنوی مسیح بود که برای آن خلل و زوالی متصور نبود نه سلطنت ظاهری که در معرض فنا و زوال است ولی چون این

معنی بخلاف معتقدات و آمال و آرزوهای بنی اسرائیل بود
سبب اعتراض و اعتراض گردید و چون وجود مبارکش را جانبد
صلیب میبردند از روی استهزا فریاد برآوردند که
ای پادشاه یهود خود را نجات بده .

بهمین سیاق علام مذکور در انجیل نسبت بظهور
حضرت رسول اکرم را علما و زعمای مسیحی موافق ذوق و
فهم خود تفسیر کرده و چون ظهور مبارک موافق تفسیرات
و تعبیرات آنان نبود بانکار و اعتراض قیام نمودند . و
چون در قرآن مجید خداوند تبارک و تعالی بشارت
حضرت مسیح را نسبت بظهور حضرت رسول بدین بیان -
نازل فرمود که میفرماید :

" و از قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول
الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوراة و مبشرا برسول
یاتی من بعدی اسمہ احمد " . فریاد برآوردند که چنین
بشارتی در انجیل نیست و حال آنکه بصریح عبارت حضرت
مسیح میفرماید :

" برای شما مفید است که من بروم اگر نروم فارقلیط -
(روح تسلی دهنده) نزد شما نخواهد آمد و چون او بیاید
شما را براستی ارشاد نماید و از پیش خود سخن نمیگوید
بلکه آنچه میشنود و این همان بشارت حضرت مسیح بظهور

حضرت رسول اکرم است نهایت علمای مسیحی آنرا بفلط
بظهور روح القدس در زمان خود مسیح تعبیر کردند .
پس این يك سوء تعبیری از بشارت مسیح بود همین
طور سایر علائم ظهور های موعود انجیل که مشروحا در کتاب
مستطاب ایقان از قلم مبارک حضرت بهاء الله جل ثناءه
نازل گردیده این موضوع روشن و آشکار شده است و اینک
بذکر علائم خاصه کتب مقدسه نسبت بظهور مبارک میپردازیم .

مبحث تاریخ ظهور

در تاریخ ظهور انبیا دیده شده است که
همیشه نفوس مقدسه روشن ضمیری در ایام فترت پدید آمده
و حوارث آتیه را بالهامات الهیه درک و با مطالعه کتب
مقدسه نسبت بظهور آینده و قرب ظهور و تاریخ ظهور
استنباطاتی نموده که مطابق آنچه که پیش بینی میکرده اند
تحقق یافته است . نسبت باین قبیل نفوس است که حضرت
امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید :
" ان الله قد جعل الذکر جلاء للقلوب تسمع به بعد
الوقرة و تبصر به بعد العشوة و تنقاد به بعد المعاندة و ما
بح الله عزّت الاثه فی البرهة بعد البرهة و فی ازمان الفترات

عبادنا جاهم الله فی فکرهم وکلمهم فی ذات عقولهم
 فاستضحوا بنور یقظه فی الابصار والاسماع والافئدة یذکرون
 بایام الله ویخوفون مقامه .

یعنی خداوند مقرر فرموده است ذکر خود را جلاء و
 روشنی دلها که بسبب آن شنوا شوند بعد از کبری و بینوا
 گردند بعد از شب کوری و رام گردند بواسطه آن پس از
 سرکشی و همواره خداوند کریم را در ایام متوالیه زمان به زمان
 در ایام فترات بندگانی است که نجوی مینمایند در فکر
 ایشان تکلم میکند در فواد و عقل ایشان پس ایشانرا روشن
 میشود چراغ دانائی و بیداری در چشم ها و گوش ها و دل
 ایشان تا اینکه مردم را متذکر بایام الله بنمایند و تخویف و
 انذار از یوم ظهور فرمایند .

بنا بر آنچه در بیان مبارک فوق مذکور است نفوس
 مقدسه فی همیشه قبل از ظهور مردم را متذکر بایام الله
 نموده و مردم را ببشارت الهیه مستبشر داشته اند چنانچه
 قبل از ظهور موسی منجمین بهدایت الهی طلوع کوکب
 الهی را در خاندان اسرائیل و ستاره شناسان ایرانسی
 ظهور مسیح را در ناصره و سلمان پارسی طلوع شمس محمدی
 را بشارت داده و در این دوره و عصر نیز نفوس مقدسه
 بطلوع نجم باز الهی و بهمان تاریخ ظهور خلق را مستبشر

داشته اند مرحوم سید اخلاطی در پانصد سال قبل
 نظماً بشرح ذیل مینویسد :

بجئى ربا لكم فى النشئات

لیحیی الدین بعد الرأ و غین

وان زیدت علیه الهاء فاعلم

بانى ما کتبت سر عین

فاضرب عدّ هو فى نفس^ه

فهذا اسم قطب العالمین

خذا لمح قبل مد بعد ضم

و ادرجه بتحت المدرجین

یعنی میآید برای شما تربیت کننده نى کسه

در دو نشئه مقام ربوبیت دارد تا آنکه زنده کند دین را

در (رأ و غین) . یعنی ۱۲۶۰ و اگر زیاد شود

بر آن پنجسال پس بدان که من کتمان نکرده ام سرینهان

و ا پس ضرب کن عدد ۱۱ را در نفس خود شراین

است اسم قطب دوعالم پس بگیر مح را قبل از مد بعد

از ضم کردن و درج کن آنرا در تحت درج شده اسم

سابق (که علی است ۱۱۰) حاصل این اشعار آنکه

در سال ۱۲۶۰ قائم موعود ظاهر شود و اسم مبارکش علی

محمد است .

در شرح فاضل میبدی مذکور است : " اِذَا بَلَغَ

الزَّمان عَقِيبَ صَوْمٍ بِه بِسْمِ اللّٰهِ فَالْمَهْدِی قَامَا . "

یعنی هر زمان که رسید بعد از رمضان که ماه صوم است
و بسم الله پس مهدی قیام فرماید که مطابق است با سنه
۱۲۵۹ که آخر لیلۀ فراق است و اگر با " اول بسم الله
را مزید کنیم ۱۲۶۱ میشود و اگر با الف ملفوظ فوق
لام حساب شود ۱۲۶۰ میشود معنی الدین اعرابی
در کتاب جفر مینویسد :

اِذَا دَارَ الزَّمانَ عَلٰی حُرُوفِ

بِسْمِ اللّٰهِ فَالْمَهْدِی قَامَا

اِذَا كَانَ الحُرُوفِ عَقِيبَ صَوْمِ

فَبَلَغَ القَاطِمِی مَنِّی سَلامَا

~~~~~

# قسمت اول تاریخ ظهور

آیا تحقق این همه نبوت را میتوان تصادف

نامید؟

مطلب اول: در کتب زردشتیان

- ۱- در کتاب دینگرد میفرماید: " چون يك هزار و بیست و اند سال تازی آئین را گذرد هوشیدر به پیغمبری انگیزته شود."
- ۲- در کتاب دبستان المذاهب گوید: " خداوند بزردشت خطاب فرمود که من تو را میانه آفریدم همچنانکه از تو تا کیومرث سه هزار سال است از تو تا روز رستاخیز سه هزار سال خواهد بود بشارت اول بهسراحت تمام ظهور هوشیدر یا باب عقل را در سال یکم هزار و بیست و اند پس از اسلام اعلام میدارد و کلمه اند از صد کمتر است و بدین لحاظ میتوان هم اطلاق بر تاریخ بعثت رسول اکرم و هم مبدأ را تاریخ هجرت قرار داد و هر دو خبر

مصادف با ظهور حضرت اعلیٰ در سال ۱۲۶۰ و سه هزار  
سال بعد از ظهور حضرت زردشت میباشد .

### در تفسیر

۱- در فصل هشتم کتاب دانیال آیه ۱۳ تا آیه

۱۹ میفرماید :

" و مقدسی را شنیدم که سخن میگفت و مقدس دیگری  
از آن يك که سخن میگفت پرسید که رويا در باب قربانوس  
دایمی و معصیت مهلکه که طك و لشکر را به پایمال شدن  
تسلیم میکند تا یکی خواهد بود ( ۱۴ ) و او بمن گفت  
تا دو هزار و سیصد شام و صبح آنگاه مقدس تطهیر خواهد  
شد ( ۱۵ ) و چون من دانیال رويا را دیدم و معنی آنرا  
طلبیدم ناگاه شبیح مردی نزد من ایستاد ( ۱۶ ) و آواز  
آدمی را از میان ( نهر ) اولی شنیدم که ندا کرده میگفت  
ای جبرئیل این مرد را از معنی این رويا مطلع ساز ( ۱۷ )  
پس او نزد جایی که ایستاده بودم آمد و چون آمد من  
ترسان بروی خود در افتادم و او مرا گفت ای پسر انسان  
بدانکه این رويا برای زمان آخر میباشد ( ۱۸ ) و همین که  
او با من سخن میگفت من بروی خود بر زمین در خواب

سنگین میبودم و او مرا لمس نمود در جائیکه بودم برپا داشت (۱۹) و گفت اینک من ترا از آنچه در آخر واقع خواهد شد اطلاع میدهم زیرا که آنها در زمان معین واقع خواهد شد .

این آیات در موضوع را بصراحت نشان میدهد اول - اینکه تاریخ ظهور را تا دوهزار و سیصد روز گشته بنا بنص تورات هر روز يك سال است ابتدای این تاریخ پس از تاریخ صدور فرمان ارتخشا بتجدید بنسای بیت المقدس تا ظهور حضرت اعلی در سال ۱۸۴۴ میلادی است ( برای توضیحات جامع تر بکتاب مفاوضات فصل استدالات نقلیه مراجعه گردد ) و ثانی - آنکه بصراحت این تاریخ را مربوط بزمان آخر تخصیص داد و قابل تطبیق با ظهور حضرت رسول اکرم نیست .

نص تورات بمنظور داشتن يك روز بمنزله يك سال

در کتاب حزقیال باب چهارم آیه ششم میفرماید :

" پس چهل روز متحمل گناه خاندان یهود را خواهی شد هر روزی را بجهت تو سالی قرار دادم در باب دوازدهم کتاب دانیال از آیه ۱ تا ۱۲ سراسر بشارت ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله در تاریخ های معینه است .

۱- و در آنزمان میکائیل امیر عظیمی که برای

پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان  
 زمان تنگی خواهد شد که از حینیکه امتی بوجود آمده  
 است تا امروز نبوده و در آنزمان هر يك از قوم تو که در دفتر  
 مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد .

۲- و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده اند  
 بیدار خواهند شد اما اینان بجهت حیات جاودانی  
 و آنان بجهت خجالت و حقارت جاودانی .

۳- و حکیمان مثل روشنائی افلاك خواهند درخشید  
 و آنانیکه بسیار براه عدالت رهبری مینمایند مانند  
 ستارگان خواهند بود تا ابد الابد .

۴- اما توای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب  
 را تا زمان آخر مهر کن بسیاری بسرعت تردد خواهند نمود  
 و علم افزوده خواهد شد .

۵- پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگر  
 یکی باینطرف نهر و دیگری بآنطرف نهر ایستاده بودند .

۶- و یکی از ایشان بآن مرد ملبس به کتان کسه  
 بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت انتهای این عجایب  
 تا بکی خواهد بود .

۷- و آن مرد ملبس به کتان که بالای آبهای  
 نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ

خود را بسوی آسمان برافراشته بحی ابدی قسم خورد  
که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون  
پراکندگی قوت قوم مقدس بانجام رسد آنگاه همه این امور  
باتمام خواهد رسید .

۸- و من شنیدم اما درك نكردم پس گفتم ای آقای  
آخر این امور چه خواهد بود .

۹- او جواب داد که ای دانیال بروزیرا این کلام  
تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است .

۱۰- بسیاری طاهر و سفید و مصفا خواهند گردید

و شیرین شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شریکان  
نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید .

۱۱- و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب

رجاست ویرانی هزار و بیست و نود روز خواهد بود .

۱۲- اما تو تا با آخر بروزیرا که مستریح خواهی

شد و در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود .

اولا- شواهد بسیاری که در علامات و نبوات

فوق دیده میشود از حیث اینکه :

۱- زمان ظهور دچار مضیقه و تنگی بینظیر خواهد

بود .

۲- عده از قوم اسرائیل بظهور مبارک ایمان خواهند

آورد .

۳- و بمقدار آیه مشابه نازل در قرآن مجید که

میفرماید : " یوم یقوم الناس لرب العالمین " روزی که مردم در حضور خداوند قیام خواهند نمود . در اینجا نیز متذکر شد که خفته گان در خاک قیام نموده جمعی بایمان فائز و جمعی باعراض و حقارت ابدی مبتلا .

۴- و حکیمان یعنی نفوس که بحکمت بالغه الهی

واقف و بشرف ایمان نائل شده اند مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و آنانیکه به هدایت و تبلیغ نفوس بشریعت الله ساعی اند مانند ستارگان تا ابد الابد نور آنان طالع است .

۵- سرعت و سیر و حرکت تحقق یافته و علم و دانش

فزونی خواهد یافت همه و همه با کمال وضوح و هدایت در این قرن اعظم تحقق یافته و آنچه که صراحت دلالت بر این ایام دارد تکرار این حقیقت است که علائم مربوطه بزمان آخر یا آخر الزمان و عدم تطبیق آن بظهور حضرت مسیح و حضرت رسول و مطابقت کامل آن با این دو ظهور مبارک است .

در ثانی تصریح تاریخ این دو ظهور مقدس است

که ظهور اول را باین عبارت تعیین میفرماید .

يك زمان و دو زمان و نصف زمان كه مفهوم آن سه روز و نيم يا سه سال و نيم كه هر دو عبارت از ۱۲۶۰ روز بر طبق تصريح تورات كه قبل از ذكر شد هر روز بجای يك سال محسوب میگردد و بنا بر این ۱۲۶۰ سال از ظهور مقدس اسلام بتاریخ هجری تا زمان ظهور حضرت اعلیٰ است و باز از زمان ظهور و اعلان رسمی رسالت حضرت رسول اکرم تا زمان ظهور حضرت بهاء الله درست ۱۲۹۰ روز يا ۱۲۹۰ سال تعیین شده است و تاریخ ۱۳۳۵ اشاره با اعلان رسمیت و استقلال امر بهائی است كه مربوط بآتیه میباشد .

### در انجیل

۱- حضرت مسیح در جواب شاگردانش كه بموجب آیه ۳ از باب ۲۴ انجیل متی سؤال میکنند : و چون بکوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند بما بگو كه این امور كی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست پس از ذكر علائمی چند در آیه ۱۵ میفرماید :

" پس چون مكروه ویرانی را كه بزبان دانیال نبی گفته



شده است در مقام مقدس بر پاشده بینید هر که خواند  
دریافت کند .

در اینجا حضرت مسیح تاریخ ظهور را محول به  
نبوت دانیال که عینا قبل نقل شده فرموده است که  
۱۲۶۰ سال و ۱۲۶۰ سال باشد .

۲- در باب یازدهم آیه اول از مکاشفات یوحنا  
میفرماید : " ونشی مثل عصا بمن داده شد و مرا گفت  
برخیز و قدس خدا و مذبح و آنانرا که در آن عبادت  
میکنند پیمایش نما . (۲) و صحن خارج قدس را بیسرون  
انداز و آنرا مهیما زیرا که باصتها داده شده است و شهر  
مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد . (۳) و بدو  
شاهد خود قدرت خواهم داد که پلاس در بر کرده مدت  
هزارودویست و شصت روز نبوت نمایند (۴) اینانند دو  
درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین  
ایستاده اند (۵) و اگر کسی بخواهد بدیشان ازیست  
رساند آتشی از دهانشان بدر شده دشمنان ایشانرا فرو  
میگیرد و هر که قصد ازیت ایشانرا دارد بدینگونه باید  
کشته شود (۶) اینها قدرت بستن آسمان دارند تا درایام  
نبوت ایشان باران نیارد و قدرت برآبها دارند که آنها  
را بخون تبدیل نمایند و جهان را هر گاه بخواهند بانواع

بلايا مبتلا سازند . ( ۷ ) و چون شهادت خود را با تمام رسانند آن وحشی که از هواويه بر میآید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کشت .

( ۸ ) و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که بمعنی روحانی به سدوم و مصر مسمی است جائی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت خواهد ماند ( ۹ ) و گروهی از اقوام و قبائل و زبانها و امتهای بدنهای ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند و اجازت نمیدهند که بدنهای ایشانرا بقبر بسپارند . ( ۱۰ ) و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی میکنند و نزدیک دیگر هدایا خواهند فرستاد . و از آنرو که این دونبی ساکنان زمین را معذب ساختند . ( ۱۱ ) و بعد از سه روز و نیم روح حیات از خداوند بدیشان درآمد و بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشانرا خوفی عظیم فرو گرفت .....

این علامات بصراحت دلالت بر کیفیت ظهور حضرت رسول اکرم و ولایت حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام نموده و مدت رسالت و ولایت آن دو شاهد عظیم الهی <sup>معه</sup> مینماید . زیرا وجود مبارکشان دو چراغدان راهنمای جا بشری بود و در پیشگاه الهی قیام بخدمت داشته اند و بر حسب ظاهر دارای اقتدار و نیروی غیر قابل مقاومت

بودند که هر قبائل و طوائف عصر خویش غلبه تامه یافته اند  
 و همچنین چون در انظار عمومی شریعة مقدسه اسلامی  
 از حیث اصول و فروع اکثرا شباهت تامه بشریعة تـسـوـرـا  
 و انجیل داشته ظاهر آن به پلاس یا لباس قدیمی تشبیه  
 گردیده و از طرفی بواسطه غلبه بنی امیه بر مقام ولایت  
 اسلامی و تضعیف مبادی روحانی از شریعة الله جز جسد  
 و ظاعری باقی نمانده که در معرض انظار ملل واقع شده  
 و حقیقت شاخصه آن از انظار مخفی گردیده است و با وجود  
 اختفای حقیقت از دهن و محو جسد که ظاهر شریعة الله  
 بود جلوگیری و امتناع شده چهل و دو ماه یا ۱۲۶۰ روز که  
 همان ۱۲۶۰ سال باشد در انظار عمومی افتاده است  
 و سپس با ظهور مبارک حضرت اعلی و قیام حضرت قدوس  
 بکالبد این جسد روح جدید دمیده شده است و بر پایهای  
 خود ایستادند و بینندگان ایشانرا خوفی عظیم فرو گرفت (۱)  
 ۳- در باب دوازدهم از مکاشفات یوحنا میفرماید  
 (۱) و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شده زنی که آفتاب  
 در بردارد و ماه زیر پایهایش و بر سرتاجی از دوازده  
 ستاره است (۲) و آبستن بود از درد زه و عذاب

---

(۱) به فصل یا از کتاب مستطاب مفاوضات برای توضیحات  
 کالمتر مراجعه گردد .

زائیدن فریاد بر میآورد (۳) و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سروده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر (۴) و دمش ثلاث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که میزائید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد (۵) پس پسر نرینه را زائید که همه امت های زمین را بعضای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا و تخت او روده شد (۶) و زن بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت ۱۲۶۰ روز بپرورند .

و در آیه ۱۳ — همین باب پس از ذکر علاماتی دیگر میفرماید : (۱۳) و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را زائیده و جفا کرد (۱۴) و دو بال عقاب بزرگ بزین داده شد تا به بیابان بمکان خود پرواز کند جائیکه او را از نظر آن مازمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش میکند .

در این باب شریعة مقدسه اسلام بزنی تشبیه شده که آفتاب را در بردارد و ماه در زیر پاهایش که اشاره بدو حکومت فرس و عثمانی است که نشان خورشید از آن اول و نشان ماه از آن دومی است و دوازده ستاره

عبارت از دوازده ائمه اطهار دین اسلام است . در اینجا بنی امیه بازدها تشبیه گردیده که هفت سر یعنی هفت کشور تحت استیلای خود داشته مانند کشورهای فرس ، عرب ، مصر ، تونس ، الجزایر ، و مراکش که يك کشور را تشکیل میدادند و آندلس یا اسپانیای کنونی و بریه الشام و ده نفر از خلفای بنی امیه بر این ممالک حکومت داشته اند و مانند اهل سفیان ، معاویه ، یزید ، یزید ، ولید ، ولید ، مروان ، مروان ، مروان و اینان پیوسته مترصد بودند که شخصی از خانواده رسالت قیام بخلافت و امامت نکند و در انتظار ظهور موعود بودند که او را محو کنند ( خلاصه شریعت الله بمقر اعلی خود حجاز استقرار یافت و يك هزار و بیست و شصت روز یا ۱۲۶۰ سال دوام نمود و طفل آن زن اشاره بحضرت اعلی است که مولود شریعت مقدسه اسلامیه بود و باز در آخر باب اشاره میکنند که آن طفل را دور از نظر ما یعنی در عالم مکنون زمانی و دو زمان و نصف زمان یعنی سه سال و نیم یا ۱۲۶۰ روز یا ۱۲۶۰ سال پرورش داد .

احوال ویلیام میلر — صاحب مطالعات در نبوات

کتاب مقدسه

—————

ترجمه از کتاب عالم بهائی جلد پنجم

مطالعه داستان ( ویلیام میلر ) موجب احساسات بیست  
 که در عین حال شادی و غم تعجب و ترحم را متضمن است  
 مشارالیه مؤسس فرقه قیامت یا بعبارت اخری فرقه میلریست  
 میباشد و برای کسیکه به تاریخ بهائیت آشنا است  
 سرگذشت مستر میلر و معتقدات او حائز نهایت اهمیت  
 میباشد زیرا این شخص کسی بود که در اثر مطالعات دقیق  
 که در کتب مقدسه نموده بود اطمینان یافته که رجعت ثانوی  
 مسیح نزدیک شده است و تاریخی را که در نتیجه این  
 مطالعات برای رجعت مسیح دریافته بود بطور تعجب آوری  
 مقارن همان تاریخی بود که شمس حقیقت در وجود جوانی  
 نورانی بنام باب در ایران طلوع فرمود .

ویلیام میلر از سال ۱۷۸۶ — ۱۸۴۹ مسیحی

میزبسته مشارالیه در پتس فیلد در ایالت ماساچوست متولد  
 شده و بعداً پدرش بمحله همتین سفلی در قسمت شرقی  
 ایالت نیویورک نقل مکان کرده و بااستثنای چند سال اول پس

از تأهل بقیه عمر خویش را در همان ناحیه بسر برده است  
 نظر با وضاع و احوال آنزمان موفق به تحصیلات کافی نگردید  
 ولی در عین حال اشتیاق و آفری به کسب دانش داشته و  
 برای نیل بمقصد ارجمند خود و تکمیل معلومات خویش  
 اوقات خود را بمطالعه مصروف میداشته . مانند پدرش  
 از طریق فلاحیت معیشت خود را کسب و در ناحیه که سکونت  
 داشت دارای نفوذ و اهمیت بوده است .

در جنگ ۱۸۱۹ با رتبه سروانی شرکت نموده در  
 سالهای اولیه حیات علمی خود فلسفه و افکارش تحت تأثیر  
 مصنفات . هیوم ، ولتر ، توماس هین و مانند بسیاری  
 از اقران خویش به الوهیت ایمان و اعتقاد کامل داشت  
 و الهام روحی را در باره کتب مقدسه منکر بوده است  
 در صورتیکه در عین حال طرفدار کلیسای جمعیت خود بود  
 و در غیاب کشیش موعظه مقرر را برای جمعیت مینموده است  
 در سن ۲۴ سالگی یکی از مواعظ تأثیر شدید ی  
 در او نموده و برای کشف حقیقت و رفع شکوک خویش  
 مطالعات دقیقتری را در کتب مقدسه شروع نموده تا نسبت  
 بمقام وحی و الهام کتاب مقدس اطمینان حاصل نماید و برای  
 اینکه معتقدات دیگران تأثیری در فکر او نکند و بتواند  
 با فراغت خاطر حقیقت امر در یابد مراد و مباحث دیگر

را بکلی متروک و برای حصول بمقصد تنها وسیله که در دست داشت يك جلد کتاب مقدس و يك جلد تفسیر کرودلسس را انتخاب و تمام اوقات استراحت خویش را مصروف و مشغول این امر خطیر نمود برای مطالعات خویش ترتیب و انتظامی قائل شده و اصولی را تنظیم نموده بود که بدین وسیله فهم متشابهات و حکایات و تمثیلات و حکمت های کتاب مقدس و تاریخ نبوات آن موفق گردد و معتقد بود که اگر کلمه<sup>۱۱</sup> از کتاب مقدس معنی خود را مطابق قوانین طبیعی میبخشد بایستی بهمان معنی تحت اللفظی آن قناعت نموده و هر گاه با قوانین طبیعی موافقت ندارد بایستی آنها از متشابهات و تمثیلات محسوب داشت . در مدت دو سال کتاب مقدس را آیه بآیه تحت مطالعه قرار داد و از برای اینکه بدانیم این مطالعات چه تغییری در معتقدات او بخشید مقتضی است عین عبارت او را نقل کنیم که میگوید من دوازده سال منکر الهام کتاب مقدس بودم و آنرا فقط بدین منظور میخواندم که بدانم چگونه مؤسسين بر علیه یکدیگر علم اختلاف میافرازند ولی بغتة يك روح سکون و سلامتی در من حلول کرد و حقیقت امر بر قلب من پرتو افکند و مدت شش ماه تمام حالت بهت و تیرتی بمن دست داد و من معتقد شدم که اگر کتاب مقدس حقیقت دارد تنها



نجات دهنده بشر مسیح میباشد سپس مطالعات دقیقتری  
 را در کتب مقدسه تعقیب نمود تا بدان پایه که بصحت  
 و حقیقت آن اطمینان کامل حاصل نمود هر یک از جماعات  
 کتاب مقدس را که با جمله دیگر تطبیق نمودم نظام و ترتیب  
 کاملی در آن مشاهده کردم در مدت دو سال مطالعه هر  
 قسمتی از آنها حائز کمال زیبایی و جمال یافتم و اگر چه  
 من کاملاً مایوس بودم مبعثدا همیشه کتاب مقدس در نظر من  
 محبوب و اهمیت خود را محفوظ داشت . از جمله استنباطا<sup>تی که</sup>  
 از کتب مقدسه نموده بودم این بود که حضرت مسیح قریباً  
 در هیكل بشری بروی زمین ظاهر شده شیران را معدوم  
 و صلح و عدالت را برای هزار سال برقرار خواهد نمود .  
 مینویسد . در سال ۱۸۱۸ در خاتمه دو سال مطالعه  
 خودم باین نتیجه رسیدم که در ظرف بیست و پنج سال دیگر  
 اوضاع کنونی دگرگون و منقلب گردیده شکوه قدرت ، شوکت ،  
 کبر شرارت ، ظلمت و عداوت به پایان خواهد رسید و بجای  
 ممالک کنونی عالم حکومت صلح موعود مسیح در زیر آسمان  
 برقرار گردد و در ظرف ۲۵ سال جلال خدا ظاهر خواهد  
 شد تمام بشر آنها خواهند دید اراضی باهر گل و شکوفه  
 برویاند و بجای خار و خس سرو و سمن جلوه کند لعنت  
 و شتمت بر طرف گردد و مرگ بحیات ابدی تبدیل شود

بندگان خدا انبیاء قدوسین و کسانیکه ترس خدا را در دل  
 دارند پاداش خویش گیرند و کسانیکه دنیا را بهلاکت  
 کشانیده اند بهلاکت افتد تاریخی را که برای رجعت  
 مسیح تعیین مینمود در بین بیست و یکم ماه مارچ ۱۸۴۴  
 و این تاریخ را مبتنی بر ۲۳۰۰ روز و هفتاد هفته مینمود  
 که در فصل هشتم ونهم دانیال ثبت شده است . چند  
 سالی طول کشید قبل از اینکه مستر میلر شروع به سادای  
 خطاباتى راجع برجعت ثانوی مسیح بنماید اما از سال  
 ۱۸۳۱ تا موقع فوتش سال ۱۸۴۹ وقت و کار خویش را  
 بخدمات عمومی محصور و مقصور نموده بدین واسطه معروفیت  
 و نفوذی در سرتاسر آن ناحیه پیدا کرده میگوید . و از هر  
 طرف مرا دعوت بکار مینمودند و در نواحی نیوانگلند  
 ، ایالت وسطی و اهیوا ، میشگان مریلند ناحیه کلمبیا  
 و کانادای شرقی و غربی بالغ بر چهار هزار وعظ و خطابه  
 در قریب پنج هزار شهر ایراد نمودم . بسیاری از روحانیو  
 ن  
 و کشیشان دعوت او را پذیرفتند و آنها و تابعین آنها  
 بدعوت سایرین پرداخته مردم را برجعت ثانوی مسیح منتظر  
 مه ساخته میلر قصد اینرا نداشت که فرقه جدیدی را در  
 مسیحیت ایجاد کند ولی مخالفت دیگران او را باین کار  
 الزام کرد در شرح احوال و تاریخ خود نوشته تمام

آمال من این بود که ارواح را بطرف خدا متوجه و دنیا را  
برجعت ثانوی مسیح و عدالت او متذکر بساخته نوع خویش را قبل  
مهیای زیارت لقا<sup>۱</sup> الله بنمایم پیروان خود را به پنج هزار نفر  
تخمین نموده است .

همینکه موقع موعود نزدیک شد و مخالفت و اتهامات  
شدیدی بر علیه او طبع و نشر گردید میگوید عقاید ما مورد حمله  
مخالفین واقع شد و اصول ما را سو<sup>۲</sup> تعبیر کرده اعمال ما را مورد  
تخطئه قرار دادند وقت درگذشت و ۲۱ مارچ سپری گردید ولی  
بزیارت ظهور خداوند خویش کامیاب نشدیم یا س ما شدید و مردم  
ما را ترک نمودند در بین پیروان اختلافاتی شدید هر روز گرد ولی این  
قضیه با روح و فکر مستر میلر تباین داشت زیرا او شخصا مخالف  
تعصب فرقه و دسته بندی و تقلید و اختلافات و اختلال بود .

هنگامیکه ۲۲ مارچ ۱۸۴۴ درگذشت و حادثه موعود ظاهر  
نگردید خصوصا متوجه و منتظر ماه هفتم یعنی ۲۲ اکتبر  
گردیدند با یقین کاملی انتظار ظهور موعود را در آن تاریخ  
داشتند ولی این انتظار بیشتر در پیروان میلر قوت داشت  
تا در خود شخص میلر مینویسد . ساعات قبل از ۲۲ ماه  
اکتبر یک سکون و آرامشی توأم با یک حالت انتظار خوشی  
در قلب منتظرین تولید شده بود مثل این بود که قلوب بخداوند  
نزدیک میشوند و ساعات مسرت بخشش را

همه احساس مینمودند در ده روز آخر تمام آن جماعت  
 امورات دنیوی را ترك و خود را برای استقبال روز موعود  
 آماده ساخته مانند کسانیكه برای موت حاضر شده علائق  
 دنیوی را ترك مینمودند در این موقع ایام و تواریخ دیگری  
 را هم برای ظهور موعود تعیین میکردند ولی این تواریخ  
 هستند باظهارات مستر میلر نبود بلکه تنها تاریخ  
 معینی که موقع انتظار قطعی بود و در تاریخ حیات میلر  
 مذکور است ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بوده و تواریخ دیگر از  
 طرف اشخاص دیگر اظهار شده بود و محل اعتماد و وثوق  
 عمومی نبوده روایات حاکی است که در روز موعود جماعتی  
 از این فرقه لباس صعود در بر کرده و بر قله تپه ها بالا  
 رفته انتظار ظهور حضرت مسیح را داشتند عده از این  
 جماعت در تحت ریاست یکنفر موسوم به ( عذاکارا ) در روز  
 موعود اموال خود را ترك و لباس صعود در بر کرده بر سر  
 تپه که در ایست رینج ناحیه نیوهمشیر واقع است بالا  
 رفته پیر زن مسنی نقل میکند که از آن حادثه چیزها که  
 بخاطر دارم این است <sup>سستر</sup> که خانم مستر کارا رئیس فرقه طفل  
 کوچکی را همراه خود برده بود و عقیده مند بود که این  
 طفل بیک فرشته تبدیل خواهد شد . ولی متاسفانه  
 امیدش مبدل بیأس گردید ولی خود مستر میلر شخصا

در این اقدام شرکتی نداشت و این قبیل اقدامات مورد تصدیق او نبوده در تاریخ حیاتش مذکور است که ایمن اقدامات تحقق نیافته و از جمله مفتریاتی است که بر طیمه میلر نشر داده اند و برای ثبوت این انتشارات بی اساس تا کنون مدارکی بدست نیامده و کسی برای کشف حقیقت آنها تحمل زحمتی ننموده و بطور کلی حقیقتی بر آنها تصور نیست در عین حال نقل میکنند که فقط در یک موقع یکصد و پنجاه نفر از شهر فیلادلفی در اثر تلقینات یک نفری که خواب دیده بود از شهر خارج شده و یک شب در خارج شهر چادر زده و در بیابان بسر بردند با وجود اینکه مستر میلر در آن زمان مایوس از ظهور مسیح شده بود معیناً قرب ظهور را بشارت میداد و عقیده مند بود که فقط در تاریخ اشتباه کرده است و باین عقیده تا پایان حیات خود پایست بوده .

در اینجا ما داستان حیات مستر میلر را که شامل یک دوره حیات مسیحیت و خدمت بنوع بوده است با یک احترام عمیق قلبی خود خاتمه داده احساسات خداترسی و راست منشی ضمیر پاک او را که توانست با چنین علاقمندی و صحتی نبوات کتاب مقدس را تشخیص دهد تقدیر مینمائیم و این داستان را خاتمه داده به یک کتاب دیگر موسوم بکتاب

مطالع الانوار ( یا تاریخ نبیل ) مراجعه و صفحات آنرا  
 که مشحون از داستان توفیق بهتشفیر ملا حسین بشروئی  
 بحضور حضرت موعود و معرفت بحق او است در نظر  
 میآوریم . اختلافی که بین این دو داستان است بطور  
 خلاصه زیلا بشرح آن میبرد ازیم . ( مترجم )

در شب ۲۳ ماه می ۱۸۴۴ در مقارن تاریخی  
 که میلو و پیروانش انتظار نزول مسیح را از آسمان داشتند  
 در شهر شیراز در جنوب ایران در اطاق یک نفر تاجر  
 جوان دو نفر نشسته مشغول محاوره بودند یک نفر آنها  
 یعنی تاجر جوان میزبان و نفر دیگر ملا حسین از تلامذه  
 شیخ احمد و سید کاظم که هر دو مبشرین ظهور موعود  
 میباشند . این ملا حسین با اشتیاق و انجذاب در  
 جستجوی محبوب خویش بدین شهر آمده و با خضوع و خشوع  
 در طلب مطلوب خویش بوده است محاوره در اطراف همین  
 حادثه خطایر در جریان و هیچ چیز دیگری در نظر  
 ملا حسین بشروئی بدین پایه از اهمیت نیست وقت  
 بطوری میگذرد که ملا حسین فارغ از ساعات و دقائق و  
 مشغول اصفا کلمات حکمت و معرفت که از لسان میزبان  
 جاری است گردیده بتدریج احساس میکند که در حضور  
 محبوب و مطلوب خود ش جلوس کرده است . تفاوت بین

قضاوت مستر میلر و حضرت ملا حسین بشرویه طقوب  
 به باب الباب این بوده که مستر میلر محبوب را در توده  
 خاک و باب الباب درجان پاک مجست . هر دو در  
 تشخیص تاریخ درست رفته بودند ولی مستر میلر بمیهود ه  
 چشم با آسمانها دوخته از خلال اجسام آسمانی نزول مسیح  
 را انتظار میکشید و باب الباب آن نور عظیم را در عالم  
 جان و وجدان انسانی یافت . چه خوب میگوید حافظ  
 شیرازی .

ولی تو فارغی از حال خویش و میترسم  
 که کس درت نگشاید چو گم کنی مفتاح

استنباطات علمای مسیحی نسبت

بتاریخ ظهور  
 ~~~~~

اول - کشیش انگلیسی لودی وی در سال ۱۸۱۰
 رساله ئی با اسم " راجع بمسیح " نشر و در آن رساله ظهور
 ثانوی مسیح را در بین سال ۱۸۴۰ و ۱۸۴۶ میلادی حد
 تعیین کرد آن رساله در شورای کلیسا مردود و بهمین
 جهت کشیش مزبور را از کلیسا خارج نمودند بسختی
 زندگانی نمود تا در نهایت فقر و فاقه وفات یافت .

دوم — عالم روحانی فرانسوی کاتوسین کتابی —
نگاشت با اسم " مسیح حقیقت است " که آنرا در سال
۱۸۱۶ منتشر نمودند در آن کتاب راجع به رجعت ثانوی
مسیح بین ۱۸۴۶ و ۱۸۴۵ میلادی بشارت داده و از
شدت ظلم و ستم مردم ناچار بمهاجرت بسویس گردید و در
آنجا وفات یافت .

سوم — کشیش سویسی پطری در سال ۱۸۱۸ —
تألیفی موسوم با اشارات راجع به آمدن ثانوی پسر انسان
منتشر و این ظهور را در سال ۱۸۴۴ میلادی تعیین کرد
چون شخص مقتدر و متنفدی بود توانست خود را از جنگال
محاكمه روحانیون محفوظ بدارد ولی مجبور بر این گردید
که از منصب کشیشی خود دست بکشد .

چهارم — مدیر موزه دولتی گاگ که موسوم به کانس
پتر بود راجع بقرب ظهور مسیح رساله نوشت و آنرا
در سال ۱۸۱۹ در استردام و در سال ۱۸۲۲ در داک
و در سال ۱۸۴۱ نیز در استردام نشر کرد و در سال
۱۸۴۳ مکتوبی بناشرین مجله ماترناخ تروف فرستاد
در آن آمدن مسیح را در سال ۱۸۴۵ میلادی تعیین
نموده بود .

پنجم — عالم الهی ایروپنک در شانلان دور

در سال ۱۸۲۱ رساله تألیف و موسوم به کتاب مقدس مسیح گردانید سال آمدن مسیح را در ۱۸۴۴ میلادی تعیین نموده است .

ششم — دکترای یوسف دلف سفر مفصلی برای شهادت

دادن بقرب یوم مسیح در تمام اروپا و آسیا نمود .

هفتم — تسون تا که جزو زبیت های اسپانیا بود

رساله نگاشت با اسم " آمدن ثانوی مسیح " و در سال

۱۸۲۸ منتشر ساخت در آن رساله تاریخ ظهور را بین

۱۸۴۴ و ۱۸۴۶ تعیین نمود محض اینکه از جنگال قهر

روحانیین خلاص شود لذا از رهبانیت استعفا داده بامریکا

سفر نمود و در ۱۲ نوامبر ۱۸۴۲ میلادی در آنجا وفات

کرد .

هشتم — کلبه معلم علم تربیت و تعلیم بود وی در

سال ۱۸۲۹ دو رساله در اشتوتگارت تألیف نمود یکی

با اسم " مسیح و مسیحیان " دیگری در ۱۸۳۰ موسوم

به " کتاب بشارات اصلیه " در کتب مقدسه در این دو کتاب

صریحا میگوید که ابن انسان در سال ۱۸۴۳ میلادی ظاهر

خواهد شد .

نهم — رئیس حزب انجیلی امریکا ماک نی از سال

۱۸۲۹ تا ۱۸۳۸ در همه امریکا سفر تبلیغی نمود و بمراد

میگفت که مسیح در سال ۱۸۴۵ ظاهر خواهد شد .

دهم — کشیش " استرانیدی " که موسوم به ایلتن بود کتابی نوشت با اسم واتیکان و ظهور مسیح و در سال ۱۸۳۰ میلادی این کتاب نشر شد و در آن موقع ظهور مسیح را در بین سال ۱۸۴۳ و ۱۸۶۴ تعیین کرده است راجع باین کتاب مردم براو هیجان کرده و تبعیدش نمودند .

یازدهم — از کسانی که به هیچیک از کلیساهای علاقه ای نداشت کوفمان بود وی در سال ۱۸۲۸ میلادی در شهر لئوم برگ کتابی با اسم " یوم محاکمه " خدا نگاشت و در آن نوشته است مسیح بایستی میان سالهای ۱۸۴۳ و ۱۸۴۶ ظاهر شود بهمین جهت در آلمان گردش میکرد . و مردم را بشارت میداد .

دوازدهم — کشیش تورگان که موسوم به ربرت وینتزهود کتابی بنام " حاضر بشویم برای استقبال مسیح " تألیف کرد و رجوع مسیح را در سال ۱۸۴۴ تعیین نموده است . کتاب مزبور را در سال ۱۸۴۰ در آلمان بطبع رسانیدند . سیزدهم — دو جوان بیکس بوک و پست ۱۵ ساله و آل بم ۱۸ ساله در سال ۱۸۴۰ تمام جنوب آمریکا را سیاحت کرده میگفتند بر ما کشف شد که در بهار ۱۸۴۴ در

مشرق مجدداً یوحنا زنده خواهد شد و افراد انسان را برای ظهور ثانوی مسیح آماده میکند ایشان اعانات را برای اینکه باراضی مقدسه بیاورند جمع میکردند لذا با اسم دیوانه معروف و در دارالمجانین محبوس گردید بعد از دو سال و نیم توقف در آنجا بسال ۱۸۴۲ هر دو در یک شب در مریضخانه آن ژلوس که برای فقرا تأسیس شده بود فوت کردند .

چهاردم — یکی از مستخدمین کلیسای رتوران موسوم به "بنگ" در اشتورنگارت با اسم معبد خدا برای خلق خدا در یوم ظهور مسیح . مقاله منتشر ساخت و در آن مقاله وقت آمدن مسیح را از سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۶ — تعیین کرد و میگوید که در این مدت بنفوسی که طرفدار حقیقت هستند انواع بلیات و آفات خواهد رسید یعنی بمؤمنین .

پانزدهم — کشیش کلیسای انکل کان موسوم به مورات بوک مؤسس جمعیتی بنام "منتظرین" که دارای ۷۰۰ نفر پیرو بود رساله نوشت با اسم تفسیر بشارات ظهور مسیح. و در سال ۱۸۴۲ بطبع رسانیده و در آن رساله وقت ظهور را در سنه ۱۸۴۵ تعیین کرده . در سال ۱۸۴۶ میلادی این جمعیت منحل شد .

شانزدهم - زن " پاپ تیسنی دوند هفتی " موسوم
 به اراحیل براستن بود. بسن نوزده سالگی در یکی
 از پرورشگاههای حیوانات در شیلی امریکا خدمت میکرد
 در ۱۸۴۳ میلادی اعلان کرد که در شب بدعا مشغول
 بودم و در خصوص رجوع مسیح فکر میکردم بمن کشف
 شد که در سال ۱۸۴۴ باب محاکمه خدا بروی خلق باز
 خواهد شد این زن بدون آرامی پیوسته گریه میکرد و
 بخلق میگفت که برای یوم موعود خود را آماده کنند . آخر
 او را از خدمت منفصل کردند و بستگانش او را بجنون
 نسبت داده بدارالمجانین فرستادند و او در آنجا خوراک
 نخورد تا مرد .

هفدهم - ویلیام میلر (که شرح او قبلا
 مفصلا گذشت) بنا بشهادت وارده در کتاب مقدس ظاهور
 مسیح را در ۱۸۴۴ تعیین کرد وی در واشنگتن در سال
 ۱۷۸۱ متولد شده و اول دفعه در سال ۱۸۳۱ به تبلیغ
 قیام و باسم ظاهور مسیح مردم را بشارت میداد و در سال
 ۱۸۴۴ فوت کرد و در وقت مردنش ۲۵۷۴۶۵ نفر پیرو
 داشت .

(نقل از مقاله حسین بك كوچارلنگی قره باغی که چندی -
 قبل وفات یافت اطلاعات ومطالعات وی بسیار زیاد و کتاب

مفصلی راجع بامر مبارک و مبشرین آن نوشته است)

در قرآن مجید

۱- در قرآن مجید میفرماید : (عینا از کتاب فرائد حضرت ابوالفضائل نقل میگردد صفحه ۳۷ چاپ مصر) آیه اولی که مبین میعاد ظهور است این آیه کریمه است که در سوره سجده میفرماید :

" یدبرالامر من السماء الی الارض ثم یمرح الیه فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون "

ترجمه آیه مبارکه این است :

" که تدبیر میفرماید خداوند امر را از آسمان بزمین پس بسوی او عروج خواهد کرد در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه شما می شمارید . "

یعنی حق جل جلاله امر مبارک دین مبین را اولاً از آسمان بزمین نازل خواهد فرمود و پس از اكمال و نزول در مدت یکهزار سال انوار دیانت زایل خواهد شد و اندک اندک بر مدت مزبوره ثانیاً - بآسمان صعود خواهد نمود . و این معلوم است که نزول انوار امر دین از آسمان بزمین معقول و متصور نیست الا بوحی های نازله بر حضرات

سید المرسلین و الهامات وارده بر ائمه طاهرین و ایمن
انوار در مدت دو بیست و شصت سال از هجرت خاتم الانبیاء
تا انقطاع ایام ائمه هدی کاملاً از آسمان بزمین نازل شد
و مائده سماویه بنزول قرآن و بیانات ائمه علیهم السلام
که مبین کتاب بودند بر امت اسلامیة تماماً مبذول شد .

و چون در سنه دو بیست و شصت هجری حضرت حسن بن علی
المسکری علیه السلام وفات فرمود و ایام غیبت فرا رسید
و امر دیانت بآراء علما و انظار فقها منوط و محول گشت
اندک اندک اختلاف آراء و تشتت اهواء در اقوال و افعال
روسا ملت بیضا ظاهر شد و یوما فیوما بسبب ظهور ظلمت
بدع و اختلافات افق امرالله تاریکتر و مظلومتر گشت تا آنکه
از اسلام بجز اسم باقی نماند و عزت و غلبه ام اسلامیة
بذلت و مغلوبیت مبدل شد و پس از انقضای هزارسال تمام
از غیبت در سنه ۱۲۶۰ هجریه شمس حق از افق فارس ظاهر
گشت و بشارت قرآن و حدیث کاملاً تماماً تحقق پذیرفت
و ایضاً بر وفق آیه مذکوره در سوره حج فرموده است :

” ویستمجلونک بالعذاب ولن یخلف الله وعده و ان

یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون ”

ترجمه آیه مبارکه این است که :

کافران از تو در انزال عذاب استعجال و شتاب میکنند

و حق جل جلاله در وعده خود تخلف نمی فرماید و هر آینه يك روز نزد پروردگار برابر هزار سال است از آنچه که شما محسوب می‌دارید یعنی خداوند تعالی نزول عذاب را در قیامت وعده فرموده و تا یوم موعود يك یوم ربانی که هزار سال است باقی مانده و عده اعدام اهل طغیان و انقراض ارباب شرك و کفران بهرود آن یوم عظیم مهیب مقدر گشته و این آیه کریم در وقتی نازل شد که کفار از شدت تمسک بمقایید دینیه خود امر مبارک حضرت رسول را المیانه بالله واهی و باطل و موهون می‌شمرند و در غایت جرأت و اعتماد بر دین خود اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او اتتنا بماذاب الیم» یعنی می‌گفتند الهی اگر این امر حق است و از طرف تو است بیار بر ما سنگ از آسمان و یا عذاب دردناکی بر ما بفرست .

ولهذا این آیه مبارکه در جواب ایشان نازل شد
 "ومیعاد بقا" دین اسلام ظهور قائم و ورود یوم الله بر اهل فؤاد واضح و معلوم گشت "و هم بر وفق آیه مذکور در سوره مبارکه سبا میفرماید :

"و یقولون متى هذا الوعدان کنتم صادقین قل لکم میعاد یوم لا تسئنا" خرون عنه ساعة ولا تستقدمون .

معنی میگوید چه وقت است میعاد و وقت ظهور این وعده ها اگر راستگویانید . لهذا در جواب بحضرت خاتم الانبیاء امر شد که بگو برای شما میعاد یک روز باقی است که احدی نتواند آنرا مقدم دارد و یا بتاخیر اندازد و این آیات مبارکه بوضوح دلالت دارد که مدت دیانت مقدسه اسلام از خاتمه تکمیل و تدبیر امر که دو بیست و شصت سال از هجرت نبویه است یک یوم که بتفسیر و تعبیر الهی در قرآن مجید یک هزار سال خواهد بود و احادیث وارده ذیل این موضوع را تأیید مینماید .

۲- منقول از کتاب فرائد صفحه (۳۱) از جمله

احادیث داله بر میعاد ظهور حدیث مشهور ابن لبید مخزومی است که مرحوم فیض در تفسیر صافی اول سوره بقره و هم مرحوم مجلسی در غیبت بحار الانوار روایت فرموده اند که :

قال
 "ومن الحديث ما رواه العياشي عن ابي لبيد المخزومي
 ابو جعفر عليه السلام يا ابا لبيدانه يمك من ولد
 العباس اثني عشر يقتل بعد الثامن منهم اربعة تصيب
 احد هم الذبحه فتذبحه هم فئة قصيرة اعمارهم خبيثية
 سيرتهم منهم الفويسق الدلقب بالهادي والناطق والغاوي
 يا ابا لبيدان لي في حروف القرآن المقطعة لعلماً جمّاً

ان الله تبارك و تعالی انزل الم ذلك الكتاب فقام محمد
صلى الله عليه وآله وسلم حتى ظهر نوره و ثبتت كلمته و ولد يوم و
وقد مضى من الالف السابع مائة سنة و ثلاث سنين ثم قال
و تبينه في كتاب الله في الحروف المقطعة اذا عدتها
من غير تكرار و ليس من الحروف المقطعة حرف تنقضي ايامه
الاول و ثامن من بنى هاشم عند انقضائه . ثم قال الالف واحد
و اللام ثلاثون و الميم اربعون و الصاد تسعون فذلك مائة
و واحد وستون ثم كان بدء خروج الحسين عليه السلام
الم الله لا اله الا هو بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند
المصر و يقوم قائمنا عند انقضائها بالمصر فافهم
ذلك و عدوا كلمه . خلاصه ترجمه حديث ابن است كه
عالم مفسر عياشي از ابي لهيد مخزومي روايت نموده است كه
امام همام ابو جعفر عليه السلام فرمود : " يا ابا لهيد هر
آينه ملك خواهند شد از فرزندان عباس و از ده كس
و پس از هشتمين ايشان كشته ميشوند از آنها چهار نفر
يكى از ايشانرا زبچه يعنى درد گود و چار ميشود و او را
هلاک ميكند " اينها گروهى هستند کوتاه عمر و زشت سيرت
يكى از ايشان آن فاسق گوينده گمراه است كه ملقب است
بهادى . يا ابا لهيد مرا در حروف مقطعه قرآن علم
بسيارى است خداوند تبارك و تعالی نازل فرمود :

"الم ذلك الكتاب را" پس قیام فرمود محمد صلی الله علیه وآله وسلم تا آنکه نور او آشکار شد و کلمه او ثابت و استوار گشت و تولد یافت آن حضرت و یوم تولد او گذشته بود از هزاره هفتم یکصد و سه سال یعنی از ظهور ابوالبشر شش هزار و یکصد و سه سال گذشته بود که خاتم انبیا^ع تولد یافت و عالم را بوجود مبارک مزین فرمود پس فرمود و تبیان این نکته در حروف مقطعه قرآن است اگر بشماري آنها بدون تکرار. و نیست حرفی از حروف مقطعه قرآن که بگذرد ایامش مگر اینکسه قاضی از بنی هاشم نزد انقضای آن قیام خواهد نمود یعنی هر يك از حروف مقطعه اوائل سوره تاریخی است و اشا رتبی است از برای قیام یکی از بنی هاشم در دوره اسلام پس فرمود الف یکی است و لام سی و نیم چهل و صاد نود و این جمله یکصد و شصت و هیک عدد است و بالجمله واقع شد آغاز خروج و قیام حسین بن علی علیهما السلام نزد "الم الله لاله" و چون ایمن مدت بالغ شد قیام نمود قائم ولد عباس نزد "المص" و قیام خواهد فرمود قائم ما نزد انقضای اعداد حروفات مقطعه اوائل سوره "بالم" پس در باب این نکته را و بشمار و پنهان دارانتهی . و بر وفق حدیث شریف چون هفتاد و یک سال از قیام حضرت خاتم الانبیا^ع بگذشت سید الشها^ع علیه التحیه و الیه^ع قیام فرمود و برتبه^ع شهادت فائز گشت . و

چون یکصد و چهل و دو سال از قیام سید رسل منقضی شد قائم آل عباس عبدالله سفاح با مر خلافت هاشمیه قیام نمود و به قیامش امویه زائل و منقرض گشت . و چون بر وفق فرمان حضرت ابی جعفر حروف مقطعه اوائل سور را از الم ذلك الكتاب تا المر بشماری یکهزار و بیست و شصت و هفت میشود و این مطابق است با یوم طلوع نیر اعظم از فارس . حروف مقطعه اوائل سور قرآن مجید که در حدیث شریف بآن اشار مرفته بشرح ذیل با تعیین عدد هر یک نقل میگردد که موضوع روشن و واضح باشد .

۷۱	سوره بقره	(ذالك الكتاب)	الم ۱-
۷۱	آل عمران	(الله لا اله)	الم ۲-
۱۶۱	اعراف	"	المص ۳-
۲۳۱	یونس	"	الر ۴-
۲۳۱	هود	"	الر ۵-
۲۳۱	یوسف	"	الر ۶-
۲۷۱	رعد	"	الر ۷-

و این نکته پوشیده نماند که حضرت ابی جعفر علیه السلام
 تواریخ مذکور در حدیث را از یوم قیام حضرت رسول بر
 اعلان دعوت اخذ فرمود و چنانچه در جمیع کتب سیر مذکور
 است آن حضرت هفت سال قبل از هجرت بالملانیسه
 بدعوت قریش قیام فرمود و قبل از قیام آنحضرت بر اعلان
 دعوت امر بعثت خود را مخفی و مکتوم میفرمود و چون این
 عدد بر سنین هجریه افزوده شود بالتمام با سنه ۱۲۶۰
 که سنه ظهور نقطه اولی عز اسمہ الاعلی است مطابق گردد
 و همین است مقصود از عبارت حدیث مفضل ابن عمر که
 از حضرت صادق علیه السلام روایت نمود که آنحضرت در
 میعاد ظهور فرمود " و فی سنة الستین یظهر امره و یعلو
 ذکره " یعنی در سنه شصت امر آنحضرت ظاهر گردد و
 ذکر ظهورش انتشار و استعلا یابد .

و سید عبدالوهاب شعرانی از ائمه علمای اهل سنت و
 جماعت در کتاب الیواقیت و الجواهر که در سنه ۹۵۵ هجریه
 تصنیف فرموده است در بحث شصت و پنجم این کتاب
 میفرماید :

" المبحث الخامس والستون فی بیان ان جمیع اشراط
 الساعة حق لابدان ان تقع کلها قبل قیام الساعة و ذلك

کخروج المهدى ثم الدجال ثم نزول عيسى و خروج الدابه
و طلوع الشمس من مغربها و رفع القرآن و فتح سد يا جوج
و ما جوج حتى لولم يبق من الدنيا الا مقدار يوم واحد
لوقع ذلك كله قال الشيخ تقى الدين ابن ابى المنصور فى
عقيدته و كل هذه الايات تقع فى المائة الاخيرة من اليوم
الذى وعد به رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم امته
بقوله ان صلحت امتى فلها يوم وان فسدت فلها نصف يوم
بمعنى من ايام الرب المشار اليها بقوله تعالى وان يوما عند
ربك كالف سنة مما تعدون .

بمعنى مبحث شصت و پنجم در بيان اين است كه جميع
اشراط قيامت حق است و ناچار است از وقوع و تحقق آن
قبل از ساعت مانند خروج مهدى پس خروج دجال پس نزول
عيسى و خروج دابة الارض طلوع آفتاب از مغرب خود و
برداشته شدن قرآن و فتح سد يا جوج و ما جوج حتى
اگر باقى نماند از عالم جز يك روز هر آينه كل اين حوادث
واقع گردد و متحقق شود پس ميفرمايد كه شيخ
تقى الدين بن ابى المنصور در عقیده خود فرموده است كه
تمام اين آيات وقوع ميابد در صد سال آخرين از يك يومى
كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله را بان وعده
داده است و آن اين حديث شريف است كه فرمود :

" ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف

یوم وان یوما عند ربك كالف سنة مما تعدون "

یعنی اگر امت من صالح و نیکوکار باشد یک روز را مالک شوند والا اگر فاسد و بدکار گردند نصف روز را و هر روزی نزد پروردگار هزار سال است از شماره شماها . و این حدیث " ان صلحت امتی فلها یوم " را مجلسی علیه الرحمه نیز در مجلد غیبت بحار الانوار روایت فرموده است و این حدیث وقتی وارد شده است که آیه مبارکه " لكل امة اجل فانها جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یمتدمون " یعنی از برای هر امتی اجلی مقدر است و وقتی که اجل آنها در رسد ساعتی تاخیر نمیکنند و ساعتی هم جلوتر نمیرسد . نازل شده و چون این آیه بصراحت دلالت دارد که برای بقای هر امتی در عالم اجلی محدود و مدتی مقدر است که ساعتی زیاد و کم نشود و مقدر م و مؤخر نگردد . لهذا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم استفسار نمودند که اجل امت اسلام چیست و بقای عزت این دین در عالم تا کی فرمود :

" ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم

وان یوما عند ربك كالف سنة مما تعدون "

و مصدر و مأخذ این حدیث که مبین میعاد موعود است

دو آیه است در قرآن مجید چه نزد اولی النهی واضح است که بحکم آیه کریمه " فیه تبیان کل شیء " و کریمه و هما فرطنا فی الكتاب من شیء " جمیع حقایق دینی در قرآن مجید نازل گشته و چیزی از تبیان اشراط و علامات و حوادث و وقایع این یوم عظیم در این کتاب کریم ترک نشده و بهمین ملاحظه از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده که آنچه از احادیث ما بشما رسد بقرآن شریف عرضه دارید اگر ماخذ آن در قرآن است قبول کنید و الا رد نمائید انتهى منظور دو آیه شریفه " یدبر الامر من السماء الى الارض

ثم یرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنة ما تعدون " که در سوره سجده نازل شده است و دیگری آیه " و یستملونک بالعذاب ولن یخلف الله وعده و ان یوما عند ربک کالف سنة ما تعدون " که در سوره حج فرموده مییاشد و بیان هر دو آیه قبلا شرح داده شده است . (روایات اهل سنت)

در روایات اهل سنت . نیز راجع بتاریخ ظهور احادیثی منقول است که مزید بر آنچه قبلا ذکر شده نقل میگردد (۱)

(۱) نقل از کتاب تبیان و برهان صفحه ۱۱۷ ترجمه دانشمند محترم جناب آقای اشراق خاوری .

در باره زمان ظهور حضرت باب در تفسیر علامه محدث
 ابن جریر الطبری از جابر بن عبد الله بن ربیع
 چنین روایت شده است که گفت روزی حضرت رسول (ص)
 آیه سوره بقره " الم ذلك الكتاب لا ريب فيه " را تلاوت
 میفرمودند ابویاسر بن اخطب یهودی که آیه مزبور را
 استماع نموده نزد برادر خود حنی بن اخطب شتافت
 و جمعی از یهود را نزد او یافت روی ببرادر کرده گفت
 قسم بخدا محمد (ص) را دیدم و این آیه را که بر او نازل
 گردیده شنیدم که تلاوت میفرمود " الم ذلك الكتاب"
 یهود به ابویاسر گفتند تو خود این آیه را بگوش خویش
 استماع نمودی گفت آری آنگاه حنی بن اخطب با جمعی
 از یهود که نزدش بودند عازم محضر رسول الله گردید
 و پس از تشرف بحضور مبارك مصر و غیر داشت شنیده ام که
 الم ذلك الكتاب را تلاوت فرموده اید حضرت فرمودند
 آری پرسیدند آیا این کلام را جبرئیل از طرف
 خداوند بر تو نازل نموده است فرمود آری عرض کردند
 تا کنون در کتب هیچیک از انبیای الهی مدت شریعت
 و دوره دوام احکام و اجل امتشان مذکور نگشته و الم
 ذلك الكتاب که میفرمائی بر تو از طرف خداوند نازل گردیده
 همانا اشاره به مدت شریعت و اجل امت تو میباشد . آنگاه

حی بن اخطب رو بحاضریں و همراهان نموده گفت الم
 عدد الف يك است و لام سی و مهم چهل و مجموع
 اعداد آن ۷۱ است و این مدت و دوره شریعت محمد
 (ص) است آیا شریعتی که ۷۱ سال پیش نباید و باقی
 نماند در خور پیروی و سزاوار تبعیت است ؟ آنگاه بحضور
 مبارك عرض کرد یا محمد غیر از این الم که فرمودی کلمه
 دیگر هم بر تو نازل شده ؟ حضرت فرمودند آری المص
 نیز بر من نازل شده حی بن اخطب گفت بنابراین دوره
 شریعت و اجل امت تو از هفتاد و یک سال بیشتر خواهد
 بود الف يك است و لام سی و مهم چهل و صد نبود
 بنابراین دوره شریعت و اجل امت تو ۱۶۱ سال خواهد
 بود . سپس عرض کرد آیا جز این کلمه دیگری بر تو نازل
 شده ؟ حضرت فرمودند آری عرض کرد آن کدام است
 فرمودند الر حی بن اخطب گفت عدد این از اعداد سابقه
 زیاد تر است الف یا لام سی و راد و بیست و بنابراین اجل
 امت و دوره شریعت تو ۲۳۱ سال خواهد بود آیا جز این
 هم بر تو نازل شده ؟ حضرت فرمودند آری المر نیز بر من
 نازل شده است گفت عدد این بیشتر است الف يك و لام
 سی و مهم چهل و راد و بیست و مجموع این اعداد ۲۷۱
 سال است آنگاه عرض کرد مادر باره امر تو ای محمد بشك

اندریم و نمیدانیم آیا خداوند بتوزیاد عطا فرموده است یا کم عنایت نموده ؟ پس از آن گفتار حی بن اخطب یهودی با همراهانش از حضور مبارک حضرت رسول (ص) اجازه انصراف خواسته مرخص شدند در بین راه با سر بهرادر خود حی بن اخطب گفت از کجا معلوم است که دوره شریعت واجل امت محمد (ص) محصور در عدد الم باشد ؟ شاید مجموع اعداد کلمات مذکوره دوران - شریعت آن حضرت مقرر شده باشد . آنگاه شروع بمحاسبه نمود و از الم تا الم جمع اعداد را با هم جمع کرد آنگاه گفت ما در باره امر محمد (ص) بحیرت اندریم و امر محمد بر ما مشتبه است . انتهى

بسیاری از مفسرین این حدیث را نقل کرده اند و بدان استدلال نموده اند که فواتح سور برمدت واجل امت ها عموما و بر دوره شریعت اسلام خصوصا دلالت دارد و این حدیث شریف مخصوص تعیین دوره واجل امت حضرت رسول (ص) است زیرا وقتی که حی بن اخطب در محضر مبارک اعداد فواتح سور را با حساب جمعل و طریق ابجدی تعیین میکرد و حساب مینمود حضرت رسول سخنان او را شنیدند و سکوت فرمودند و بهیچوجه ایرادی با و وارد نیاوردند و این سکوت حضرت دلیل بر تصدیق

سخنان حی بن اخطب میباشد زیرا اگر سخنان حی بن
 اخطب و محاسبه او مطابق واقع نبود همانا حضرت رسول
 (ص) آنرا رد میفرمودند و سکوت نمی نمودند بنا براین
 مدت شریعت و دوره امت حضرت رسول (ص) بنا برمدلول
 حدیث مزبور معین و مشخصی و در تاریخ مقرر دوره آن منقضی
 میگردد و انقضای دوره و فرا رسیدن امتی جز بظهور رسول
 جدید و تشریح شریعت جدیده متصور و محقق نخواهد گردید
 حال به بینیم برحسب مدلول حدیث شریف مزبور اجل دوره
 امت محمدیه منقضی گردیده ؟ چنانچه مشاهده فرمودی
 آخرین حروف را که حضرت رسول به حی بن اخطب
 فرمود الم بود و مطابق تشریح حضرت رسول (ص) اولین
 حروف مقطعه که برای تعیین مدت و دوره شریعت خود
 بیان فرمودند الم ذلك الكتاب بود پس باید از الم که
 اول سوره بقره است تا المر که اول سوره رعد است
 حساب کرد و آنچه از مجموع اعداد فواتح سوره های مبارکه
 پیغمبر بآن ابتدا فرمود بدست آید دوره شریعت و اجل
 امت محمدیه خواهد بود و عبارت دیگر در تاریخ
 مزبور رسول جدید با مرالله ظاهر میشود و بتشریح شریعت
 جدیده میپردازد و دوره شریعت محمدیه خاتمه می یابد
 اینک یکایک فواتح سور مذکوره را برای تو می شمارم و حساب

۷۱	سوره بقره	الم
۷۱	" آل عمران	الم
۱۶۱	" اعراف	المص
۲۳۱	" یونس	الر
۲۳۱	" هود	الر
۲۳۱	" یوسف	الر
۲۷۱	" رعد	الر

جمع اعداد ۱۲۶۷

و مجموع اعداد ۱۲۶۷ میشود و آغاز این تاریخ از اعلان دعوت رسول الله است که آیه مبارکه " فاعدع بنا تومر " در آن هنگام خطاب با آنحضرت از ملکوت عز الهبه نازل گردید و آن بزرگوار را با اعلان دعوت مامور فرمود و این معنی هفت سال قبل از هجرت بوقوع پیوست و چون این هفت سال را که قبل از هجرت در مکه آنحضرت با اعلان دعوت قیام فرمودند بر سنین هجریه بیفزائی ۱۲۶۷ میشود که مطابق با سال ۱۲۶۰ هجری است و در این سال ۱۲۶۰ هجری حضرت باب چنانچه از پیش بیان نمودم اظهار امر جدید فرمود و دوره شریعت محمدیه منقضی گردید

(نقل از کتاب جوهری آتشکده روازدهم صفحه ۲۶۴)
 " مصنف گوید که شخصی روزی از سیاحان مرا ملاقات
 نموده بشارت داد که بیک واسطه از قول ابولادبانی تا حال
 هست و تا قیامت خواهد بود شنیدم که عمر حضرت قائم
 که بهزار میرسد ظهور میفرماید قول دیگر اهل ذبیح
 میگویند هفت شاه که هفت کوکب اند دو مرتبه باتفاق به
 خانه های خویش داخل شدند هر مرتبه آشوب عظیمی
 در عالم برپا شد یکمرتبه سالی که طوفان نوح شد و مرتبه
 ثانی سالی که مظلوم کربلا حضرت سیدالشهدا در صحرای
 کربلا بدرجه رفیعه شهادت رسید در سنه هزار و بیست
 و پنجاه و شش نیز کواکب بخانه های خود داخل خواهند
 شد و عجب تر از ظهور آنجناب بنظر نمیآید قول دیگر
 از سید عظیم الشان فاضلی شنیدم که کتابی بسیار کهنه
 در ولایتی بهم رسیده و احادیث غریبه بسیار استکشاف شده
 است از آنجمله حدیثی در وی دیدند که عمر حضرت
 صاحب الامر چون بهزار میرسد ظهور خواهد نمود العلم
 عندالله (کتاب جوهری از کتب معروفی است که در شرح
 احوال حضرت رسول اکرم و ائمه هدی یکی بعد از دیگری
 نوشته شده و غالباً شرح مصائب وارده بر آن نفوس قدسیه
 است و نسخه که شرح فوق از آن نقل شده در سال ۱۲۷۷

هجری قمری بطبع رسیده و بقرار مذکور در نسخی که
بعدا بطبع رسیده جمله فوق از آن حذف شده است)

پنجمین سال پیشگویی مهممهممهممهممهممهم

نقل از خواندنیها شماره ۳۸۸ سال ۱۳۲۷ د و
نفر از دانشمندان بزرگ باستان شناس که در تحقیق و کشف
آثار قدیمه مصر شهرت و معروفیت زیادی دارند اخیرا در
ضمن مطالعات خودشان در هرم بزرگ کئوپس موفق بکشف
جالب توجه و مهمی شده اند . اکتشافاتی که این دو
دانشمند بزرگ قبل از وقوع جنگ جهانی اخیر در ایسن
هرم نموده بودند با حدوث جنگ بین المللی دوم تأیید
شد و این دانشمندان را به محاسباتی که کرده بودند
و نتایج حاصله و اقدامات آینده امیدوار ساخت .
اعداد پیرا که در گذشته ضمن تفحص در این هرم
دو دانشمند فوق بدست آوردند و حوادثی که در تاریخهای
پیشگویی شده بوقوع پیوست ما را وادار میسازد که
به اکتشافات این دو دانشمند با نظر یقین نگاه کنیم
و بتاریخی که این هرم در باره آینده نشان میدهد با بهم

و وحشت نگران شویم . دودانشمندی که ما از آنها نام
 بردیم اخیرا در باره حادثه بزرگی که صلح و آرامش دنیای
 آینده را تهدید میکند موفق بکشفی شده اند که ضمن
 اعلام تاریخ آن نستوانسته اند از ابراز بیم و وحشت
 خود داری کنند .

تا سالهای قبل کسی از رمز ساختمان اهرام ثلاثه
 مصر خبر نداشت و نمی دانست در بنای این عمارت عظیم
 چه اسلوهی بکار رفته است و تا چه اندازه دقت شده
 است .

در ابتدا نمی دانستند علت بکار بردن ارقام
 نامتناسب و عجیب در ساختمان ابعاد این هرم چیست
 ولی بعدها فهمیدند که این ارقام محصول حسابهای دقیق
 هستند که علمای نجوم و مهندسين مصری سالها قبل
 هنگام ساختمان این اهرام بکار برده بودند . گذشته
 از اینکه سطوح و وجوه اطراف این اهرام نسبت مشخصی
 با ساعات روز و تابش خورشید دارند رأس این اهرام
 طوری قرار گرفته است که از نصف النهار معین و مشخص
 در روی زمین عبور میکند .

این خط نه نصف النهار گرینویچ و نه نصف النهار پاریس
 است بلکه نصف النهار مشخصی است که از نقاطی از زمین

عبور میکند که در آن امتداد کمترش زمین ها بیشتر از اندازه است و عرض سطح دریاها کمتر از سایر قسمتها میباشد و این مطلب نشان میدهد که هنگامی که مصریها این اهرام را بنا میکردند درست بتقسیمات خشکی ها و دریاها و سایر مشخصات کلی زمین پی برده بودند . از طرف دیگر وقتی که رقم مربوط به طول چهار ضلع قاعده این هرم را به دو برابر ارتفاعش تقسیم کنیم می بینیم که عدد معروف (پی) یعنی $3/1416$ بدست می آید عددیکه سالیان دراز ریاضی دانها برای کشف آن وقت صرف کردند .

از همه مهمتر آنکه امروز فیزیک دانها و کارشناسان فنی متوجه گردیده اند که واحد طولی که در ساختمان این اهرام بکار رفته است واحد عجیب و مشخصی نبود یعنی مطابق حساب های امروز طول این واحد $3/1416$ م است و متقدند که مسلما این واحد از متر بسیار دقیق تر و متمیزتر است هر گاه این واحد را در ارتفاع هرم ضرب کنیم عددی بدست خواهیم آورد که مساوی با فاصله زمین تا خورشید همان عددی را که امروز با محاسبات بسیار سخت بدست آورده اند در ۱۸۶۵ برای اولین بار ربرت منزیس بدنیسا اعلام کرد که تمام حوادث بزرگ و اتفاقات مهم دنیا با

تغییرات و اختلافات جهانی که در راهروهای هرم داده شده است و با نسبتهای دقیق که در ارتفاع و اقطار این هرم بکار رفته بخوبی تعیین گردیده است . بالاخره پس از زحمات زیاد دانشمندان جدید موفق شدند موضوعات فنی و نکات مهندسی بسیار دقیقی را که در ساختمان این هرم بکار رفته بود بشرح زیر کشف نمایند .

بر حسب نسبتهای لازم مشخص میگردد که محصول محاسبه محل تقاطع راهرو اول صعودی با راهرو افقی تاریخ سرکوبی یهودیها و قضیه نبوکدنصر است اگر ما براهرو صعودی برویم هنگامیکه بطبقه اول بالا میرسیم بتاریخ ۳۹۶۶ هرم کثوپس که همان زمان تولد حضرت مسیح است برمیخوریم .

راهرو بزرگ نماینده وضع دنیای مسیحی و تاریخ آن است این راهرو ۱۵۳ طول دارد و نماینده ۱۵۳ مردی است که در راه احیای مذهب عیسی زحمت کشیده اند و همچنین اولین تاریخ مشخص سال ۱۸۴۴ را که سال ترقیات جدید و اختراع راه آهن است نشان میدهد در انتهای گالری ناگهان سقف بسمت پائین میآید و در اینجا است که سقوط بزرگ مدنیت نشان داده میشود و این روزگار همان زمان و سال جنگ عالمگیر گذشته بود .

بالاخره این هرم که تقویم عجیبی را تشکیل میدهد
 بطوری که حساب شده بخوبی میتواند اوضاع جهان را تا
 سال ۲۰۰۰ روشن کند الخ
 بطوریکه ملاحظه میفرمائید تفسیر کننده زوایای
 هرمهای مصر بعلت بی اطلاعی از پیدایش صراط مستقیم
 الهی برای تفسیر یکی از بزرگترین حوادثی که بنا بوده
 است در عالم انسانی پای بمرصه هستی گذارد و کهنه
 دل آگاه مصری پیشگویی نموده بودند بناچار آنرا بسه
 پیدایش راه آهن که در اواخر هیجدهم نطفه آن تکوین
 و در قرن نوزدهم یعنی مقارن تاریخ ظهور بمرحله عمل
 آمده است و یکی دیگر از علائم ظهور که بزبان دانیال
 و بزبان ائمه اطهار اسلامی . اتصال شهرها بیکدیگر
 است تفسیر نموده است .

قسمت و قوم

مطلب اول

علامت خاصه در کتب زردشتیان

چون ایرانیان بدکارها کنند و پادشاه خود را کشند
یزدان او را با آنکه ایرانی است بروم برد و او پادشاهی
دانا و هنرمند و نیکبخت باشد انجام نامه خود را بایرانیان
دهد که لخت دستگیرش کنند .

آنچه از مفهوم خبر فوق بدست میآید این است که
ظهور اعظم از نژاد ایرانی بوده و در ثانی در این آیات
شهادت حضرت اعلی را نبوت فرموده (و سپس نقل عرش و
جسد مبارک را به روم که عبارت از اراضی تحت سلطه سابق
روم است یعنی اراضی مقدسه تصریح مینماید) و آنهم
بامر جمال اقدس ابهی که عینا واقع شد . و برای اینک
معلوم شود نظر حضرت زردشت پادشاهی معنوی است
میفرماید : "انجام نامه خود را بایرانیان دهد که لخت

دساتیرش کنند ؟ زیرا دساتیر کتب آسمانی است و نامه های سلطان خاك را آمیخته یا جزو دساتیر خداوند عالم تاہنك نمایند .

۲- در کتاب دساتیر فرماید : " اگر ماند از مہین

چرخ يك دم بر انگیزانم از کسان تو کسی را و آب و آئین را با و رسانم و پیغمبری و پیشوائی از فرزندان تو برنگیرم " باز در تائید اینکه ظہور الہی در ایران و از نژاد ایرانیان بوده در عبارت فوق تصریحاً ظہور آئینہ را ایرانی شناخته و بشارت میدہد .

حضرت ابوالفضائل در رسالہ مختصری کہ راجع

بشجرہ نامہ مبارکہ مرقوم فرمودہ مینویسد در تحقیق این مسئلہ بتاریخ طہرستان رجوع نمود . زیرا باعتقاد مورخین پس از غلبہ مسلمین بر فرس و انقراض دولت ساسانیہ بعضی از امیرزادگان فرس بر بلاد مازندران استیلا یافتند .

چند سلسلہ ملوک از سلالہ این طبقہ مدتہای مدید در آن بلاد سلطنت کردند از قبیل بادوستیان کہ پس از خروج یزدجرد و شہریار عاصمہ ملک . بشرحی کہ در حیب السیر مذکور است بر مازندران مستولی شدند و آن ملک را از تسلط عرب محفوظ داشتند و مقر حکمرانی با دوستانیان مدینہ آمل و مدینہ بار فروش و سایر بلاد مرکز

به طبرستان بود و نسلا بعد نسل امارات آن بلاد باین سلسله تعلق داشت و از جمله ملوک طبرستان آل زیار است که اول ایشان مردآویج بن زیار بود در سنه ۳۱۵ هجری برتبه امارت رسید و باندک زمانی در سلطنت بلاد طبرستان استقلال یافت و تقریبا بکصد و شصت سال در بیت آل زیار بهائید و مقر حکومت این سلسله مدینه گرگان یعنی جرجان بود و نسبت ایشان بآل ساسان میرسید و اشهر ایشان امیر عنصر المعالی کیکاوس پسر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر است که الی زماننا هذا کتاب قابوس ناعه اش که بعبارتی بمن فصیح و متقن در نصیحت فرزندش گیلانشاه تألیف فرموده است مشهور در جمیع آفاق است و مقبول اذواق رائقه علمای اخلاق و از جمله ملوک طبرستان سپهبدان مازندرانند و این سلسله را مورخین ملوک حقیقی مازندران دانند و نژاد ایشان را بانوشیروان عادل رسانند و محل اقامت و تختگاه امارات این سلسله غالبا محال نور و کجور بوده و هر امیری از امراء این طبقه یا احفاد و اولاد در قلاع این بلاد اقامت مینموده است و اشالی طبرستان چه از صنف رعیت و یا ارباب ملک و امارت بردیانت زردشتیه باقی بودند تا آنکه در قرن ثالث هجری داعی کبیر حسن بن زید طلوعی

هر بلاد طبرستان استیلا یافت و نجم دولت علویسه
 زبیده از بلاد شرقیه طالع شد در این وقت اهالی
 طبرستان از صغیر و کبیر و غنی و فقیر بدون اجبار و اکراه
 بتائید این امیر کبیر بشرف اسلام مشرف شدند و بحبائمه
 هدی در مذهب زبیده معروف و مشهور گشتند و امارت
 در این سلسله توارث بود تا طلوع نجم دولت صفویسه
 که امارت طبرستان بامیر شهیر اقا رستم روز افزون تعلق
 داشت و او از قبول ریاست شاه اسمعیل نکول نمود و باین
 جهت رشته امارت این سلسله انقراض یافت و جمیع ایمن
 امرا بحبائمه هدی و رعایت و ترویج علم و علماء معروف
 بودند و کبار علماء با اسم سلاطین گرگان و طبرستان
 کتب نفیسه تألیف نموده و اکابر فصحا و شعرا قصائد
 غرّاء در مدح سیهبدان مازندران منظم فرموده اند
 و خلاصه عرض آنکه چون فدوی این تقریبات را در
 تاریخ دیده و وثوق یافت که شاید فانی بتواند ماخذی
 درست در نیاکان سدره منتهی و جمال اقدس اربهی
 بدست آورد تا اینکه برخی از اهل وثوق مذکور داشتند که
 رضا قلیخان ملقب بامیرالشعرا در کتاب نژاد نامه مذکور
 داشته که نسبت سلسله علیّه نوریّه بملک عادل نوشیروان
 منتهی میشود و فانی ملاحظه نمود که در صورت صحت

این مستندی وثیق است چه که هدایت از مشاهیر مورخین ایران است و کتاب روضة البصای ناصری از مآثر مشهور او است که سالها زحمت کشیده و نظم و ترتیب کتابهاش شهر را بدون اذن مؤلف سمت تبدیـل و تغییر بخشیده است و ثانیاً هدایت از اعدای امر الهی است چنانکه مطالبش بر اساس که در ملحقات روضة الصفا تألیف و طبع نموده و الحق گوی و قاحت را در اختلاف و افتراء از مؤلف ناسخ و التواریخ ربوده است بر صدق این عرض شاهی واضح است در این صورت معلوم است که اگر در انتساب عائله مقدسه نوریه بخسرو عادل نوشیروان شکی و ریبی بود او هرگز نمی نوشت و معروف نمیداشت .

این بود قسمتی از مکتوب مطبوع حضرت ابوالفضائل که بارائه شواهد تاریخی انتساب عائله جمال اقدس ابهسی را بایرانیان و بالاخص سلاطین پاك نژاد ایرانی مبرهن داشته اند .

۳- خبر دیگر نبوتی است که در باره ظهور دیانت مقدس اسلام در مقدمه خبر فوق ذکر شده و نشان میدهد که پایان دیانت اسلام بظهور جدید که منظور نظر خبر فوق الذکر است خواهد بود در نامه شت ساسان نخست آیه ۴ چون ایرانیان چنین کارها کنند از تازبان

مردی پیدا شود که از پيروان او ديهيم و تخت کشور
 و آئين همه بر افتد و شوند سرکشان زير دستان بينند
 بجای پيکرگه (۱) و آتشکده خانه آباد بی پيکر شده نماز
 بردن (۲) سو فرآب شور (۳) و بازستانند جای آتشکده های
 مداین و گرد های آن و توس و بلخ و جاهای بزرگ و آئين گر
 ایشان مردی باشد سخنور و سخن او در هم پيچیده
 هر کس هر سو بردش و آن آئين در یای شور است چهار
 سويه باد دار که کشتی خود را فرو برد پس او فتند در هم
 و دانا یان ایران و ديگران در ایشان در روند و از این
 آئين نماد جز نمک در آرد جز نام نیابی از آن آئين
 در آئينهای انگيخته پس آيند تمودان (مغلها) و گیرند
 از ایشان بزرگی و بينی در تازی آئين آن آئينيان را آتشکده
 در پيش و دهن ایشان دودکش آتشکده (۴) و رسد
 انزمان که یزدان و اهرمن گویند و کنند خاک پرستی
 و روز بروز جدائی و دشمنی در آنها افزون شود پس
 ما بيد شما خوبی از این و اگر مانند از مهين چرخ یکدم
 انگيزم از کسان تو کسی و آئين و آداب نو بتورسانم

(۱) بتکده (۲) قبله (۳) نزدیک زمزم (۴) اشاره

و پیغمبری و پیشوائی از فرزندان تو باز نگیرم و تازمان
را چنان کنم گریزند از بهم شما چون موش و گربه از چنگ
گربه و شیر در سوراخ و نهانخانه .

خبر و نبوت فوق تا حدی شباهت به نبوت و رویای
یوحنا در انجیل داشت چه در اینجا نیز فهرست مانند
معائب بارده بر اسلام را که از داخله پیروان این دین
صین سرچشمه میگیرد نام میبرد . و پس از ذکر فتوحات
اولیه و ابراز قدرت و شوکت نخستین که در مکاشفات نیز
تصریح شده آنها بگشتی که در کشاکش غرقاب حوادث فرو
رود تشبیه و نشانه را از تسلط مشنوم حکومت اموی بر عترت
پیغمبر که رسول خدا آنها بسفینه نوح تشبیه و موجب
نجات امت شمرده ارائه میدهد و سپس به از بین رفتن
اقتدارات حکومت اسلامی اشاره کرده و به پیدایش عادات
زشت تریاک کشی و دودکشی در قالب امثال " دهان
ایشان چون دودکش آتشکده " خبر میدهد و مفاد یوم
لا یهتقی من الاسلام الا آسمة که در حدیث شریف مذکور
است بصراحت عبارت " جز نام نهایی از آن آئین " و بقول -
مکاشفات یوحنا که از پیش گذشت . بدنه‌های ایشان در شارع
عام خواهد ماند غروب حقیقت اسلام را از آن شرع
مقدس پیشگویی مینماید در خاتمه این حوادث پیدایش

ظهور جدید را بشارت داده و باز با حدیث شریف —
 " و علی العرب شدید " هم آهنگ میگردد .

۴- در نامه شت ساسان پنجم پس از ذکر بدکاری

ایرانیان فرماید (در آیه ۲۴) اینک از تازیان پیدایش

یابند بردارند از سبزپوشان (۱) و سیاه پوشان (۲) کشته

خود را (۳) و پاراشکوان (۴) گروهی باشند آزی (۵) و درهم

افتاده (۶) و بدکار آنچه بزرگ ایشان گفته نکنند بهرنوا (۷)

بزرگان خود را کشتند و نیکی و ارزاتش ایشان زنده بار (۸)

کشتن (۹) و نماز یابه نبوش (۱۰) کردن و تمودان (۱۱) نیز

چیره شوند (۱۲) چون هزار سال تازی آئین را گذرد چنان

شود آن آئین . از جدائیهها که اگر بآئین گر (۱۳) نمایند

نداندش و چنان بینی ایرانیان را که سخن خردندانسه

ایشانرا کسی نشنود اگر راست گویند آزار یابند بجای

سخن خردانسی با ساز

(۱) اشاره بسلاطین صفوی (۲) منظور خلفای بنی عباس

است (۳) محصول کاشته (۴) جزاد هندگان (۵) حریص

(۶) جنگجو (۷) فایده (۸) صدقه (۹) قربانی (۱۰) آمیزش

(۱۱) مغولها (۱۲) غالب (۱۳) پیغمبر

جنگ با ایشان پاسخ دهند . از بدکاری مردمان است که
 چون کیشاه فرشته منشی از ایرانیان بهرون رود .
 ای ساسان رنجها پیش آید تو وخشور (۱) منی اگر
 مردمان براه تو نیایند بد است ایشانرا نیکان براه تو آیند
 و در تخمه تو پیغمبری ماند اندوه مدار که انجام یزدان
 بخشد و انجام از بیم شما دروندان (۲) گریزند چون
 موش از سوراخی بسوراخی .

در این نبوت نیز وضعیت مسلمین و تمرد آنانرا
 از احکام مقدسه اسلام و کیفی که در اثر این تمرد میبینند
 و همچنین طرز عبادات آنان و تفرقه هائی که رخ میدهد
 شرح داده و بطوری تفسیر ماهیت این آئین آسمانی
 را پیش بینی میکند که اگر بائین گر بنمایند نداشتش و بقول
 حکیم نظامی :

دین تو را از پی آرایشانند
 از پی آرایش و پیرایشانند
 بسکه بر او آمده پیرایه ساز
 گر توبه بینی شناسیش ساز

و انحراف آنها را از طریق مستقیم تا حدی نشان میدهد
 که سخن خردمندان را با سازجندگ پاسخ دهند و بجای
 راستگویی و سخن خردمندانه گویندگان را آزار رسانند
 در خاتمه باز تسلی دهد و بشارت ظهور جدید را دهد
 که جبران این مصائب کند و هر دوره شرارت شیران خاتمه
 بخشد و این ظهور موعود را از نژاد و ذریه ایرانی داند
 هـ در کتاب گلدسته چمن آئین زردشت کوه

استخراج از کتاب مقدس اوستا نموده اند در صفحه ۷۱
 مرقوم است در انجام جهان و ظهور آخرین آیه ۸۹ میفرماید
 واقعه آخر شدن دنیا معاصر دور حاضر خواهد بود
 در آن وقت واپسین سئوشانس (۱) ظهور خواهد نمود و پاکی
 و تازگی جهان را تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهریمن
 را از بین خواهد کند و همه روانان برگزیدگان را از دوزخ
 بیرون آورده پاک خواهد نمود و روانان گزافه کاران هم
 برخاسته رستاخیز تن بیوقوف خواهد پیوست از این پس
 دنیا دوره خود را از سر گرفته همیشه تازه و تهی از آزار و
 آسیب خواهد ماند و جمیع ارواح را بنوازش تن پسین
 که جسم جدید باشد ممتاز خواهد فرمود و من بعد دائما
 خرم و شادمان خواهند زیست آن زمان سیوشانس گیتی را
 تازه خواهد نمود و دیگر کهنه نشده نخواهد مرد و هرگز

نفرسوده نخواهد پوسید و ابدالابد زنده و فزاینده
و کامروا بوده مردگان برداشته زندگی و هی مرگی فرا رسیده
جهان بکام جهان آفرینش خواهد گردید .

این نبوت با نبواتی که در تورات و انجیل و آیات
قرآنیه و اخبار ائمه هدی نسبت به ظهور جدید شده
است کلا تطبیق مینماید زیرا تمام اشراط قیامت که
عبارت از آثار ظهور جدید است و در کتب مقدسه تورات
و انجیل و قرآن مجید تصریح شده در بر دارد و هنگام
نقل آن اخبار باین نبوت و تشابه بین آنان اشاره خواهد
شد بسیاری اخبار دیگر در کتب زردشتیان مؤید اخبار
مرقومه هست که کل دلالت بر ظهور مبارک در این عصر
اعظم مینماید . و برای اینکه هنگام بروز این آثار و طلوع
کوکب هدایت عظمی مشهود و واضح باشد بذکر تاریخ
ظهور نیز پرداخته اند و چنانچه قبلا در جمله تواریه
مذکوره نسبت بظهور مبارک نقل شد در کتاب " دینکرد "
میفرماید : " چون یک هزار و بیست و اند سال تازی آئین
را گذرد هوشیدر پیغمبران انگیخته شود " .

۱- سیوشانس را در صفحه ۲۴۷ همان کتاب سوره مانند
سردار دین و نماینده طریق نجات و رستگاری معنی
کرده است که مفهوم اصلی سلطان ظهور است

مطلب دوم جمع ملل عالم منتظر و ظهورند

قبل از شروع بذکر علامات خاصه این د و ظهور مبارک
که در تورات و انجیل و قرآن مجید مذکور و تاریخ آن قبلا
و مشروحا بیان گردید لازم است توضیحات قسمتی از
معتقدات اهل بها نسبت بمقام این د و وجود مبارک
بیان شود تا هنگام تطبیق علائم خاصه در فهم مقصود
تسهیلاتی موجود باشد . حضرت عبدالبها در تعریف
ظهور جدید میفرماید :

” جمع ملل عالم منتظر د و ظهور هستند که این
د و ظهور باید با هم باشند وکل موعود بآند ” یهود
در تورات موعود برب الجنود و مسیح هستند و در انجیل
موعود بر جسوع مسیح و ایلیا هستند و در شریعت
اسلام موعود بمهدی و مسیح هستند و همچنین زردشتیان
و غیره .

در تعریف یوم ظهور جناب ابی الفضائل در فرائد
بشرح ذیل توضیح میدهند که تفسیر «والامر یومئذ للسه»
ظاهر آید و در تورات مقدس از این یوم عظیم و قرن فخیم

یوم الرب و یوم الله و در انجیل جلیل بیوم السرب
 و یوم الطکوت و در قرآن مجید یوم الله و یوم الجزاء
 و یوم الحسرة و یوم التلاق و قیامت و ساعت و امثالها ذکر
 شده است .

با ذکر مقدمه بالا این موضوع پیش میآید که بنا بر این
 ظهور جدید مسیح و یامهدی دارای مقام ربوبیت و روز آنها
 بیوم الله و یوم الرب و قیامت تسمیه و تعریف شده است
 برای اینکه این موضوع در اساس عقیدت اهل بها بوجه تصور
 غیر واقعی نشود لازم است که متذکر باشیم که اهل بها
 حضرت اعلیٰ باب اعظم را همان ظهور مهدی موعود
 و حضرت بها^۱ الله را که رب الجنود و یا ظهور جدید مسیح
 میدانند مظهر کمالات غیر متناهیة الهی میشوند نه ذات
 غیب منبع لایدرک و برهان به این عقیدت عین نصوص مبارکه^{پست} است
 گسه جمله از ایشان زیلا نقل میگردد .

حضرت بها^۱ الله میفرمایند :

" فصبحان من ان يعرف بعرفان احد او ان یرجع الیه
 امثال نفس لم یکن بینہ و بین خلقه لامن نسبة و لامن ربط و لا
 من جهة و اشارة و دلالة و قد خلق الممكنات بمشیتہ التسی
 احاطت العالمین " حق لا یزال در علو سلطان ارتفاع
 وحدت خود مقدس از عرفان ممکنات بود^۵ و لا یزال بسمو

امتناع ملیک رفعت خود منزله از ادراک موجودات خواهد بود جمیع من فی الارض والسما^۱ بکنمه^۲ او خلق شده اند و از عدم بحت بعرضه وجود آمده اند چگونه میشود مخلوقیکه از کلمه او خلق شده بذات قدم ارتقا^۳ یابد و در لوح مبارک سلطان ایران میفرماید :

" قوله عزّ ببیانه یناسلطان انی کنت کاحد من العباد وراقداً علی المهاد مرت علیّ نسائم السبحان و علمنی علم ملاکان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیزعلیم^۴ .
ایضاً میفرماید :

" ای سلطان سبیل کل بذات قدم مسدود بسوده و طریق کل مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس و مشرقه از افق احدیه را از بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله و من اقر بهم فقد اقر بالله و من اعرض عنهم فقد اعرض الله و من کفر بهم فقد کفر بالله و هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت الامر و الخلق و هم ظهور الله و حججه بین عباد و ادلائه بین بریته^۵ .

حضرت عبدالبها^۶ میفرماید : (مفاوضات صفحه ۱۰۱ چاپ

"بدانکه حقیقت الوهیت وکنه ذات احدیت تنزیه صرف و تقدیس بحت یعنی از هر ستایشی منزّه و مبرا است جمیع اوصاف اعلی درجه وجود در آن مقام اوهام است غیب ضمیم لا یدرک و ذات بحت لا یوصف زیرا ذات الهی محیط است و جمیع کائنات محاط البته محیط اعظم از محاط لهذا محاطی به محیط نبرد و درک حقیقت آن ننماید عقول هر چه ترقی کند و بمنتهی درجه ادراک رسد نهایت ادراک مشاهده آثار و صفات او در عالم خلق است نه در عالم حق زیرا ذات و صفات حضرت احدیت در علو تقدیس است و عقول و ادراکات را راهی بآن مقام نه السبیل مسدود و الطلب مردود و این واضح است که مدرکات انسانیه فرع وجود انسان است و انسان آیت رحمن است چگونه فرع آیت احاطه بموجد آیت کند ؟"

یعنی ادراکات که فرع وجود انسانست بحضرت یزدان - بی نبرد . لهذا آن حقیقت الوهیت مخفی از جمیع ادراکات و مستور از عقول جمیع بشر است و صعود بآن مقام متمتع و محال ملاحظه مینمائیم که هر مادونی عاجز از ادراک حقیقت مافوق است .

مثلا حجر و مدر و شجر آنچه صعود نماید ادراک حقیقت انسان نتواند و تصور قوه باصره و قوه سامعه و سایر حواس

نکند و حال آنکه کل مخلوقند . پس انسان مخلوق چگونه
 بی حقیقت ذات پاک خالق برد . در آن مقام نه ادراک
 را راهی و نه بیانرا اتساعی و نه اشاره را مجالسی و
 جوازی زره خاک را با جهان پاک چکار و عقل محدود
 را با عالم نامحدود چه انتساب .

عجزت المقول عن ادراکه و حارت النفوس فی بیانہ لاتدرکه
 الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر . لهذا
 در این مقام هر فکر و بیانی قاصر و هر تفریف و توصیفی
 غیر لایق و هر تصویری ساقط و هر تفحصی باطل . ولی
 آن جوهر الجواهر و حقیقت الحقائق و سرالاسرار و تجلیات
 و اشراقات و ظهور و جلوه در عالم وجود است و مطالع آن اشراق
 و مجالی آن تجلی و مظاهر آن ظهور مطالع مقدسه
 و حقایق کلیه و کینونات رحمانیت اند که آنان مریای
 حقیقی ذات مقدس الهیه اند و جمیع کمالات و فیوضات
 و تجلیات از حق در حقیقت مظاهر قدسیه ظاهر و باهر
 است . مانند آفتاب که در مرات صافیه لطیفه بجمیع
 کمالات و فیوضات ساطع گردد .

و اگر گفته شود که مریا مظاهر آفتابند و مطالع نیر اشراق
 مقصود این نیست که آفتاب از علو تقدیس تنزل نموده و در
 این آئینه مجسم گشته و یا آنکه آن حقیقت نامحدود در این

مکان مشهود محدود گردیده استغفرالله عن ذلك
 در این صورت اگر در اخبار و نبوات قبل این دو ظهور اعظم
 را بظهور ربوبیت و لقاء الله و یوم الله و امثال ذلك تعبیر
 فرموده و بهمان نهج در آثار این دو ظهور مشاهده گردد
 نباید تصور رود که حقیقت شاخصه ذات غیب منیع لا یدرک
 از علو تقدیس تنزل نموده و یا آنکه حقیقت نامحدود در
 این مکان مشهود محدود گردیده بلکه منظور این است که
 این مظاهر مقدسه مرات صافیه آن آفتاب حقیقت اند که
 اقتباس فیض از منبع الهی فرموده و بخلق افاضه میفرمایند .
 اینک بذکر علائمی که در کتب مقدسه راجع باین دو ظهور
 اعظم مذکور است مبادرت میشود .

مطلب سوم

علامات خاصه در تورات

بطوریکه قبلاً مذکور گشت این ظهور اعظم در کتب
 مقدسه تورات و انجیل و قرآن بظهور رب و ظهور الله و لقاء
 تسمیه شده است که منظور ظهور کمالات الهیه در هیكل
 بشری است .

و این تسمیه اختصاص باین ظهور مبارک داشته هرچند که سایر انبیا و رسول قبل نیز مظهر کمالات الهیه بوده و معرفت آنان معرفت الله بوده است . چنانچه حضرت مسیح در فصل ۱۴ آیه ۷ از انجیل یوحنا میفرماید :

" آنکس که مرا دیده است پدر را دیده است و در آیه

۱۰ میفرماید :

" من و پدر یک هستیم آیا باور نمیکنی که پدر در من

است و من در پدر " و حضرت رسول اکرم میفرماید :

" من رأی فقد رأی الحق و لا فرق بینک و بینهم الا

انهم عبادک و خلقک " حضرت امیرالمؤمنین علی علیه

السلام میفرماید :

" لا اعبد ربالم اراه " یعنی نمیپرستم پروردگاری را

که نبینم و این معلوم است نقطه توجهش جز مظهر ربوبیت

کبری یعنی حضرت رسول اکرم دیگری نبوده است حتی

آثار وارده از مظاهر مقدسه نشان میدهد که گاهی این

مظهریت فضلا شامل اولیا و اوصیا نیز شده است چنانچه

حضرت مسیح در آیه ۲۰ همین فصل خطاب بحواریین

میفرماید :

" و در آنروز شما خواهید دانست که من در پدر

هستم و شما در من و من در شما " و حضرت امیرالمؤمنین

علی علیه السلام در خطبه معروف خویش میفرماید :

" انا خالق السموات والارض " در این صورت اگر ظهر کلیه ومظهر کامله الهیه که موعود کلیه کمتب آسمانی قبل است بظهر الله ورب الجنود ولقاء الله و نه برسالست و نبوت طبق وسمی گردد مورد استعجاب نیست .
 اختصار این تسمیه باین ظهر مبارک از آن جهت است که هیسچیک از رسل قبل باین عنوان دعوی نفرموده هیچ در فصل ۱۲ انجیل یوحنا ۴۹ میفرماید :

" زیرا که من از خود حرف نزده ام بلکه پدر که مرا فرستاد است بمن فرمان داد که چه بگویم " حضرت رسول اکرم به بیان انا بشر مثلکم یوحی الی تکلم فرمود ولی هر دو نفس مبارک ظهور آتیه را متناوباً ظهور رب و لقاء اللطیف دادند . اینک بشرح اخبار علائم تورات مبادرت میگرد .
 ۱- در فصل ۳۳ سفر تثئیه در یک آیه چهار ظهور را بشارت میدهد آیه ۲- خداوند برآمد از سینا و تجلی کرد از سمیر و درخشید از کوه فاران و با هزاران هزار مقدسان ورود نمود و از دست راستش بایشان شریعتی آتشین رسید . در این آیه بدو ظهور حضرت موسی و تجلی حق را از سینا برآن وجود مقدس اسلام و سپس طلوع حضرت مسیح را از سمیر و بعدا طلوع شمس

محمدی را از جبل فاران و در خاتمه ورود حضرت بها^۱ الله را باراضی مقدسه بشارت میدهد اگر این معنی را برای این آیه تائل نشویم هیچگونه معنی و مفهوم شایسته دیگری نخواهد داشت .

۲- در کتاب اشعیا باب دوم آیه ۲ و در ایام

آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله ها ثابت خواهد شد و فوق تل ما بر افراشته خواهد گردید و جمیع امت ها بسوی آن روان خواهند شد . ۳- و قومهای بسیاری عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق های خویش را بما تعلیم دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد . ۴- و اوامتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیا ریرا تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای - گا و آهن و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت .

این آیات بصراحت بر ظهور مبارک در اراضی مقدسه و استقرار خانه خداوند بر کوه و فوق جبل و توجه امتهای مختلفه که در شرایع ما قبل نظیر و سا بقیه نداشته بسوی

آن مرکز جلیل و استفاضه از تعلیمات الهیه دلالت نموده
و بالاخص دو وجه متمایز را نشان میدهد که میفرماید :

" آنها را داوری خواهد نمود و بار دیگر جنگ

را نخواهد آموخت " چه که حضرت مسیح میفرماید :

" من نیامده ام تا داوری کنم " و در فصل انجیل متی

میفرماید : تصور نمائید که من بجهت صلح آمده ام بزمین

بلکه بجهت نهادن شمشیر و همچنین شامل ملت یهود

و اسلام نیز نمیشود .

زیرا هر دو مأمور به جنگ و جهاد بودند و این آیه

اختصاص دارد بظهور جمال اقدس الهی که اعلان امر

اعظم خویش را در آن اراضی مقدسه فرمود و فقط این امر

اعظم بود که از تمام ملل و مذاهب روی زمین بدان سوی

متوجه و از تعلیماتش بهره بر گرفته و فقط او بود که محسو

حکم جهاد را اعلام و جنگ را تحریم و صلح اعظم را از

اصول و مبادی امر خویش قرار داد و با تشکیل بیت عدل

اعظم اساس داوری بین ملل و اقوام را بنیان نهاد .

موضوع لازمی که شایسته دقت و توجه است این

است که انتقال مرکز امر باراضی مقدسه بارانده حضرت

بها^۱ الله و نقشه قبلی صورت نگرفته که توهم زود برای

تطبیق با نبوات قبل این انتقال صورت گرفته بلکه اعدا^۲

امرالله که تحت قیادت دوسلطان مستبد ایران و عثمانی بودند اجباراً و الزاماً موجبات این انتقال را فراهم ساخته اند (بشارت ورود ظهور الهی در اراضی مقدسه بصیارات)

۳- مزامیر داود فصل ۲۴ آیه ۷-۷ سرهای دروازه ها سرهای خود را برافرازید ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود ۸- این پادشاه جلال کیست ؟ خداوند قدیر و جبار خداوند که در جنگ جبار است ای دروازه ها سرهای خود را برافرازید ای درهای ابدی برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود ۱۰- این پادشاه جلال کیست بیهوه صباهوت پادشاه جلال او است سلاه .

و این آیه جز ظهور جدید مفهوم دیگری ندارد . زیرا که خداوند همیشه در همه جا بوده و خواهد بود و ورود او با مکن مقدسه جز پیدایش ظهور جدید مفهوم دیگری ندارد آنهم بنام ولقب خداوند .

۴- مزامیر داود مزمویر ۱۱ آیه (۱) خداوند بیهوه تکلم مینماید و زمین را از مطلع آفتاب تا بمغربش میخواند (۲) از صهبون که کمال زیباییست خدا تجلی نموده است (۳) خدای ما میآید و سکوت نخواهد نمود آتش همیشه

روی او میبلعد و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود .
 در این آیه طلوع ظهور جدید را بنام خداوند
 بشارت داده و دعوت او را از مشرق تا مغرب نوید میدهد
 در عین حال شدایدی را که گرد ظهور الله است متذکر
 میشود .

۵- مزمور ۶۶ آیه (۱۱) آسمان شادی کند و زمین
 سرور گردد دریا و دریا غرش نماید (۲) صحرا و هر چه
 در آنست بوجد آید . آنگاه تمام درختان جنگل ترنم
 خواهند نمود (۱۳) بحضور خداوند زیرا که او برای
 داری جهان میآید . ربع مسکون را بانصاف داری خواهد
 کرد و قومها را بامانت خود . در اینجا نیز ظهور
 خداوند را برای داری ربع مسکون و اجرای عدالت بشارت
 میدهد .

۶- در باب ۲۵ آیه ششم از کتاب اشعیا میفرماید :
 و یهوه عبایوت در این کوه برای همه قومها ضیافتی
 از لذایذ برپا خواهد نمود . یعنی ضیافتی از شرابهای
 کهنه از لذایذ پر مغز و از شرابهای کهنه مهنا (۷) و در
 این کوه روپوشی را که بر تمامی قوما گسترده است و ستیری
 را که جمیع امتها را میپوشاند تلف خواهد کرد (۸) و موت
 را تا ابد الابد نابود خواهد ساخت و خداوند به

اشکها را ازهر چهره پاك خواهد نمود و عاير قوم خویش را از روی تمامی زمین رفع خواهد کرد زیرا خداوند گفته است (۶) و در آن روز خواهند گفت اینك خدای ما است که منتظر او بوده ایم و ما را نجات خواهد داد . این خداوند است که منتظر او بوده ایم پس از نجات او سرور و شادمان خواهیم شد .

با مختصر وقت و مطالعه منصفانه در نبوت فوق ملاحظه میگردد که چگونه پس از اعلام امر در اراضی مقدسه اقوام مختلفه از هر نژاد ، ملت ، مذهب و قومی بدان شطر متوجه و بر سر خوان نعمت بیکران فیض الهی گشته باراده حضرت بها^۱ الله گسترده شده بود مجتمع و از لذات تعلیمات آسمانیش و شرابهای معنوی روحانیش متلذذ و سرمست گشته و بشارت صلح و سلام را بمال میان اعلام داشتند . و چگونه در اثر قدرت و نفوذ کلمة الله رویوش و حائلی که موجب تفرقه و جدائی ملل متباغضه و متنافره بود رفع و دفع فرمود و کل را در ظل خیمه وحدت و یگانگی مجتمع ساخت در عین حال چگونه با اعلان وحدت عالم انسانی عار و ننگ و ذلت را از یهود که در تورات بنام قوم خدا تسمیه شده اند برداشت و موجبات عزت و سربلندی آنانرا که در اخبار کتب مقدسه بیوم قیامت موعول شده بود

فراهم ساخت و مفاد آیه شریفه قرآن مجید که میفرماید :

" اذ قال الله يا عيسى اني متوفيك ورافعك الّس و
مطّهرتك من الذين كفروا وجاعل الذين اتبعوك فوق الذين
كفروا الى يوم القيامة "

که مفاد آیه مبارکه این است که :

" خداوند بحضرت عیسی خطاباً فرمود ای عیسی ما
ممبرانیم تورا و بلند میکنیم تورا بسوی خویش و مطهر میسازیم
تورا از کسانی که کفر ورزیدند تا روز قیامت " و بنا بر حدیث
مشهور " اذا قام القائم قامت القيامة " پایان ذلت یهود
تا قیامت یا یوم ظهور موعود بود دوره این ذلت منتهی
و نبوت اشعیا بتمامه تحقق پذیرفت .

۷- در باب ۳۵ از کتاب اشعیا آیه (۱) میفرماید

بیابان وزمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجود
آمده مثل گل سرخ خواهد شگفت (۲) شکوفه بسیار نموده
باشادمانی و ترنم شادی خواهد کرد . شوکت لبنان
و زیبائی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد جلال بهوه
و زیبائی خدای مارا مشاهده خواهند نمود (۳) دستهای
سست را قوی سازید و زانوهای لرزنده را محکم گردانید
(۴) بدلهای خائف بگوئید قوی شوید و مترسید اینک
خدای شما با انتقام میآید . او با عقوبت الهی میآید

و شما را نجات خواهد داد (۵) آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوش‌های کران مفتوح خواهد گردید . (۶) آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زنان گنگ خواهد سرائید . زیرا که آبها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید (۷) و سراب به برکه و مکانهای خشك بچشمه های آب مبدل خواهد گردید در مسکنیکه شفالهها میخوابند علف و بوریاونی خواهد بود (۸) و در آنجا شاستراهی و طریقی خواهد بود و به طریق مقدس نامیده خواهد شد و ناپاکان از آن عبور نخواهند کرد بلکه آن بجهت ایشان خواهد بود و هرکه در آن راه سالک شود اگر چه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید (۹) شیری در آن نخواهد بود و حیوان درنده بر آن نخواهد آمد و در آنجا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواستند گشت (۱۰) و فدیهدگان خداوند بازگشت نموده با ترم بصهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سرایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد .

کسانیکه بتاریخ اسرائیل و مصا ئبیکه برخاک و موطن یهود وارد بوده آشنائی دارند بخوبی میدانند که این سرزمین با اینکه مهد انبیا و رسل بوده از جهت واقع

شدن بین شرق و غرب در معرض تاخت و تاز جهانگشایان
 واقع معبر فاتحین بزرگ قرار گرفته و خواه ناخواه ایمن
 خاک مقدس پیوسته پایمال اردوهای متناوب صلیبیون .
 هیئت ها حبشی ها ، آشوریان ، مصریان ، پارسیان ،
 ایرانیان ، ترکان سلجوقی ، مغولها و بالاخره اردوی
 ناپلئون گردیده در نتیجه بلاد مختلفه آن جز آثار شوم
 دمار و ویرانی و فلاکت و اسارت ساکنین آن یادگاری دیگر
 از ایام گذشته در بر ندارد .

و تاریخ فلسطین صرفاً يك سرگذشت غم انگیزی
 از مصائب وارده بر این سرزمین است که در تورات بارض موعود
 اسرائیل و یا بهشت ایدالی آن ملت تعبیر شده انبیا
 بنی اسرائیل پیوسته بر این ویرانیها نوحه سرائی و مرثیه
 خوانی نموده و در خاتمه بنی اسرائیل قوم منتخب خدا
 را بیک آینده امید بخش نوید داده اند که در ایام آخر
 چهره گشاید و بر این ذلت و اسارت خاتمه بخشد .

اگر درست بتاریخ قرن اخیر فلسطین مراجعه گردد
 ملاحظه میشود که طلیعه این آینده موعود هنگامی در افق
 آسمان روحانی فلسطین پرتو افکنده که حضرت بها^ص اللہ
 در این مرز و بوم ورود فرموده و آثار بشارت انبیا^ص بنی اسرا
 را محقق ساخته اند ملاحظه میگردد که مهاجرین بهبود

اروپائی در تحت تاثیر يك حس و میل مفرط مرموز و مجهول
 كه خود از آن بیخبر بوده بتدریج باین سرزمین رو آورده
 در مجاورت هر يك از شهرهای مخروبه مفلوكه و كهنه
 فلسطین بایجاد شهر جدیدی با تمام وسائل و وسائلی
 كه تمدن جدید بوجود آورده پرداخته و تدریجا صورت
 نوینی باین كشور كهنه و مندرس بخشیده اند بطوریکه
 حتی در عالم خیال و تصور هم نمی گنجید در پهلوی يك
 سلسله ویرانه ها و بیفوله هائیکه بنا بقول اشعیا لانه
 شغالان . بود مدنیت بدع و پرتراوت و نظارتی پدیدار
 وزمین خشك شادمان و مسحرا بوجود آمده و مثل گل سرخ
 شكفته است . شكوفه بسیار نموده و ترنم و شادی مینماید
 در حواشی و قرب حوار دیوار مذلت بار ندبه كه شكافهای
 غم انگیزش طنین هزاران سال نوحه سرائی اولاد اسرائیل
 را منعكس و بر صفحه هموار و حزن آورش تاریخ اسارت و مذلت
 چند هزارساله یهود رسم شده آثار مدنیت نوینی باتمام
 لذات و خوشی ها و كامیابیهای موعود پای بعرضه هستی نهاد
 دارالفنونها ، كتابخانه های عظیم و بهت آور ، مریضخانه های
 بزرگ ، مهمانخانه ها و رستوران ها ، بوستانها ، و خلاصه
 تمام ممكنات خوشی و آسایش و مسرت بوجود آمده است .
 كوه كرمل در مجاورت حیفا زیبایی موعود را مافوق

آنچه بتصور آید بدست آورده و مشروعات فرح بخش هیگزل مقدس یهو ه دامنه نشاط انگیز آنرا تزیین خیره کننده بخشیده است .

بحرالصیت حیات جدید یافته و این سراب مسوت به برکه حیات تبدیل و در مجاورت آن شهر عظیمی برای استخراج مواد شیمیائی از آن آب بهمصرف سابق بوجود آمده که در هر روز تن ها از این مواد از کانون آن دریای مرده بیرون شده و بمواد قابل استفاده تبدیل و بسرتاسر جهان متمدن نقل و پخش میگردد .

شاهراه و طریق مقدس موعود در مقابل چشم تمام مذاهب متنوعه ای که در آن سرزمین سکونت دارند چون آنتاب میدرخشد و پاکان را بسوی خویش دعوت میکند .

و در خاتمه فدیة شدگان خداوند که در انحاء ربع مسکون ستواری و پراکنده بودند اینک رجعت نموده و بطوریکه حوادث اخیر حکایت مینماید امتها بموجودیت و استقلال آنان رضایت و پس از هزاران سال استقلال دولت اسرائیل را میشناسند . " فاعتبروا باللی الالبصار " .

۸- در کتاب هوشع ۳ باب دوم آیه ۱۵ میفرماید :

و تا کستانهایش را از آنجا بوی خواهم داد و وادی عخور را

بدروازه امید بدل خواهیم ساخت... در این آیه بصراحت
بشارت میدهد که وادی عخور که همان عکا باشد دروازه
امیدواری خواهد شد .

۱- در کتاب یوئیل باب دوم آیه اول میفرماید :

" در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند
کنید تمامی ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند میآید
و نزدیک است (۲) روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت
غلیظ مثل فجر منبسط بر کوه ها امتی عظیم و قوی که مانند
آن از ازل نبوده و بعد از این تا سالها و دهه های
بسیار نخواهد بود .

این نبوت در انجیل با اندک تغییر عبارت تکرار
و بشارت ظهور جدید را با شادان و سختیهای که مقدمه
آن در بر دارد داده میفرماید انجیل لوقا باب ۲۱ آیه
(۷) و از او سؤال کردند (از حضرت مسیح) گفتند
ای استاد پس این امور کی واقع میشود و علامت نزدیک
شدن این وقایع چیست ؟ (۸) گفت احتیاط کنید که
گمراه نشوید زیرا که بسا بنام من آمده خواهند گفت که
من هستم و وقت نزدیک است پس از عقب ایشان مروید
(۹) و چون اخبار جنگ ها و فسادها را بشنوید مضطرب
نشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است لیکن انتها

در ساعت نیست (۱۰) پس بایشان گفت قومی با قوموسی
و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد (۱۱) و زلزله های
عظیم در جایها و قحطی ها و وباها پدید آید و چیزهای
هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد .

عین این نبوت در قرآن مجید دال بر وقوع زلازل و
اضطراب عظیم در یوم ظهور نازل شده است قوله تعالی :

" اذا زلزلت الارض زلزالها واخرجت الارض اثقالها
وقال الانسان مالها یومئذ تحدث اخبارها بان ربك اوحى
لیها یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال
ذرة خیراً یره ومن یعمل مثقال ذرة شراً یره ."

یعنی هنگامی که زلزله ها در ارض رخ دهد و زمین
بارهای گران خود را بیرون دهد (که اشاره بکینوز ارض
از قبیل معادن و غیره است) و گوید آدمی که زمین را چه
میشود آنروز زمین اخبار خویش را بگوید و خداوند وحسی
خویش را بزمین اعلان فرماید در آنروز مردم بهیرون آیند
دسته دسته تا ثمره اعمال خویش را در یابند پس هرکس
ذرة المثقالی نیکی کند ثمره نیک بیند و هرکس ذرة المثقالی
بدی کند پاداش عمل خود را در یابد .

در هر سه این نبوات خبر تزلزل ارض و بروز حوادث
عظیمه که کل از اشراط قیامت است به تصریح بیان فرموده اند

و در آیه ۱۴ فصل سوم یوشل تأیید نبوت فوق را بشرح
 ذیل نموده میفرماید : - جماعت ها جماعت ها
 بشتابید در وادی قضا زیرا روز خداوند در وادی قضا
 نزدیک است (۱۵) آفتاب و ماه تاریک میگردند و ستارگان
 تابش خود را بازمیدارند (۱۶) و خداوند ندای خود را از
 صهیون بلند میکند و آواز خود را از اورشلیم مرتفع میسازد
 و آسمان و زمین متزلزل میشود اما خداوند بجا آید و قوم شود
 و ملان بنی اسرائیل خواهد بود (۱۷) پس خواهید دانست
 که من بیهوه خدای شما در کوه مقدس خویش صهیون ساکن
 میباشم و اورشلیم مقدس خواهد بود . در این آیه نیز
 پایان ذلت اسرائیل که در قرآن مجید تا یوم قیامت تعیین
 گردیده نبوت شده است .

۱۰ - در کتاب زکریای نبی فصل دوم آیه ۱۰

میفرماید : " ای دختر صهیون ترنم نما و شادی کن
 زیرا خداوند میگوید که اینک میآیم و در میان تو ساکن
 خواهم شد (۱۱) و در آنروز امتهای بسیار بخداوند متصل
 شده قوم من خواهند شد و من در میان تو ساکنی خواهم
 گرفت و خواهی دانست که بیهوه صباوت مرا نزد تو فرستاده
 است .

در این آیات نیز بصراحت ظهور خداوند را در

اراضی مقدسه بشارت داده که اتمهای بسیاری بامر مبارکش
 گرویده ایمان خواهند آورد . این نبوت در حق حضرت
 مسیح تطبیق نمینماید زیرا در اراضی مقدس اتمها
 بمسحیت ایمان نیاوردند و تطبیق با اسلام نمینماید
 از آنجهت که مهد دیانت مقدسه اسلام و مرکز جلیلش عربستان
 بود نه اراضی مقدسه . (۱۱) در باب سوم کتاب زکریای
 نبی آیه ۸ میفرماید : " پس ای یهوشع رئیس کهنه
 بشنو تو و رفقاییت که بحضور تو میشینند زیرا که ایشان
 مردمان علامت نیستند . بشنوید زیرا که اینک من بنده
 خود شاخه را خواهم آورد . و در فصل ششم آیه ۱۲ میفرماید :
 " و او را خطاب کرده بگو یهوه صبیوت چنین میفرماید و
 میگوید اینک مردی که بشاخه مسی است و از مکان خود
 خواهد روئید و همیگل خداوند را بنا خواهد نمود . (۱۳)
 پس او همیگل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل
 خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد
 و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی در میان
 هر دوی ایشان خواهد بود . این دو آیه نبوت بصراحت
 دلالت مینماید که در هنگام ظهور غصنی که از شجره الهیه
 منشعب و بر کرسی خلافت جلوس و ردای عبودیت را بردوش
 گرفته و پیروان رب الجنود را رهبری و قیادت خواهد فرمود

و این بشارت صریحا طلوع کوكب میثاق یمنی پیدایش
 حضرت غصن الله الاعظم حضرت عبدالبها را نوید میدهد
 از مجموع علامات مشروحه که از کتاب تورات و نبوات
 انبیا بنی اسرائیل در اوراق پیشین نقل گردیده بخوبی
 واضح و آشکار میگردد که :-

- ۱- ظهور جدید بنام خداوند ورب الجنود و اب
 آسمانی خواهد بود .
- ۲- ایام ظهور مواجه باشد اند و سختی که در قالب
 جنگها و زلزله های شدید تعبیر شده خواهد بود .
- ۳- پیدایش ظهور جدید طلیعه صلح و سلام
 برای جمیع امتها بوده و نفرت و بغض و عداوت و جنگ
 و جدال بوسیله استقرار صلح عمومی که از مبادی آن یوم
 عظیم است از بین میرود .
- ۴- دوره داوری و قضا و مشورت خداوند که مظهر
 جز تشکیل بیت المدل نمیتوان بر آن قائل شد خواهد
 رسید . و محکمه کبری الهی ملتها را باین داوری دعوت
 فرماید .
- ۵- عزت موعود اسرائیل رخ بگشاید و نبوات
 تورات و کتب انبیا و قرآن مجید در این باره تحقق پذیرد .
- ۶- مطلع آن نور عظیم شرق بوده و خیمه عظمتش

در اراضی فلسطین و بر فراز کوه کرمل افراشته شود .

۷- با ورود این مظهر الهی باراضی مقدسه
 ویرانی و دمار مزمن و تاریخی ارض موهوب بعمار و سربسزی
 و خرمی و نشاط و آبادی تبدیل و بیابانهای خشک گل
 و شکوفه برویاند .

۸- نبوات مذکوره کل موید بتاریخ معینی است که
 کتب زردشتیان ، تورات ، انجیل ، قرآن مجید ، و اخبار
 و احادیث ائمه هدی ، و عرفای الهی تصریح نموده اند .

۹- آن ظهور عظیم مآلا در ظل خلافت شاخه
 از شجر الهیه که منشعب از اصل قدیم است بسط و قسوام
 یافته و خیمه امر الهی تمام دول عالم را فرا خواهد گرفت .
 علائم خاصه در تورات که دلالت بر ظهور الهی در اراضی
 مقدسه و اعلان صلح و سلام از آن مرکز جلیل بامم و ملل عالم
 و دعوت بآن مطلع قوم مینماید بسیار و مراجعه بآن برای
 مزید بصارت اهل تحقیق لازم و ضروری است ولی از نظر
 اختصار بهمین چند آیه قناعت گردید و برای اینکه معلوم
 گردد این نبوات منحصرآ مربوط باین ظهور مبارک است
 تواریخی که میعاد ظهور را تعیین نموده و مشروحا نقل
 گردید برهان قاطع و دلیل لامعی خواهد بود .

مطلب چهارم علامات خاصه در انجیل

۱- در باب بیستم آیه ۹ از انجیل لوقا میفرماید :
لا واین مثل را بمردم گفتن گرفت که شخصی تاکستانی غرس
کرد و به باغبانانش سپرده مدت مدیدی سفر کرد (۱۰)
و در موسم غلامی نزد باغبانان فرستاده تا از میوه باغ بدو
سپارند اما باغبانان او را زده تهی دست بازگردانیدند
(۱۱) پس غلامی دیگر روانه نمود او را نیز تازیانه زده و
هی حرمت کرده تهی دست بازگردانیدند (۱۲) باز سومی
فرستاده او را نیز مجروح ساخته بیرون افکندند (۱۳) آنگاه
صاحب باغ گفت : چکنم پسر حبیب خود را میفرستم
شاید چون او را ببینند احترام خواهند نمود (۱۴) اما
چون باغبانان او را دیدند با خود تفکر کنان گفتند این
وارث میباشد بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد
(۱۵) در حال او را از باغ بیرون افکنده کشتند پس صاحب
باغ بدیشان چه خواهد کرد (۱۶) او خواهد آمد و

باغبانان را هلاک کرده باغ را بدیگران خواهد سپرد .»
 با ملاحظه نبوت فوق این مسئله روشن میگردد که
 انبیا^۱ مقدسه هر يك بتبوت برای هدایت خلق قیام و در ر-
 ذیل عنوان و تسمیه عبد یا ولد مردم را بسوی حق یا بصبارة
 مذکوره در فوق به پرداخت حق مالک باغ دعوت نمودند
 ولی هر يك مورد ایذا^۲ و آزار خلق واقع و بعضی نیز بر تبه
 شهادت نائل میشدند چنانچه عین این مفهوم از آیة
 شریفه قرآن استنباط میگردد قوله تعالی : " افلکما جائکم
 رسول بمالا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا
 تقتلون " یعنی هر وقت آمد رسولی برای شما بخلاف
 سواى نفس شما دسته ای از آنها را تکذیب نمودید و دسته ای
 از آنها را کشتید ."

حضرت در این آیه بصراحت ظهور آتیه را بمنزله
 صاحب باغ تعبیر فرموده و بشارت داده است که موعود
 و آینده موعود مقام ابوت داشته و رجعت ثانوی مسیح تحت
 عنوان ابوت و ربوبیت خواهد بود .

۲- در باب ۲۳ آیه ۲۷ از انجیل متی خطاب باورشلمیم میفرمایند
 " ای اورشلیم قاتل انبیا^۳ و سنگسار کننده مرسلان خود چند
 مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که چوجه های
 خود را زیر بال خود جمع میکند و نخواستید (۲۸) اینیک

خانه شما برای شما ویران گذارده میشود (۳) زیرا بشما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا آنزمان که بگوئید مبارك است او که بنام خداوند میآید . بطوریکه ملاحظه میشود باز در اینجا ظهیر ثنوی و رجعت مسیح را بنام خداوند تسمیه و بشارت میدهد .

۳- در باب ۲۴ آیه ۳ انجیل متی و چون بکوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند بما بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست . (۴) عیسی در جواب ایشان گفت زنها را کسی شما را گمراه نکند (۵) از آنروزی که بسا بنام من آمده خواهند گفت که من هستم و بسیار پیرا گمراه خواهند کرد . (۶) و جنگ ها و اخبار جنگ ها را خواهید شنید زنها مضطرب نشوید زیرا که وقوع این همه لازم است ولسی انتها هنوز نیست . (۷) زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحط ها و وباها و زلزله های درجاییها پدید آید (۸) اما همه اینها آغاز دردهای زه است (۹) آنگاه شما را بمصیبت سپرده خواهند کشت و جمیع امت ها بجهت اسم من از شما نفرت کنند (۱۰) و در آن زمان بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند (۱۱) و بسیار

انبیا کذب ظاهر شده و بسیار برا گمراه کنند (۱۲) و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد (۱۳) لیکن هرکه تا بانتهای صبر کند نجات یابد (۱۴) و باین بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتها شهادتس شود آنگاه انتهای خواهد رسید (۱۵) پس چون مکروه — ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدس بر پاشده بینید هرکه خواند دریافت کند .

در این آیات حضرت مسیح قسمت مهمی از اشراط قیامت و ظهور مجدد خود را که بنام پدر خواهد بود شرح میدهد و میفرماید :

اول — اینکه انانیکه بنام مسیح می خوانند مورد اعتماد نیستند در اینصورت ظهور جدید باید بنامی غیر از مسیح دعوت فرماید . بلکه تصریح میفرماید که آنان گمراه کننده اند .

ثانیا — جنگها و اخبار جنگها مراد ف ظهور خواهد بود و قحطی ها و زلزله ها و شدائد از آثار پیدایش ظهور است که بدردهای زه تعبیر شده است .

ثالثا — پیروان حقیقی مسیح حقیقی مورد آزار و اذیت و نفرت واقع شوند و این خود وجه تمایز آنان از پیروان مسیحیان کاذب است .

رابعاً — برای اینکه بین انبیا کذب و مسیح حقیقی
و بین باطل و حق کاملاً و واقعا تشخیص داده شود
حضرت مسیح مناظ اعتبار خیر دانیال را قرار داده که
همان اخبار منقوله در بیان تاریخ بشارت ظهور است
که قبلاً و مشروحا مذکور گشت .

در دنباله این آیات در آیه ۱۶ میفرماید :

"آنگاه هر که در یهودیه باشد بکوهستان بگریزد (۱۷) و هر که
بر بام باشد بجهت برداشتن چیزی از خانه بزیز نیاید (۱۸)
و هر که در مزرعه است بجهت برداشت رخت خود برنگردد
(۱۹) ولیکن وای بر آبستانان و شیر دهندگان در آن ایام
(۲۰) پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبست
نیاشد (۲۱) زیرا که در آنزمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر
میشود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد (۲۲)
و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن
بخاطر برگزیدگان آنروزها کوتاه خواهد شد .

در این آیات با کمال وضوح شءائد یوم ظهور
را نبوت فرموده نشان میدهد که چگونه تضحیقات افراد را
در تنگنای خود گرفته آنانرا بطوری دچار استیصال و پیریشانی
سازد که تاریخ گذشته و آینده نظیر آنرا نشان ندهد ضمناً
وضعیت علما را که بآبستانان و شیر دهندگان تعبیر شده و خیم

و ناگوار تعریف میفرماید .

و باز پس از تذکر بظهور مسیحیان کاذب که مردم را بنام مسیح میخوانند در آیه ۲۷ میفرماید :-
 زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا بمغرب ظاهر میشود
 ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد .

بطوریکه آشنایان با اصطلاح تورات و انجیل میدانند
 همیشه مشرق بایران تعبیر شده و این آیه بصراحت دلالت
 دارد که ظهور مبارک از ایران طالع و پرتوش بمغرب ساطع
 خواهد گشت . در غیر اینصورت چنانچه دیده شده و میشود
 سطوح برق مشرق و مغرب و جنوب و شمال نداشته از هر
 طرف ساطع میگردد و تمثیل حضرت مسیح ابلغ از تصریح
 است که ظهور الهی از مشرق خواهد بود .

در باب دوم از انجیل متی میفرماید « و چون عیسی
 در ایام هرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت
 ناگاه مجوسی چند از مشرق با اورشلیم آمده گفتند (۲) کجا
 است آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره
 او را در مشرق دیده ایم . و برای پرستش او آمده ایم » در این
 آیه بخوبی نشان میدهد که مشرق ایران و مجوسی سکنه آن
 ایرانیان قدیم بوده اند نکته مهم اینکه با تمام شدایدی
 که ظهور الهی در بردارد این است که کیفیت ظهور از لحاظ

وضعیت شخصی مظهر ظهور و اوضاع مانوس زمان بطور
عادی بود و در آیات انجیل بشرح آیات ذیل اشاره شده
است . در آیه ۴۲ باب ۴۲ انجیل متی میفرماید :

” پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید که در کدام
ساعت خداوند شما میآید (۲۴) لیکن اینرا بدانید که اگر
صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب دزد میآید بیدار
میمانند و نمیگذاشت که بخانه اش نقب زند . (۴۴) لهذا
شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید
پسرانسان میآید .”

در این آیات بصراحت غفلت منتظرین در ایام ظهور
را حکایت میکند و آن غفلتی است که تمام ملل در اوان ظهور
داشته و تصور مینموده اند که واقعا و بصورت ظاهر علائم
مخصوصه در آسمان و زمین ظهور یافته و مردم بچشم ظاهر
خویش ظهور حق را با آن علائم عجیب و غریب در خواهند
یافت در صورتیکه در واقع آیات از نظر ناشناخت بودن
مظهر ظهور را تاکیداً تشبیه بدزد فرموده که صاحب خانه
از ورود او بی خبر مانده است .

۴- در باب بیست و پنجم آیه ۳۱ انجیل متی میفرماید
اما چون پسرانسان در جلال خود با جمع ملائکه مقدس
خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست .

(۲۲) و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا میکنند بقسمیکه شبان میشها را از بزها جدا میکند . (۲۳) و میشها را بر دست راست و بزها را بر دست چپ خود قرار میدهد . (۲۴) آنگاه پادشاه باصحاب طرف راست میگوید بمائید ای برکت یافته گان از پدر من و طکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است بهصراحت گیرید .

این آیه بصراحت دلالت دارد که در رجعت مسیح جمیع امتها مخاطب او واقع شده و اصحاب دست راست و اصحاب دست چپ که در قرآن مجید باصحاب یمن و اصحاب شمال تعبیر شده اند از یک دیگر متعایز گردیده و موفقیت و سعادت و ایمان از آن برگزیدگان بوده میراث زمین را خواهد یافت .

بقیه اخبار راجع بظهور نبوات مندرجه در مکاشفات یوحنا که حاکی از تعیین تاریخ ظهور است قبلا نقل شده است . آنچه در خاتمه این موضوع تذکرش ضرورت دارد پاره استعارات و تشبیهات انجیل است که گذشته از اینکه بمسدا مشروحا بهمان خواهد شد قسمتی که فعلا بیانش مناسبست دارد موضوع نزول مسیح از آسمان است که طریق منتظر ملت مسیح است (۱) چه در باب ۲۴ انجیل متی در آیه

(۳۰) که راجع بظهور بعد یعنی ظهور حضرت رسول اکرم
 میباشد میفرماید : — آنگاه علامت پسرانسان در آسمان پدید
 گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین نوحه کنند و پسرانسانرا
 ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید .
 و قوم مسیح را اعتقاد بر این است که آنحضرت بایستی
 از همین آسمان ظاهر یا فضای لایتناهی نزول فرماید
 و مفاد آیه فوق بظاهر تحقق پذیرد . حال آنکه حضرت
 مسیح بخوبی معنی و مفهوم آسمانرا بیان فرموده نشان
 میدهد که منظور از آسمان نه این فضای لایتناهی است
 چنانچه میفرماید : —

” در باب بیستم آیه ۱۳ انجیل یوحنا و کسی با آسمان
 بالا نرفت مگر آنکسی که از آسمان پائین آمد یعنی پسر
 انسان که در آسمان است ” آنحضرت در حالیکه از مردم تولد
 شده میفرماید ” از آسمان پائین آمد ” و در حالیکه روی زمین
 متوقف است میفرماید : — ” اینک در آسمانم و در باب ششم آیه
 ۳۸ تکرار میفرماید : ” زیرا از آسمان نزول کردم تا ننه
 باران خود عمل کنم بلکه باران فرستنده خود ”

برای فهم و درک این موضوع لازم است بکتاب مستطاب
 ایقان قسمتیکه در تفسیر این آیات نازل شده است مراجعه
 شود .

این آیات بخوبی نشان میدهد که منظور حضرت مسیح از آسمان همان مشیت الهی بوده و نه فضای لایتناهی چه بالبداهه حضرت مسیح از حیث جسم از مادری زمینی بوجود آمد و در بین مردم زمین بدعوت پرداخت و جسم عنصری مبارکش هم باصل خود راجع گشت و آنچه که از آسمان آمده بود و در آسمان میزیست و بساز با آسمان صعود فرمود آن حقیقت شاخصه مسیح بود که منزه از نزول و عروج و صعود مادی بود .

مطلب پنجم علامات خاصه در قرآن مجید

۱- در جلد ۱۳ بحار الانوار " عن سلام بن المستنیر عن ابی جعفر فی قول الله عز وجل اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قال یحیی الله عزوجل بالقائم بعد موتها " یعنی کفر اهلها و الکافر میت . یعنی سلام بن مستنیر از امام محمد باقر ؟ . روایت مینماید در معنی قول خدای تعالی بدانید که خداوند زنده میکند زمین را بعد از مردنش فرمود خداوند زمین را بظهور قائم آل محمد پس از مردنش زنده میفرماید یعنی پس از کفر اهل زمین زیرا که کافر مرده است . این آیه وحدیث شریف بخوبی مفهوم روح و حیات را معلوم داشته و تحقیق نجات دنیا را بظهور جدید بشارت میدهد .

۲- آیه سوم . هل یبظرون الا الساعة ان تاتیهم بغتة وهم لا یשמرون . در کتاب ینابیع عن زرارہ بن اعین قال سالت الباقر عن هذه الاية قال هي ساعة القائم

تأنيهم بفتنة وهم لا يشعرون . در قرآن مجید میفرماید :

" آیا منتظرند ساعت (قیامت) را البته میآید ناگهان ولی نمی فهمند زواره میگوید که از حضرت امام محمد باقر سؤال نمودم فرمودند : منظور از ساعت هنگام ظهور حضرت قائم است و مردم ادراک نمی کنند . این آیه بوضوح با نبوت انجیل که میفرماید : لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان میآید . تطبیق مینمایید و بخوبی واضح میدارد که پیوسته مظاهر مقدسه بر خلاف انتظارات مردم در میان خلق ظاهر شده و مردم آنرا شناخته در جستجو و انتظار وجود موهوم دیگری بکفر و ضلالت بسر برده اند و در مقابل بایزاه و آزار نفوس مقدسه موعود پرداخته اند .

۳- آیه چهارم - در قرآن مجید میفرماید :

ان الذين يمارون في الساعة لفي ضلال مبين .

یعنی آنانیکه شك مینمایند در ساعه در گمراهی آشکارند فی الینابیع قال الصادق لمفضل بن عمر یمارون فی القائم . یعنی حضرت صادق بمفضل بن عمر فرمود که اینان شك در قائم مینمایند . و این بدیهی است که اولاً ساعه چنانچه قبلانیز تذکر داده شد بظهور قائم اشاره شده و ثانیاً ظهور موافق انتظار مردم نخواهد بود که مورد شك و

تردید واقع نشود .

۴- آیه پنجم فی الکافی عن ابی جعفر فی معنی
 قوله تعالی، هو لقد اتمینا موسی الكتاب فاختلف فیہ . قال
 اختلفوا کما اختلف هذه الامة فی الكتاب ویختلفون
 فی کتاب الذی مع القائم الذی یاتهم حتی ینکره ناس کثیر .
 یعنی حضرت امام محمد باقر در معنی قول خدای تعالی
 که میفرماید - ما را دریم بموسی کتاب پس اختلاف کردند
 در آن - فرمود همچنانکه این امت اختلاف نمودند در
 کتاب خدا و اختلاف خواهند نمود در کتابیکه قائم برای
 ایشان میآورد تا اینکه انکار خواهند نمود آن کتاب را
 جماعت کثیری .

این نیز بصراحت دلالت دارد که ظهور قائم موعود برخلاف
 انتظار مردم بوده و ثانیاً قائم موعود دارای کتاب خواهد
 بود که مورد انکار مردم واقع شود .

۵- آیه ششم فی البحار عن ابی عبد الله فی قوله
 تعالی، وَاِذَا تَلَّی عَلَیْهِ اٰیٰتِنَا قَالَ اَسٰطِیْرٌ اَوْلٰیٰنَ ؕ یعنی
 تکذیبیه لقائم آل محمد . یعنی حضرت صادق فرمود :
 در قول خدای تعالی وقتی کف تلاوت میشود بر او آیات
 گوید این است افسانه های پیشینیان این تکذیب راجع
 به قائم آل محمد است .

این آیه و تفسیر نیز حاکی است که رجعت معرضین قبل
 بتمامها تحقق پذیرد - ثانیاً قائم موعود نیز دارای کتابیست
 که بهمان اعتراض بمعرضین بقرآن مواجه خواهد گشت
 و مخالفین خواهند گفت که این است افسانه های پیشینیان
 ۶- آیه هفتم فی البحار عن مفضل عن ابی
 عبد الله سئل عن قول الله عزوجل: «اذا نقر فی الناقور»
 قال ان منا اماماً مستتراً فاذا اراد الله عزوجل اظهار
 امره فالقت فی قلبه نکتة فظهر فقام بامر الله عزوجل یعنی
 مفضل از حضرت صادق ع. سؤال نمود از آیه وقتیکه
 دمیده میشود در صور قیامت فرمودند بدرستی که از اهل
 بیت امام پنهانی است که چون خداوند ظهور او را اراده
 فرماید در قلب او القاء میفرماید نکته را پس ظاهر میشود و
 قیام میفرماید بامر خدا در این آیه و تفسیر امام اولی
 معنی میدن صور و قیامت را بصراحت بظهور قائم تفسیر و تعبیر
 میفرماید و ثانیاً - غیبت و پنهانی امام موعود را که بزعم
 شیعیان غیبت شخص مصین برای هزاران سال است روشن
 میفرماید که منظور از ستر و غیبت نه این است که حقیقتاً شخصی
 وجود داشته و سپس غیبت فرموده بلکه هنوز بعرضه هستی
 قدم نگذارده و در عالم مشیت است زیرا امام جعفر صادق
 علیه السلام آن موعود جلیل را در زمان خود پنهان و مستتر

میشمارد و حال آنکه هنوز بوجود نیامده بود تا غائب شود .
 ۷-یه هشتم فی البحار عن ابی بصیر عن ابی عبد الله
 فی قوله تعالیٰ « اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله
 علی نصرهم لقدیر » قال هی القائم واصحابه . ابی بصیر
 از حضرت امام جعفر صادق روایت کند در معنی آیه شریفه
 قرآن که میفرماید که اذن داده شده که مقاتله نمایند زیرا که
 مظلوم واقع میشوند و براستی که خداوند بر نصرت ایشان
 قادر است حضرت فرمود منظور قائم واصحاب او است در این
 مقام نیز ظهور قائم را بر خلاف انتظار قوم خیر میدهد
 زیرا اگر موافق انتظار قوم باشد مظلومیت موردی نخواهد
 یافت چنانچه دیده شد که بمظلومیت کبری ظاهر و برتره
 شهادت رسید و اصحابش بمعنای مظلومیت بقربانگاه فدا
 شتافتند .

۸- آیه نهم فی البحار ابوالقاسم العلوی معنعنا
 عن ابی جعفر فی قوله تعالیٰ « و کنا نکذب بیوم الدین
 حتی اتانا الیقین » قال ایام القائم . ابوالقاسم علوی بحديث
 معنعن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کند که
 معنی آیه که میفرماید . تکذیب مینمودیم ما بیوم الدین
 (روز قیامت) تا آنکه آمد ما را روز یقین فرمودند این
 آیه راجع به ایام حضرت قائم است که مورد تکذیب واقع

میشود تا اینکه بظهور بعد که تلویحا بیوم یقین تعبیر شده است معنی دیگری جز رجعت حسینی نمی بخشد که بظهور حسینی امر قائم استقرار میابد .

الف : آیاتیکه بظهور حضرت بهاء الله بشارت

میدهد

—————

چنانچه قبلا بطور مشروح بیان شد ظهور جدید

بظهور رب و لقا^۱ الله و امثال ذلك تعبیر و تسمیه شده که منظور همان ظهور کمالات الهیه است .

۱- سورة الرعد : " يدبر الامر يفصل الايات لعلكم

بلاق^۲ ربكم توقنون " یعنی : تدبیر میکند امر دین را و

تفصیل میدهد آیات را شاید بلاق^۳ پروردگار خودتان

یقین نمائید اگر منتهوی دیگر جز ظهور مظهر الهی برای

لقای رب تصور کنیم موردی نخواهد داشت زیرا غیب

منیع لایدرک را بر حسب ظاهر لقای نیست و این فوز بلاق^۴

منحصر بمظهر ظهور است که نتیجه تدبیر امر قرار داده است .

۲- سورة الانعام . " ثم اتينا موسى الكتاب تماما

على الذى احسن و تفصيلا لكل شئى هدى و رحمة لعلهم

بلاق^۵ ربهم يومنون " یعنی : سپس دادیم بموسی کتاب

را تمامی بر آنکه احسان نمود که در او است تفصیل هر چیزی و هدایت و رحمت است که شاید ایشان بـلقا^۱ پروردگار خود ایمان آورند .

در اینجا نیز منظور از نزول کتب آسمانی راهدایت و راهنمایی خلق برای وصول و ایمان بـلقای پروردگار اعلام میفرماید .

۳- سورة البقره . " قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين " یعنی : میگویند کسانی که گمان کنند که خداوند را ملاقات مینمایند چه بسیار گروه کمی که بر گروه بسیاری غالب شدند باذن خداوند و خداوند با صبرکنندگان است در اینجا نیز ملاقات خداوند را تصریح میفرماید .

۴- سورة الكهف . " قل هل ننبئكم بالا خسرین اعمالا الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا اولئك الذين كفروا بايات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيامة وزنا ذلك جزاء^۲ وهم جهنم بما كفروا واتخذوا آياتي ورسلي هزوا^۳ یعنی : بگو آیا خبر دهیم شما را بزیان کارترین مردم در کردار و عمل و کسانی که باطل شد سعی آنها در حیات دنیا و گمان دارند که ایشان کار خوب مینمایند آنان کسانی هستند که

کافر میشوند بآیات پروردگار خود و لقای او پس ناهود میشود
اعمال آنان و ما بر پا نمیداریم برای آنها روز قیامت مقدار
و وزنی و جزای آنان جهنم است بجهت آنکه آیات پیغمبران
را بیازیزه و استهزار گرفتند .

در این آیه نیز کفار لقای پروردگار را وعده عذاب
الجحیم فرموده و سعی آنانرا باطل می شمارد و در روز قیامت
وزن و منزلتی برای آنان مقرر نمی فرماید .

۵- سورة الروم . " اولم يتفكروا في انفسهم

ما خلق الله السموات والارض وما بينهما الا بالحق و اجل
سمنى وان كثيرا من الناس بلفقاء ربهم لكافرون " یعنی : آیا
تفکر نمی نمایند در نفس خود که نیافریده است خدا آسمان ها
و زمین و آنچه ما بین آنها است مگر بحق و زمانی است مقرر
و براستی اکثر مردم بملاقات پروردگار خود کافرند . در این
آیه سزاقت دارد که معرضین بالله لقای پروردگار را نخواهند
شناخت و کافر میگردند چنانچه تحقق یافت .

۶- سورة يونس . " قد خسرالذين كذبوا بلفقاء الله

وما كانوا مهتدين " یعنی : زیان کردند کسانی که تکذیب
نمودند لقای خداوند را و هدایت نیافتند . این مسئله
بدیهی است که در ادوار گذشته ظهوری باین نام تعبیر
و تسمیه نشده است که مورد تکذیب واقع شود و این در حقیقت

گذشته است که حکایت آینده را در بردارد .
 سورة العنكبوت . " والذین کفروا بآیات الله ولقاءه اولئک
 یمسوا من رحمتی واولئک لهم عذاب الیم " . یعنی : کسانی که
 کافر شدند بآیات خداوند و لقاء او آنان مایوس اند از رحمت
 من و از برای آنها است عذاب دردناک در این آیه نیز
 کسانی را که بقاء پروردگار کافر شده اند بعد از دردناک
 وعده میدهد .

۸- سورة الفرقان . " فمن کان یرجو لقاء ربه
 فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرك بعبادة ربه احداً " یعنی :
 پس کسی که آرزوی ملاقات پروردگار خود را دارد باید عمل
 نماید بصلاح و شریک نسازد در عبادت پروردگار . خود
 احدی را . در این آیه شرط زیارت لقاء پروردگار عمل نیک
 واجتناب از شرک را مقرر فرموده است .

۹- سورة الانعام . " قد خسرا الذین کذبوا بقاء الله
 حتی اذا جائتهم الساعة بغتة قالوا یا حسرتنا علی فرطنا
 فیها وهم یحفلون اوزارهم علی ظهورهم الا ساء ما یزرون
 یعنی : براستی زیان بردند کسانی که تکذیب نمودند
 لقاء الله را تا وقتی که آمد ایشانرا قیامت ناگهان (قیام قائم)
 گویند ای حسرت و افسوس بر ما و آنچه تفسیر نمودیم و ایشان
 حمل مینمایند بار گناهان خود را بر پشتهای خود آگاه

باشید که بد باری است که بدوش میکشند در این جا
 نیز سرنوشت کسانی که بدلقای پروردگار کافر میشوند در روز
 قیامت تعیین فرموده که چگونه باری را بدوش خواهند
 کشید . آیات بسیار دیگری است که کل بظهور رب و لقاء الله
 بشارت میدهند از آن جمله :

۱- سورة الفجر " وجاء ربك والملك صفاً صفاً "

یعنی : پروردگار تو آمد و ملائک در مقابل او صف بستند
 که مفهوم ایمان مؤمنین و مقدسین است هنگام ظهور رب .

۱۱- سورة النساء " يوم يقوم الروح والملائكة صفاً "

لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا ذلك اليوم
 الحق فمن شاء اتخذ الى ربه ماهاً "

۱۲- سورة آل عمران " ان الذين يشترون بعهدا لله

و ايمانهم ثمناً قليلاً اولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم
 الله ولا ينظر اليهم يوم القيمة ولا يزيكهم ولهم عذاب
 اليم . "

(ترجمه ۱۱) روزی که قیام مینماید روح و ملائکه و تکلم
 نمی نماید کسی مگر باذن پروردگار و میگوید قول راستی
 را این است روز حق پس هر که میخواهد در آن روز راه -
 پروردگار خود را اخذ مینماید .

(ترجمه ۱۲) کسانی که بقیمت کمی عهد و پیمان الهی

را میفروشند ایشانرا بهره نیست در یوم قیامت و خداوند
با ایشان تکلم نمی نماید و نگاه بسوی ایشان نمی افکند
و ایشانرا تزکیه نمی نماید و برای ایشان عذاب دردناک
است .

۱۳- سورة البقره " هل ينظرون الا ان يأتیهم
الله فى ظلل من الغمام والملائكة وقضى الامر والى الله
ترجع الامور ". آیا ایشان منتظرند جز اینکه بیاید ایشانرا
خداوند در سایه های ابر با ملائکه و تمام شود کار و بسوی
خدا رجوع شود امور .

در اینجا بصراحت ظهور الله را بشارت میدهد که
در سایه های ابرها ظهور خواهد فرمود یعنی : بین
او و خلق حجب و پرده نهائی وجود خواهد داشت .

۱۴- سورة المطففين " يوم يقوم الناس لرب
المالمین " یعنی : روزی که قیام نمایند مردم در حضور
پروردگار .

۱۵- سورة القيامة " وجوه يومئذ ناضرة الى
ربها ناظرة " یعنی : در آن روز چهره ها برافروخته است
و به پروردگار خود نظر مینمایند .

۱۶- سورة المطففين " كلا انهم عن ربهم يومئذ
لمحجوبون " یعنی : نه چنان است آن کسان از پروردگار

خود محبوب میمانند . این آیه بخوبی نشان میدهد که ظهور الهی از طرف قاطبه مردم شناخته نشود بلکه جمعی در حجاب خواهند بود .

۱۷- سورة التوبه " فترهبوا حتى يأتي الله بامرہ
والله لا يهدى القوم الفاسقين " یعنی : پس منتظر باشید
تا اینکه بیاورد خداوند امر خود را و خدا هدایت نمیکند
بدکارانرا .

ب- آیاتی که بشارت د و ظهور را متضمن است
~~~~~

۱- فی سورة الزمر . " ونفخ فی الصور فصعق من  
فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیہ  
اخری فاذا هم قیام ینظرون و اشرفت الارض بنور ربہا  
و وضع الكتاب و جی بالنبیین والشهداء " و قضی بینہم بالحق  
و هم لا یظلمون . " یعنی : دمیده شود در صور پس بیهوش  
شوند اعل آسمانها و اهل زمین مگر کسیکه خدا خواهد .  
پس بار دیگر دمیده شود در صور پس قیام کنند و ناظر  
شوند و ارض از نور پروردگار روشن گردد و کتاب آورده شود  
و پیغمبران و شهدا بیایند و میان ایشان حکم کرده شود  
برحق و بر آنها ظلم نشود . این آیه شریفه دلالت

صریح دارد که دو مرتبه اعلان ظهور اعلام گردد چه  
از نغخه صور جز اعلان امر الهی در روز قیامت که قیام  
قائم است منظور و مفهوم دیگری استنباط نشود و تعبیری  
که برای يك قیامت غیر معقولی شده است درست نیاید  
زیرا خداوند را نیازی نیست که در آنروز کتابی آورده و برای  
اثبات حق خویش و محکومیت گناهکاران بان استشهاد کند  
و پیغمبران را بشهادت طلبد بلکه این همان اعلان امر  
الهی است که در دو مرتبه و بوسیله دو نفس مبارک بین  
عالمیان اعلام گردد و کتاب آسمانی جدیدی برای هدایت  
خلق نازل گردد و مظاهر مقدسه رجعت کنند و خلاصه  
قیامت کبری بدین صورت انجام گیرد و بحق و عدالت در  
باره خلق حکم شود تا حجة برکل بالغ گردد .

۲- در سورة النازعات . یوم ترجف الراجفة  
تتبعها الراجفة . قلوب یومئذ واجفة . ابصارنا خاشمة .  
یقولون \* انا لمرءون فی الحافرة . \* اذا کنا عظاما نخرة  
قالوا تلك اذا کرة خاسرة فانما هی زجرة واحدة . فاذا هم  
بالساهرة \* یعنی : روزی که بلرزند زمین ( از سورا اول )  
و در پی درآید آنها ( سورثانی ) دلها در آنروز هراسان  
باشند . چشم ها حالت خشوع بر خود گیرد میگویند ما  
برگردانده شدیم بحالت اول . در آن هنگام ما بحالت

استخوان های پوسیده هستیم . گویند که ما در این مرتبه  
 زیان کرده ایم . پس این همان يك فریاد واحد است  
 پس اینها در زمین ( ساهره ) هستند که بقیامت تعبیر  
 شده .

در تفسیر زجره را به نغخه دوم در صور و ساهره  
 را بزمنی در شام تفسیر مینماید . آثاری که در این آیات  
 ذکر شده از اشراط قیامت است که طبق احادیث قیام قائم  
 است و کیفیت بروز این علامات هم نشان میدهد که جز با یام  
 ظهور بمعنی دیگری قابل تطبیق نیست . در عین حال  
 حکایت مینماید که دو مرتبه در صور دمیده شود و دو ندا  
 بشر را مخاطب خواهد ساخت ولی هر دو ندا حاکی  
 از يك منبع واحد الهی است .

مطلب ششم  
 احادیث و اخبار وارده بشر فطور مبارک

الف : احادیثی که دلالت بر حداثت و جوانی قائم موعود  
 دارد .

۱- در مجند غیبت بحار الانوار از ابی بصیر منقول

از ابی عبد الله علیه السلام است که میفرماید :

" انه لو خرج القائم لقد انكره الناس يرجع اليهم شاباً موقفاً  
 فلا يلبث عليه الاكل مومن اخذ الله ميثاقه في الذر الاول و  
 قال ايضاً عليه السلام ومن اعظم البلية ان يخرج اليهم  
 صاحبهم شاباً وهم يحسبونه شيخاً كبيراً " . یعنی : حضرت  
 صادق علیه السلام فرمود که چون قائم خروج فرماید مردم  
 او را انکار نمایند زیرا که رجوع مینمایند بایشان در حالتی  
 که جوانی نورسیده است و حال آنکه او را شخص کهنسالسی  
 انتظار دارند . پس درنگ نمی کند و ثابت نمی ماند در ایمان  
 با و مگر کسی که خداوند میثاق او را در ذر اول (عالم  
 ذر) اخذ فرموده باشد .

این حدیث شریف حاکی است که اولاً ظهور مبارک  
 مطابق انتظارات مردم و آن علائم و تشریفات غیر عادی که  
 تصور میکنند نبوده و بطوری عادی است که مردم را جرئت  
 و جسارت انکار خواهد بود و ثانیاً - از جمله جهات و علل  
 انکار این است که آنحضرت را مرد کهن سالی هزارساله  
 گمان کنند و حال آنکه جوانی نورسیده است و اگر درست  
 با اعتراضات وارده مراجعه شود ملاحظه میگردد که ملت  
 شیعه انتظار داشته اند که وعود منتظر از صلب حضرت

امام حسن عسگری و بطن نرجس خاتون بوده و از سن مبارکش  
متجاوز از یک هزار و یکصد و کسری تبحرال گذشته باشد نه  
جوانی بیست و پنج ساله .

۲- در کتاب کافی که از کتب معتبره شیعه میباشد

محمد ابن یقوب از حکم ابن ابی نعیم روایت مینماید :

" قال اتیت ابا جعفر علیه السلام وهو بالمدينة فقلت له نذر  
بین الرکن والمقام ان انا لقیئتک ان لا اخرج من المدينة  
حتى اعلم انک قائم آل محمد ام لا فلم یجیبنی بشئ  
فاقت ثلاثین یوما ثم استقبلنی فی طریق فقال یا حکم و انک  
لهیئنا بعد فقلت انی اخبرتک بما جعلت لله علی ظم تامرني  
ولم تنهني عن شئ ولم تجیبنی بشئی فقال بکر علی غدوة  
المنزل فغدوت علیه فقال علیه السلام سل عن حاجتک  
فقلت انی جعلت لله علی نذرا وصیاما و صدقة بین الرکن  
والمقام ان انا لقیئتک ان لا اخرج من المدينة حتى اعلم  
انک قائم آل محمد ام لا فان کنت انت رابطتک وان لم  
تکن انت سرت فی الارض و طلبت المعاش فقال یا حکم کلنا  
قائم بامر الله . قلت فانت المهدي قال کلنا مهدي الى الله  
قلت فانت صاحب السيف قال کلنا صاحب السيف و وارث  
السيف قلت فانت الذي یقتل اعداء الله و یعزبک اولیاء الله  
ویظهرک دین الله فقال یا حکم کیف اکون انا وقد بلغت

خصاً و اربعمین وانّ صاحب هذا الامر اقرب عهداً باللبن  
 منی و اخفّ علی ظهرا الدابة یعنی : حکم بن ابی نعیم  
 روایت نموده است که در مراجعت از حج خدمت حضرت ابی  
 جعفر علیه السلام مشرف شدم در وقتیکه آن حضرت در مدینه  
 بود عرض کردم : که من در میان رکن و مقام نذری کرده ام که  
 چون بملاقات تو فائز شوم از مدینه بیرون بروم تا بدانم که  
 توئی قائم آل محمد یا نه آن حضرت جوابی نفرمود و من  
 سی روز در مدینه اقامت کردم تا روزی در اثناء طریق مرا  
 ملاقات فرمود پس گفت ای حکم تو هنوز اینجا هستی گفتم که  
 من بخدمت معروض داشتم که چه عهده با خداوند  
 بسته ام و مرا بچیزی امر نفرمودی و از چیزی نهی نمودی  
 و جوابی نگفتی فرمود فوراً بمنزل ما بیا پس صبح  
 بخدمتش مشرف شدم و فرمود بپرس مطلب خود را عرض کردم  
 که من در میان رکن و مقام با خداوند تبارک و تعالی  
 عهده بسته ام و از صوم و صدقه بر خود نذری نهاده ام  
 که چون بملاقات حضرتت مشرف گردم از مدینه بیرون بروم  
 تا آنکه بدانم توئی قائم آل محمد یا تونیستی پس اگر تو  
 قائم آل محمدی ملازم خدمتت گردم و اگر تو او نیستی برای  
 طلب معاش مسافرت کنم فرمود یا حکم همه ما قائم با مرالله  
 هستیم یعنی سر یک از همه قائم با مرالله است گفتم آیا



توئی مهدی ؟ فرمود هر يك از ما مهدی الی الله است .  
گفتم آیا توئی صاحب سیف ؟ فرمود هر يك از ما صاحب  
سیف است و وارث سیف گفتم آیا توئی آنکه اهداء الله را  
بقتل میرساند و اولیای خدا را عزت میبخشد و دین خدا را  
ظاهر میفرماید ؟ فرمود یا حکم چگونه من او باشم و حال  
آنکه بسن چهل و پنجسالگی رسیده ام و صاحب این امر بعهد  
شیرخوارگی از من نزدیکتر باشد و بر پشت اسب سبکتو  
و چالاکتر . این حدیث شریف صراحت دارد که حضرت  
قائم موعود نه تنها جوان است بلکه حتما سن مبارکش باید  
بعهد شیرخوارگی از چهل و پنجسال کمتر باشد و این بخوبی  
نشان میدهد که ائمه هدی بعلم الهی آگاه بحوادث آتیه  
و عواقب امر بوده و بخوبی میدانسته اند که روزی بر این  
امت فرا رسد که معتقد شوند که شخصی هزارساله از پس  
برده غیب طلوع فرماید و اگر استناد با حدیث برجوانی آن  
حضرت شود گویند که بقدرت خداوندی ممکن است همان  
شیخ کهن سال بصورت جوانی ظاهر شود این است که  
امام علیه السلام مقید بعهد شیرخوارگی فرمود تا این  
اشکال نیز مرتفع و حجت الهی کامل و ابلاغ گردد .

۳- در کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی در باب

کیفیت خروج قائم موعود از ازدی روایت نموده است که

او گفت من و ابوبصیر و علی بن عبدالعزیز خدمت ابی عبدالله  
 علیه السلام مشرف شدیم فقلت له انت صاحبنا فقال انسى  
 لصاحبکم ثم اخذ جلدة عضده ومدھا فقال انا شیخ کبیر  
 وصاحبکم شاب حدث . یعنی : بحضرت ابی عبداللہ  
 علیہ السلام عرض کردم ایایا توئی صاحب ما ؟ آنحضرت  
 فرمود من صاحب شما باشم ؟ پس پوست بازوی خود را  
 گرفت و کشید و فرمود من پیر و کبیر شده ام و صاحب شما  
 جوانی نورسیده است این حدیث نیز بمراحت دلالت  
 دارد بر جوانی حضرت موعود و عقیده کبرسن را در باره  
 آنحضرت رد میکند .

۴- در بحارالانوار ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله  
 علیہ السلام روایت نموده که آنحضرت فرمود " لبس صاحب  
 هذا الامر من جاووز اربعین " یعنی : نیست صاحب این امر  
 کسی که سنش از چهل سال گذشته باشد . پس اطلاق سن  
 تجاوز از چهل بآنحضرت با نص صریح فوق مابین است .

۵- مجلسی در بحارالانوار در باب صفات قائم  
 میفرماید : " ان صاحب هذا الامر اصغرنا سنّاً واجملنا  
 شخصاً قلت متى یكون قال اذا سارت الرکبان بهیمة الغلام  
 فمعد ذلك یرفع کل ذی صیصیة لواء " یعنی : صاحب این  
 امر کسی است که سنش از ما کمتر باشد شخصش جمیلتر

گفتم چه وقت خواهد بود فرمود وقتی که سواران به بیعت  
 غلامی بگردش درآیند در آنوقت هر صاحب قوه علمی برپا  
 کند . در این حدیث ظریف جوانی و جمال حضرت موعود  
 را که بشهادت تاریخ دوست و دشمن هر دو محرز و مشهور  
 بوده بشارت میدهند و هنگام ظهور امر او را باعلامست  
 مخصوصش بیان میفرماید چه جز گردش و حرکت ملاحسین  
 بشرویه ملقب به باب الباب و برادرش و ملا علی بسطامی  
 سایر همراهان که در جستجوی آن شمس حقیقت از کوفه  
 عزیمت و بسوی شیراز رهسپار و شرف ایمان آن غلام الهی  
 فائز شدند و سپس هر صاحب دایمه علمی برافراختگی که  
 بعضی بخدمت امر و بعضی بخدیت امر ( مفهوم و معنی  
 دیگری برای بشارت نمیتوان مترتب نمود .

۶- در بحار الانوار ام هانی ثقفیه از امام محمد

باقر علیه السلام روایت نموده است "انها قالت غدوت علی  
 الباقر علیه السلام فقلت یاسیدی آیه فی کتاب الله عز وجل  
 عرضت بقلی اطلقتی واسهرتنی قال فاسئلی یا ام هانی .  
 قلت قول الله عز وجل فلا قسم بالخس الجوار الکس قال س  
 نعمة الصلاة سئالتنی یا ام هانی هذا مولود فی آخر الزمان  
 هو المهدی . من هذه العترة تكون له حبرة و غيبة یضل  
 فیها اقوام و یهتدی فیها اقوام فیا طوبی لك ان ادركته و یا طوبی

لمن ادركه . یعنی : ام هانی ثقفیه روایت کرده است که بامداری خدمت حضرت باقر علیه السلام مشرف شدم عرض کردم یاسیدی آیه از کتاب الله بر قلب من وارد شده است و مرا مضطرب کرده و از خواب باز داشته فرمود بپرس آنرا یا ام هانی گفتم قول خداوند عزوجل که فرموده است "فلا اقسما لخنس الجوار الكنس" یعنی : قسم نمایی خورم بستارگان ظاهر شوند و پنهان شوند . فرمود نیکو مسئله سؤال نمودی یا ام هانی این کسی است که در آخر الزمان متولد شود و او مهدی این عترت است او را حیرت و غیبتی است که در آن گروهی گمراه شوند و گروهی هدایت یابند پس خوشا بحال تو اگر او را دریابی و خوشا بحال کسی که او را دریابد این حدیث شریف اولاً ولادت آنحضرت را در آخر الزمان بصراحت دلالت مینماید و آخر الزمان بطوریکه متفق علیه جمیع امت اسلامی است هنگام ظهور است و در ثانی بروز همین اختلاف موجود را که قومی با شتابه بانتظار موعودی در اول الزمان پدید خواهند آمد پیشگونی میفرماید .

ب : احادیثی که دلالت دارد باینکه ظهور قائم و نزول عیسی یارجمت حسینی توأم است .

۱- در کتاب عصمت و رجعت حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام میفرماید: "ان الحسین هو الذی یغله  
 ویکنفه ویدفنه ویحکم بعده علی الدنیا ما شاء الله ویحبب یعنی  
 حضرت حسین کسیکه متکفل تدفین و تغسیل قائم شود و بعد  
 از او مادام که خداوند بخواهد بر دنیا حکومت فرماید . این  
 حدیث دلالت صریح بر همراه بودن حضرت حسین با قائم تا  
 حدیکه امور کفن و دفن آن حضرت را تکفل میفرماید دارد —  
 چنانچه بشهادت تاریخ و حقایق مسلمه این مسئله بتعامها  
 در تحت دستور و اراده حضرت بها<sup>۱</sup> الله انجام گرفت و سپس  
 دوره حکومت حضرت بها<sup>۲</sup> الله فرا رسید و مدتیکه اراده —  
 الهیه اقتضا مینمود بر قلوب افکار بشری حکومت فرمود .

۲— در بحار الانوار ابن عباس از رسول خدا روایت

نماید . " قال والذی بعثنی بالحق لولم یبق من الدنیا  
 الا یوم واحد لا طال الله ذلک الیوم حتی یرج فیہ ولسدی  
 المهدی فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق  
 الارض بنور ربها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب " یعنی :  
 قسم بآن کسی که مرا برحق مبعوث فرمود که اگر باقی نماند  
 از روزگار مگر یک روز هر آینه خداوند طولانی سازد آنروز  
 را تا آنکه ظاهر شود فرزند من مهدی پس نزول کند روح الله  
 عیسی بن مریم و نماز کند پشت سر او و روشن شود زمین  
 بنور پروردگار و سلطنت او فرا گیرد مشرق و مغرب را چنانچه

ملاحظه میشود حضرت رسول اکرم نزول مسیح را پس از ظهور حضرت قائم موعود بقید قسمیکه برای ظهورش مقدر فرموده بشارت داده و در عین حال اقتدای او را بقاء موعود همانگونه که در این ظهور اعظم واقع شده نبوت میفرماید . چه که حضرت بهاء الله قبل از اظهار امر در ردیف مؤمنین حضرت اعلی بودند .

۳- در بحار الانوار ( ص ۲۲ ) عن الشافعی عن المصطفی فی المهدی وانه یطک سبع سنین ویملاء الارض عدلا وانه یدخر مع عیسی بن مریم ویساعده علی قتل دجال بیابان بارض فلسطین " یعنی : شافعی روایت کند از حضرت مصطفی علیه السلام در خصوص مهدی که خلافت و سلطنت فرماید هفت سال و عالم را پر کند از عدل و او خروج نماید با عیسی و کمک دهد مهدی را در قتل دجال در باب لد در ارض فلسطین . در این حدیث ظهور عیسی را با قائم موعود بشارت داده و مدت خلافت حضرت را چنانچه واقع شد هفت سال تعیین فرمود و سپس تصریح فرماید که مسیح در حدود جبال که علماء سو با شنیدند بمهدی کمک میفرماید .

۴- در بحار الانوار در همان صفحه فوق عن ابن عباس عن النبی (ص) . لن تهلك امة انا فی اولها وعیسی

فی آخرها والمهدی فی وسطها . یعنی : هرگز هلاک  
 نشود امتی که من در اول آن و همی در آخر آن و مهدی  
 در وسط آن باشد . ملاحظه فرمائید که باچه صراحت  
 مقام خود و مسیح و قائم موعود را در اول و وسط و آخر  
 تعیین و موجبات دوام و بقای اسلام را باچه مظاهر قدسی  
 تعیین میفرماید . و اگر بحقیقت و انصاف قضاوت شود اگر  
 نبود قوت و قدرت معنوی حضرت رسول اکرم در صدر اسلام  
 و تصدیق و تقویت و تبلیغ موکد و بلیغ حضرت اعلی و حضرت  
 بهاء الله نسبت بشریعة مقدسه اسلام که در وسط و آخر آن  
 با وجود اعدای داخلی و خارجی که این شریعت مقدسه را  
 احاطه نموده بودند اثری از آن باقی نمیماند تاریخ  
 اسلام شاهدی گویا و توانا بر این مدعا است .

۵- در بحار الانوار صفحه ۲۲۶ عن احمد بن

عقبه عن ابیه عن ابی عبد الله سئل عن الرجعة احق  
 هسی قال نعم فقیل له من اول من یخرج قال الحسین  
 یخرج علی اثر القائم قلت ومعه الناس کلهم قال لا بل کما ذکرنا  
 تعالی فی کتابه یوم ینفخ فی الصور فیاتون افواجا قوم بعد  
 قوم . یعنی : احمد عقبه از پدرش از حضرت صلوات  
 علیه السلام روایت کند که سؤال کرده شد از رجعت که آیا  
 حق است فرمود بلی سؤال شد که کی است اول کسیکه

ظهور مینماید فرمود حسین ظهور فرماید بر اثر قائم گفتم همه مردم با او خواهند بود فرمود نه بلکه همچنانکه خداوند در کتاب خود تذکر نموده روزی که دمیده میشود در صور پس خواهند آمد افواج گروهی بعد از گروهی دیگر در اینجا نیز با اشاره بآیه شریفه قرآن مجید که حکایت از دو نفخه الهیه در صور مینماید ظهور حضرت حسین را نیز بعد از حضرت قائم موعود بشارت میدهد .

۶- در بحار الانوار صفحه ۲۱۱ عن معلى بن خینس قال قال لی ابو عبد الله اول من یرجع الی الدنیا الحسین فیطک حتی یسقط حاجباه علی عینیہ من الکبر و ایضاً عن حرمان عن ابی جعفر ع اول من یرجع لجارکم الحسین (ع) فیطک حتی تقع حاجباه علی عینیہ من الکبر .  
معنی: معلى ابی خینس از امام جعفر صادق و حرمان از امام محمد باقر علیهما السلام روایت کند که اول شخصیکه بعد از حضرت قائم ظهور فرماید حسین است و آنحضرت سلطنت فرماید تا آنکه فرو افتد ابروهای مبارکش بر چشمهایش از پیروی .

این حدیث واقعی دلالت دارد بر رجعت حسینى و طول مدت سلطنت روحانى او تا اینکه از شدت کهنولت ابروان مبارکش بر چشمهایش فرو افتد چنانچه سن مبارک حضرت



بها<sup>۱</sup> الله به هفتاد و هشت سال بالغ گشت و عین امین نبوت بتمامها تحقق پذیرفت .

۷- در شرح الزهارة و بحار الانوار روایت از امام است که میفرماید : " و یقبل الحسین فی اصحابه فیرفع الیه القائم الخاتم و یكون الحسین هو الذی یملی غسله و کفنه و حنوطه و یورده فی حفرته " یعنی : میآید حسین با اصحاب خود پس قائم انگشتر خود را بسوی او میفرستد پس حسین است که مباشر غسل و کفن و حنوط او میشود و او را بقبر میسپارد بطوریکه تاریخ بهصراحت نشان میدهد حضرت اعلی خاتم انگشتر خود را بوسیله ملا عبد الکریم قبل از شهادت نزد حضرت بها<sup>۱</sup> الله فرستادند . مباشرت کفن و دفن هم چنانچه گذشت تماما بامر مبارک انجام گرفت

۸- در ناسخ التواریخ از حضرت رسول اکرم روایت کند که فرمود لا ینقطع الجهاد عن امتی حتی ینزل عیسی بن مریم " یعنی : جهاد از امت من منقطع نمیشود تا زمانیکه عیسی بن مریم نازل شود این حدیث بخوبی صادی سامیه حضرت بها<sup>۱</sup> الله را که میفرماید : عاشروا مع الادیان بالروح والریحان . پیشگویی و توصیف میفرماید

ج : احادیثیکه دلالت بر ظهور قائم و رجعت حسینی

از ایران مینماید .

۱- در بحار الانوار صفحه ۲۰ عن ثوبان قال قال رسول الله بجئى الرايات السود من قبل المشرق كان قلوبهم من زهر الحديد فمن يسمع بهم فلياتهم فيها يعمهم ولو حبوا على الثلج " یعنی : ثوبان از رسول خدا روایت کند که میآیند علمهای سیاه از جانب مشرق که گویا دل‌های ایشان از پاره‌های پولاد است پس هر که بشنود خبر ایشان را بشتابد بسوی ایشان و بیعت نماید با ایشان اگر چه رفتن بزانو و سینه باشد بر روی برف.

علمهای سیاه علم‌های اردوی جناب قدوس و جناب باب‌الباب بود که از مشرق یعنی خراسان در ایام زمستان حرکت و تشکیل دهندگان این سپاه الهی بادلهای چون پولاد بماندگان وارد و جان خویش را در راه محبوب عالمیان نثار فرمودند . ( بتاریخ مراجعه شود )

۲- در بحار الانوار صفحه ۱۳۹ عن ابی بصیر عن ابی عبد الله لا بد لنا من آذربایجان ما لا یقوم لها شیء و اذا كان ذلك فكونوا احلاس بیهوتکم والبدوا كما البدنا فاذا تحرك متحرك فاسموا الیه ولو حبوا والله کأنی انظر الیه بمن الرکن والمقام بیایع الناس علی کتاب جدید علی العرب شدید " یعنی : ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کند فرمود لا بد است برای ما از آذربایجان امر عظیمی که

مقاومت او ننماید چیزی وقتی چنین شود پس در خانه های  
خود بمانید و بچسبید بمکان خود چنانچه ما چسبیده ایم  
تا وقتی که حرکت کند متحرک پس بسوی او بشتابید اگر چه  
رفتن بزانو و سینه باشد پس از آن قسم یاد میفرماید و میگوید  
قسم بخدا گویا میبینم قائم را بین رکن و مقام که بیعت میکند  
بکتاب تازه و بر اعراب سخت است این حدیث بوضوح حادثه  
مولمه وارده در آذربایجان دایره فاجعه شهادت حضرت  
قائم موعود را خبر میدهد و دعوت میفرماید که یاران آنحضرت  
تا زمان ظهور متحرک که در اینجا جز بظهور جمال مبارک  
تعبیر دیگری بر آن متصور نیست بحکمت و صبر و استتبار  
تمسک جسته و پس از ظهور آنجمال الهی بسوی او بشتابید  
ولو بزانو و سینه باشد . در عین حال برای اینکه معلوم  
باشد موضوع واقعا مربوط بظهور قائم موعود است آنحضرت  
بظهور مبارک حضرت اعلی اشاره فرموده میفرماید مانند این  
است که میبینم که قائم بین رکن و مقام مردم را به بیعت  
خویش دعوت میفرماید چنانچه بعینها تمام و کمال واقع شد  
۳- در بحار الانوار صفحه ۲۸ در خطبه حضرت  
امیرالمؤمنین علی علیه السلام منقول است که فرمود ولو ن اب  
ما فی ایدیهم لقد دنا التمهیم للجزء و کشف الغطاء  
وانقضت المدة و اذف الوعد و بد الکم النجم من قبل المشرق

و اشراق لكم قمر کم كاملا کليله ثم فاذا استبان ذلك فراجعوا  
 التوبه وخالقوا الحوبه و اعلموا انکم ان اطعمتم طالع المشرق  
 سلك لكم منهاج رسول الله فتد اوتيم من الصمم و استشفيتم  
 من البکم و نبذتم الثقل الفادح عن الاعناق فلا يبعد الله  
 الا من ابى الرحمة و فارق العصمة و سيعلم الذين ظلموا اى  
 منقلب ينقلبون \* يعنى ( بشکایت از بنى اميه و ضمف  
 اسلام و پس از آن اخبار از ظهور مهدى از مشرق ) ميفرمايد  
 چون آنچه در دست ایشان است بگذرد وقت تمحيص و  
 امتحان خلق در رسد و پرده برداشته شود زمستان منقضى  
 شود و وعد الهى راموعد رسد و ستاره از بلاد مشرق  
 طلوع کند و ماه شما بدر تمام تابان گردد پس بتوبه و انابه  
 رجوع کنید و ترک طغیان و معصیت نمائید و بدانید که  
 هر گاه شخصى را که از مشرق طلوع مينمايد اطاعت نمائيد  
 باشما بمنهج رسول الله رفتار خواهد نمود پس مداوا شويد  
 از کرى و شفا يابيد از گنگى و بارسنگين را از دوش و گردن  
 خواهيد انداخت پس خداوند از رحمت خود دور نخواهد  
 نمود مگر آن شخص که او خود را جدا سازد و زود است که  
 ستمکاران بدانند که محل رجوع ایشان کجا است . در اين  
 خطبه مبارکه بصراحت طلوع شمس حقيقت را از مشرق بشارت  
 فرمود و مردم را بايمان باو دعوت و ايمان او را سبب نجات

از گنگی و کری که مرض مبتلا به عموم منکرین انبیاء است می شمارد  
و کسانرا از این فیض عظمی بی بهره میداند که خود سبب  
محرومیت خود را فراهم نموده و از حق اعتراض نموده است .

۴- در بحار الانوار صفحه ۱۶۹ حضرت امیرالمؤمنین

علی علیه السلام به حارث همدانی میفرماید : " المهدی  
اقبل جمعد بوجهه خال یکون مهدوه من قبل المشرق " یعنی  
مهدی پیچیده موی و هرگونه مبارکش خالی است و ظهورش از  
مشرق است . هر سه این علامات در وجه مبارک ظاهر و مهدی  
طلوعش نیز از مشرق بود .

۵- در اصول کافی علی بن اسباط روایت کند که

حضرت امام رضا علیه السلام پس از بیان شرح کافی در معنی  
غیبت ( در موقع خود ذکر خواهد شد ) فرمود : " یمن لهذا  
الدین علی اولاد الاعاجم ویصفوه عن قرابة نبیه هلم جرا  
فیعطی هولاء و یمنع هولاء " یعنی : خداوند منت میگذارد  
بسبب این دین بر اولاد عجم و بر میگردد آنها را از اقربا  
پیغمبر خود برای همیشه پس عطا میکند برایشان و یا منع  
میکند . از ایشان آنطور که بخواهد این حدیث بصراحت  
دلالت دارد کاملا در رجعت حسینی مقام رسالت از قرابت  
نبی اکرم با اولاد عجم منتقل میگردد . شیخ محی الدین  
اعرابی در فتوحات راجع به اصحاب قائم روایت میکند : " وهم

من الاعاجم ليس فيهم عربي لكن لا يتكلمون الا بالعربي  
 یعنی : اصحاب قائم از عجم میباشند و آنها عرب  
 نیستند ولی تکلم نمی نمایند مگر بعربی . وضوح این حدیث  
 و آنچه تحقق یافته است جای شك و شبهه باقی نمی گذارد  
 که مؤمنین اولیه بامر تماما از عجم بوده ولی در عین حال  
 چون از طبقه علما و فضلاء عصر خود بوده اند تمام آثار  
 و کلمات آنها بعربی بوده است .

۷- در بحار الانوار جلد سیزدهم صفحه ۱۹۵ از  
 حضرت امام محمد باقر روایت شده که میفرماید : " اصحاب  
 القائم ثلاثة و ثلاثة عشر رجلا من اولاد العجم " یعنی :  
 اصحاب قائم سیصد و سیزده نفر مرد از اولاد عجم هستند .  
 این خبر تحقیقا در مرحله تحقق وارد و مخصوصا اصحاب  
 قلعه شیخ طهرسی که جان خویش را نثار نمودند سیصد و سیزده  
 نفر بودند .

۸- در بحار الانوار جلد ۱۳ صفحه ۱۶۳ از  
 حضرت صادق روایت است که فرمودند " اذا خرج القائم  
 خرج من هذا الامر من كان يري انه من اهل و دخل في سنته  
 عبدة الشمس والقمر " یعنی : هر وقت قائم از پرده غیب بیرون  
 میآید از دین او خارج میشود کسی که میپنداشت خود را  
 از اهل آن دین و داخل میشود در سنت قائم ستایشش

کنندگان آفتاب و ماه این موضوع بدین طریق تحقق پذیرفت که متأسفانه عده کثیری از علما و مومنین خلص معتقد بدیانت حق اسلام که بانتظار ظهور موعود و جدید بسمیه بودند از شرف ایمان محروم شدند و عده کثیری از زردشتیان که به تعظیم و تکریم آفتاب و روشنائی مشغول بودند به روشنائی عظیم الهی پی برده و بشرف ایمان مشرف گشتند .

۹- در غیبت طوسی " عن موسی الابرهن ابی -

عبدالله انه قال اتق العرب فان لهم خبر سو لا یخرج مع القائم من واحد " یعنی : حضرت صادق بموسی ابارمه فرماید بپرهیز از عرب برآستی برای ایشان خبر بدی است که بکنفر از ایشان همراه قائم خروج نخواهد کرد . این خبر بعینه تحقق پذیرفت که با اینکه قائم آل محمد که زاتا از خانواده رسالت و نژاد عرب میباشد طبق خبر فوق حین ظهور به روان حضرتش همه ایرانی بوده یک نفر عرب از مومنین اولیه نبوده اند .

۱۰- محی الدین خبری را نقل میکند بدین مضمون

" راع الغنم یقتله شاه المعجم " یعنی : شبان اغنام را پادشاه عجم خواهد کشت . این خبر دلالت دارد اول اینک که صاحب ظهور بمنزله شبان اغنام الهی است که در قلمرو شاهان عجم ظهور خواهد نمود ثانیاً - اینکه بدست

پادشاه عجم بشهادت خواهد رسید چنانچه واقع شد .  
 و . : احادیثی که دلالت بر مظلومیت قائم موعود علیه  
 السلام دارد .

احادیثی که در این قسمت نقل میگردد نشان  
 میدهد که قائم موعود و ظهور جدید نیز مانند سایر  
 انبیاء و مرسلین از شدائد و سختی هائی که متوجه کلیه  
 فرستادگان خدا بوده است بی نصیب نمانده و وجود . . .  
 مبارکش در معرض شدائد و تضییقات بل بنحواشد واقع  
 شده . و مفاد آیه مبارکه " یا حَسْرَةَ عَلٰی السَّابِقِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَّسُولِ  
 الْاِكْثَرِ بِمَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ <sup>(۱)</sup> " کاملاً تحقق یافته و آیه شریفه " اَفْكَمًا  
 جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ اَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقْنَا كَذَّبْتُمْ  
 وَفَرِقًا تَقْتُلُونَ " در این مورد بتمام معنی مصداق پیدا  
 نمود .

موضوع دیگری که جالب توجه و دقت است این است  
 که اگر قائم موعود بر طبق آنچه مردم انتظار دارند ظاهر  
 میشد این احادیث و اخبار که دلالت دارد بر مظلومیت  
 کبری و ذلت اولیای قائم و شدائد بی شمار چه ضرورتی پیدا  
 میکرد و چگونه واقع میگردد ؟ پس معلوم و میرهن است که  
 ظهور موعود کاملاً برخلاف انتظار و مخالف امیال  
 مردم و مباین تعبیرات و تفسیراتی است که خلق نسبت



بعلامه مأول زمان ظهور مینمایند . اینک بذکر قسمت سی  
از احادیث منظور مبادرت میگردد .

۱- در بحار الانوار عن فضیل بن یسار انه قال

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان قائمنا اذا قام

استقبل من جهلة الناس اشد مما استقبله رسول الله من

جهال الجاهلية فقلت كيف ذلك . قال ان رسول الله

اتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعبدان -

والخشب وان قائمنا اذا قام اتى الناس وكلهم يتأول عليه

كتاب الله ويحتج عليه به ثم قال اما والله ليدخلن عليهم

عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرو الغر " يعنى :

فضیل بن یسار روایت نموده است که گفت شنیدم از حضرت

ابى عبد الله که میفرمود هر آینه چون قائم ما ظاهر شود

او را پیش آید از مردم جاهل سخت تر از آنچه رسول الله

را پیش آمد از جهال عرب و کفار جاهلیت عرض کردم چگونه

خواهد شد فرمود وقتی که حضرت رسول الله آمد مردم

سنگ و چوب تراشیده را میپرستیدند و چون قائم ما قیام

نماید میآید وقتی که جمیع کتاب خدا را در رد او تأویل

میکند و با قرآن با او مواجه مینمایند .

اما قسم بخدا هر آینه عدل قائم در جوف و داخل

خانه های آنها خواهد شد آنگونه که سردی و گرمی

داخل خانه ها میشود . این حدیث شریف بخوبی حکایت میکند که اگر بت پرستان دوره جاهلیت مردمان امی و بی‌شعور بودند و بر حضرت رسول اکرم ظلم روا میداشتند در زمان ظهور قائم علما و ارباب عمامه که در بین مردم مرجعیت داشته و مقتدای عامه اند با تأویل آیات قرآنی بر آنحضرت باحتجاج بر خواسته و سخت تر از آنچه از اعراب جاهلیت بر رسول اکرم وارد آوردند بر قائم موعود روا دارند و موقمیکه بخوانیم این حدیث شریف نبوی را که میفرماید " ما اودی نبی" بمثل ما اودیت " یعنی : هیچ پیغمبری را بمثل آنچه بر من اذیت شده است اذیت نکرده اند میزان اذیت و آزاری که بر هیکل مقدس قائم موعود وارد آمده است معلوم خواهد شد .

۲- در کتاب اصول کافی فی اوصاف القائم : علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیذل اولیائه فی زمانه تنهادی روسهم کما تنهادی روس الترتک والدریلهم فیقتلون و یحرقون و یکنونون خائفین مرعوبین و جلین تمصبغ الارض بدمائهم و یغشوا الوهل والرنه فی نساءهم اولیئک اولیائی حقا بهم اذ فع کل فتنة حندس وبهم اکشف الزلازل و اذ فع الاصار والاغلال اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة و اولئک هم المهتدون " این حدیث لوح فاطمه معروف بحدیث قدسی است که حضرت رسول اکرم بشارت آنرا

بلسان حق بهمان فرموده و بحضرت فاطمه علیها السلام منسوب  
 داشته و ترجمه حدیث شریف این است که میفرماید وجود  
 مبارک قائم موصوف است بکمال حضرت موسی و نورانیت و  
 جمال حضرت عیسی و شکیبائی حضرت ایوب پس دلیل میشوند  
 دوستان او در زمان او سرهای ایشان را مانند سرهای ترک  
 و دیلم بهدیه میفرستند و ایشانرا میکشند و میسوزانند  
 و همواره خائف و ترسناک میباشند . زمین از خون آنها  
 رنگین میشود و آه و ناله عیالشان بلند میگردد . ایشانند  
 دوستان من . بوجود ایشان هر فتنه شدید مظلوم را دفع  
 مینمایم و تزلزل را زائل میکنم . بندها و اقلال را بوسیله  
 آنان بر میدارم بر ایشان باد درود و رحمت پروردگار  
 و ایشانند راه یافتگان . این حدیث شریف کیفیت مصائب  
 وارده بر آنحضرت و اولیاء او را بصراحت تبیین میفرماید  
 و مفادش بتمام معنی در حق مؤمنین بامر مبارک بوقوع پیوست  
 شهادت شهدای نهریز هدیه فرستادن سرهای آنان شهر  
 بشار و ذلت اولیای الهی و اجساد مظلومین را درمازندران  
 و اصفهان و تربت خراسان و سایر بلدان ایران بعد از  
 کشتن ، قطعه قطعه کردن ، سوزانیدن چندان که زمین  
 ازخونشان رنگین شد و حنین و انین عیال و اطفالشان  
 ارتفاع یافت و مقام امنی از شدت هجوم و مراقبت اشرار بر اخبار

و ابرار باقی نماند و تا شهادتی باشد بر شرارت اعداء  
 و مظلومیت و حقیقت اولیاء و صدق و عود ائمه هدی و جمیع  
 این در تواریخ داخله و خارجه ثبت گشت . ( ۱ )

۳- در بحار الانوار منها ما رواه المجلسی فی باب  
 سیر القائم و اخلاقه فی کتاب الغیبة من مجلدات البحار  
 عن بشیر النبال قال قلت لابی جعفر علیه السلام انهم  
 یقولون ان المهدی لوقام لاستقامت له الامور ولا یهـرق  
 محجمة دم فقال کلا و الذی نفسی بید لو استقامت لاحد  
 عفوا لاستقامت لرسول الله حیث اد میت رباعیته و شـج  
 فی وجهه کلا و الذی نفسی بیده حتی نمسح نحن و انتم  
 المرق و الملق ثم مسح وجهه مجلسی . در بحار الانوار در باب  
 سیرت قائم در کتاب غیبت از کتاب بحار نقل میکند از بشیر  
 نبال که گوید بحضرت ابی جعفر علیه السلام گفتم مردم  
 میگویند که چون قائم قیام فرماید امور سلامت و بدون زحمت  
 و برای او مستقیم خواهد شد و بقدر میزان حمامی خون  
 ریخته نخواهد شد فرمود حاشا قسم بدان کسی که نفس  
 من در دست او است اگر امر سلامت برای کسی راست میآید  
 هرآینه برای رسول خدا راست آمده بود و حال آنکه  
 دندان های مبارکش خون آلود گشت و جبین منیرش شکسته

شد نه قسم بدانکه نفس من درید قدرت او است این امر  
استقامت نخواهد یافت تا ما و شما عرق و خون از جبین  
خود پاک نکنیم پس دست مبارک را بر جبین خود کشید .

قضاوت عادلانه در این حدیث شریف روشن خواهد  
ساخت که چگونه ظهور قائم موعود با همان مصائبی که  
سایر مظاهر مقدسه مواجه بوده اند مواجه خواهند گشت  
و چگونه مانند دوره زمان حضرت رسول اکرم آلام و شدائد  
و خون ریزی از خصم آن می باشد . و اگر چنانچه قیام  
قائم موافق مطالب و مأمول اهل اسلام میبود چگونه چنین  
حوادثی میبایستی رخ دهد .  
" فاعتبروا یا اولی الابصار "

۴- و منها ما رواه المجلسی ایضا فی البحار عن  
مفضل انه قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انی ارجوان بی  
یکون امره فی سهولة فقال لا یکون ذلك حتی تمسحوا بالعرق  
والعلق و قال ان اهل الحق لم یزالوا منذ كانوا فی شدة  
مجلسی در بحار الانوار روایت نماید : که مفضل گوید  
بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که امید وارم امر قائم  
بسهولت و آسانی غالب شود فرمود نخواهد شد تا آنکه  
از جبین خود عرق و خونرا مسح نمائید و نیز فرمود اهل  
حق همیشه در سختی و ذلت بوده اند این حدیث نیز

بصراحت شدائد متوجه به حضرت موعود و اسحاب او را حکایت  
مینماید .

۵- در بحار الانوار در باب التمهیص مجلسی  
روایت مینماید . که حضرت امام رضا علیه السلام بر برنظسی  
فرمود : " ان هذا الامر ليس يحيى على ما يريد الناس  
انما هو امر الله وقضائه " یعنی : امر قائم بر وفق مراد ناس  
نخواهد شد زیرا که آن امر الهی است و قضای او .  
در این حدیث نیز عبارتة اخرى آیه شریفه قرآنرا که میفرماید :  
" افلكم جاءكم رسول بما لا تهوى انفسكم استكبرتم ففرقنا  
كذبتم و فریقا تقتلون " بتمام معنی بیان فرموده و توضیح  
میفرماید که ظهور موعود مطابق با انتظارات مردم نخواهد  
بود . طبعا این امر شدائدی را چنانچه در احادیث  
قبل ذکر شد در بر دارد .

۶- در بحار الانوار ایضا در باب التمهیص عن  
حسن بن علی علیهما السلام انه قال لا يكون الامر الذي  
ينتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض و يتفل بعضكم في  
وجوه بعض و حتى يلمن بعضكم بعضا و حتى يسمي بعضكم  
بعضا كذابين . یعنی : امام حسن بن علی علیهما  
السلام فرمود نخواهد شد امری که شما منتظر آن هستید  
تا اینکه بعضی از شما از بعضی دیگر تبری جویند و جمعی

از شما بروی جمعی دیگر آب دهان اندازند . و تا آنکه گروهی از شما گروهی دیگر را لعن کنند و قسمتی از شما قسمتی دیگر را دروغگو نامند . این حدیث نیز مظلومیت اصحاب قائم و طعن و لعن و اهانات وارده بر آنها را بصراحت پیش گوئی و آنچه واقع شده است قبلا نبوت فرموده است .

۷- در بحار الانوار . فی باب خصائص القائم

علیه السلام عن ابان بن تغلب انه قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول اذا ظهرت رایة الحق لعننا اهل الشرق والغرب . یعنی : ابان بن تغلب میگوید شنیدم که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که چون رایت حق ظهور فرمود لعنت مینمایند اهل شرق و غرب او را .

و نیز در بحار الانوار در همین باب عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال اذا رفعت رایة الحق لعننا اهل الشرق والغرب . یعنی : منصور بن حازم از حضرت ابی عبد الله ع روایت کند که آنحضرت فرمود موقمی که رایت حق بر افراشته شود اهل شرق و غرب او را لعن نمایند .

در این دو حدیث اندکی دقت شود که چگونه

ما بین تمسرات و تعایلات و امال و انتظارات مردم و آنچه

طبق نصوص فوق واقع شده تباین و اختلاف موجود است  
 در حالی که مردم انتظار دارند قائم موعود منتظر با قدرت  
 و شوکت و سلطنتی ظاهر شود و قدرت ظاهر و باطن  
 او بر شرق و غرب عالم سلطه و استیلا داشته باشد و در قبال  
 ارا ده و امرا و قدرتهای بشری ظاهرا زاموی تسلیم بر زمین  
 نهند . آنجود مبارک مطابق نصوص و احادیث فوق  
 بقدری میبایستی ظاهرا در انظار عموم خرد و غیر مهم و  
 عادی ظهور نماید تا این اندازه که اهل شرق و غرب  
 را جسارت لمن و طمن بوجود مبارکش مقدور گردد .

هـ : احادیثی که دلالت دارد بر ظهور قائم

### با شرع جدید

۱- در بحار الانوار در باب سیر و اخلاق قائم  
 از ابی حمزه ثمالی روایت نموده است . " انه قال سمعت  
 ابا جعفر علیه السلام یقول لو قد خرج قائم آل محمد  
 علیه السلام لنصره الله بالملائكة المسمومین والمنزلین  
 والمردفین والکرویین یکون جبرائیل امامه ومیکائیل عن  
 یمینه و اسرافیل عن یساره والرعب مسیره شهرا امامه وخلفه  
 وعن یمینه وعن شماله والملائكة المقربون حذاه اول من



يتبعه محمد وعلى الثاني ومعه مختلط يفتح الله له الروم  
 والصين والترك والديلم والسند والهند وكابل شاه والخزر  
 يا ابا حمزه لا يقوم القائم الاعلى خوف شديد وزلازل وفتنة  
 وبلاء تصيب الناس وطاعون قبل ذلك وسيف قاطع بين العرب  
 واختلاف شديد بين الناس وتشتت في دينهم وتغيير  
 من حالهم حتى يتمنى الممتنى الموت صباحاً ومساءً من  
 عظم ما يرى من كلب الناس واكل بعضهم بعضاً وخروجه اذا  
 خرج عند اليأس والقنوط فيا طوبى لمن ادركه وكان ممن  
 انصاره والويل كسل الليل لمن خالفه وخالف امره وكان  
 من اعدائه ( ثم قال ) يقوم بامر جديد وسنة جديدة وقضاء  
 جديد على العرب شديد ليس شأنه الا القتل ولا يستنيب  
 احد ولا تاخذه في الله لومة لائم " يعنى : ابو حمزه ثمالى  
 روايت نموده است كه شنيدم از حضرت ابى جعفر (ع) كه  
 مي فرمود چون قائم آل محمد عليه السلام خروج فرمايد هر آينه  
 خداوند نصرت خواهد فرمود او را بملائكه مسومين ( يعنى  
 ملائكه مسومين ) نشان داران ومرسلين و مرد فتن ( يعنى  
 بى دري ) و كرويين در حاليكه جبرائيل پيشروى او و ميكائيل  
 ازيمين و اسرافيل از يسار او و رعب باندازه يك ماه راه از  
 امام و خلف و يمن و يسار او باشند . و ملائكه مقربين  
 برابر او اول كسى كه متابعت كنند آن حضرت را محمد

(ص) باشد و روم علی (ع) و با اوسیف قاطمی است که خداوند برای او روم و چین و ترك و دیلم و سند و هند و کابل و خزر را فتح میفرماید یا اباحمزه قیام نص فرماید قائم مگر با خوف شدید و تزلزل و فتنه و بلائی که بمردم برسد و طاعونی پیش از آن و شمشیر قاطمی در میان عرب و اختلاف شدیدی میان مردم و تشمت و تفرقه در دین ایشان و تغییر در حالشان تا بان حد که در هر صبح و شام تضای مرگ میکنند از بس مراسم درندگی و شرارت خلق را بزرگ بینند که يك دیگر را بخورند یعنی بر یکدیگر ظلم کنند و از قتل و نهب و اکل اموال یکدیگر مضایقه و کوتاهی نمایند و خروج آنحضرت در زمان یأس و ناامیدی باشد پس خوشا بحال کسی که ظهور آنحضرت را دریابد و از انصار و یاران او گردد و وای بر کسی که با او مخالفت کند و فرمان او را نپذیرد و از اعدای آنحضرت باشد پس فرمود که قائم بامر جدید و سنت و آداب جدید و قضاوت و حکم جدیدی که بر عرب شدید و دشوار است قیام میفرماید و شان او جز قتل نباشد و کسی را نایب و جانشین خود نمیفرماید و از ملامت و سرزنش خلق از قیام بامر الله باز نمی ماند . (۱)

این حدیث شریف مجموعه ای از نکات و دقایق

است که بایستی مورد کمال توجه قرار داد .

الف: - نصرت کنندگان امر مبارك قائم موعود را ملائکه علمین قرارداد میفرماید . اطراف و جوانب حضرتش را از یمین و یسار ملائک آسمانی احاطه نموده او را برپیشرفت امر مقدسش کمک مینمایند در عین حال شدائد وارده بروجود مبارکش را بقدری سخت و ناگوار تصریف میفرماید که تمناکننده تمنای مرگ کند و دوره زمان حضرتش مشحون بیأس و ناامیدی گردد این دو وجه متباین که هر دو باصراحت تام از اشراف ظهور موعود ذکر شده چاکی است که با ملائکه علمین تأییدات خفیه الهی است که با وجود مقاومت شدید عناصر مخالف ظاهری امر مبارك را تأیید و تقویت مینماید نه آن سمور و تمانیلی که در اذهان و افهام متصور است زیرا اگر حقیقت موجوداتی مجسم با آن همی‌اکل معروف در مصیبت آنحضرت ظهور نمایند دیگر چه جای انکار و اعراض از طرف مردم باقی میماند که موجب بیأس و ناامیدی و تمنای مرگ گردد .

ب: - موضوع دیگر اهمیت و عظمت ظهور مبارك است که از غایت بزرگی و عظمت حضرت رسول اکرم و حضرت امیر علیهما السلام را در زمره اولین تبعیت کنندگان آنحضرت قرار میدهد و این قسمت تا حد کافی مفهومی از رجسنت مظاهر مقدسه را توضیح میدهد .

ج : آنچه بصراحت حکایت میکند و منظور از نقل حدیث شریف است که آنحضرت دارای شرع و احکام جدید و قضای جدید بوده و در عین حال برای خویش نایب انتخاب نمی فرماید .

د : این نیز بدیهی است که شمشیر قاطع آنحضرت همان کلمة الله است که در اندک مدتی بجمیع طوایف نامبرده در حدیث شریف سرایت و جمعی کثیر در ظل شریعت مقدسه اش درآمدند و به حقیقت امر مبارکش اعتراف نمودند .  
 ۲- در باب علامات از مجلدات غیبت بحار الانوار از ابوبصیر روایت نموده است که :

حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود " فوالله لکانی انظر الیه بین الرکن ومقام بیایع الناس بامر جدید و کتاب جدید و سلطان جدید من السماء " یعنی : قسم بخدا که کانه میبینم او را که میانه رکن و مقام با مردم مباحثت مینماید بامری تازه و کتابی تازه و قضائی جدید از جانب آسمان و این حدیث بصراحت ظهور موعود را با کتاب و امر جدید و قضائی جدید بشارت میدهد و مخصوصا قید میفرماید که این ماموریت و رسالت از سما مشیت الهیه محول گردید و نه مقام امامت و نیابت که مورد نظر اهل شیعه میباشد .

۳- در بحار الانوار در باب سیر و اخلاق قائم

از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت مینماید که فرمود :

" یقوم القائم بامر جدید و کتاب جدید و قضا<sup>ه</sup> جدید علی العرب  
 شدید لیس شانه الا بالسیف لا یستنیب احداً و لا تأخذه فرا<sup>له</sup>  
 لومة لائم " یعنی : قیام میفرماید قائم بامر جدید و کتاب  
 جدید و قضا<sup>ه</sup> جدید و سخت بر عرب و شان او نیست بجز  
 شمشیر و نایب برای خود انتخاب نمیفرماید و ملامت مردم او  
 را از توجه بسوی خدا بازندارد این حدیث نیز ظهور موعود  
 را بامر جدید و کتاب جدید بشارت میدهد .

۴- در بحار الانوار در باب سیر و اخلاق قائم از حضرت

ابی عبدالله روایت نموده است که فرمود :

" کیف انتم اذا ضرب اصحاب القائم علیه السلام الفساطیط  
 فی مسجد کوفان ثم ینخرج الیه المثل المستأنف امر جدید  
 علی عرب شدید " یعنی : چگونه خواهید بود شما هنگامیکه  
 اصحاب قائم در مسجد کوفه خیمه زنند پس بیرون آید  
 بر ایشان فرمان از سر نو گرفته که امری است تازه و جدید  
 و بر عرب دشوار و شدید . و این حدیث مخبر است از  
 حالات جناب بابا الباب و جناب ملا علی بسطامی و غیر ایشان  
 از کبار اصحاب که پس از صعود حضرت سید رشتی الی جوار الله  
 تعالی نظر بمقیده معروفه شیخیه که هر نفسی که وفات  
 نماید و حجت زمان خود را نشناسد موت او موت جاهلیت

باشد و نظر بتصریحات حضرت سید که کرارا شفاها مسموع داشته بودند از قرب سیماد ظهور موعود لهذا در مسجد کوفه خیمه زدند و بهصوم و اعتکاف در آن مکسان شریف مشغول شدند و در غایت تضرع و ابتهال ادراک ظهور از حق متعال سؤال نمودند تا آنکه بشرحی که در تاریخهای معتبره ثبت است بشرف ملاقات نقطه اولی عز اسمه الاعلی مشرف گشتند و به ادراک مثال مستانفی که حدیث شریف از آن منجر است افتخار یافتند . ( ۱ )

هـ در بحار الانوار از ابی بصیر روایت نموده است " انه قال قلت لابی عبد الله اخبرنی عن قول امیر المؤمنین علیه السلام ان الاسلام بدء غریباً وسیعود غریباً كما بدء فطوبی للغریب " فقال یا ابا محمد اذا قام القائم علیه السلام استانف دعا جدیداً كما دعا رسول الله " یعنی : ابویصیر گوید از حضرت ابی عبد الله سؤال کردم از معنی قول حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده است که اسلام در اول بحالت غریبی شروع شد و زود باشد که رجعت نمایسد بحالت غریبی مانند اول پس خوشا بحال غریبان . فرمود یا ابا محمد چون قائم علیه السلام قیام فرماید دعوتی تازه از سر گیرد چنانچه رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود و این حدیث در غایت صراحت است که دعوت قائم اصلیه

باشد نه دعوت نیابت ( ۱ )

۶- در اصول کافی فی باب الاحادیث المرویة

عن موسی علیه السلام قال سال الراهب عن موسی بن جعفر  
 علیهما السلام اخبرنی عن ثمانية احرف نزلت فبقی فی الارض  
 منها اربعة وبقی فی الهوا" منها اربعة علی من نزلت تلك  
 الاربعة التي فی الهوا" ومن یفسرها قال ذاك قائمنا فینزل  
 الله علیه فیفسرها وینزل علیه مالم ینزل علی الصدیقین  
 والرسل والمهتدین " یعنی : راهب از موسی بن جعفر  
 علیه السلام سئوال نمود که خبر ده مرا از هشت حرفی که  
 چهار حرف آن بر زمین نازل شده و چهار حرف دیگر نازل  
 نگشته است بر که نازل گردد که آنرا تفسیر نماید ؟ فرمود  
 آن قائم ما است که خداوند حروف مذکوره را بر او نازل  
 خواهد فرمود و آنرا تفسیر خواهند نمود و هر آینه خداوند  
 بر او نازل فرماید آنچه را که بر صدیقین و رسل و مهتدین  
 نازل نفرموده است این حدیث نیز بخوبی دلالت دارد بر  
 ظهور موعود با امر جدید و احکام جدید و صراحت دارد بر اینکه  
 میآورد غیر از آنچه بر انبیا و رسل قبل نازل شده است.  
 ( نقل از فرائد با تفسیراتی در ترجمه آن )

۷- شیخ ابن الحجر الهیثمی که از کبار علمای اهل سنت و جماعت است در کتاب صواعق محرقة در احادیث وارده در تفسیر آیه کریمه **للسوره** زخرف آیه ۶۱ « و انسه لعلم للساعة که در بشارت موعود نازل شده فرموده است روی الحاکم فی صحیحہ یحل بامتی فی آخر الزمان بلاء شدید من سلطانهم لم یسمع بلاء اشد منه حتی لا یجد الرجال ملجاء فیبعث الله رجلاً من عترتی اهل بیتی یملا به الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً » والطبرانی المهدی من اهل البيت یختم الدین به كما فتح بنا " یعنی : حاکم در کتاب صحیح خود از حضرت رسول (ص) روایت نموده است که آن حضرت فرمود وارد خواهد شد بر امت من در آخر الزمان بلاء شدیدی از قبل سلطان ایشان که شنیده نشده باشد بلائی اشد از آن چندان که انسان ملجاء و پناهی نیابد . پس مبعوث خواهند کرد خداوند مردی را از عترت و اهل بیت من و بسبب او زمین را برابر عدل و داد خواهد فرمود چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور و طبرانی از آن حضرت روایت نموده که فرمود مهدی <sup>(۱)</sup> از ما اهل البيت است باو دین اسلام ختم شود چنانکه بماشروع شد . و این حدیث گذشته از اینکه شددائد طرز حکومت را در زمان



ظهور خبر میدهد تصریح میفرماید که ظهور مهدی موعود  
انقضای اجل دیانت مقدسه اسلامیه است .

۸- شیخ حسن المدوی در کتاب مشارق الانوار  
از آنحضرت روایت نموده است که فرمود المهدی منا اهل  
البيت یختم به الدین كما فتح نبا " یعنی : حضرت رسول  
فرمود : که مهدی از اهل بیت ما است و دین اسلام با او  
ختم میشود همان گونه که بما شروع گردید . ( نقل از فوائد  
ابوالفضائل ) . این حدیث شریف نیز بصراحت دلالت  
بر ختم شریعت اسلام در ظهور مهدی موعود دارد .

۹- در بحار الانوار صفحه ۱۹۱ از عبد الله بن عطاء  
است " قال سئلت ابا جعفر الباقر قلت انا قائم القام های سیره  
یسیر فی الناس فقال یهدم ما قبله كما صنع رسول الله صل الله  
علیه وسلم و یستأنف الاسلام جدیداً " یعنی : گفت پرسیدم  
از حضرت امام محمد باقر که وقتی قیام میکند قائم بکدام طریق  
رفتار میکند در مردم فرمود خراب میکند هر دینی که قبل بود  
همچنانکه بجا آورد رسول الله و از سر میگیرد اسلام تازه را این  
حدیث شریف دلالت صریح دارد که موعود جدید ادیان ماقبل  
رانسخ و اسلام جدیدی خواهد آورد .

۱۰- در بحار الانوار جلد سیزدهم صفحه ۱۹۱  
" عن عبد الله بن عطاء " عن شیخ عن الفقهاء " یعنی ابا عبد  
الله

قال سئلته عن سيرة المهدي كيف سيرته قال يصنع ما صنع  
رسول الله ويهدم ما قبله كما هدم رسول الله امر الجاهليه  
ويستأنف الاسلام جديداً . يعنى : از عبد الله بن عطاء  
روایت شده كه گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق (ع)  
از روش مهدی كه چگونه است رفتار او فرمودند میسازد آنچه  
را حضرت رسول الله ساخت و منهدم میسازد آنچه قبل  
از او بود همچنانكه حضرت رسول اكرم امر جاهلیت را منهدم  
فرمود و اسلام تازه از سر میگیرد .

۱۱- فی الكافی عن ابی جعفر فی معنی قوله تعالی :-

« ولقد اتینا موسی الكتاب فاختلف فیه قال اختلفوا كما اختلفت  
هذه الاممة فی الكتاب و یختلفون فی كتاب الذی صبح القائم  
الذی یتیهم حتی ینكره ناس کثیر » یعنی : حضرت امام محمد  
باقر ع در معنی قول خدای تعالی كه ما دادیم بموسی  
كتاب پس اختلاف کردند در آن فرمود همچنانكه ایمن  
امت اختلاف کردند در كتاب خدا اختلاف خواندند كرد  
در آن كتابیكه قائم برای ایشان میآورد تا اینکه انكار خواهند  
کرد آن كتاب را جماعت کثیری . این حدیث بخوبی حکایت  
از مرآة جدید مینماید .

۱۲- در بحار الانوار صفحه ۱۸۸ از ابی بصیراز

حضرت صادق روایت شد از اقام القائم جا با مر جدید

که داعی رسول الله فی بدو الاسلام الی امر جدید . یعنی هر وقت قائم قیام کند میآورد دین تازه را همچنانکه پیغمبر اکرم دعوت کرد بدین تازه فی در اینجا بصراحت تشریح شرع جدید را با تشبیه کامل بتشریح حضرت رسول اکرم و مده میفرماید . وجای شك و تردیدی در این مورد باقی نمیگذارد که موعود منتظر دارای شرع جدیدی مانند اسلام خواهد بود . از اخبار بسیار دیگری که در این باره رسیده از لحاظ اختصار صرف نظر گردید .

و : اخباری که دلالت بر ارتفاع لدای الهی

از بیت المقدس عکا و اراضی مقدسه

می نماید

۱- در بحار الانوار صفحه ۲۳ عن الشافعی

عن المصطفی فی المهدی و انه یطک سبع سنین و یملا الارض عدلا و انه یخرج مع عیسی بن مریم و یساعده علی قتل رجال بباب لد بارض فلسطین " یعنی : شافعی روایت کند از مصطفی (ص) در خصوص مهدی که او سلطنت میکند هفت سال و عالم را برکند از عدل و داد خروج مینماید با عیسی و کمک دهد مهدی را در قتل رجال در باب لد در اراضی فلسطین . این حدیث بصراحت ظهور و رجعت

مسیح و اعلان امر را در فلسطین بشارت میدهد .

۲- در تفسیر صحافی در ذیل آیه مبارکه . یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له که در سوره طه نازل گردیده میفرماید : داعی الله الی المحشر قیل هو اسرافیل یدع الناس قائما علی صخرة بیت المقدس فیقبلون من کلّ اوب الی صوبته . یعنی : در آن روز خلق متابعت میکنند دعوت کننده را که در او کجی نیست . و بعضی از مفسرین گفته اند منادی حق در روز حشر اکبر اسرافیل است دعوت میکند مردم را قائما در صخره بیت المقدس پس اقبال میکنند از هر دسته . در اینجا نیز بصراحت اعلان بقیامت عظمی را در اراضی مقدسه بشارت میدهد .

۳- در فتوحات مکیه از احادیث نبویه این حدیث که بتفصیل در قسمت قبل مندرج گردیده در قسمت اخیر آن منقول است . الی ان قال و یقتلون کلهم الا واحدا منهم ینزل فی مرج عکا فی المأدبة الالهية التي جعلها الله مائدة للسباع والطيور والهوام یعنی : فرمود و تمام کبار اصحاب آنحضرت کشته میشوند مگر یکی از ایشان که سه وارد میشود در مرج عکا مهمانخانه که خداوند تبارک و تعالی مقرر فرموده است برای سباع و طیور و هوام یعنی جمیع اصناف خلق مقرر داشت در اینجا بصراحت ورود جمال

مبارک را که مهترین مروج امر حضرت اعلی بودند بمرج عکا  
بشارت فرموده .

۴- صعصعة بن صوحان از حضرت امیرالمؤمنین  
علی (ع) روایت کند که آنحضرت پس از ذکر علام آخر الزمان  
وظهور رجال وسایر حوادث فرمود " خیر المساکن یومئذ  
البيت المقدس لیا تین زمان علی الناس یتمنی احد هم انه  
من سکانه " یعنی : در آنروز بهترین جایها برای سکونت  
بیت المقدس است البته البته خواهد آمد زمانی که  
هر نفسی آرزو کند که از ساکنین آن ارض مقدس باشد . مفاد  
این حدیث بخودی خود دلالت بر عظمت آن مقام مقدس  
مینماید .

۵- در بحار الانوار مجلد غیبت ابان بن تغلب  
از حضرت امام جعفر صادق روایت کند قال قال ابو عبد الله  
علیه السلام ان اول من یتبایعه علیه السلام جبرائیل ینزل  
فی صورة طیر ابیض فیبایعه ثم یضع رجلا علی بیت الله  
الحرام ورجلا علی بیت المقدس ثم ینادی بصوت طلق  
ذلق تسمعه الخ لایقی اتی امر الله فلا تستعجلوه .

یعنی : اول کسی که بقائم علیه السلام بیعت نماید جبرائیل  
باشد که بصورت مرغی سفید نازل شود و با آن حضرت بیعت  
نماید پس يك پای خود را بر بیت الله الحرام و پای دیگر

را بر بیت المقدس نهاد و بصوت فصیح و بلند ی که همه خلق بشنوند ندا کند که اتی امرالله فلا تستعجلوه یعنی آمد امر خداوند پس تعجیل ننمائید در تعبیر این حدیث باید متذکر بود که جبرائیل همان روح القدس الهی است که عالم را با ارتفاع ندای حق بیاگاهاند همانطور که در زمان حضرت رسول اکرم با اینکه تمام آیات قرآنی بوسیله جبرائیل نازل و بخلق ابلاغ گشت ولی ظاهرا دیده نشده بلکه دیدنی نبود زیرا روح قدسی را تجسمی نیست که دیده شود .

۶- فی العصمة والرجعة نقلا عن الاكمال فی

خطبة امیر المؤمنین الی ان قال ولعن آخر هذه الاممة اولها الی ان قال الرجاء الرجاء العجل العجل خیر المساکن یومئذ بیت المقدس لیاتین زمان علی الناس یتمنی احد ضم شبرا منه الی ان یقول ذلك بعد طلوع الشمس من مغربها عند ذلك ترفع التوبة فلا توبة تقبل ولا عمل یرفع ولا ینفع نفسا ایمانهم لم تكن امنة من قبل در کتاب عصمة و رجعت نقل از اکمال روایت کند . از خطبه حضرت امیر المؤمنین علی (ع) که فرمود که آخر این امت اول آنرا لعن نموده است تا اینکه فرمود آرزومندم آرزومندم زود باشد زود باشد که در آنروز بهترین مسکن ها بیت المقدس باشد (۱) امکان دارد الوحا الوحا باشد بمعنی العجل العجل

حتماً خواهد آمد زمانی هر مردم که هر يك يك وجب از خاک بیت مقدس را آرزو کند . تا اینکه فرمود این موقعی خواهد بود که آفتاب از مغرب خود طالع شود در آنوقت است که توبه از بین برداشته شود و توبه کسی قبول نشود و عمل کسی پذیرفته نگردد . اگر آنچه واقعه شده ایمان نیاورده باشد . در این خطبه شریفه حضرت امیر علیه السلام اهمیت مقام بیت المقدس را بطوری تعریف میفرماید که مردم آرزومندندیک وجب از زمین بیت المقدس را داشته باشند میفرماید این شرافت وقتی نصیب این سرزمین گردد که شمس از مغرب خود طالع شده باشد و آن طلوع کوكب قائم است از خانواده هاشمی که غرب آن بود و میفرماید توبه و عمل کسی امر را نفع نبخشد اگر بظهور موعود ایمان نیاورده باشد .

۷- این احادیث عموماً مقتبس از انوار طالمه

از قرآن مجید است که در مقامی فرماید در سوره ق «واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحه بالحق ذلک یوم الخروج» یعنی : بشنو روزی که منادی ندا میکند از مکان نزدیک در آن روز میشوند صیحه حق را این روز روز ظهور است و مفسرین از اهل تسنن و تشیع متفقاً در تفسیر این آیه فرموده اند که ندای الهی از صخره بیت المقدس

بلند میشود یعنی از جیل کرمل که در توراة و انجیل  
بجیل مقدس و جبل بیت الله از آن تعبیر شده است

( عینا نقل از فرائد )

ز : اخباریکه دلالت بر اسم حضرت قائم موعود

و رجعت حسین دارد

~~~~~

۱- در بحار الانوار صفحه ۲۲۰ در ضمن خطبه

مفصلی از حضرت امیر (ع) روایت شده است که فرمود :

" فیه تفصیل و توصیل و بیان الاسمین الاعلیین الذین

جمعا فاجتمعا لا یصلحان الا معا " در ضمن اینکه از وقایع

ظهور اخبار میدهند . میفرمایند در این مطلب يك جدائی

است و يك پیوستگی و بیان دو اسم اعلی است " علی محمد "

که این دو اسم اعلی با هم جمع شوند پس آمیخته گردند

و شایسته نباشد مگر اینکه با هم ذکر شوند . این حدیث

بصراحت اجتماع دو اسم اعلی علی و محمد را بشارت

میدهد و بلاشک ممداتی جز اسم مبارک حضرت اعلی

که پدر و مادر ایشان تسبیح فرموده اند ندارد .

۲- در جلد سیزدهم بحار الانوار صفحه ۱۶۷ عن

امیرالمؤمنین عن النبی فی باب النص علی الاثنی عشر قال

آخرهم قائم اسمہ علی اسمی یخرج فیملأ الارض عدلا

کما ملئت جورا وظلما " یعنی : حضرت امیر (ع) از حضرت رسول (ص) روایت فرمودند آخرائمه قائم است اسم او بزبالای اسم من است " علی محمد " خروج میکند وزمین را بر از عدل میکند چنانچه بر از ظلم وجور شده است . این نیز بصراحت دلالت بر تعیین اسم علی محمد بقائم موعود مینماید .

۳- در فوائد المخلصین از حضرت رسول (ص)

روایت است که فرمود " اسمه اسم علی و انا تحت رجليه " یعنی : حضرت رسول اکرم در تعریف اسم حضرت قائم میفرماید اسم او علی است و من در زیر پای او هستم " علی محمد " ملاحظه فرمائید بجه صراحتی تعیین اسم میفرمایند .

۴- در کشف الغمه نسبت با اسم حضرت قائم از امام

روایت شده که فرموده است " هو ذوالاسمین الاعلیین " یعنی : او است دارای دو اسمی که از تمام اسامی بالاتر است " علی محمد " و این معلوم است که در شریعت مقدسه اسلام بالاتر از اسم علی و محمد اسم دیگری نیست .

۵- در کتاب کشف الحقایق روایت است که امام

میفرماید : اسم قائم مطابق است با عدد اسم رب که هر دو

بحساب اجد معادل با ۲.۲ است .

۶- از حضرت رسول اکرم روایت است که در رجعت میفرماید : " یا علی ان لی کرة ولك کرتین کرة قبل محمد و کرة بعد حسین " یعنی : ای علی برای من یک رجعت است و برای تو دو رجعت یکی قبل از محمد " علی محمد " و یکی بعد از حسین " حسین علی " ملاحظه میفرمائید که با چه صراحت هر دو رجعت را با اشاره با اسم مبارک تعیین میفرماید .

ح - علائم شخص قائم و اصحاب آنحضرت

۱- در بحار الانوار در کتاب غیبت در باب علامات حارث دمذانی که ارشاد امیر اصحاب حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است از آن روایت نموده است که آنحضرت فرموده المهدی اقبل جمده بخده خال یکون مبدئه من قبل المشرق " یعنی : مخمور العین و پیچیده موی است و در کونه آنحضرت خالی است و مبداء ظهورش از طرف مشرق است شرح تشرف ملاحسین بشروعی یعنی حضرت باب الباب حضور مبارک حضرت اعلی و استعلام از علامات وجه مبارک مشروحا و واضحا حکایت مینماید که چون تمام این آثار را در چهره مبارک مشاهده نمود دچار

جگونه غلق و اضطرابی گشت .

۲- در کتاب البواقیت والجواهر در اوصاف ظهور

از احادیث صحیحه نبویه استخراج نموده که مفصل آن در

فتوحات مکیه شیخ ابن العربی است از آنجمله میفرماید :

” هو اهل الجبیه اقنى الانف اسعد الناس به اهل الكوفة

یعنی مال را بالسویه و بعدل فی الرعیة پاتیه الرجل و بقول

بامهدی اعطى و بین یدیه المال فیحش له فی ثوبه ما

استطاع ان یحمله یخرج علی فترة من الدین یزع الله به مالا

یزع بالقرآن یمس الرجل جاهلاً و جبناً و بخیلأ فیصبح عالماً

شجاعاً کریماً الی ان قال یشهد الملحمة العظمی مادیة الله

سرح عکا یمید الظلم و اهله یمید الدین و ینفخ الروح فس

الاسلام یمزل الله به الاسلام بعد ذلّه و یحیییه بعد موته ” یعنی

آنحضرت گشاده روی و اقنى الانف است یعنی اهلاى بینى

مبارکش اندکی مرتفع است مساعدترین خلق با و اهل کوفه اند

مال را بالسویه قسمت میفرماید . و بعدل حکم مینماید میآید

نزد او انسان و طلب عطا مینماید و آن حضرت از مالی که در نزد او

است چندان در جامه او میریزد که حمل آنرا نتواند هنگام فترت

و سستی دین خروج میفرماید و افزون از آنچه خداوند بقرآن منع

و کف فرمود بآنحضرت منع و کف میفرماید تا باین حد که مرد در

شب نادان و کم دل و بخیل مشاهده شود و با————— داد

عالم و شجاع و کریم گردد پس بفرمایید : " آن حضرت در روح
 عکاکه ماده انبیه و جوان نعمت سماویه است وارد میشود
 و فتن و وقایع عظیمه را مشاهده میفرماید . ظلم و اهل
 آنرا بر میاندازد و دین را بر پا میدارد و در اسلام روح
 میدهد و خداوند اسلام را بآنحضرت عزت میدهد پس
 از آنکه دلیل گردد و حیوة میبخشد پس از آنکه مرده باشد
 این حدیث شریف با کمال وضوح و اولاً علام صورت مبارک
 آنحضرت را توصیف فرمود و سپس اشاره به مقبلین اولیه
 یعنی حضرت باب الیاب و همراستمان که پس از اعتکاف در مسجد
 کوفه بسوی مسجد جلیل حرکت و صف اولین مؤمنین آنحضرت
 را تشکیل دادند فرمود بعداً عدالت آنحضرت و سخاوت و
 اوصاف کریمه اش را توصیف و سپس مقام مؤمنین را قبل از ایمان
 و بعد از ایمان که بشهادت تاریخ درست مصداق
 حدیث فوق بود بیان فرموده است و در خانه امرا و
 بماریه الله و سفره خزان عکاکه کشانیده شده و بالنتیجه
 عزت و عظمت از دست رفته اسلام را که در میان ملل راقیه
 سبب انحطاط مدنیت شمرده میشود دوباره با بسط تبلیغات
 بهائی بشارت میدهند .

۳- در کتاب عوالم امام میفرمایند : " ان فی قائمنا
 اربع علامه من اربع شیخ موسی و موسی و یوسف و محمد

اما العلامة من موسى والخوف والانتظار واما العلامة من عيسى
 ما قالوا في حقه واما العلامة من يوسف السجن والتقبيه
 واما العلامة من محمد يظهر آثار مثل القرآن " یعنی در
 قائم ما چهار علامت از چهار پیغمبر است از موسی عیسی
 و یوسف و محمد اما علامت از موسی خوف و انتظار است
 و اما علامت از عیسی آنچه در حق او گفتند و از یوسف
 سجن و تقیه و از محمد ظاهر شد بآثاری مثل قرآن .

ط : احادیثی که دلالت بر مدت دعوت

حضرت قائم و ظهور حسین دارد

~~~~~

۱- در بحار الانوار صفحه ۱۹ " عن ابی سعید

الخدري قال قال النبي (ص) لا تنقض الساعة حتى  
 يظهر رجل من اهل بيتي يملا الارض عدلا كما ملئت جورا  
 بملك سبع سنين یعنی : ابی سعید خدري از حضرت رسول  
 اکرم روایت نمود که آنحضرت فرمود قیامت برپا نشود تا آنکه  
 ظاهر شود مردی از اهل بیت من که پر کند عالم را از عدل  
 چنانکه پر شده است از جور و خلافت میکند هفت سال .  
 این حدیث شریف درست مدت رسالت حضرت اعلی  
 روح ماسواه را که از بد و اظهار امر تا هنگام شهادت است  
 بصراحت اخبار فرموده است .

۲- در همان صفحه فوق الذکر بهما مضمون میفرماید : " یمک سبما او تسعا " یعنی خلافت میفرماید هفت یا نه سال که هر دو صحیح است زیرا تا هنگام شهادت هفت سال و تا هنگام اظهار امر جمال قدم جل اسمه الاعظم بعده از اصحاب در بغداد حین ورود نه سال تمام بوده است و نیز در همان صفحه ستاً او سبماً نقل شده است زیرا مدت رسالت آنحضرت از شش تجاوز و قریب به هفت سال گردید . و بطوریکه ملاحظه میشود تمام این جهات و خصوصیات در اخبار نبوی ملحوظ شده است .

۳- در بحار الانوار صفحه ۱۵ عن ابی حمزه عن ابی جعفر فی قوله تعالی: "قل فلا أسألکم علیه من اجرو ما من المتکلفین ان سوا الا ذکر للمالمین" قال امیر المؤمنین (ع) وستعلمن نباء بعد حین ای عند خروج القائم " یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام بابتی حمزه در تفسیر آیه قرآن که میفرماید : بگو من مزدی از شما برای رسالت نمی خواهم و نیستم از نبوت بستگان بلکه زود است که خیر او را بعد از حین بدانید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود این خیر خروج قائم است . در این حدیث با تصریح بظهور قائم بتاریخ ۶۸ که عدد حین است اشاره میفرماید

که تطبیق بظهور جمال مبارک در سال ۶۸ از زمان اظهار  
امر حضرت نقطه اولی میباشد .

۴- در بحار الانوار صفحه ۳۱۵ نقل از منتخب

البصائر عن معلى بن خنيس وزيد الشحام عن ابي عبد الله  
قال سمعنا يقول ان اول من يكر في الرجعة الحسين و  
يمكث في الارض اربعين سنة ويسقط حاجباه على عينيه .

یعنی معلى بن خنيس وزيد شحام از امام جعفر صادق  
روایت مینماید که فرمود اول کسی که رجعت میفرماید  
حضرت حسین علیه السلام است و ایام سلطنت او چهل سال  
است و میافتد ابروهای او بر چشمانش . این حدیث  
شریف مدت سلطنت و رسالت جمال اقدس ابهی را که  
بچهل سال پس از اظهار امر بالغ گردید خبر میدهد .

۵- در بحار الانوار نقل از احتجاج شیخ طبرسی

عن زید بن وهب عن حسین بن علی بن ابی طالب عن  
امیر المؤمنین علیهما السلام قال بیعت الله رجلاً فی آخر الزمان  
و کلب من الدهر و جهل من الناس یؤیده الله بطلکته و یعصم  
انسانه و ینصره بآياته و یظهر علی الارض حتی یدینوا طوعاً  
او کرهاً یملا الارض عدلاً و قسطاً و نوراً و برهاناً یدین  
له عربی البلاد و طولها ما یشقی کافراً الا امن و لا طالح الا صلح  
و تصلح فی ملکه السباع و تخرج الارض نبتها و تنزل السماء

برکتها و تظاهر له الكنوزة و يطك ما بين الخافقين اربعين عاما فطوبى لمن ادرك ايامه و سمع كلامه "زیدین وهیب از حضرت محتسب و آنحضرت از امیرالمؤمنین (ع) روایت مینماید که : فرمود مبعوث میفرماید خداوند در آخر الزمان و شدائد روزگار و جهالت مردمان مردی را که مؤید میگرداند او را بملاءکه خود و حفظ میکند انصار او را و دست و پایی مینماید او را بآیات خود و کمک میفرماید او را در زمین تا اینکه بدین او متدین شوند طوعا یا کرها هر میکند عالم را از عدل و داد و نور و برهان و شرف دین او مشرف میگرداند مردم را در طول و عرض بلاد و باقی نیمیاند کافری مگر اینکه ایمان میآورد و نمی ماند طالحمی جز اینکه از صلحا میشود . صلح میکند در دوره سلطنت او سبع و وحوش عالم و مبرویاند زمین نبات های خود را و نازل میکند آسمان برکات خود را و ظاهر میشود از برای او گنج های عالم و سلطنت میکند در شرق و غرب عالم —————

چهل سال خوشحال کسیکه ادراک کند ایام او را و بشنود کلمات او را . این حدیث شریف تمام خصائص دور با عظمت حضرت بهاء الله را حکایت مینماید که شرحش خود نیازمند فصلی است . و آنچه در اینجا منظور است مدت چهل سال دوره رسالت آن جمال مبین است که



حضرت امیر مؤمنان فرموده است .

۶ - در کتاب شرح السنّة در صفحہ ۱۹۸

بحار الانوار نقل مینماید . از حسین بن مشعور نقل شده " عن النبی ( ص ) فی نزول عیسی و یهلك فی زمانه المثل كلها الاّ الاسلام و یهلك الدجال یمکث فی الارض اربعین سنة ثم یتوفی فیصلی علیه المسلمون " یعنی : حسین بن مشعور در شرح السنّة از حضرت رسول اکرم ( ص ) در خصوص نزول عیسی روایت میکند که فرمود در زمان نزول حضرت عیسی تمام مثل هلاک میشوند مگر ملت اسلام ( یعنی مؤمنین ) و هلاک میشود دجال و آنحضرت در زمین چهل سال مکث فرماید و پس از آن صعود فرماید و مسلمین بر او نماز میگذارند . این حدیث بتمامها تحقق پذیرفت زیرا متدینین حقیقی رستگار شدند و دجال که عبارت از معرض من اللّٰه بود هلاک شد و مدت رسالت حضرت چهل سال بطول انجامید و پس از صعود مسلمین بر حضرتش نماز گذارند .

ی : قسمتی از علائم راجع به زمان ظهور

۱- در بحار الانوار از حضرت رسول اکرم صلوات اللّٰه وسلامه علیه روایت میکند که فرمود سیاحتی زمان علی امتی

لا یبقی من القرآن الا رسنه ولا من الاسلام الا اسمه یسمون به وهم ابعد الناس منه مسا جد هم عامرة وهی خراب من الهدی فقها " ذلك الزمان شرالفنھا " تحت ظل السماء " منهم خرجت الفتنة والیهم تعود " یعنی : بزودی خواهد آمد بر امت من زمانی که از قرآن نماند جز نوشته آن و از اسلام نماند جز اسم آن باسم اسلام نامیده میشوند و حال آنکه دورترند از هرکس بآن . مساجدشان آباد است و لکن از هدایت خراب . فقهای آنزمان شریرترین فقهای هستند که در زیر آسمان نمودار گشته اند فتنه و فریب خلق از ایشان خیزد و اثر آن بایشان عاید گردد .

۲- از حضرت رسول اکرم روایت است که فرمود :

" سیكون فی امتی کل ماکان فی بنی اسرائیل حذوا بالنعل والقدمة بالقدمة حتی لو ان احدهم دخل حجر ضبیه لدخلتموه " یعنی بزودی در امت من واقع شود تمام آنچه در بنی اسرا واقع شده طابق النعل بالنعل و سر نیزه بر سر نیزه حتی اگر یکی از بنی اسرائیل در سوراخ سوسماری داخل شده باشد البته شما هم داخل خواهید شد و در مقام دیگر میفرماید : " تتسلکن سنن من قبلکم شیراً فشیراً و ذراعاً فذراعاً " یعنی حتماً شما در سنن کما نیکه قبل از شما بودند سالك خواهید شد و جب یوجب و ذرع

بذرع مانند بنی اسرائیل موعود مقدس خویش را مصلوب ساخته و چون آنان که در پای صلیب میخواندند که خدایا مسیح ما را بفرست تا ما گرفتار این مردم فریب دهنده نشویم اینان نیز پس از مصلوب ساختن موعود خویش بناله های العجل العجل خویش ادامه داده و میدهند .  
۳- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه

بلیغه فی درنهیج البلاغه میفرماید :

" قال وانه سیاتی علیکم زمان لیس فیہ شیئ اخفی من الحق ولا اظهر من الباطل ولا اکثر من الکذب علی الله ورسوله و لیس عند اهل ذلك الزمان سلعة ابور من الكتاب اذا تلى حق تلاوته ولا انفق منه اذا حُرّف عن مواضعه ولا فی البلاد شیئ انکر من المعروف ولا اعرف من المنکر فقد نهذ الکتاب و حملته و تناساه حفظته . فالکتاب و اهله یومئذ طریقان صنفیان و عاحبان مصطحبان فی طریق واحد لا یویها مؤو . فالکتاب و اهله فی ذلك الزمان فی الناس و لیس فیهم و معهم لان الضلالة لا توافق الهدی وان اجتمعنا فاجتمع القوم علی الفرقة و افترقوا عن الجماعة کانهم ائمة الکتاب و لیس الکتاب اما مهم فلم یبق عندهم الا اسمه ولا یعرفون الا خطه و زبره و من قبل ما مثلوا بالصا لحمین کل مثله و سمو اصد قهم علی الله فریة و جعلوا فی الحسنة عقوبة السیئة . و انما

هلك من كان قبلكم بطول امالهم و تغيب اجالهم حتى  
نزل بهم الموعود الذي ترد عنه المعذرة و ترفع عنه التوبه  
و تحل معه القارة و النعمة " یعنی هر آینه بزودی پس از من  
بر شما زمانی خواهد آمد که در آن زمان چیزی مختفی تر  
از حق نباشد و نه آشکار تر از باطل و نه زیاده از کذب  
بر خدا و رسول و در نزد اهل آن زمان متاعی کساد تر  
از کتاب نباشد چون براستی تلاوت شود و متاعی از کتاب  
رواج تر نباشد چون از مواضع خود تحریف یابد . و در آن  
زمان چیزی از نیکی متروک تر و چیزی از بدی بمصرف تر  
نباشد زیرا که حاملین کتاب آنرا بدور افکنند و حفاظ قرآن  
آنرا فراموش کنند . پس کتاب و اهل او آنروز مطرود و منفعی  
باشند و دو صاحب و رفیق و سهالك يك طریق شوند که  
نفس ایشانرا نپذیرد و مأوی ندهد . پس قرآن و اهل  
آن در آن زمان در میان مردم اند ولیکن در حقیقت  
در میان خلق و با خلق نیستند زیرا که گمراهی با هدایت  
موافقت ننماید اگر چه با يك دیگر مجتمع باشد پس جمع  
گردند قوم بر اختلاف و تفرقت و پراکنده شود از اتفاق  
و جماعت گویا ایشان ائمه و پیشوایان کتابند نه کتاب امام  
ایشان پس نماند از کتاب نزدشان مگر نام آن و شناسند  
مگر خط و نوشته آنرا و از پیش با صالحان و نیکوکاران

هرگونه شناعت و ازیت را وارد آوردند و صدق ایشانرا کذب و افترا بر خدا نامیدند و در پاداش نیکی عقوبت و زشتی مقرر داشتند . و هرآینه هلاک شدند امت های پیش از شما بسبب طول آمال و معلوم نبودن مدت آجالشان تا اینکه موعود بر ایشان نازل شد کسی که عذر در او پذیرفته نمیشود و بسبب او توبه مرتفع میگردد و بهایا و نقمات با او فرود میآید از زیارت این خطبه منیعہ حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام بخوبی سرنوشت ملت اسلام و آتیه آن روشن و واضح میگردد .

۴- در بحارالانوار عن سلام ابن مستنیر عن ابی جعفر فی قول الله عزوجل اعلموا ان الله یحی الارض بعد موتها قال یحی الله عزوجل بالقائم بعد موتها " یعنی بعد کفر اهلها و الکافر میت . یعنی سلام بن مستنیر از امام محمد باقر علیہ السلام روایت نمود در معنی قول خداوند تعالی بدانید که خدا زنده میکند زمین را بعد از مردن او که فرمود زنده میکند بظهور قائم بعد از مردن آن یعنی کافر شدن اهل آن و کافر هم مرده است . این حدیث به صراحت دلالت بر اشاعه کفر و دوری از حق مردم را مینماید و قبل از ظهور کسی نمی تواند دعوی ایمان کند و مومن و مرید آن که بظهور موعود ایمان آورده و این است آنچه

که در تعریف امت اسلام هنگام ظهور امام فرموده از قرآن  
مجید استناد فرموده است .

قسمتی از علائم مربوط بزمان ظهور  
~~~~~

الف - ظهور دجال :

آنچه که از دجال مرکوز ذهن عوام است آن است
که هنگام ظهور حضرت موعود شخصی کریه يك چشمی خروج
کند و بر حماری عظیم الجثه که از مشرق تا مغرب عالم امتداد
قد و قامت او است سوار شده و جمعی کثیر از مسلمین
را بفریید و بسوی نار حجیم سوق دهد . و سپس بدست
صاحب امر متول گردد و در حدیث نبوی منقول است که
فرمود : " سیظهر بعدی الدجالون والکذابون " یعنی
بزودی بعد از من دجال ها و دروغگویان ظاهر شوند و این
حدیث حاکی است که تعداد این هیاکل شامت بار بیش
از یکی است ولی از معانی و مفاهیمی که از احادیث وارده -
استنباط میشود دجال صفتی است برای فریب دهندگان
و اغفال کنندگان مردم که در همین هیاکل و تصور بشتری
پدید آیند و مخصوصا در زمان ظهور در مقابل صاحب امر
قیام نموده و بانحراف و اضلال خلق از اقبال بسوی حق

پردازند و احادیث مرویه ذیل این حقیقت را روشن میسازد

۱- از حضرت رسول اکرم روایت است که فرمود :

" علماء السوء دجالمة القوم " یعنی علمای بد دجال های

(فریب دهندگان) مردمند و این معنی درست بعقل

و منطق وفق میدهد که همیشه علمای سوء سبب اضلال

مردم بوده و مردم را بر علیه انبیا و مظاهر مقدسه برانگیخته^{ند}

و خروج دجال انحصار بزمان ظهور قائم موعود نداشته بلکه

در زمان هر يك از پیغمبران این عناصر فاسده قیام بمخالفت

امرالله داشته اند چنانچه در رساله اول یوحنا باب دوم

میفرماید : " ای اطفال این سلامت آخر است چنانکه

شنیده اید دجال میآید . الحال هم دجالان بسیار

آمده اند . "

۳- در مقام دیگر دجال بمعنی دور و متخلف

از عهد تعبیر شده چنانچه حضرت رسول اکرم موقعی که

ابوبکر خواستگاری حضرت فاطمه علیها سلام الله را از آنحضرت

مینماید جواب میفرماید :

" وعدتها لعلی و انالست بدجال " یعنی فاطمه را بعلی

وعده داده ام و من دور و متخلف از قول خود نیستم .

در این صورت معلوم است که دجال صفت است نه يك شخص

معین مخصوص .

ع - دجال در لغت نیز بفریبنده و دروغ گو معنی شده است . بنا بر مراتب مذکوره معلوم است که این علامت مظاهرش هنگام ظهور هر پیغمبری و همچنین در این ظهور مبارک بسیار بوده و همین دجالان بوده اند که مردم را از تحری حقیقت و شناسائی موعود منتظر باز داشته و بضاللت و گمراهی سوق داده اند .

ب - کشف کنوز ارض :

یکی از علائم ظهور کشف گنج های زمین است . این علامت گذشته از اینکه بظواهر نیز تحقق یافته و بطور بی سابقه ای که تاریخ ماقبل نشان نمیدهد گنج های زیر زمینی که معادن نفیس و گرانبهای زمین است کشف و طیونها از نفوس بشری را در دریای ثروت و غنا غوطه ور ساخته است در عالم معنی نیز مفاهیمی داشته که ائمه هدی در بیانات خویش توضیح فرموده اند .

۱ - در تفسیر آیه مبارکه قرآن : وکان تحتہ کنز لهما " یعنی در زمین گنجی برای آن دو نفر بود از امام روایت است که فرمود " منظر لوحی بود که در آن مکتوب بود لا اله الا الله محمد رسول الله و از حضرت رسول روایت است که فرمود الصلوة کنز من کنوز الجنة یعنی نماز گنجی از گنجهای بهشت است .

۲- حضرت امیرالمؤمنین در علائم ظهور موعود میفرماید : " و یحاً للطالقان فان لله عز وجل فیها کنوز لیست من ذهب ولا فضة ولكن فیها رجال مومنون عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدی فی آخر الزمان " یعنی خوشا برای طالقان پس براستی که از برای خداوند در آنجا گنجهایی است که نه از طلا است و نه از نقره بلکه مردانی هستند در آنجا مؤمن که خداوند را می شناسند حق شناختن و ایشانند باوران حضرت مهدی در آخر الزمان این حدیث مفهوم واقعی گنجهای حقیقی را آشکار و معلوم میدارد که منظور از ظهور گنجها در زمان ظهور حضرت قائم موعود همان نفوس مؤمنه میباشند که با تمام مشکلات و مسائلی که بر آنان وارد میشود از طریق حق منحرف نشده چه خدا را حق شناختن شناخته اند .

ج- قحط و غلا :

آنچه در این باب معروف است این است که قبل از ظهور قائم موعود هفت سال باران نبارد و قحط و فـلای عظیم و مهلکی دنیا را فرا گیرد . این معلوم است که اگر حقیقتاً مدت هفت سال آسمان نبارد بلاشک گیاهی نروید و زندهئی بر روی زمین نماند تا بشرف لقای قائم موعود نائل آید و ظهور موعود نمودن بالله امر لغو و عبث گردد پس

این قحط و غلای ایمان است که مردم آزمائده عرفان و ایمان حقیقی بی نصیب مانده و بانتظارا وعده باران رحمت الهی ایام ظهور را بسربرند که میفرماید: "وفی السماء رزقکم و ما توعدون" یعنی: در آسمان رزق شما است و آنچه بشما وعده داده شده است و این همان قحطی است که بزبان عاموص نبی برای اسرائیل در فصل هشتم نبوت و پیش گوئی نموده میفرماید: اینک روزها میآید که قحطی را به زمین خواهند فرستاد نه از قحطی نان و آب و نه از عطش آب بلکه از شنیدن کلام خداوند .
 ر - طلوع شمس از مغرب :

در آثار و اخبار است که در یوم ظهور آفتاب از مغرب طالع گردد . این خبر ما را بیک نکته قابل دقت متوجه میسازد که اگر واقعا آفتاب از مغرب طلوع کند فرضا که بقدرت و مشیت الهی از این تبدیل مشرق بمغرب عالم کون زیر و زیر نگرند و زمین و آسمان دگرگون نشود .
 اصولا دیگر چه جای اعراض و اعتراض و انکاری برای منکرین بظهور حضرت موعود باقی ماند و چرا با وجود ظهور چنین علامت عجیب و دهشتناکی شدت اعتراض بقدری شدید گردد که خبر از اظہرت را بہ الحق لعنہا اهل الشرق والغرب تحقق پذیرد و چگونه با طلوع شمس از مغرب بقدری اصحاب قائم در زلت و مهلکه افتند که " یذل اولیاءہ فی زمانہ

تصبیح الارضی بد مائهم الی آخر حدیث که داستانی از شدائد اصحاب آنحضرت است صورت وقوع یابد . پس ناگزیر بایست معترف شویم که منظور خبر مفهوم دیگری است که احادیث دیگر روشن میسازد و آن این است که اصولاً شمس و قمر در کلمات نبوی و ائمه هدی مفهومی غیر از شمس و قمر مادی دارد چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید : " انا کالشمس و علی کالقمر " یعنی : من مانند آفتابم و علی مانند ماه و در تفسیر صافی در ذیل آیه " والشمس وضحیها والقمر ازاتلیها " یعنی : قسم بافتاب و روشنی آن و قسم بهماه که در پی آن در آیه از اصول کافی و تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل میکند که فرمود : " الشمس رسول الله به اوضح للناس دینهم والقمر امیر المؤمنین تلا رسول الله " یعنی : آفتاب رسول خدا بود که بوجود او روشن شد برای مردم دین ایشان و ماه امیر المؤمنین بود که تالی شد رسول الله را .

لطف موضوع اینجا است که خود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که دهنده این بشارت است پیشگویی خویش را با وضع عبارت بیان میفرماید . در آخر حدیث مصصفاة بین صوحان میفرماید : " ان الذی یصلی خلفه عیسی هوالشمس الطالعة من مغربها " یعنی : آنکس که عیسی در عقب او نماز میگذارد او است آفتابی که از مغربش طالع شود

و بمسراحت نفس مبارك قائم موعود را بافتاب تشبیه و تمبیر فرموده است و وجه تشبیه هم این است که چون شمس نبوت در خاندان سیادت هاشمی غروب نمود از همان مغرب نیز طلوع فرمود و دلالت دارد بر اینکه قائم موعود به نسبت سیادت خواهد بود .

صیحه آسمانی :

آنچه معروف عامه است بخلاصه این که در زمان ظهور قائم موعود صیحه از بین زمین و آسمان مرتفع شود که اینک موعود منتظر ظهور فرمود . ناگزیر باید باز این ذکر را تجدید کرد که اگر برحسب ظاهر چنین صیحه بلند شود و ساکنین ربع مسکون بشنوند محل ومورد اعتراض برای مفرضین و اعدای قائم موعود باقی نماند و روایات وارده راجع بمطالومیت حضرت موعود و صحابه کبار او مورد و موقفی پیدا نخواهند کرد در این مسررت باید معنی این صیحه آسمانی در آثار نبوی و ائمه بدری علیهم السلام فحور و جستجو کرد که منظور چیست و صیحه آسمانی کدام است .

۱- اول در سوره ق در قرآن محید خداوند میفرماید : " واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحه بالحق ذلک یوم الخروج " یعنی : بشنو روزی که منادی ندا میکند از مکان نزدیک در آن روز میشنوند

صیحه و ندای حق را این روز روز ظهور است .

در این آیه کریمه واضحا بشارت میدهد که این
 ندا از مکان نزدیک بحجاز که همان اراضی مقدسه فلسطین
 باشد مرتفع شود و خلق را بشارت ظهور موعود مستبشر سازد
 ۲- در بحار الانوار ابی صالح از حضرت صادق
 علیه السلام روایت نماید که فرمود زود است که صیحه
 آسمانی مرتفع شود که ای اهل حق از اهل باطل جدا
 شوید و ای اهل باطل از اهل حق کناره جوئید . پس از
 يك دیگر جدا شوید راوی سئوال میکند آیا بعد از این
 با یکدیگر مخلوط شوند فرمود نه زیرا خداوند در کتاب
 خود میفرماید : " ما كان الله ليجز المؤمنین علی ما انتم
 علیه حتی یميز الخبیث من الطیب " یعنی : خداوند
 وانمیگذارد مؤمنین را بر آنچه شما مسلمانان هستید تا آنکه
 جدا سازد ناپاک را از پاک . در این جا نیز بخوبی مفهوم
 صیحه آسمانی روشن میگردد که منظور همان ندای صاحب
 امر است که سبب اتحاد و اتفاق شده و پاک و ناپاک را از
 یکدیگر جدا کند .

۳- در تفسیر صافی در ذیل آیه مبارکه " یومئذ
 یتبصون الداعی لاجل له " که در سوره طه نازل گردیده میفرما
 " داعی الله الی المکشر قیل هو اسرافیل یدع الناس قائماً

عَلَى صَخْرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَيَقْبَلُونَ مِنْ كُلِّ أَرَبٍ أَلَى صَوْتِهِ " یعنی : در تفسیر آیه در آن روز خلق متابعت میکنند دعوت کنندهئی را که در او کجی نیست . بعضی از مفسرین گفته اند منادی حق در حشر اکبر اسرافیل است دعوت میکند مردم را در حالی که ایستاده است بر صخرهئی در بیت المقدس و اقبال میکنند مردم ، از هر کرانهئی بطرف صدای او . در اینجا نیز در تفسیری که مستند بآیه قرآن مجید است ندای آسمانی را از منادی الهی کوهی از جبال بیت المقدس بشارت میدهد . و این کاملاً با آیه مبارکه یوم ینادی المناد من مکان قریب تطبیق مینماید . و بطور واضح صیحه آسمانی را همان ارتفاع ندای ظهر مظهر الهی که از جبل کرمل بسمع عالمیان رسید تصریح مینماید .

— در معنی قیامت :

(موضوعی که اکثراً در اخبار و آیات قبل مورد بحث و تامل است معنی قیامت است . زیرا بنا بر اعتقاد جمعی کثیر روزی فرا رسد که عالم هستی در لب پرتگاه زوال و نیستی واقع گردد و کره خاکی بصورت مس گذاخته در آید و آفتاب در مسافتی ظلیل بر بالای سر آدمیان بتابش آتشین پردازد .

چشمان اولاد آدم بر سر آنان جای گیرد . روز
وانفسا فرا رسد و هرکس بفکر خویش در بردن گلیم خود در
تکا پو افتد و بنا بر معروف یعقوب با تمام دلبستگی بیوسف
او را فراموش کرده با مستغاثه برای نفس خویش پردازد و شدا
و سختی های مافوق بنیه و تحمل قوه بشری رخ دهد
اموات از قبور بر خیزند و بحساب دعوت شوند میزانسی
نصب و نیک و بد اعمال بندگان يك يك در آن سنجیده شود
یلی بنام صراط از سوی باریکتر و از شمشیر برنده تر و از آتش
سوزنده تر کشیده شود و مردمان ملزم به عبور از آن گردند
آنکه نیکوکار است بسرعت چون برق در گذرد و ببهشت
جاوید وارد شود و آنکه بد کار است يك سر با عمق دوزخ
و برخی بتردد و تامل طی طریق مینماید . خلاصه عجایی
شول انگیز رخ بگشاید آسمانها شکافته شود و یا چون
چادری در دست راست خداوندی پیچیده شود . و علامت
بسیاری که شرحش بتفصیل در آثار و اخبار و آیات قرآنیسه
مشروحا مندرج است این است که مردم بانتظار چنین روز
خطیر و عظیمی ایام حیات را بسر برده و تسویه حساب اعمال
خویش را قاطبه بآن روز حوالت میدهند .

ولی آنچه از آثار ائمه معصومین و شواهدی که

از قرآن مجید منقول است حکایت میکند قیامت موعود همان

ظهور قائم و رجعت حسینی است که تمام آثار و علائم قیامت
را معنا در برداشته و مفهوم دیگری را عقلا و نقلا در بر ندارد .
۱- مفضل در صفحه ۲۰۰ بحار الانوار نقل میکند

که میگوید از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا
از برای ظهور مهدی منتظر وقت معینی است که خلق عالم
بآن دانا باشند فرمود *پاك و منزه* است خداوند عالمیان
از اینکه توقیت بفرماید ظهور او را بوقت معینی که شیعیان
ما بآن وقت دانا باشند عرض کردم سبب چیست فرمود :

"لانه هو الساعة التي قال الله تعالى يستلونك عن الساعة
قل انما علمها عند ربي لا يجليها لوقتها الا هو" وهو الساعة
التي قال الله تعالى ويستلونك عن الساعة ايان مرسياها وقال
عنده علم الساعة ولم يقل عند احد وقال هل ينظرون الا الساعة
تاتيهم بفتة فقد جاء اشراطها وقال اقتربت الساعة وانشق
القمر وقال ما يدريك لعل الساعة تكون قريبا" حاشي
حدیث شریف این است که آن حضرت میفرماید سبب مکتوم
بودن یوم ظهور مهدی منتظر علیه السلام این است که زمان
ظهور مقصود همان ساعتی است که حق تعالی میفرماید
سؤال میکنند ای پیغمبر از تو که قیامت کسی خواهد بود
بگو علم او در نزد پروردگار است و ظاهر نمیکند مگر در وقت
خود .

۲- در کتاب ینابیع المودة باب ۷۱ منقول از کتاب
کشف المحجة در تفسیر آیه مبارکه هل ينظرون الا الساعة
ان تاتيهم بغتة وهم لا يشعرون عن زاره بن اعين قال سئلت
الباقر رضی اللہ عنہ هذا الاية قال هي ساعة القائم (ع)
تاتيهم بغتة " یعنی : زاره بن اعين ميگويد از حضرت
باقر عليه السلام سؤال کردم از اين آيه مبارکه قرآن كه
ميفرمايد آيا منتظرید كه قيامت بيايد ناگهان برايشان
خواهد آمد و نميدانند حضرت فرمود منظور از ساعت
وقيامت ظهور قائم عليه السلام است كه ناگهان بر ايشان
ظهور خواهد فرمود .

۳- در ینابیع المودة مفضل از حضرت صادق روايت
كند كه فرمود الساعة قيام القائم یعنی قيام قائم
است .

۴- در صفحه ۱۱۲ بحار الانوار از تفسیر علی بن
ابراهيم قمی فی قوله تعالى اقتربت الساعة یعنی : نزدیک
شد قيامت یعنی خروج قائم .

۵- حديث مشهور است . ان اقام القائم قامت
القيامة یعنی : چون قائم قيام فرمود قيامت برپا ميشود
اين آيات واحاديث مرويه فوق بصراحت دلالت دارد كه
تمام آيات قرآنيه و اخبار ائمه هدی كه راجع بقيامت ذكر

شده راجع بظهور قائم موعود است و این فقره اختصاص به
 ظهور قائم موعود علیه السلام نداشته بلکه قیامت در هر ظهور
 همان قیام موعود منتظر بوده است چنانچه حضرت مسیح
 میفرماید اینک پسر انسان قیامت و کتاب و حیات ابدی است
 و در کتاب موسوم بکلمات مکنونه مرحوم فیض منقول
 است که حضرت رسول اکرم فرمود بعثت انا والساعة كهاتين
 وجمع بین سبابته یعنی : من و قیامت با هم برانگیخته
 شدیم و جمع فرمود بین دو انگشت سبابه خود را بدین
 معنی که ظهور مبارك خویش را با ظهور قیامت مانند اجتماع
 دو سبابه تشبیه فرمود .
 مثنوی مفهوم این بیان مبارك را چنین میگوید :
 زاده ثانی است احمد در جهان
 صد قیامت گشته اند وی عیان
 از قیامت خود همی پرسیده اند
 کای قیامت تا قیامت راه چند
 با زبان حال میگفتی بسی
 که زحشر حشر را پرسد کسی
 از قیامت گر بپرسند ای صنم
 خویش بنما که قیامت نک منم
 (تذکر : این نکته شایان تذکر است که مکتوم بودن تاریخ

ظهور با اخباریکه تاریخ ظهور را تعیین میکند و در پیش
 ذکر شد منافات ندارد چه که میفرماید : حق تعالی علم
 قیامت را جز "غیب شمرده و بذات مقدس خود مخصص فرموده
 و تصریح نفرموده که خلق صریحا عالم بآن باشند و اخبار
 وارده در تعیین میقات ظهور کل مربوط اند باخباریکه ائمه
 دین که مقتبس از آیات رب العالمین است نه اینکه از نزد
 خود اخبار نموده باشند و علم ائمه هدی بتعلیم الهی
 است چنانچه خداوند در قرآن مجید میفرماید : "عالم
 الغیب فلا یظهر علی غیبه احد الا من ارتضی من رسول .
 یعنی : خداوند عالم الغیب است پس ظاهر نمیسازد غیب
 خود را بر احدی الا کسی که برگزیده باشد برسالت او در
 این صورت اخبار وقت ظهور که بطور رموز از لسان ائمه هدی
 بیان شده طهم بالهامات الهیه و آن مقتبس از آیات قرآنی
 بوده است ."

اشراط قیامت :

(چنانچه قبلا مذکور شد اشراط قیامت بسیار خطیبر
 و لازم است مستقلا مورد مطالعه قرار گیرد . در قرآن مجید
 میفرماید : (سورة تکویر)

۱- اذ الشمس کورت (۱) و اذ النجوم انکسرت

(۲) و اذ الجبال سیرت (۳) و اذ العشار عطلت (۴) و اذ

الوحوش حشرت (۵) واز البحار سحرت (۶) واز النفوس
 زوجت (۷) واز المودة سللت (۸) باى ذنب قتلت (۹)
 اذ الصحف نشرت (۱۰) واز السماء كشتت (۱۱) واز
 الجحيم سمعت (۱۲) واز الجنة ازلفت (۱۳) علمت نفس
 ما حضرت (۱۴) فلا اقسام بالخنس (۱۵) الجوار الكنس
 (۱۶) يعنى : وقتيكه خورشيد بيغروغ گردد .

۱- وقتيكه ستارگان تيره شوند ۲- وقتيكه كوهها بحركت
 درآيند ۳- وقتيكه شتران بار بار خود را بزمين نهند
 ۴- وقتيكه وحوش جمع و با يكديگر محشور شوند ۵- وقتيكه
 درياها بهم آميخته شوند ۶- وقتيكه مردم زوج اختيار
 كنند ۷- وقتيكه دختران زنده در گور پرسيده شوند
 ۸- كه بچه جرمي كشته شده اند ۹- وقتيكه نامه ها منتشر
 شوند ۱۰- وقتيكه آسمانها بركنده شوند ۱۱- وقتيكه
 روزخ افروخته شود ۱۲- وقتيكه بهشت نزديك شود ۱۲-
 بدانند هر نفس آنچه حاضر کرده است ۱۴- پس قسم
 نميخورم بستارگان رجوع كننده و ستارگان پنهان شونده .
 و در مقامى ديگر ميفرمايد : سوره انفطار .

۲- اذ السماء انفطرت (۱) واز الكواكب انتثرت
 (۲) واز البحار فجرت (۳) واز القبور بعثت (۴) علمت
 نفس ما قدمت واخرت . يعنى در آن هنگام كه آسمان

شکافته شود ۱- در آن هنگام که ستاره ها فرو ریزند
 ۲- در آن هنگام که دریاها شکافته شوند ۳- و
 آنوقت که قبراها زیر و زبر گردند ۴- داندکسی همه پیش
 فرستاده است و چه پس آورده است .

۳- در سوره عیس میفرماید فاذا جائت
 الصّاحّة يوم یفر المرء من اخیه (۳۴) و امه و ابیه (۳۵) و
 صاحبته و بنیه (۳۶) یعنی چون آید آواز کننده که هر
 کس بشنود کر شود که بنا بر تفسیر منظور نفخه دوم صور
 است . در آن روز فرار میکند مرد از برادر خود و مادر و
 پدر خود و زن خود و فرزندان خود بسیاری علائم و اشراط
 دیگری در قرآن مجید مذکور است که مانند :

۴- یوم نظوی السماء کطی السجل للکتب و تکون
 الجبال کالسهن المنفوش و یوم تبدل الارض غیر الارض و امثال
 ذلك که قسمت معتنابهی از اخبار قیامت را حکایت میکند .
 ۵- در سوره زمر میفرماید : " و الارض جمیعاً قبضته
 یوم القيمة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما
 یشرکون " یعنی زمین در روز قیامت در چنگ او است
 و آسمان پیچیده شده در دست راست او است هنزه و برتر
 است پروردگار از آنچه شرک میورزند .

از مشاهده آثار مبارکه مراتب ذیل استنباط میگردد .
 عجائب و غرائب حواریت عظیمه در قمیص تشبیهات گوناگون
 بیان شده که نظایرش در کتب قبل از اسلام نیز موجود است
 از قبل تجدید آسمان و زمین و یاتباهی آسمان و زمین
 تاریخ شدن آفتاب و ماه و سقوط ستارگان که تمام مریوط
 بظهور بعد است و چون قیامت یا بعبارۀ آخری ظهور
 بعد قیام فرمود بحسب ظاهر هیچیک از آن علامات ظاهر
 نگشت و همین مسئله سبب توقف و رد و تکذیب قوم گردید .
 مثلاً - راجع بقیامت بعد یا ظهور مسیح در باب ۶۵ آیه
 ۱۷ - اشعیا میفرماید : اینک آسمان های جدید و زمین
 تازه را احداث مینمایم و چیزهای پیشین بیاد نخواهد
 آمد و بخاطر نخواهد آمد .

و نیز در باب ۵۱ آیه ۶ میفرماید چشمان خود
 را بسوی آسمان برافرازید و پائین بسوی زمین نظر کنید
 زیرا که آسمان مثل دود از هم خواهد پاشید و زمین مثل
 جامه مندرس خواهد گردید و ساکنانش همچنین خواهند
 مرد اما نجات من تا بابد خواهد ماند و عدالت من زایل
 نخواهد شد .

و علامت فوق که از علائم قیامت بعد است ابداً
 ظاهراً تحقق نیافت بلکه مفهوم آنها بخوس دلالت دارد

که توجه بمعنی بوده است زیرا آسمان ظاهر جز فضای
 لایتناهی چیز دیگری نیست و حال آنکه در این جا برای
 آن تجدید قائل است که با موازین علمی تطبیق نمی کند
 بعلاوه برای آن جمع قائل میشود و در باب دیگر و آیه
 دیگر آنرا بدود تشبیه کرده میگوید . مثل دود از هم
 خواهد پاشید و زمین هم تجدد یافته و هم مثل جامه مندرس
 خواهد گردید که هر دو با معنی ظاهر متباین است . و
 وقوع آنها غیر ممکن میباشد .

و چون در ظهور حضرت مسیح بحسب ظاهر تغییری در
 وضعیت آسمان و زمین حاصل نگشت قوم باعراض قیام نمودند
 تا جائیکه بشهادت آنحضرت منتهی گشت و حال آنکه
 بمعنی واقعی و روحانی تحقق یافت و آن تجدید شرائع
 قبل که چون دود از هم پاشیده و آسمان جدید و زمین
 جدید که همان شریعت مقدسه حضرت مسیح بود آنرا
 جای گیر شد . و ساکنین زمین قدیم را بمرده تشبیه نموده
 زیرا از حیات ایمانی بی بهره بودند .

حضرت مسیح شبیه این علائم و اشراط را نسبت بقیامت و
 ظهور بعد از خود ذکر کرده میفرماید در انجیل متی باب
 ۲۴ آیه ۲۹ بعد از مصیبت و تنگی آن ایام آفتاب تاریک
 گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان فروریزد و قوتهای

افلاك متزلزل گردد . ۳- آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آنوقت جميع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسرانسانرا بینند که برابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید ۳۱- و فرشتگان خود را با صور بلند آواز - فرستاده برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلك فراهم خواهد آورد . (السی آخر) .

در این مقام نیز چنانچه ملاحظه میشود این علائم بحسب ظاهر در هنگام ظهور و طلوع شمس محمدی (ص) ابداء تحقق نیافت بلکه بمعنی و حقیقت تماماً بمرحله وقوع در آمد و برای توضیح بتفسیر نازلہ در کتاب مستطاب ایقان که مفتاح عظیم رموز کتب آسمانی است مراجعه گردد ثانیاً - اگر با دقت و تعمق و عدالت و انصاف بمعنی و حقیقت - اشراط منزله در قرآن مجید نظر شود بثبوت میرسد که کل بوقوع پیوسته و چون مردم از درک مفاهیم آن در غفلت عظیم بوده اند با زیارت بیانات منزله در کتاب مستطاب ایقان که نسبت باغلب این آیات قرآنیہ نزول یافته و نقل آنها را در این کتاب و عمل و اقدامی غیر لازم شماریم معلوم خواهد گشت که چگونه .

۱- خورشید پیچیده شده و ستارگان تیره گشته اند

۲- و کوهها که در یک مقام طلوع و ظهور صنایع

سنگین مصنوع دست بشری در مقام دیگر پیدایش و جنبش مردان بزرگ است چگونه بحرکت آمده .

۳- چسان با پیدایش وسائط نقلیه کنونی اشتران که تنها وسیله نقلیه اعراب بود از کار بر کنار شده و بارهای خویش را بزمین نهاده .

۴- چگونه وحوش و سباع ضاریه که رمزی از ملک متباغضه است با يك دیگر بسر خوان معرفت الهیه اجتماع نموده .

۵- و چسان دخترا ن آدم که بجرم ضعف و حقارت قرنهای در قید و اسارت زنده بگور بودند در مقام استیفا ی حقوق مفسوبه خود بر آمده و با اعلام تشاوی حقوق از گسور مذلت مزمن و دیرین خویش بر خواسته اند .

۶- چگونه صحف و نشریات و جراید بنوع بیسابقه ئسی پراکنده و نشر یافته رکن رکینی از مدنیت بشری را تشکیل داده است .

۷- چگونه دریاها با حفر کانالها بیكدیگر اتصال یافته سیر متعادلی قرون گذشته خویش را تغییر داده اند

۸- چگونه سموات اریان گذشته در اثر پیدایش نهضت های افراطی از جای کنده شده اند و دوزخ کفر و الحاد لهیب خویش را بر افروخته و بهشت عرفان الهی در عین حال بانزول شریعت مقدسه بهائی در قرب و دسترس

مردم گذارده شده .

۹- پس قسم میخورم خداوند بستاره رجوع کننده و پنهان شونده در اینجا است که خداوند تبارک و تعالی تمام این اشراف را مربوط باین کوکب لامع فرموده . و مقدمه طلوع آن حقیقت کامله قرار داده است و حدیث شریف — ف امام محمد باقر (ع) تفسیر این اشراف را بشرح ذیل بظهور مبارک مهدی موعود ختم میفرماید :

مرحوم مجلسی در بحار الانوار از قول ام هانسی ثقفیه روایت کند . " انها قالت غدوت علی سیدی محمد بن علی الباقر فقلت له یاسیدی آیه فی کتاب الله عز وجل عرضت . بقلبی اقلقتنی واسهرتنی قال علیه السلام فاسئلی یا ام هانی قلت وقول الله عز وجل فلا اقسم بالخنس الجوار الكنس قال (ع) نعمت المسئله سئلتنی یا ام هانی هذا مولود فیی آخر الزمان هو المهدی من هذه العترة تكون له حیره وغیبه یضل فیها اقوام ویهتدی فیها اقوام فیاطوبی لک ان ادركته ویاطوبی لمن ادركه . یعنی ام هانی ثقفیه روایت کند که بامدادی خدمت حضرت امام محمد باقر مشرف شدم و عرض نمودم ای آقای من آیه ای از کتاب خدا بر قلب من وارد شده که مرا بقلق و اضطراب انداخته و مرا از خواب باز داشته فرمود بپرس آنرا عرض کردم قول خداوند

عزوجل که فرموده است قسم میخورم بستارگان طالع شونده
و غروب کننده فرمود نیکو مسئله بی سؤال نمودی ایمن
شخصی است که در آخر الزمان متولد میشود و او مهدی
این عترت است و او را حیرت و غیبتی است که در آن گروهی
گمراه میشوند و گروهی هدایت مییابند . پس خوشا بحال
تو اگر او را دریابی و خوشا بحال آنکه او را دریابد .

بامشاهده حدیث شریف فوق بخوبی مبرهن میگردد
که اشراط قیامت تماما مربوط بظهور موعود کریم است و تمام
بوقوع پیوسته است .

نسبت بسایر آیات منزله نیز چون بیانات کافیه
در ایقان مبارک نزول یافته است بآن کتاب مستطاب مراجعه
گردد .

در خاتمه برای مزید تذکر این جمله اضافه میگردد که
بسیاری از این علائم و اشراط اگر بمعنی و تاویل گرفته نشود
تناقض با یکدیگر خواهد داشت مثلا با آن شدائد و سختیها
که در آیات قبل مرقوم است چگونه روحیه بی خواهند داشت
اهل قیامت و رستاخیز عظیم که بیکدیگر لعن کنند چنانچه
میفرماید : " یوم القیمة یلعنهم بعض بعضا " یعنی
روز قیامت بعضی بعضی دیگر را لعن کنند یا آنکه در مسوره
مطففین میفرماید : " ان الذین اجر مواکانوا من الذین آمنوا

بضحکون و انا مروابهم بیتغامزون " الی آخر آیات یعنی
 آنانکه گناهکارند آنها را کفایمان آورده اند استهزا و
 سخریه میکنند و چون بر آنها بگذرند چشمک زنند این
 بدیهی است که منظور همان قیامت و قیام موعود است که
 کفار مؤمنین را استهزا کنند و چون بر آنان گذر کنند بچشم
 برآنان اشاره کنند که این شخص چسان است . چنانچه
 واقع شد در صورتیکه روزی که زمین بدست خداوند اخذ
 و آسمانها در بد قدرت او پیچیده شوند کسی را قدرت
 و توانائی سخریه و استهزا و اشاره و کنایه باقی نماند این
 است که تکرار این شعر نقل میگردد .

از قیامت گریزند ای صنم

روی بنما که قیامت نك منم

مطلب هفتم

معجزات

راجع بتعریف معجزات بی مناسبت نیست قسمتی

از استدلالیه حضرت صدرالصدور (که از دانشمندان و علمای

همدان بوده و بشرف ایمان بامر حضرت یزدان مشرف

گردیده است عیناً نقل گردد .

در بیان طریقه معرفت مظاهر امر روح الوجود
 لمظلو^{میتهم} الفدا بطریق عقل مؤیداً بالنقل الصریح در سه
 مقدمه مذکور میگردد مقدمه اولی در ذکر شرایط معجزه
 متفق علیهم حکمای هر عصری است که چون مظاهر احدیه
 دارای دو وجه لاهوتی و ناسوتیند که بوجه ربوبی و لاهوتی
 اخذ فیغیر از فیاض حقیقی مینمایند و بوجه بشریه افاضه
 فیض بجامعه افراد بشر میفرمایند و رتبه ربوبی و جنبه
 لاهوتی امری است سری و سری است مستتر و عامه ناسرا
 در فهم این رتبه راه طلب مسدود و کشف حقیقت غیر
 میسر است لهذا باید سلطان ظهور مقرون به تحدی
 آیتی ظاهر فرماید که خارق عادات بشریه باشد و عجز کل
 من علی الارض از اتیان بمثلش ثابت و محقق شود تا صدق
 از کذب و حق از باطل ممتاز گردد و این آیه را معجزه نامند
 و باید موقوف به آت و ادوات ظاهره و مکتسب نباشد و از
 برای آن حکما شرایطی ذکر کرده اند .

شرط اول - آنست که باید آیت ظاهره از مشارق
 وحی و مطالع اللهم الهی در مقام اثبات امر مقارن داعیه
 و مقرون بتحدی باشد چه که حکما در خصوص بروزات ظاهره
 از اشخاص کامل روحانی فرق گذاشته اند فیما بین کرامت و

خارق عادات و ارهاص و معجزه .

آن چیزیکه مثبت ادعا و دلیل صدق دعویست
معجزه است نه کرامت و اشباه آن زیرا که صدور این گونه
امور یا از اشخاص است که مدعی مقام رسالت و شایسته
و نبوتند و یا از نفوسی که دعوی هیچگونه مقامی ندارند
چون زهاد و عبّاد و صلحا و برفرنج ثانی که شخص مدعی
مقامی نباشد آنچه از او ظاهر شود آنرا کرامت نامند و اگر
آن نفس مدعی امریست ولی قبل از بعثت او بر وزاتی ظاهر
شود آنرا ارهاص گویند و اگر بعد از بعثت اظهار امر
ظاهر شود اما دعوی خود را منوط و موقوف بظهور آن نفرماید
آنرا خارق عادت گویند و اگر بعد از اظهار دعوت و دعوی
مقام شایسته امری از شخص مدعی بظهور رسد آنرا مناط
حقیقت خود قرار دهد معجزه اش خوانند و بینه کافی
از برای تصدیق حقانیت مظاهر امر ظهور همچو آیت است
از آنها مقارن دعوی و مقرون بتحدی .

شرط دوم آنست که باید عجز کل من علی الارض از
عالم و جاهل و حکیم و عارف و عالی و دانی و فقیر و غنی از اتیان
بمثل آن ثابت و محقق شود .

شرط سوم آنست که باید معجزه از برای عموم خلق
از هر طبقه و طایفه مدرک باشد یعنی هر کس باندازه

استعداد خود بتواند ادراک معجزه بودن آنها بنماید و عجز خود و من علی الارض از اتیان بمثلش مشاهده نماید و ادراک آن مخصوص بیک طایفه دون طایفه نباشد. مثلا - اگر یکی از مظاهر امر معجزه خود را امری قرار دهد که ادراک و تشخیص آن منحصر بطایفه مخصوص باشد و دیگران نتوانند تشخیص صحت و سقم آنها دهند این معجزه و پهنه کافی نخواهد بود و حجة الله بر کل من علی الارض بالغ نخواهد بود مثل اینکه نبیئی معجزه خود را کشف یکس از مسائل حکمیه یا ریاضیه قرار دهد و مدعی شود که تمام حکما و علمای علم ریاضی از حل آن مسئله و اشکال عاجز خند همچو آیتی برفرض صدق و تحقق از برای ما دون معجزه نخواهد بود چه که اشخاص عوام و غیر حکما و علما این فن ادراک آن امر نتواند فرضا از اینکه عجز کل بشر از اتیان بمثلش تشخیص دهند مگر اینکه سالها در تحصیل مقدمات آن علم کوشش نمایند و تتبع کافی در کتب علمای این فن نمایند تا در آن فن ماهر و خبیر و تا حدی بصیر شوند آنگاه توانند صحت و سقم آنها ادراک کنند و حقیقت و بطلان مدعی را تشخیص دهند و طریق حق شناسی در هیچ عصر و زمانی باین اشکال نبوده بلکه راه از برای طالبین واضحتر از این است و محتاج بطنی مقدمات صعبه و اینگونه

تکلفات و تحملات نبوده و نیست .

شرط چهارم — آنستکه معجزه باید لا ینفک از مظهر امرالله باشد و اظهارش مخصوص بزمانی دون زمانی یا بجهت قومی دون قومی نباشد . تا حجة الله نسبت بتمام اشخاص در تمام ازمنه و اوقات بالغ و کامل گردد زیرا همچنانکه تکلیف الهی عام است و تدین بدین حقه اختصاص به وقتی و زمانی ندارد باید بینه و حجة هم نسبت بتمام اوقات تعمیم داشته باشد مثلاً — اگر نفسی از پیغمبری طلب آیه کند و آن نبی در جواب گوید امروز مقتضی اظهار معجزه من نیست بایستی سال قبل حاضر می شدی و یا دو ماه بعد بیائی و معجزه مرا مشاهده کن عقلاً ابداً تصدیق همچو مدعی را ننمایند زیرا در آن زمان که اتیان بینه نشده حجة ناقص خواهد بود و بحکم عقل و نص کتب سماوی — حجة الهیه باید در تمام اوقات نسبت بتمام اشخاص بالغ و کامل باشد .

شرط پنجم — آنست که معجزه باید بیانا شریعت — سلطان ظهور باقی و برقرار باشد زیرا همچنان که در یوم اشراق شمس حقیقت خلق کلاً مکلف بایمان هستند پس از غروب شمس و لیل لیل نیز تا یوم ظهور مظهر بعد کمال مکلف بمجاهده و تحقیق و ادراک شرف ایمان هستند و باید

معجزه از برای کل در زمان خودشان از روی حقیقت مشهود
شود و گرنه حجة الهیه بالغ و کامل نخواهد بود .

شرط ششم - آنست که باید دلیل با اصل مدعا ^{فق}توا

و ارتباطی داشته باشد تا خلق بتوانند از دلیل پیروی
بصحبت مدعا برند چه مابین از مابین حکایت نتواند نمود
مثلا - اگر نفس مدعی مهارت در علم طب بشود و بیننده
صدق دعوی خود را تالیف کتابی در علم نحو یا هندسه
یا حساب قرار دهد این دلیل مثبت مدعای او نخواهد بود
چه که ارتباطی فیما بین طب و این علوم نیست و اشخاص خبیر
ابدا تصدیق دعوی او نکنند چنانکه استاد کامل و حکیم
ماهر در جزء هشتم از کتاب النقیض فی الحجر در این
صحت بیاناتی کافی مرقوم از آنجمله از امام غزالی کلامی نقل
کرده که میگوید اگر نفس مدعی شود که عدد عشره کمتر از ثلاث
است و گوید من برصحت مدعای خود اقامه برهان مینمایم
با انقلاب عصا بحیث در صورت وقوع من در حیرت و وحشت ^{خواهم}
بود از حیلہ شخص عامل ولی با وجود این قاطع هستم
باینکه ثلاثه کمتر از عشره است و مدعی مقام شاعریت چون
دعوی پیغمبری و اخبار از جانب حق تعالی میفرماید باید
ایمان آیتی نماید که مناسب شان پیغمبری و مطابق با دعوی
شارعیت باشد و گرنه مثبت مطلوب او نخواهد بود از مجموع

تعریف فوق بطور خلاصه چنین برمیآید که انبیاء الهی دارای معجزه نبی میباشند که دارای شش شرط است .

شرط اول - مقارن داعیه و مقرون بتحدی است یعنی مثبت ادعا و دلیل صدق دعوی است .

شرط دوم - باید 'عجز کل افراد بشر از هر طبقه از اتیان بآن ثابت باشد .

شرط سوم - باید همواره با مظهر امر همراه بسوده وزمانی دون زمان نبوده زیرا شریعت الله منحصر بـ برای زمان اشراق شمس حقیقت و اشخاص نیست بلکه برای تمام ازمه و تمام اشخاص است پس معجزه آنها که مثبت مدعا است باید پیوسته همراه باشد تا بد آنوسیله گمراهان هدایت شوند .

شرط چهارم - اینکه ادراک آن برای جمیع افراد امکان پذیر باشد چه عالم و چه جاهل .

شرط پنجم - معجزه باید ببقا شریعت الله باقی باشد و منحصر بزمان شخص پیغمبر نباشد .

شرط ششم - آنکه معجزه باید توافق با دعوی داشته باشد بالنتیجه اگر انبیای الهی مدعی هدایت بشر اند

باید ملاحظه گردد که این وظیفه خطیره از آنها انجام پذیر است یا خیر .

علمه‌ذا آنچه از صفات و شرایط معجزه استنباط ...
 میگردد جز کلمه الله و تاثیرات قویه آن چیز دیگری نمیتواند
 دارای شرایط و صفات منظوره باشد زیرا اولاً مقارن دعوی
 و مقرون بتحدی است چه تاریخ تشریح شرایط بوضوح
 دلالت دارد که تنها و منحصر کلمه الله مقرون بتحدی
 بوده و سایر افراد بشر از اتیان مانند آن عجز داشته اند
 و سایر حوادث و اعمال یا بروزات دیگری که بانبیا نسبت
 داده شده و یا در کتب مقدسه مذکور است مقرون بتحدی
 نیست چه که به شرف علم و دانش و احاطه بشر بر عوامل
 طبیعی و کشف طبایع اشیا حد فاصل بین معجزات مروهیه
 و کشفیات و صنایع بشریه را برداشته و حال آنکه اثر و نفوذ
 کلمه الله با شرایطی که قبلاً در مورد خود ذکر شده است
 با آن صفات و مشخصات اتیان از قوه بشری خارج بوده
 است ثانیاً - عجز کل از هر طبقه اعم از عالم و جاهل
 و غنی و فقیر از اتیان بمثلش ثابت و محقق است ثالثاً - در
 هیچ مورد و موقعی از شخص مظهر امر منفک نبوده رابعاً -
 ببقای شریعة الله باقی بوده است خامساً - ادراک تاثیر
 آن برای تمام افراد بشر سهل و آسان بوده و اجد ابهام
 و اشکالی نبوده است - سادساً - توافق با دعوی داشته
 زیرا رسالت رسل و انزال کتب جز از طریق ابلاغ کلمات الله

از طریق دیگری نبوده و نیست .

از طرفی از مراجعه بآثار و کتب الهیه این مسئله
میرهن میگردد که خود مظاهر امر نیز فقط و فقط کلمة الله
راحت بالفه دانسته و در بسیاری از موارد در قبـال
درخواست کنندگان خوارق عادات جواب رد داده و آنها
را بکفایت کلمة الله دلالت فرموده اند .

در تورات در سفر تشبیه فصل ۱۸ میفرماید : " و
اگر در دل خود گوئی سخنی را که خداوند نگفته است
چگونه تشخیص نمایم هنگامیکه نبی باسم خداوند سخن گوید
اگر آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد این امریست که خدا
نگفته است پس از او مترس . بطوریکه این آیه حکایت میکند
شرط صفت کلام الله را بانجام و تاثیر آن قرار داده ابد
منوط و مشروط بهیچ شرط خارق عادتى نفرموده و با اینکه
در تورات و کتب مقدسه مذکور است حضرت موسی برای
اثبات رسالت خویش بعضای خویش که مبدل بطار میگشت
و یا بدست نورانی (پد بیضا) استناد فرموده ممهذا
هیچگونه از این شئون را شرط قرار نداده و صرفاً تشخیص
حق و باطل را مشروطاً بانجام و وقوع اقوال شخصی موعود
شمرده است .

با اینکه انجیل مشحون از ذکر معجزات و خارق

عادات مسیح است معینا شرط وصفت کلمة الله را حضرت مسیح هیچیک از آن خوارق عادت قرار نداده بشرحی که در فصل علامات عامه مذکور گشت بدین صفات که اجمالا تکرار میشود کلمة الله را از غیر آن ممتاز میدارد .

۱- ملکوت آسمان خردلی را ماند که کشته شد و نمو کرد و درختی شد که مرغان در آن آشیان گرفتند

۲- ملکوت آسمان خمیر ماهی را ماند زنی آنرا

گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمر شد .

۳- درختیکه پدر آسمانی من نکشته کنده خواهد

شد .

۴- کلام خدا چون چراغ میدرخشد .

۵- کلام خدا موثر و برنده تر از شمشیر است .

خلاصه علائم بسیار و شرائطی بیشمار برای امتیاز دین حق از باطل قرار میدهد که هیچیک مشروط بعلائم و شرائطی از قبیل آنچه که بخود مسیح نسبت داده شده است نیست و جای تعجب اینجا است که چون از آنحضرت معجزه نسی خواستند بجای آنکه آنها را متوجه معجزاتی که در انجیل مذکور است بفرماید بنحو تعرض میفرماید :

”فرقه شریر و زنا کار طلب معجزه مینمایند .“

در قرآن مجید بنحو مشروح تر و جامع تر معجزات

رابصورتی که در تصور مردم متصور است رد فرموده و صفت
و شرائط کلمة الله را بمضامین قریب بآنچه که در انجیل
مذکور است مقرر فرموده . در سوره ابرا هیم آیه ۲۳ میفرماید :
" الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها
ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن
ربها و یضرب الله الا مثال للناس لعلهم یتذکرون و مثل
کلمة خبیثة كشجرة خبیثة اجثت من فوق الارض مالها من
قرار " یعنی : آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل میزند که
کلمه طیبیه مانند درخت پاک است که ریشه او محکم و برقرار
و شاخه او در آسمان و میوه خود را در هر زمان میدهد باذن
پروردگار خود و خداوند برای مردمان مثل میزند شاید
متذکر شوند و مثل کلمه ناپاک و باطل مانند درختی است
بد که ریشه کن شده باشد از روی زمین آنرا قرار و دامن
نیست .

در سوره رعد آیه ۲۳ میفرماید : " له دعوة الحق والذین
یدعون من دونه لا یتجیبون لهم بشیئی الا کباط کفیه
الی الماء لیبلیغ فاه و ما هو ببالغه و ما دعا الکافرین الا فی
ضلال " یعنی دعوت بسوی حق مخصوص بخدا است و
کسا نیکه غیر از راه خدا دعوت میکنند اجابت نمیشوند
مانند شخصیکه با کبیر گشاده بخواد آبرو بدهان خود

برساند البته او نمیتواند و دعوت کفار نیست مگر در خسران
و گمراهی .

در سوره بقره میفرماید : " ان کنتم فی ریب مما
نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائکم من
دون الله ان کنتم صادقین " یعنی : اگر در شک هستید
از آنچه ما فرستادیم بر بنده خود بیاورید سوره ای مانند
آن و دعوت کنید شهدا و دانشمندان خود را غیر از خدا
اگر هستید از راست گویان در سوره بنی اسرائیل میفرماید :
" قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا
القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا " یعنی :
بگو که اگر مجتمع شوند انس و جن که بیاورند مثل این قرآن
را نمی توانند و لو اینکه بعضی از آنها بعضی دیگر را کمک
کنند .

در سوره بنی اسرائیل میفرماید : " قل جاء الحق
وزهی الباطل ان الباطل کان زهوقا " یعنی : بگو آمد حق
و برطرف شد باطل زیرا باطل فانی شونده است .

بطوریکه از آیات شریفه فوق و اشباه آن که در فصل
علامات عامه نقل گردید ملاحظه میگردد خداوند تبارک و
تعالی جز کلمه خود بهیچ امر و عمل و شأن دیگری استدلال
نفرموده بلکه فاصل حق و باطل را کلمة الله تامه خویش

شمرده است . و در مواردی هم که از حضرت رسول اکرم
 اعجازی مطابق تصورات و تفضیلات خویش خواسته اند رد
 فرموده و آنها را آیات مبارکه قرآن حواله فرموده است
 در سوره طه میفرماید : " وقالوا لولا یاتینا بآیة
 من ربہ اولم تأتہم بینة ما فی الصحف الا ولی " یعنی : کفار
 میگفتند چرا معجزهئی از طرف پروردگار او برای او نیامد
 آیا نیامد برای ایشان تبیین آنچه که در کتب پیشینیان است
 در سوره رعد آیه ۲۶ میفرماید : " ویقول الذین کفروا
 لولا انزل علیہ آیة من ربہ قل ان اللہ یضل من یشاء ویہتدی
 الیہ من اناب الذین آمنوا و تطمئن قلوبہم بذکر اللہ الا بذکر
 اللہ تطمئن القلوب " یعنی : و میگویند کسانی که کافر شدند
 چرا بر او معجزهئی نازل نشد از طرف پروردگار بگو
 خداوند گمراه میکند هر که را بخواهد و هدایت میکند
 هر که را توبه کند و مطمئن میشوند قلوب بذکر خداوند
 بد رستیکه بذکر خداوند قلوب اطمینان می یابند .
 در سوره رعد میفرماید : " ویقول الذین کفروا
 لولا انزل علیہ آیة من ربہ انما انت منذر و لکل قوم ہاد "
 یعنی : گفتند آنانکه کافر شدند چرا معجزهئی برای او
 نازل نشد از طرف پروردگارش نو ترسانندهئی و برای هر
 قومی هدایت کنندهئی هست .

و در موارد بسیاری اصولاً معجزات را مختص ذات
 پروردگار شمرده و اتیان آنها را از خود رد فرموده است.
 در سوره یونس میفرماید : " لولا انزل علیه آیه من
 ربه فقل انما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین " .
 یعنی : چرا نازل نشد بر او معجزهئی از طرف پروردگارش
 پس بگو که غیب نزد پروردگار است و انتظار بکشید و من نیز
 باشم در انتظارم .

در سوره انعام آیه ۹۰ میفرماید : " قل لا اقول لکم عندی
 خزائن الله ولا اعلم الغیب ولا اقول لکم انی ملک ان اتبع
 الا ما یوحى الیّ قل هل یرتوی الاعمى والبصیر افلاتتفکرون
 ... آیه ۸۰ و اقساموا بالله جهد ایمانهم لئن جئتهم آیه
 لیؤمنن بها قل انما الایات عند الله وما یشعروکم انہا اذ ا
 جاءت لا یؤمنون و نقّب افئدتہم و ابصارہم کمال یمؤمنوا بہ
 اول مرۃ و نذرہم فی طفیانہم یعمہون ولو اننا نزلنا الیہم
 الملائکة و کلمہم الموتی و حشرنا علیہم کل شیء قبل ما کانوا
 لیؤمنوا الا ان یشاکوا اللہ و لکن اکثرہم یجہلون " میفرماید
 بگو که من نصی گویم کہ خزائن خداوند نزد من است و نمیدانم
 غیب و بشما نصی گویم کہ من فرشته ام مگر جز اینکہ من پیروی
 میکنم از آنچه بمن وحی میرسد بگو آیا کور و بینا مساوی ہنند
 پس چرا فکر نمیکنید و در ہمین سوره میفرماید : کہ کفار

بنهایت سختی قسم یاد میکنند که اگر يك معجزه برای ایشان
 بیاید البته البته ایمان خواهند آورد بگو هر آینه
 معجزات نزد خداوند است و لکن شما نص دانید که اگر
 معجزهئی هم بیاید ایمان نخواهید آورد زیرا که ما
 بر میگردانیم دلها و چشمهای ایشانرا در حالت شك و تردید
 و اگر بر ایشان ملائکه را نازل فرمائیم و اموات با ایشان تکلم
 کنند و همه اشیا را رو بروی ایشان محشور نمائیم ایمان
 نخواهند آورد مگر اینکه خدا خواهد و اراده فرماید
 و لکن اکثر ایشان جاهلند .

در سوره قصص آیه ۷۷ میفرماید " فلما جاءهم الحق من
 عندنا قالوا لولا اوتی مثل ما اوتی موسی اولم یکفروا بما اوتی
 موسی من قبل قالوا سحران تظاهرا وقالوا انا بکل کافرون
 قل فاتوا بکتاب من عند الله هو اهدی منهما اتبعه ان کنتم
 صادقین " یعنی : پس چون ظاهر شد حق بر آنها از طرف
 ما گفتند چرا معجزهئی مانند معجزه موسی بار داده نشد
 آیا بمعجزهئی که بموسی داده شده بود کافر نشدند بلکه
 گفتند که اینها دونهر ساحرند که پشتیبان همدیگر هستند و
 بهمه آنها کافریم بگو بیاورید کتابیکه از تورات و قرآن هدایت
 کننده تر باشد تا من قبول و تبعیت کنم اگر راست میگوئید
 در این آیه شریفه عدم کفایت و فقدان حجیت همان معجزهئی

که بحضرت موسی نسبت داده شده است بصراحت بیان فرموده و منحصراتبان کلمه الله را آن هم کلمه فی کسبه هدایت کننده باشد اعجاز شمرده و تلویحا آنرا از قوه بشری خارج شمرده است .

درسوره شعراآیه ۱۸۴ میفرماید : " (راجع بشعیب) قالوا انما من الصدح^{انت}رین ما انت الا بشر مثلنا وان نظنک لمن الکاذبین فاسقط علینا کسفا من السماء ان کنت من الصادقین قال ربی اعلم بما تعملون " یعنی : قوم گفتند که جز این نیست که تو از سحر شده گانی و نیستی تو مگر بشری مثل ما و ما گمان میبریم . که تو از دروغگویانی پس بیفکن بر ما پاره فی از آسمان اگر هستی از راستگویان گفت : خداوند داناتر است بآنچه شما میکنید .

در این مورد نیز بصراحت قوم ایمان خود را مشروط بپرواز اعجاز و سقوط پاره های آسمان نموده و جواب می شنوند که خدا داناتر است و بطور کلی در آیات شریفه این موضوع تصریح و تأکید شده که حق جل جلاله نسبت بتقاضای قوم جز جواب رد نفرموده و جز دلالت بسوی شریعة الله و کلمه الله امر دیگری نفرموده است .

در مقامی بصراحت نزول هشت معجزه فی را که بنی اسرائیل خواسته اند جواب نفی نازل و شأن پیغمبر را

فقط و فقط رسالت شمرده است چنانچه در سوره بنی اسرائیل
 آیة ۹ میفرماید: **وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ
 يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ -
 خَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تَسْقُطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمْتِ عَلَيْنَا كَسَفَا وَتَأْتِي
 بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةَ قِبَلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زَهْرٍ أَوْ تَرْقَى
 فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَقِيكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَنْتَسِرُهُ**
قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا " یعنی : جمعی
از کفار بحضرت رسول اکرم عرض کردند ما بتو ایمان نمیآوریم
تا اینکه امر فرمائی چشمه ئی جاری شود از زمین یا آنکه
بستانی از درخت خرما و انگور ظاهر فرمائی که در خلال آن
انهار جاری گردد یا آنکه خداوند و ملائکه را بروی ما نازل
نمائی یا آنکه تورا خانه ئی پر از زر باشد یا آنکه
بآسمان بالا روی و ما باین ایمان نمی آوریم مگر آنکه کتابی
که بخوانیم برای ما فرود آید . در قبال این تمنیات و -
خواهشها از حضرت پروردگار خطاب آمد که بگو سبحان الله
مگر من جز بشری که مبعوث برسالت شده بیشتر هستم .

در سوره اعراف دانستن غیب را از وجود مبارک
 خود سلب فرموده میفرماید : **" قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْسًا
 وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبُ لَا سَتَكُنْتُ مِنَ الْخَيْرِ
 وَمَا مَسَّنِيَ السُّوْءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ لِلْقَوْمِ الیَوْمِون " یعنی :**

بگو ای محمد مالک نیستم من از برای نفس خود هیچ نفی
 و نه هیچ ضرری مگر آنچه را که بخواهد خدا و اگر من غیب
 میدانستم بسیاری از چیزهای خوب را برای خود میطلبیدم
 و مرا بدی نمرسید و نیستم من مگر ترساننده و مزده دهنده
 از برای گروهی که ایمان میآورند .

در مقام دیگر اتیان بمعجزات رسولان قبل را
 درخواست مینمودند که میفرمود :

در سوره انعام " و اِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ
 حَتَّىٰ نَأْتِيَ مَآ أَوْتِيَ رَسُلَ اللَّهِ ۗ اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْمَعُ
 رِسَالَتَهُ " یعنی : اگر میآید ایشانرا معجزهئی میگفتند که
 ما هرگز ایمان نخواهیم آورد تا اینکه برای ما معجزات انبیا
 سابق آورده شود خدا دانایتر است که کجا رسالت خود
 را پدید آورد .

در مقام دیگر از حالات عادی بشری آنحضرت
 تعجب کرده میگفتند : (در سوره فرقان)

" وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ
 لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ۚ أَوْ يَلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزًا ۚ وَتَكُونُ
 لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّ تَتَّبِعُونَ الْأَرْجُلَ
 سِحْرًا " . یعنی کفار گفتند این چگونه پیغمبری است
 که طعام میخورد و در بازارها راه میرود چرا برای او فرشته

فرستاده نشده که با او ترساننده می باشد یا آنکه گنجی بسوی او انداخته نشده یا باغی از برای او مهیا نشده که از میوه های آن بخورد و گفتند ستمکاران به مؤمنین که شما پیروی نمی کنید مگر جادو شده می را .

در مورد هود و صالح نیز همین اعتراضات را نمودند چنانچه در سوره مؤمنون میفرماید :

" ما هذا الا بشر مثکم یا کل ما تاکنون منہ ویشرب مما تشریبون ولن اطعمتم بشرا مثکم انکم اذا لخاسرون " یعنی کفار میگفتند که نیست این شخص که دعوت میکند شما را مگر بشری مثل شما میخورد از آنچه شما میخورید و میاشامید از آنچه شما میاشامید و اگر اطاعت کردید شما بشری طاعت خود را هر آینه زیان کرده اید .

بطور کلی چنانچه بتمام اعتراضات وارده بر انبیای الهی عموماً و بر حضرت رسول اکرم خصوصاً مراجعه شود ملاحظه میگردد جز خواستن معجزات از طرف کفار و معجزات از طرف آنحضرت چیز دیگری ملحوظ و مشهود نمیگردد این آثار کتاب الله که قسطاس اعظم است بود حال اگر بمقایید و روایات مؤمنین مراجعه کنیم مشاهده مینمائیم که روایاتی بس عجیب و متناقض دارند که بر هر صاحب بصیرتی چگونگی آنها معلوم و میرهن میگردد .

از جمله میگویند . جمال منیر حضرت رسول اکرم
 همیشه نورانی و روشن بود و از سر انگشتان آن حضرت
 روشنائی طالع میشد و حال آنکه بنصوص تواریخ اسلامی
 اشخاص ناشناس بدوی که بمحضر مبارک وارد میشدند از
 شناختن آن حضرت بمن صحابه در تردید بوده و از صحابه
 پرسش مینموده اند و حال آنکه اگر وجه مبارک نورانی بوده
 استعلام و پرسش ضرورت نداشت و بعلاوه در تحفة المجالس
 از جابر بن عبد الله انصاری روایت است که در التزام رکاب
 مبارک در بیابانی تاریک و ظلمانی مسافرت نمود و از قیامت
 ظلمت راه را گم کردند . البته با وجود نورانی بودن ظاهری
 چنین حادثه شی تحقق نمییافت .

میگویند پیوسته هیکل مبارک و عرق بدن آنحضرت
 بالفطرة ممطر بوده بطوریکه از هر طریق که مشی میفرموده اند
 از خط سیر آنحضرت بوی خوش استشمام میشده و حال آنکه
 در کتاب حلیة المتقین از حضرت صادق علیه السلام روایت
 است در ایام جمعه هر گاه عطری حاضر نبود دستمال
 زوجات را کممطر شده بود میطلبیدند و بصورت مبارک
 میمالیدند و در همان کتاب است که حضرت فرمود جبرئیل
 را گفت یک روز در میان خود را خوشبو کن و آنحضرت در
 مصرف مشک بهش از طعام اقدام میفرمود .

با این حال روایت اول معلوم است که اساس ندارد
 در يك روایت مذکور است که آنحضرت چون در آفتاب مشی
 میفرمود سایه نداشت در روایت دیگر مذکور است که چون
 در آفتاب مشی میفرمود ابری بر سر مبارك سایه میافکند که
 روایت دوم با اول متناقض است بعلاوه دیگر برای مباحث
 تحت الشجره ضرورت نسیافت زیرا در موقع اخذ بیعت در منزل
 خدیجه در زیر سایه درخت جلوس فرمود چنانچه در قرآن
 مجید میفرماید : " لقد رضی الله عن المؤمنین اذ ابیایمونک
 تحت الشجره "

مطلب هشتم علل احتجاب ملل

چون از روی کمال دقت و انصاف بعلل احتجاب
 ملل مراجعه کنیم و فحص و تحقیق نمائیم که چگونه اسباب
 و عللی و موانعی سبب شده است که با وجود انتظارات
 شدید یعنی که هر ملت و امتی برای ظهور موعود خود داشته
 و در انتظارش با چشم امید و امید و طید در غایت
 اشتیاق بسر میبرد چه شده است که چون شمس حقیقت
 از پس پرده کتم و پنهانی جلوه و ظهور میفرموده همان ملت
 منتظر باشد تی هر چه تمام تر بمخالفت و معاندت قیام

و بانواع شدائد و عذاب او را معذب مینموده اند بطوری
این روش و روال مستمر و برقرار بوده که قرآن مجید بهر^{حس}
بیان سوره پس میفرماید :

" یا حصره علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به
یستهزئون " که مفاد آیه مبارکه اینست که : زهی حسرت
هر مردمان که نیامد ایشا نرا پیغمبری مگر اینکه او را استهزا^ه
و مسخره نمودند و در مقام دیگر میفرماید : " افکلما جائکم
رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا
تقتلون " یعنی : هر وقت که آمد پیغمبری بر خلاف هوای
نفس و امیال شما استکبار نمودید و دسته شی از آنها را
تکذیب و دسته شی را کشتید و باین صراحت بیان مبرهن
میدارد که انبیا^ه و مرسلین در هر زمان که ظهور فرموده اند
با مخالفت و استکبار و استهزا^ه ملک مواجهه و اغلب برتبه
شهادت رسیده اند .

پس از فحص و تحقیق مشاهده میکنیم که ملک این
احتجاب و مخالفت تقریباً مشابیه و در چهار علت یکسان
و مشترک بوده .

شبهه اول - آنکه عموم ملک منتظره معتقد بوده اند
که شخص موعود در ازمه پیشین تولد یافته و در پس پرده
غیب مستور و پنهان و او است که باید ظهور فرموده و آمال

دیرینه منتظرین را بظهور خویش جامه تحقق و عمل بیوثناسم
چنانچه زردشتیان منتظرند که شخص کیخسرو پیشوتن ظهور
فرماید و بر جمیع عالم قدرت و غلبه تامه حاصل کند و یهود
منتظرند که بنص تورات قبل از ظهور مسیح ایلای پیغمبر
که همان الیاس است و باعتقاد یهود و نصاری باسمان
صعود نموده شخصا ظاهر شود و از آسمان نزول کند و مستند
یهود در صعود ایلای باسمان و لزوم نزول او قبل از مسیح -
آیات ذیل است .

راجع بصعود ایلای در کتاب دوم ملوک از کتب تورات
در فصل دوم آیه ۱۱ مینویسد : " عرابد آتشین را سباب آ
نمایان شدند که ایشانرا از یک دیگر جدا ساخت و ایلای
در گرد باد باسمان صعود نمود و چون الیشع اینرا دید فریاد
ای پدرم عرابه اسرائیل و سوارانش پس او را بیکرندیدند .
راجع بنزول آنحضرت در آیه ۵ از فصل چهارم کتاب ملاکی
نهی میفرماید : " اینک من بشما میگویم پیش از ورود روز عظیم
و مهیب خداوند همان ایلای پیغمبر را خواهد فرستاد .
ولی حضرت مسیح در ضمن آیات ذیل نزول ایلای را

از آسمان اینطور تعبیر میفرماید : (در انجیل لوقا)
و او بروح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلهای
پدران را بطرف پسران و نافرمایانرا بحکمت عادلان بگرداند

تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد .

۲- در انجیل متی باب یازدهم آیه های ۱۲ و ۱۳

۱۴ و ۱۵ میفرماید : " و از ایام یحیی تعمید دهنده تا

الان ملکوت آسمان مجبور میشود و چهاران آنها بزور میربایند

زیرا جمیع انبیاء تورات تا یحیی اخبار مینمودند و اگر خواهید

قبول کنید همان است الیاس که باید بیاید هر که گوش شنسوا

دارد بشنود .

۳- در انجیل متی باب ۱۷ آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

و ۱۳ میفرماید :

" شاگردانش را ز او پرسیدند گفتند پس کاتبان چرا میگویند که

میاید الیاس اول آید او در جواب گفت : البته الیاس میاید

و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود لکن بشما میگویم که

الحال الیاس آمده است و او را نشناختند . بلکه آنچه

خواستند با وی کردند بهمان طور پسر انسان نیز از ایشان

زحمت خواهد دید . آنگاه شاگردان دریافتند که در باره

تعمید دهنده بدیشان سخن میگفت .

از آیات مذکوره بخوبی معنی صعود و نزول الیاس

از آسمان منبوم میگردد معنی نزاری در چار همین اشتباه

شده و مستند اشتباه آنان آیات ذیل است .

راجع بصعود حضرت مسیح با آسمان در فصل اول

آیات ۹ - ۱۰ - ۱۱ مرقوم است .

و چون این را گفت " یعنی مسیح گفت " و قتیکه ایشان بمن نگرستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود و چون بسوی آسمان چشم دوخته بودند هنگامی که او میرفت ناگهان دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده گفتند ای مردان جمیع چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانیید همین عیسی که از نزد شما با آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد . بهمین طوری که او را بسوی آسمان روانه دیدند . نزول خود را حضرت مسیح در آیات ذیل بدین نحو بیان میفرماید .

در باب ۲۴ انجیل متی آیه ۳۰ میفرماید : " آنگاه علامت پسرانسان در آسمان پدید گردد و در آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسرانسانرا بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید گذشته از تعبیری که حضرت مسیح راجع بصعود و نزول ایلیا فرموده و یحیی تعمید دهنده که پدر و مادر داشت بجای ایلیا معرفی میفرماید و معنی حقیقی آسمان و صعود و نزول آنرا آشکار میسازد در مورد نزول و صعود خویش نیز چنین میفرماید .

۱- در باب ششم انجیل یوحنا آیات ۳۸-۴۱-۴۲

میفرماید : " زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود

عمل کنیم بلکه باراده فرستنده خود . پس یهودیان در باره او همهجه کردند زیرا گفته بود من هستم نانی که از آسمان نازل شده و گفتند آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را میشناسیم . پس میگوید که از آسمان نازل شده .

۲- در انجیل یوحنا - باب سوم آیه ۱۳ میفرماید " و کسی با آسمان بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان پائین آمد " یعنی پسر انسان که در آسمان است .

ملاحظه میشود که حضرت مسیح با آنکه بنص انجیل از بطن مریم تولد یافت صراحتاً میفرماید از آسمان نازل شده که موجب اعتراض و تکذیب یهود میگردد و میگویند چگونه میگوید از آسمان نازل شدم و حال آنکه پدر و مادر او را میشناسیم و با اینکه روی زمین است میفرماید در آسمان است و بالا رفتن خود را نیز عیناً مانند پائین آمدن تفسیر میفرماید . و از مجموع تفسیرات حضرت مسیح نسبت با آسمان و صعود و نزول چنین برمیآید که منظور آسمان مشیت و اراده الهیه بوده است و پس معیناً نصاری منتظرند که علامت پسر انسان در این فضای لامتناهی و آسمان ظاهری پدید گردد و آنروح بزرگوار از این فضای مادی - جلوه و ظهور کند و چون در ظهور حضرت رسول اکرم

چنین علامتی پدید نیامد آنحضرت را موعود خویش شمرده بانکار و اعراض و رد آنحضرت قیام نمودند و در اشتباه بزرگ یهود راجع بنزول اهلما از آسمان شرکت کردند . عین این اشتباه در ملت اسلام در شیعه اثنی عشری تکرار شد و بدون استناد بیک نص از پیغمبر اکرم یا ائمه معصومین بلکه بروایت زنی موسوم بحلیمه خاتون که هویت آن مشخص نیست معتقدند که مهدی موعود شخص حضرت محمد بن حسن العسکری علیه السلام است که در سال ۲۶۰ هجری تولد یافته و در پس پرده غیب مستور و عاقبت عالم را بنور جمال خویش منور خواهد ساخت (این موضوع در فصل جداگانه بی تفصیل داده میشود) و خلاصه یهود و نصاری و اسلام مشترکا در این اشتباه شرکت داشته و معتقدند که موعود آنها مولود در زمان های پیشین است که باید از جای مکتوم و پنهانی ظهور فرماید .

شبهه دوم - اینکه هر امتی دین خود را آخرین ادیان و پیغمبر خویش را آخرین پیغمبران شمرده و چون موعود منتظر ظهور فرموده و شرع و کتاب جدیدی وضع و تشریح میفرموده با نهایت بغض و عناد مواجه میگشته است . مثلاً یهود باستناد آیات ذیل شریعة تورات را ابدی دانسته اند

۱- در باب ۳۱ از سفر خروج آیه ۱۶ میفرمایند

پس بنی اسرائیل سبت را نگاهدارید نسلا بعد نسل بعهد
ابدی مرعی دارند

۲- در آیه ۴۴ از مزمور ۱۱۹ میفرماید: "شریعت
تورات همیشه تا ابد الابد نگاه خواهم داشت."

۳- در آیه ۸ از مزمور ۱۱۱ میفرماید: "تا
ابد الابد پایدار است و بحقیقت و راستی معمول است
علیهذا حضرت مسیح چون به نسخ پاره احکام تورات و از
جمله یوم سبت اقدام فرمود تکذیب نمودند و حال آنکه
اولا- معنی ابدیت در موارد مکرره در تورات غیر از همیشگی
و دائمی است و معنی ابدیت در این موارد تا آخر زمان
دین یهود بوده که بظهور حضرت مسیح منتهی میگردد و
نظایر این ابدیت در تورات بسیار دیده میشود مثلا در
آیه ۱۷- از باب ۴۵ کتاب اشعیا میفرماید: "اما اسرائیل
به نجات ابدی از خداوند نجات خواهد یافت و ابد الابد
شرمند و خجل نخواهد شد" در صورتیکه در کتاب ارمیا
باب ۲۵ آیه ۹ میفرماید: "خداوند میگوید اینک من
فرستاده تمامی قبایل شما را بآینده خود نیوکدنصر
پادشاه بابل گرفته ایشانرا بر این زمین و بر ساکنانش و بر همه
امتهائیکه باطراف آن میباشند خواهم آورد و آنها را بالکل
هلاک کرده دهشت و مسخره و خرابی ابدی خواهم ساخت"

بطوریکه ملاحظه میشود در يك جا نجات ابدی و در جای دیگر ویرانی ابدی را خبر میدهد و حال آنکه مدت نجات ابدی بیش از چهار صد و بیست سال و خرابی ابدی بیش از هفتاد سال طول نکشیده است .

ثانیا - در باب ۱۸ آیه ۲۸ سفر تثئیه میفرماید : " پیغمبر را از میان برادرانشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بر دهان او خواهم گذارد و هر آنچه با و امر فرمایم بایشان خواهد گفت " و در آیه ۱۵ همین باب میفرماید : " یهوه خدایت نبیئی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید " و در کتاب ارمیا باب ۳۱ آیه ۳۱ میفرماید : " روزها میآید که من با خاندان اسرائیل و یهود عهد تازه ئی خواهم بست ۳۲ بمثل عهدی که با پدرانشان روزی که ایشانرا جهت بیرون آوردنشان از زمین مصر با ایشان بستم که ایشان عهد مرا شکستند .

با این صراحت که ظهور آینده را در رتبه و منزلت مانند ظهور موسی شمرده و بعثت او را مانند بعثت موسی تصریح فرموده و با اینکه يك عهد تازه ئی که مانند سابق نباشد وعده فرموده است معینا بهمان کلمات ابدیست که معانی آنها در موارد دیگر تصریح شده است متمسک

گرددیده و نبوت و شرع جدید مسیح را تکذیب نمودند .
همین اشتباه در مسلمین تکرار گردیده است اولاً - آیه
مبارکه " ولکن رسول الله وخاتم النبیین " را که معنوسا
این است که : آنحضرت زینت پیغمبران است خاتم را خاتم
انگاشته و آخرین پیغمبران معنی نموده اند و آیه " من
یتبع غیرا اسلام دینا لن یقبل منه " را یک امر ابدی پنداشته
و حال آنکه اولاً اسلام بصریح آیات مکررہ فی که در قرآن
مجید نازل شده در تمام ازمنه بشریعة الله اطلاق شده
است چنانچه در سوره آل عمران آیه ۵۱ میفرماید :
" فلما احسّ عیسی منهم الکفر قال من انصا ری الی الله
قال الحواریون نحن انصا رالله آمنا بالله واشهد باننا
مسلمون " یعنی : پس چون حضرت عیسی دریافت کفر یهود
را بانانیکه ایمان آورده بودند فرمود که است از شماها
از یاران من بسوی خدا حواریون گفتند ما هم انصار خدا
که ایمان آورده ایم بخدا و شاهد باش که ما مسلمان هستیم
و باز در سوره آل عمران آیه شصت و ششم میفرماید : " ما
کان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً ولکن کان حنیفاً مسلماً
" یعنی : نبود ابراهیم یهودی و نصرانی بلکه بود متعایل
بحقّ و مسلمان و در آیه ۱۷ از سوره آل عمران مطلقاً
کلمه اسلام را بر دین اطلاق فرموده میفرماید : " وان الدین

عند الله الاسلام یعنی : دین در نزد خداوند اسلام
 است بعلاوه از نظر اختصاصی هم که تصور شود واقع
 امر این است و مسلم و محقق آنکه اگر در دوره اسلام
 و دیانت حضرت رسول اکرم کسی غیر از شریعت مقدسه
 او دینی را میپذیرفت ابداً پذیرفته و مصاب نبود . چنانچه
 هر گاه در دوره حضرت موسی و یا حضرت مسیح نیز کسی
 بغیر از ادیان آنان شریعتی را میپذیرفت مصاب و ناجس
 نبود و این مسئله ابداً حکایت از اینکه شرع جدیدی نخوا
 آمد نمیکند مضافاً باینکه بصراحت در قرآن مجید بشارت
 از ظهور پیغمبران آتیه و شرایع تازه میفرماید . چنانچه
 در سوره اعراف مذکور است " لکل امة اجل فاذا جاء
 اجلهم لا یستاء خرون ساعة و یتقدمون . یا بنی آدم
 اما یأتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی و اصلح
 فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون " که مفادش این است که
 برای هر امتی اجل و مدتی مقرر است و چون اجل آنها
 بسر آید نه ساعتی جلو خواهد افتاد و نه ساعتی بعقب
 خواهد افتاد ای اولاد آدم حتماً خواهند آمد در آینده
 پیغمبرانی از بین شما که آیات مرا بر شما خواهند خواند
 و کسی که پرهیزکار و صالح باشد خوف و حزنی بر او نیست
 با این صراحت آیات مسلمین در اشتباه مزبور با یهود

و نصاری شرکت نمودند منکر شرع جدید و احکام جدیدی شده اند . علاوه بر آیات فوق احادیث کثیره فی ازائمه هدی علیهم السلام که راسخون در علم و مبین آیات اللسه بوده اند وارد است که قائم موعود با شرع جدید و کتاب جدید خواهد آمد (به فصل علام خاصه رجوع شود در بحث دیگر نیز راجع بختام النبیین توضیحات بیشتری داده میشود) شبهه سوم - علامات و امارات است که ملل منتظرند بصورت ظاهر در زمان ظهور موعود آشکار گردد و چون بظاهر تحقق نیز یافته و در تمام ادوار اکثر تعبیر و تأویل داشته موجب انکار و اعراض ملل گردیده و در مقام مخالفت و معاندت با انبیای الهی برآمده اند .

مقدمه باید دانست که علامات ظهور اکثر لازم بتأویل است و حکمت الهیه اقتضا نموده که این علامات را در قمیص تشبیهات و رموز ذکر فرماید . تا دست خائنین از تصرف رسو استفاده از آنها کوتاه گردد و هر کس نتواند من غیر حق آنها در حق خود صادق و وارد داند بلکه منحصر صاحب اصلی که از طرف حق تعالی مبعوث میگردد پرده از روی حقیقت مکتوم برداشته و مفهوم و معانی آنها را آنطوری که هست آشکارا سازد . اگر غیر از این میبود هر نوهوسی ممکن بود رخنه فی کند و تدبیری اندیشد و هنگام ظهور موعود

حقیقی و بروز علامات منظوره آنرا بر طبق تمنیات خویش مطابق دهد و تشخیص حق از باطل و راست از کج را سه مشکل سازد . مثلاً در احادیث اسلامی چنانچه از پیش گذشت در (مبحث علائم خاصه) اسم مبارک حضرت قائم موعود و حضرت بهاء الله یعنی مظهر رجعت حسینی رمزاً مذکور شده و در طی شش حدیث اشعار گردید که اسم قائم موعود علی محمد و رجعت حسینی بنام حسینعلی میباشد و در اخبار و آیات کثیره کتب مقدسه قدیم وجدید و قرآن مجید و احادیث ائمه هدی نیز تاریخ ظهور با عبارات مختلفه متحد المعنی مذکور است که تماماً با تاریخ ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله جل اسمهما الاعلی تطبیق میکند حال اگر این علامات و سایر علامات بصورت ظاهر تفسیر میشد و غیر مرموز بود و مثلاً بطور صریح مذکور بود که در تاریخ ۱۲۶۰ هجری شخصی بنام علیمحمد بقائمیت و در تاریخ ۱۲۹۰ شخصی بنام حسینعلی بمقام رجعت حسینی ظهور خواهند فرمود و سایر علامات نیز واضحاً بیان شده بود .

بلاشک مردمان نو هوس و بی تقوی قبلاً اولاد و احفاد خود را بدین دو اسم مبارک موسوم و تاریخ موعود را در نظر گرفته و در آنروز عظیم طوفانی از انقلاب و تشتت و تفرقه

برپا شده وجه بسا که تعداد ائمه از مأمومین و تعداد پیغمبران بیشتر از پیروان بود و موعود حقیقی بصورت تشخیص و شناخته میشود . بدین لحاظ و حکمت با پیغمبر جز صاحب امر صلاحیت فهم درک این رموز را نداشته باشد و جز او بر این اسرار دست نیابد . تا تشخیص حق از باطل سهل و آسان گردد و میدانی برای نوهوسان باقی نماند .

موضوع دیگری که باید در نظر داشت این است که این اخبار و علائم که در قالب تشبیهات و رموز بیان شده اگر از طرفی واجد این فایده بود که دست خائنان را از سوء استفاده و تصرف در شریعت الله کوتاه کرده از طرف دیگر موجب این اشکال نیز شده که عامه ملل بالاخص علماء و پیشوایان دینی آنها را بظاهر تعبیر نموده انتظارات داشته که این علائم تماما بر حسب ظاهر و بدون هرگونه تفسیری ماورای ظاهر آنها پدیدار گردد . و حال آنکه از این نکته دقیقه غفلت داشته اند که اگر این علائم بظاهر گرفته شود بعضی با بعضی دیگر تناقض و تضاد کامل خواهند داشت . مثلا در تورات ظهر مسیح را در این آیه با سلطنت ظاهره بشارت میدهد در آیه ۱۷ از باب ۲۳ کتاب ارمیا میفرماید : " زیرا که خداوند میفرماید

از برای داود مردیکه بر تخت خاندان اسرائیل بنشینند کم نخواهد شد . و نیز در باب پنجم میآید دوم میفرماید " و توای بیت اللحم افزانه اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی لیکن از تو برای من شخصی بیرون خواهد آمد که در اسرائیل سلطنت خواهد نمود و طلوعها^ی او از قدیم و ایام پیشین بوده است . بهمین نحو در آیه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ از باب دوم انجیل متی استناد شده مینویسد و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت اللحم یهودیه تولد یافت ناگاه مجوسی چند از مشرق اورشلیم آمده گفتند کجا است آن مولود که پادشاه یهوداست زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم . اما هیرودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی پس همه روسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد شود . بدو گفتند در بیت اللحم یهود زیرا که از نهی چنین مکتوب است و توای بیت اللحم در زمین یهود از سایر یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که از تو پیشوائی بظهور خواهد آمد که قوم اسرائیل را رعایت خواهد نمود . و نیز در کتاب زکریا باب ۹ آیه ۹ میفرماید :

" ای دختر صهیون بسیار شادمان باش و ای دختر

اورشلیم گلبانگ بکش اینک پادشاه تو بتو میآید . سادل
 و رهاننده و متواضع و بر حمار و بر کره الاغ سوار است آیه ۱۵
 و سلطنت از دریا تا بدریا از نهر تا بکرانه های زمین
 خواهد بود بهمین آیات در باب ۲۱ آیات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و
 ۵ و ۶ و ۷ انجیل متی استناد شده مرقوم است و چون
 نزدیک باورشلیم رسید وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند
 آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاد بدیشان
 گفت در این قریه که پیش روی شما است بروید و در حال الاغی
 با کره اش بسته خواهید یافت آنها را باز کرده نزد من
 بیاورید و هر گاه کسی بشما سخنی بگوید بگوئید که خداوند
 بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنها را خواهد فرستاد
 و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود
 که دختر صهیون را گوئید اینک پادشاه تو نزد تو میآید
 با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ . پس شاگردان رفتند
 آنچه عیسی بدیشان امر فرموده بعمل آوردند الاغ را با کره
 آورده رخت خود را بر آنها انداخته و او بر آنها سوار شد .
 بطوریکه ملاحظه میشود مسیح بر الاغ سوار شد و خود
 را موعود نبوت زکریا نمود ولی اهدا از سلطنت ظاهره اثری
 در وجود مبارکش نبود .
 از آیات دیگر در مقابل این بشارتی که هم از ظهور

مسیح با سلطنت ظاهره است آیات دیگر حکایت از مظالم وارده بر آنحضرت مینماید و قیام هیروودیس حاکم یهودیه را بر علیه آنحضرت نبوت میکند و قتل عام اطفال را در بیت اللحم بمنظور کشتن مسیح پیشگویی میکند چنانچه در باب ۳۱ آیه ۱۵ کتاب ارمیا میفرماید : " خداوند چنین میگوید آوازی در رامه شنیده شده ماتم و گریه بسیار تلخ که راحیل برای فرزندان خود تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند . " بهمین آیه در باب دوم از انجیل متی در آیه ۱۶ و ۱۷ اشاره شده که مرقوم است چون هیروودیس دید که مجوسیان او را سخریه نموده اند بسیار غضبناک شده فرستاده جمیع اطفالی را که در بیت اللحم و تمام نواحی آن بودند از دو ساله و بزرگتر موافق وقتیکه از مجوسیگان تحقیق نموده بود بقتل رسانید .

آنگاه کلامیکه بزبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام شد و نیز در کتاب زکریای نبی باب ۱۳ آیه ۷ میگوید . یهوه صباوت میگوید ای شمشیر بزد شبان من و بصد آن مردیکه همدوش من است برخیز شبان را بزن و گوسفندان پراکنده خواهند شد حضرت مسیح در شب شهادت خود بهمین آیه استناد فرمود خطاب بحواریون کرده میفرماید .

آیه ۳۱ از باب بیست و ششم انجیل متی . آنگاه عیسی

بدیشان گفت : هوشیار باشید همه شما امشب در باره
من لغزش میخورید چنانکه مکتوب است که شبانرا من زخم
و گوسفندان گله پراکنده میشوند .

و نیز در باب چهارم آیه بیستم مراثی ارمیا راجع
بصیح مینویسد . مسیح خداوند که نغخه بینی ما میبود
در حفره های ایشان گرفتار شد که در باره او میگفتیم زهر
سایه او در میان امتها زیست خواهد نمود .

حضرت مسیح هنگام گرفتاری در دست یهود بهمین
آیه اشاره فرموده در آیات ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و باب ۲۶ انجیل
متی بیکی از همراهان خود که شمشیر برای خلاصی مسیح
کشیده بود خطاب کرده میفرماید : " آنگاه عیسی وی را
گفت شمشیر خود را غلاف کن زیرا هر که شمشیر بگیرد بشمشیر
هلاک گردد آیا گمان میبرید که منی توانم الحال از پدر
خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه
برای من حاضر سازد لیکن در این صورت کتب چگونه تمام
گردد که همچنین میبایست بشود ."

بطوریکه ملاحظه میشود تمام آیات اخیره با سلطنت
ظاهره مسیح که در آیات قبل از آن صراحتاً نبوت شده است
میبایست ظاهری دارد اما معنا تباہینی نداشته و تماماً حکایت
میکند . که سلطنت مسیح سلطنت معنوی و روحانی بوده که

تصرف در قلوب امم و ملل باشد و چون یهود انتظار داشتند که او را با شوکت و سلطنت ظاهره مشاهده کنند در آن موقع که آنحضرت را در چنگ خود گرفتار دیدند هنگامیکه او را برای شهادت بهای صلیب می بردند با کمال اهانته و رذالت بشرح مندرجه در آیات ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ او را عریان ساخته لباس قرمزی بد و پوشانیدند و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و نئی بدست راست او دادند و پیشروی زانوزده استهزا کنان او را میگفتند سلام ای پادشاه یهود و آب دهن بروی افکنده نئی را گرفته بر سرش میزدند .

ملت اسلام بدون بردن دست داشتن مدرک و مستندی که دلالت بر شوکت و غلبه ظاهره قائم موعود داشته باشد انتظار دارند که آن حضرت با رتبه خلافت کبری و سلطنت عظمی بخونخواهی و خونخواری شمشیر از نیام برآرد و عالمی را از زیر تیغ بگذراند و حال آنکه اخبار کثیره از ائمه معصومین وارد است که دلالت بر مظلومیت آنحضرت و اولیای او مینماید چنانچه از پیش گذشت (در فصل علامات خاصه مراجعه شود) .

موضوع دیگر اینکه پاره نئی از علامات در صورتیکه بظاهر معنی شود مخالف سنت الهی بوده بنظر بس غیر

معقول میآید چنانچه در تورات نسبت بظهور بعد در کتاب اشعیا در فصل یازدهم چنین مینویسد .

و نهالی از تنه یس بمرور آمده شاخه از ریشه هاییش خواهد شگفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند .

۲- و خوشی او در ترس خداوند نخواهد بود و موافق رویت چشم خود راوری نخواهد کرد و بر وفق سمیع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود .

۳- بلکه مسکینانرا بعدالت راوری خواهد کرد و بجهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود و جهانرا بعضای دهن خویش زده و شیرانرا به نغخه لبهای خویش خواهد کشت .

۴- و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت .

۵- و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفیل کوچک آنها را خواهد راند .

۶- گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد .

۷- و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت .

۸- و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهاییکه دریا را بیوشانندالى آخر فصل .

از مجموع این آیات دو مطلب مفهوم میگردد اول بشارت ظهور شخصیکه برسالت خویش دنیا را به برکات عظیمی نائل خواهد ساخت و دوم اینکه علامات مصرحه مانند عصای دهن . سکونت گرگ با بره . خفتن پلنگ با بزغاله و گوساله پرواری و شیر . و شبانی طفل کوچک بر آنها چریدن گاو و خرس با یک دیگر و خوابیدن اطفال آنها با هم . کاه خوردن شیر و بازی کردن طفل شیرخواره با سوراخ مار و دست گذاردن بر خانه افعی تماما تشبیهاتی بیش نیست که کل حکایت از اجرای عدالت تام و تمامی در بین طبقات و ملل مختلفه متباغضه بشر و تعمیم روح اخوت برادری افراد انسانی مینماید . و ابداء مفهوم و معنی دیگری برای این آیات متصور نیست چه تحقق هیچیک از مواعید فوق عملا امکان پذیر نیست زیرا سنت الهیه شیر و گرگ را گوشت خوار و مار و افعی را گزنده و طفل شیرخوار را موجود بید فاع

خلق کرده است معینا پیشوایان روحانی محض محافظه
و ابقای مقام خویش ملل را باین اشتباه سوق داده اند
که این علائم بایستی بعینه و بصورت ظاهر تحقق پذیرد و
چون در ظهور حضرت مسیح و حضرت رسول اکرم و حضرت
بهاء الله چنین حوادث غیر طبیعی روی نداد مدت چندین
هزار سال ملت یهود در اعراض و انکار خود بمظاهر الهیه
پای برجا ماندند .

بسیاری علائم نیز در قرآن مجید و اخبار ائمه هدی
علیهم السلام جزو اشراط قیامت و ظهور موعود است که
آنها نیز بمعنی و مفهومی ظاهره با سنت الهیه تطبیق
نی نمایند بلکه بمصداق آیه شریفه یوم یأتی تاویل باید
بتاویلی که صاحب امر میفرماید تسلیم شد زیرا مثلا آیات
شریفه قرآن مجید که میفرماید : " اذالجبالی سیرت از
الوحوش حشرت اذاللسما " انظرت یوم نطوی
السما " کطی السجل للکتب وتکون الجبال کالعهن المنفوش
و امثال ذلك . جز اینکه بمعنی حقیقی و معنوی تعبیر
کرد راه دیگری ندارد .

شبهه چهارم - موضوع تصورات و توهمات است که
خلق نسبت بشخصیت ظاهری انبیای الهی داشته و در اثر
تلمیحات و تلقیناتی که بحرور قرنهای آنها شده آن موجودات

مقدسه را ماورای حالات و شئون بشری تصور کرده توهّم ...
 کنند که حتماً هیاکل آنان نورانی و فرشتگان آسمانی
 پیوسته در التزام حضور بخدمتگذاری مشغول نه از حیث
 جسم شباهتی با بشر و نه از لحاظ شئون زندگانی مناسبتی
 با انسان داشته اند بلکه روح مجسم اند . نه خوابی نه
 خوراک و نه معیشتی چون دیگران ولی چون بوم موعود
 در رسد و طلعت مقصود چهره بگشاید او را مانند خود
 بتمام صفات و حالات و شئون بشری متصف بینند فریاد برآرند
 (بطوری که در قرآن مجید سوره فرقان میفرماید) :

" و قالوا لهذا الرسول يأكل الطعام و یمشی فی الاسواق
 لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا " . یعنی : ایمن
 چگونه پیغمبری است که غذا میخورد و در کوچه و بازار راه
 می رود و چرا ملکی بر او نازل نشده تا برای انذار همراه او
 باشد و پیوسته انتظار دارند که آن مظهر مقدس و شاد و ش
 فرشتگان مشی فرمایند و آنچه بفرماید که " انابشر مثلکم
 یوحی الی " یعنی : من نیز مانند شما بشری هستم که بمن
 وحی میرسد نپذیرند و بازار و اذیتش پردازند .

رسوخ اشتباهات چهارگانه مذکور و امثال آنها در
 ازهان عامه ملل در اثر تلقینات متعادیه بقدری شدید
 و قوی بوده که یهود چون مسیح جلیل را مصلوب نمودند

کاهنان تورات ها را بر سر گذارده بسوی آسمان برافراشته
 مناجات کردند که خداوند مسیح ما را بفرست تا ما گرفتار
 این دزدان فریب دهنده نشویم . و منکرین حضرت رسول
 اکرم در بطلان شریعت حقه و رد دعوی الهی او تا حدی
 قاطع و جازم بودند که فریاد بر میآوردند " اللهم ان كان
 هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء
 او " تننا بعذاب الیم " یعنی : ای پروردگار اگر امر اسلام
 حق است و این پیغمبر از طرف تو است پس بهار بر ما سنگ
 از آسمان و عذاب دردناکی بر ما نازل فرما .

مطلب نهم

قضیه حضرت محمد بن حسن علیه السلام

بطوریکه در فصل قبل مذکور گشت یکی از علل احتجاج
 ملل این است که موعود خویش را مولود زمانهای پیش
 دانسته و در انتظار آن که آن شخص جلیل یا از شهری
 مجهول و نامعلوم و یا از فراز آسمانها و یا از قمر چاه
 طالع و ظاهر شده و یا نیروی غیر از آنچه در هنگام حیات
 اولیه خود داشته یعنی بخلاف ضعف و ذلت ظاهره شیکه

در ظهور نخستین دارا بوده با قدرت و قوت و شوکتی
 زاید الوصف دنیائی را در قبضه اقتدار خویش در آورد و بر
 جهان و جهانیان استیلا یابد و در امتها و ملتها داوری
 کند و سراسر کیهان را مطوا از عدل و داد فرماید و بسه
 شرحی که اشاره شد فرقه شیعه اثنی عشر نیز در این عقیده
 با سایر ملل و مذاهب و ادیان شریک و با اعتماد و اثنقی
 در انتظار چنین ظهوری بسر میبرند . و لب و خلاصه
 عقیده آنان این است که قائم موعود اسلام فرزند بلا فصل
 حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که در تاریخ
 ۲۵۹ یا ۲۶۰ هجری از بطن نرجس خاتون تولد یافته
 و پس از رحلت پدر بزرگوار مدت هفتاد سال بغیبت صغری
 بسر برده و توقیعاتی بوسیله نواب خویش بشیعیان صادر
 فرموده و پس از خاتمه ایام حیات چهارمین نایب غیبت
 کبری فرمود و دیدار خویش را بهزاران سال آینده موکول
 و در سراپرده غیبت بسر میبرد . و او است که مقام قائمیت
 موعود را داشته و نخستین اخبار و علائم و آثار موعوده در
 شریعت مقدسه نبوی و ائمه اطهار مشهود و مشروط بظهور
 آن بزرگوار است .

فحص و تحقیق در مبانی و مبادی این عقیده یمنی
 قائمیت حضرت محمد بن حسن علیه السلام حتی هویت مادر

و کیفیت تولد و حیات و وجود آن بزرگوار باین عقیده منتهی
 میگردد . که تمام اخبار و روایات راجعه بآن حضرت
 بقدری مشکوک و با این مطالب غیر معقوله و بی اساس
 آمیخته است که جوینده حقیقت و مجاهد فی سبیل الله را
 نه تنها بشاهراه هدایت دلالت نکند بلکه موجبات تردید
 و تشکیک و حتی تزلزل و گمراهی آنها هم در اصول و معادری
 اعتقادی فراهم میسازد و بطور خلاصه و اجمال از این
 روایات نقل میگردد .

۱- هویت مادر آن حضرت :

عین شرح وارده و روایت مرویه که در آتشکده
 دوازدهم از کتاب معروف جوهری راجع بوالده حضرت امام
 محمد بن حسن عسگری مندرج است و نقل میگردد .
 الف : بسند صحیح مروی است که چون نوباوه و دودمان
 حیدری امام حسن عسگری بعد از والد گرامی خویش امام
 زمان و پیشوای انام گردید ظاهرا خلفای شقاوت همیشه
 بنی عباس نسبت بآن حضرت از بهت و اهانت نرساندند
 بلکه نهایت حرمت داری بعمل میآوردند و آن سید اصفیا
 را ابن رضا نامیدند مروی است که روزی والد آن حضرت
 امام علی نقی بشهرین سلیمان را طلبید و فرمود ای شهر

تواز شیعیان منی و محب واقعی منی امروز اسیری چند
 در سرجرس بغداد خواهند آورد و کنیزی در میان ایشان
 هست و میخواهم خریداری نمائی او را . پس کیسه زری
 بیرون آورده و دو بیست و بیست اشرفی در وی بود و کیسه
 را مهر زده فرمود ای بشیر آن کنیز را صفات چند است
 که تعداد نمیتوان کرد از جمله صفات بیکرا امتناع دارد
 از دیدن مشتریان .

فزونتر ز آن کنیزان احترامش

درون پرده عصمت مقامش

کنیزی خواند روح الله عزیزش

زنان انبیا یکسر کنیزش

نه مریم گفتنش رحمت مراد است

نه هاجر خواندش وصف زیاده^{ست}

نه مریم حامل بار مسیحا

نه هاجر میوه باغ ذبیحا

بعصمت رشک مستوران جنات

بعفت همچنان حوران جنات

نه بایع بیع کرده با رضایش

دهد گرمشتری جان درنمایش

بشیر گوید چون بسرجرس بغداد رفتم آنچه آنحضرت فرموده

بود بعمل آوردم آن کنیز صاحب عصمت از دیدن و خریدن
 مشتریان امتناع داشت تا آنکه آن خط که آن حضرت بلفت
 فرنگی نوشته بود بوی دارم آن کنیز بعد از مطالعه میل
 کرد بخرداری من پس قیمت نمود بهمان ۲۲۰ اشرفی
 به بیع در آورده آن کنیز را بحجره آوردم دیدم نامه امام را
 میبوسد و بر دیده خویش میمالد گفتم ای جاریه میبوسسی
 نامه کسی را که نمیشناسی آن جاریه گفت ای عا جز کم
 معرفت نمودنی قدر و منزلت اوصیای پیغمبران را بدانکه
 من ملکه آفاق و نرجس نام دارم پدرم فرزند پادشاه روم
 و مادرم از فرزندان شمعون وصی عیسی است جدم قیصر
 خواست مرا بعد برادر زاده خویش در آورده .

بساط عیش چو آماده شد ز شاه و وزیر
 شدند جمع بعشرت سرا صغیر و کبیر
 آمد قیصر روم از پسر مبارکباد
 اساس خوشدلی و وضع خرم بنیاد
 فراخت تخت جواهر نشان باوج مهبر
 که خیره شد ز فروغ رخس همه مه و مهر
 نشست چون بسرتخت زرنشان داماد
 بتهنیت کشش چند را صلا در داد

شروع کرد چورهبان بحمد رب جلیل

بی محافظت بزم دفتر انجیل

که ناگهان ز سر پایتخت دامادی

فتاد و شد به مصیبت مبدل آن شاری

چون داماد افتاد و بیهوش شد بزم و سرور برهم خورد
و چون شب شد برخت خواب رفتم دیدم پیغمبر شما محمد
مصطفی در خواب با داماد و اولادش بر سر تخت قرار
گرفتند و شمعون جد من با مسیح در خدمت آن حضرت
حاضر شدند حبیب خدا فرمود ای روح الله آمده ام که
نرجس را بجهت فرزند خود امام حسن عسگری خواستگاری
نمایم حضرت مسیح خوشنود گردیده گفت ای شمعون
شرف و بزرگواری دوجهان روی بنو آورده است بیوند کن
رحم خود را برحم آل محمد شمعون گفت کردم پس حضرت
رسول با عیسی بن مریم خطبه شیرا فرموده مرا با امام حسن
عسگری عقد بستند و حواریین را گواه گرفتند . چون از خواب
بیدار شدم از ترس و بیم خواب را پنهان نمودم اما آتش
محبت آن خورشید فلك امامت در کانون سینه ام جا نمود
شب و روز در بوته حرمان میگذاختم و میگفتم :

خاطرم خوش با خیال عسگری

در نظر نقش جمال عسگری

سایه تاکی بر سر اندازد ———
 آفتاب به زوال عسگری
 تیغ بی مهری کشد بر من چسرا
 ابروان چون هلال عسگری
 دل نگرده مایل جنت که هست
 صید حسن بی نشان عسگری

تا آنکه شبی ها تون محضر حضرت فاطمه دختر پیغمبر
 را در خواب دیدم و از پیغمبر^{بی مهری} فرزندش شکایت کردم فرمود ای
 نرجس پیغمبر^{بی مهری} حسن عسگری جهت نصرانی بودن توهست
 مسلمان شو تا بشرف زیارت وی مشرف شوی من از آن پس
 مسلمان شدم آن حضرت هر شب بدیدن من میآید بشیر
 پرسید ای نرجس چگونه در میان اسیران افتادی گفت صاحب
 ومولای من امام حسن عسگری شبی فرمود که جدت بالشگری
 در فلان روز متوجه بلاد مسلمانان خواهد شد تو نیز از عقب
 داخل کنیزان شده روانه شو چنان کردم و اسیر مسلمانان
 شدم بشیر نرجس را خدمت را علی نقی آورد آن بزرگوار
 اظهار فرح و خوشحالی نموده او را بفرزند ارجمند خود امام
 حسن عسگری بخشید و فرمود که فرزندی از نرجس بوجود
 آید که عالم را بر از عدل و داد کند بعد از آنکه بجزر و ستم
 پر شده باشد در روایت دیگر نرجس خاتون خود را دختر

پشوعا پسر قیصر روم معرفی میکند .

از مطالعه این روایات اشکالات ذیل مشاهده میگردد که

کاملاً دال بر بی اساسی آنها میباشد .

اول — مسیحیان دختران خود را بخویشان نزدیک خویش

مانند پسر عمو نداده و این عمل را خلاف شرع میدانند

اقدام بچنین عملی از یک پادشاه مسیحی آنهم با تعصب

شدیدی که در آن اعصار حکمفرما بوده غیر ممکن بنظر

میرسد .

دوم — شمعون وصی حضرت مسیح زن نگرفت تا اولادی —

داشته باشد که نسبت نرجس خاتون بآن منتهی گردد .

سوم — چگونه نواده قیصر را اجازت دهند که در معیت

لشگری بمرصه جنگ رو آرد .

چهارم — پشوعا پسر قیصر روم معاصر حضرت امام علی النقی

و امام حسن عسگری علیهما السلام نبوده است .

پنجم — در آن تاریخ جنگی بین مسلمین و مسیحیان روم واقع

نشده است .

ب : نقل از جنات الخلود .

در جنات الخلود نسب آنحضرت را چنین نقل میکند :

مادرش جاریه بود ضیق نام یا مریم یا حکیمه و بـفـول

اصح نرجس یا بنت قیصر روم و به قولی . دختر پشوعا ابن
 قیصر از نسل شمعون حواری عیسی که قیصر اراده تزویج
 او را به برادر زاده خود داشت . و بقیه عینا مانسند
 روایت منقول قبل ذکر شده است .
ج : روایت دیگر از بحار الانوار .

- ۱- در بحار الانوار نقل از شیخ صدوق علیه الرحمه
 نام مادر آنحضرت را صیقل نامیده است .
- ۲- در همان کتاب از حکیمه روایت است که نامش
 سوسن بوده است .
- ۳- در کتاب کشف الغمّة از شیخ کمال الدین بن
 طلحه روایت شده که نامش صیقل است .
- ۴- شهید اول در کتاب دروس نام مادر آنحضرت
 را صیقل و بروایتی مریم بنت زید علویه دانسته است و بعضی
 او را ریحانه گفته اند .
- ۵- علی بن عیسی در کشف الغمّة حلیمه ضبط کرده
 است .
- ۶- ابن خلکان اخطأ نامیده است .
- ۷- بروایتی نرگس کنیز حلیمه بوده و نعوذ باللّٰه
 حضرت امام حسن بشدت نظر بآن کنیز مینموده حلیمه او را

بآنحضرت میبخشد از تزلزل اخبار فوق این نکته مسلم
میگردد که اصولاً اساس و پایه قابل اعتمادی برای این
روایات نمیتوان قائل گشت .

۲- تزلزل در هویت راوی ولادت :

در کتاب جنات الخلود مرقوم است :

حکیمه - همشیره امام علی النقیس علیه السلام روایت کنند
که در آنشب (شب جمعه) آنحضرت (مقصود امام حسن
عسگری علیه السلام است) مرا طلبید و فرمود همراه نرجس
باش که حجت خدا در این شب به ظهور میرسد و من
ماندم و اثر حمل نبود تا نزدیک بصبح من و نرجس مشغول
نماز بخدا بودیم ناگاه نرجس مانند بید لرزان گرفت من
او را بسینه خم کرده سوره توحید و انا انزلنا وایقوالکرسى
بر او خواندم و در شکم او آنحضرت میخواند ناگاه نوری
ظاهر شد دیدم آنحضرت بوجود آمد و بسجود رفت و بعد
از کلمه شهادتین آیه اول سوره قصص را تلاوت کرد و اسامی
اجداد و نام حسن عسگری را بر زبان راند .

از روایت فوق مستفاد میشود که راوی ولادت آنحضرت

حکیمه همشیره امام علی النقی دختر امام محمد التقی علیه
السلام بوده است . و حال آنکه در همین کتاب جنات الخلود

مرقوم است که حضرت امام محمد تقی بقول اصح دو پسر
و دو دختر داشته اند یکی علی بن محمد است ملقب
بشقی علیه السلام که امام دهم شیعیان است و دیگری
وسه و از دختران یکی فاطمه و دیگری امامه است و ابدا
حکمه وجود نداشته است .

۳- تزلزل اخبار تاریخ ولادت :

در جنات الخلود مرقوم است :

بقولی سیزدهم شعبان و بقولی چهاردهم آن و بقول
اصح شب پانزدهم از ماه مذکور بود که لیلۃ المبرات و از
جمله لیالی اربعه احیا است و در روایت دیگر غره شعبان
و سیم شعبان و بیست و سوم رمضان و سنوات ۲۵۵ و ۲۵۶
و ۲۵۹ و ۲۶۰ ذکر شده است و از مجموع آیات فوق جسز
تزلزل و بی اساسی اخبار چیز دیگری مستفاد نمیگردد .

۴- تزلزل اخبار در وجود حضرت :

شیخ طهرمی در کتاب غیبت ذکر مینماید که پس از
رحلت حضرت امام حسن عسکری اختلاف و تشتت بین
شیعیان رخ داد . قوله :
" اختلف الناس بعد موته قال قائل و هو حی باق لم یمت

و هو المهدی قال قائل انه یحیی بعد موته و هو القائم
و منهم من قال بالفترة بعده و منهم من اعتقد بامامة
الجعفر و منهم من قال لا ولد له ولا امام و منهم من قال
ولد و مات و انقطعت الامامة و قال قائل روح القائم ینطق
فی هیکل غیره و قال قائل انه یعدی الی ثالث عشر و منهم
من قال للحجة ولد یمنی : بعد از وفات امام حسن عسگری
علیه السلام اختلاف نمودند بعضی گفتند امام حسن زنده
است و نمرده است و او است مهدی دیگری گفت او زنده
میشود بعد از مرگش و او قائم است بعضی گفتند فترت
واقع شده بعد از او و بعضی بامامت جعفر برادر آنحضرت
قائل شدند بعضی گفتند امام پسر نداشت بعضی گفتند
داشت و فوت شد و امامت منقطع گردید بعضی گفتند روح
قائم در هیکل غیر تکلم مینماید و بعضی بسیزده امام قائل
شدند بعضی گفتند برای حجت پسری هست . ایــــن
اختلافات حاکی از این است که بظاهر شخصی در بین
خلق نبوده که هویتش معروف باشد و الحق اگر چنین وجود
مقدس در آنموقع در عالم وجود داشت حق این بود که
برای رفع اختلاف که نسبت به شخص خودش رایج بود ظهور
نموده و اختلاف را مرتفع فرماید .

در بحار الانوار ابراهیم بن ادریس روایت نمائید که امام حسن علیه السلام برای من گوسفندی فرستاد فرمود پس از این را از برای پسر من عقیقه نموده بخور و باهلش بده پس از چندی به خدمت من رسیدم فرمود آن طفل وفات نمود .

ایضاً در بحار الانوار حکیمه روایت کند که گفت من قابله آنحضرت بودم پس از چندی که بخدمت حضرت امام حسن (ع) رسیدم و از احوال طفل پرسیدم جواب فرمودند او را نزد خدا ودیعه گذاردم .

در حدیث دیگر حکیمه میگوید بعد از سه روز از تولد در آنجا رفتم و طفل را ندیدم .

ایضاً در بحار الانوار از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت است که فرمود وقتی که قائم ما قیام نماید خلائق گویند از کجا قیام نمود و حال آنکه استخوانهای او پوسیده است .

۶- فقدان اولاد بعد از حضرت امام حسن عسکری :

محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی در صفحه ۲۰۸ تا صفحه ۲۱۰ در خصوص وفات امام حسن عسکری (ع)

بتفصیل شرح داده خلاصه اینکه احمد بن عبد الله بسن
 خاقان گوید و قتیکه حضرت امام حسن مریض شد بپدرم خبر
 رسید فوراً بخلیفه اطلاع داده تحریر خادم با چند نفر
 بجهت پرستاری و چند طبیب فلان و فلان بمعالجه مأمور
 شده در خانه آن حضرت مقیم گشتند و بعد از شدت مرض
 چند نفر امین از طرف اقصی القضاة برای وصیت برایشان
 اضافه شد و روز وفات در شهر سامره قیامتی برخواست
 و دکاکین بسته شد و جمیع بنی هاشم از بنی عباس علوی در
 تشییع جنازه حاضر و عیسی بن متوکل عباسی از جانب خلیفه
 بر حضرت نماز خوانده بهیئت اجتماع او را جنب پدرش
 مدفون ساختند و بجهت تقسیم اموال او وراثت تفحص نمودند
 جاریه بی دعوی حمل کرد و بعد از مدتی بطلان آن ظاهر
 شد بحکم وصیت مال آنحضرت فیما بین مادر و برادر تقسیم
 و جعفر مدعی امامت بکذاب معروف شد در این صورت خبر
 معروف راجع بنماز خواندن جعفر و مانمتی که از طرف
 طغل چهارساله بعمل آمد که من احق بنماز گذاردن بر پدر
 هستم اساس ندارد .

۷- تشبیه شیعه بسایر شعب دین :

نقل از رساله دروس حضرت نعیم :

وکلانی که در زمان ائمه هدی علیهم السلام
 مخصوص بحدالت بودند بعضی بواسطه طمع و حرص از مذاهب
 منحرف شدند مثل نوآب امام موسی کاظم که عبارت بودند
 از علی بن حمزه بطائنی که سی هزار دینار و زیاد بن مروان
 بنفتاد هزار دینار و عثمان بن عیسی سی هزار دینار و پنج
 کنیز از مال و حقوق امام موسی علیه السلام که نزد آنها بود
 بعد از وفات آنحضرت گفتند امام موسی علیه السلام وفات
 نمود و بحضرت امام رضا علیه السلام نوشتند " ان ابان لم
 یمت و شوخی قائم آنحضرت نوشت :

آن ابی مات و اقسما میراثه و نکح ازواجه یعنی : پدرم
 رحلت فرمود و تقسیم نمودیم میراث او را و شوهر گرفتند
 ازواج او و همچنین وکلاء دیگر که بامانت مخصوص
 و بخیانت مخصوص گشتند و همچنین جماعت سبائیه قائل
 بدیات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شدند که
 آنحضرت بالای شتر خوابیده در بیابانها گردش مینمایند
 تا زمانیکه باع خدا قیام کند و طایفه ای گفتند حضرت

امام حسین (ع) در صحرای کربلا شهید نشد و اهل رسالت با سیری سوی شام نرفتند بلکه جماعت جنیان بصورت ایشان در آمده کشته شدند و با سیری رفتند و ائمه هدی در جمیع ایام امامت ستمی مینمودند که ایشانرا از این ضلالت نجات دهند و جماعت کیسانیه گفتند محمد حنفیه پسر حضرت امیر المؤمنین در کهف یمن و جبل رموی غائب شده و ظاهر میشود زیدیه گفتند محمد بن ابی القاسم عمر بن علی بن الحسین قائم است و ظاهر میشود و یعنی زید بن طلی بن الحسین راقائم موعود شدند اسمعیلیه منتظر اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام اند و باطنیه منتظر اولاد اسمعیل و جارودیه منتظر شخص محمد بن عبد اللہ بن حسن هستند . افطحیه منتظر عبد اللہ بن جعفر شدند و اقیه منتظر ظهور حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شدند محمدیه محمد بن امام علی النقی راجت منتظر دانستند و حسنیه حضرت امام حسن عسگری راجی منتظر تصور نمودند این ها بود اجمالی از معتقدات شعب مختلفه که در شیعه علوی پدید آمد و جای کمال تأسف است که رشته معتقدات تا بعد از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام نیز ادامه یافت با این تفاوت که شعب سابق الذکر هر یک نسبت بیک شخص مسلم الوجودی که قبلا در بین

مردم میزیسته و معروفیت خاص و عام داشته بچنین معتقداتی
 گرویدند ولی شیعه معروف باثنی عشری بدون هیچگونه
 مدرک مثبت و برهانی شخص غیر معروفی را در عالم تصور
 فرض کرده و بوجود بقای ابد و قائمیت او معتقدند .

۸- اصل و اساس حجت زمان :

شیعیان اثنی عشری که معتقد بوجود باقی و غایب
 حضرت محمد بن حسن علیه السلام میباشند عقیده دارند که
 چون مطابق احادیث ائمه هدی علیهم السلام زمین نباید
 خالی از حجة باشد علیهذا لازم است که چنین شخص
 بزرگواری در پس پرده غیبت تا زمان ظهور خویش باقی بوده
 و مقام حجیت را شاغل باشد و سند آنان احادیث زینل
 است .

در کافی صفحه ۶۷ روایت است که الحجة قبل الخلق و
 مع الخلق و بعد الخلق .

حجة قبل از خلق بوده و با خلق همیشه هست و بعد
 از خلق نیز خواهد بود .

و نیز در صفحه ۶۳ کافی ابی حمزه عن ابی جعفر (ع)

قال والله ما ترك الله ارضا منذ قهر الله ادم الا وفيها حجة
 یعنی : ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت

نمود که فرمود خداوند نگذاشته است زمین را از زمان
 قبض روح حضرت آدم مگر آنکه بوده است در آن حجتی .
 و نیز در حدیث از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه
 السلام روایت است که در بالای منبر در مسجد کوفه فرمود .
 " اعلّموا ان الارض لا تخلوا من حجة لله ولكن الله سيمسح
 خلقه منها لظلمهم و جورهم و اسرافهم على انفسهم و لسو
 خلت الارض ساعة واحدة من حجة لله لساخت باهلها ولكن
 الحجة يصرف الناس وهم لا يعرفونه كما كان يوسف يصرف
 الناس وهم له منكرون ثم تلو يا حسرة على العباد ما ياتيهم
 من رسول الا كانوا به يستهزئون " یعنی : بدانید که
 زمین از حجة الهیه خالی نمی ماند و لکن خداوند خلق را
 بواسطه ظالم و جور و اسراف ایشان بر خودشان از معرفت
 حجة محروم میسازد و اگر زمین يك ساعت از حجت خالی بماند
 با اهلش فرورود ولی حجة خلق را می شناسد و خلق او را
 نمی شناسد چنانکه خلق را می شناخت و مردم او را نمی شناختند
 پس تلاوت فرمود این آیه را که زهی حسرت و دریغ بر ایسن
 بندگان که نیامد ایشانرا پیغمبری مگر اینکه او را سخریه
 و استهزا نمودند .

از مجموع احادیث فوق الذکر و احادیثی که در موارد

دیگر در این زمینه روایت شده این مسئله به ثبوت میرسد

که زمین نباید خالی از حجة بماند ولی هیچیک از احادیث مذکوره دلالت بر این ندارد که وجود حجة ملازم با مستلزم وجود شخص غائبی است که در پس پرده غیب بستر و کتمان بسربرد چه :

اولا - با توجه به حدیث اول و دوم که مفاد آنها حاکی است که حجة همیشه بوده و خواهد بود . این سؤال پیش میآید که در این صورت پس حجة قبل از ظهور حضرت رسول اکرم (ص) چه شخصی بوده است ؟ و بنابراین باید حجة مفهومی غیر از يك شخص غائب داشته باشد . و حدیث سوم پرده از روی این معما برداشته بصراحت میفرماید که حجة در بین مردم بشخصه معروف و مشهور است بیک تفاوت که مردم او را بمقام حجیت نشناخته و نسبت به وجود مبارکش منکر و برای تسهیل فهم و رفع هرگونه شبههئی حجة را بحضرت یوسف تشبیه فرمود که با وجود معروفیت شخصی و ذاتی بمقام حجیت من عند الله شناخته نمی شده و مفاد آیه شریفه قرآن مجید مورد اعتراض و استهزاء خلق بوده است .

بنا بر مراتب فوق باستناد این احادیث نیز نمیتوان تصور نمود که شخص غائبی چون حضرت محمد بن حسن علیه السلام حجة بوده و بی وجودش زمین باهلش فرورود .

مضافا باینکه احادیث دیگری دلالت دارد باینکه طبق
 احادیث ائمه هدی شخصی که مردم را دسترس با و مقدر
 نباشد نمیتواند حجة بر مردم باشد چنانچه در صفحه ١٩٣
 در کتاب شرح الزیارة مرقوم است " عن عبد الله بن البکر
 الارجانی قال قلت لابی عبد الله جعلت فداک فهل یرى
 الامام ما بین المشرق والمغرب قال یا ابن بکر فكيف یکون
 حجة على ما بین قطربها وهولا یریهم ولا یحکم فیهم و کیف
 یکون حجة على قوم غیب لا یقدر علیهم ولا یقدر ونه علیه
 ویكون مودیا عن الله وشاهدا على الخلق وهولا یریهم و کیف
 یکون علیهم حجة و هو محجوب عنهم وقد حیل بینهم و بینه
 ان یقوم بامر الله فیهم والله یقول وما ارسلناک الا کافـة
 للناس " یعنی علی من علی الارض والحجة من بعد النبى
 یقوم مقام النبى . عبد الله بن بکرار جانی گوید خدمت
 صادق آل محمد (ع) عرض نمودم فدایت شوم آیا امام ما بین
 مشرق و مغرب را می بیند فرمود بلی پسر بکر چگونه
 میتواند حجت باشد در مشرق و مغرب و ایشانرا نبیند و حکم
 در ایشان نکند و چگونه حجت است بر قوم غائبی که دستش
 باین ها نرسد و دست آنها با و نرسد پس چگونه حق خود
 را از جانب خدا تواند اظهار نمود و چگونه شاهد بر خلق
 باشد در صورتیکه ایشانرا نبیند و چگونه حجت است

کسیکه محبوب از خلق باشد و حائلی میان او و خلق باشد و چگونه در محجوبی میتواند قیام با مرالله بکند و خدا میفرماید ای محمد ما نغمه‌ستادیم تو را مگر بجهت تمامی مردمان . یعنی : کسانیکه بر روی زمین هستند و حجت بعهد از نبی قائم بمقام نبی است .

این حدیث شریف صراحت دارد بر اینکه حجت کسی است در بین خلق که مردم را با و دسترسی مقدر باشد و ما بین او و خلق حجاب و حائلی وجود نداشته باشد . که با این شرائط حضرت محمد بن حسن علیه السلام البتّه مشمول نخواهند بود .

و بنا بر آنچه از احادیث ائمه هدی استنباط میشود حجت دارای سه مقام است اول - حجت موصوله یا موعوده است که نفس مبارک پیغمبر زمان باشد و مقام دوم حجت منصوصه است که عبارت از اولیا و مهینین کتابند که در زمان و دوره حضرت رسول اکرم ائمه اطهار بوده اند و مقام سوم حجت موصوفه است که علماء و فقهای جامع الشرائط اند .

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام در شان و منزلت دستۀ اخیر در تفسیر آیه شریفه و منهم امیون لا یعلمون الكتاب الا امانی میفرماید : " فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهويه مطيعا لامر موليه فللمعوم

ان یقلدوه " یعنی : هر کدام از فقها که نگاهبان نفس خود و حافظ دین خود و فرمانبر مولای خود و مخالف خواهش نفس خود باشد سزاوار است که عوام از او تقلید نمایند . این نفوس در حقیقت تا زمان حجة موعوده حجت زمان خواهند بود . چنانچه در حدیث شریف در کافی صفحه ٦٢ میفرماید " عن عبدالله بن سالم عامری عن ابی عبدالله (ع) قال ما زالت الارض الا وفيها حجة يعرف الحلال والحرام ويدعو الناس الى سبيل الله " یعنی : عبدالله بن سالم عامری از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کند که آنحضرت فرمود در هیچ زمانی نبوده است که زمین خالی از حجت باشد که بشناسد حلال و حرام را و دعوت کند مردم را بسوی خدا بدیهی است که دعوت خلق بسوی خدا در حال غیبت و پنهانی امکان پذیر نیست مگر اینکه او پیش خلق بوده و این وظیفه را ایفا فرماید و این مقام فقط شامل حال علمای جامع الشرایط است . ایام ظهور حجت موعوده را در اصطلاح یوم خوانند و هنگام ظهور ائمه اطهار را لیل مقدر یعنی شب ماهدار و هنگام غروب کواکب امامت را که روزگار از فیض ظهور آنان محروم است لیل الخوانند که شب ظلمانی تعبیر میشود و مردم از ستارگان یعنی علمای جامع الشرایط استفاده نور میکنند .

بطوریکه در فصل علائم ظهور (مطلب ششم) مشروحا
 بذکر احادیثی مبادرت رفت باقیدی که حضرت امام محمد
 باقر علیه السلام راجع بسن حضرت قائم میفرماید که بایسد
 سن مبارکش بمسجد شیر خوارگی از چهل و پنج سال کمتر باشد
 و احادیث دیگری در این زمینه این مقام و منزلت ابدی با حضرت
 محمد بن حسن علیه السلام که باعتقاد شیعه شخص هزارساله
 است موافقت نخواهد کرد و میتوان از فحای اظهارات نواب
 اربعه استنباط نمود که این عنوان مبنی بر مقاصدی در
 تقویت بنیه شیعه در قبال خلفای بنی عباس و احتمالا جلب
 منافع مادی بوده است و برای توضیحات بیشتر مقتضی است
 محصلین و دانشجویان علوم امری هر ساله دروس حضرت
 نعیم که بنام استدلالیه معروف است مراجعه فرمایند .

مطلب دهم

قضیه خاتم النبیین

~~~~~

بشرحی که در شرح علل احتجاج ملل مذکور گذشت  
 یکی از علل احتجاج ملل از شناسائی موعود خویش این بوده  
 که شخص موعود را مروج شریعت قبل دانسته و او را محقق

در تفسیر شریعت مزبوره و وضع و تشریح شرع جدیست  
 نمیدانسته اند و با این عقیده راسخ بمعاندت و مخالفت  
 آنجودات مقدسه قیام و اقدام کرده اند و بطوریکه مذکور  
 شد ملت اسلام نیز شرع مقدس اسلام را آخرین شرایع  
 و پیغمبر اکرم را خاتم النبیین شمرده اند و مستندات آنها  
 در این عقیده بشرح ذیل است .

۱- آیه شریفه قرآن مجید است که میفرماید : " وما  
 كان محمد اباً احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبیین "  
 که مفاد آیه شریفه این است که : محمد پدر کسی از مردان  
 شما نیست بلکه زینت پیغمبران است و حضرات مسلمین  
 خاتم ( بافتحه ) را بمعنی خاتم ( باکسره ) یعنی : آخرین  
 گرفتند .

۲- ومن یتبع غیر الاسلام دینا فلن یتقبل منه .  
 یعنی : کسی که غیر از اسلام دینی را بخواهد هرگز  
 از او پذیرفته نیست و مفهوم این آیه شریفه را که مختص  
 بزمان و دوره خود اسلام است مثل سایر امام ابدیست  
 گرفتند .

۳- حدیث نبوی که حضرت رسول اکرم میفرماید :  
 " یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی الاّ انه لا نبی بعدی "  
 یعنی : حضرت رسول خطاب بحضرت امیرالمؤمنین علی

عليه السلام فرمود که ای علی تو در نزد من بمنزله هارون هستی نسبت بحضرت موسی جز اینکه بعد از من نبی نیست اینها مواردی بوده است که ملت اسلام را برآن داشته که معتقد شوند با ظهور حضرت رسول اکرم ( ص ) نبوت و رسالت ختم شده و دیگر بعد از شریعت مقدسه اسلام دین و شرعی از طرف خدا وضع و تشریح نخواهد شد و روی این اصل اولین ایراد و اعتراض مسلمین بر ظهور مبارک حضرت اعلی و حضرت بهاء الله این است که اگر صاحبان دعوی خود مدعی رسالت و نبوتند که بصراحت آیات و حدیث مذکور بظهور حضرت رسول اکرم ختم شده و مسلمین را در انتظاری برای شرع جدید نیست و اگر دعوی این دو نفیس مبارک امامت است که امام را حق تشریح شریعت نیست و فقط باید بترویج اصول و فروع احکام اسلامی پرداخته شریعت مقدسه را ترویج نماید و چون ایند و ظهور در هیچیک از دو مورد با معتقدات اهل اسلام موافقت ندارد بنا براین قابل قبول نیستند .

اولا - راجع بآیه شریفه قرآن مجید که میفرماید

ولكن رسول الله و خاتم النبيين یعنی : رسول خدا زینت

پیغمبران است بنا بصراحت آیه شریفه اهدا معنی ختم

نبوت از آن مستفاد نشود و معلوم نیست چگونه يك چنین معنی

برای کلمه خاتم قائل شده اند و اگر شبهه را قوی گرفته  
 و يك کلمه خاتمی را فرض کنیم ( بافته ) را در معنی  
 ( باکسره ) بگیریم حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام که  
 مبین کلمات الله بود در زیارت نامه خطاب بحضرت رسول  
 اکرم میفرماید : " السلام عليك يا خاتم لما سبق والفتاح  
 لما استقبل " یعنی : سلام بر تو ای خاتم گذشتگان  
 و فاتح آیندگان .

بنا بر این دیگر شبهه باقی نماند که هیچگونه  
 مستندی برای خاتم النبیین باقی نمی ماند .

ثانیا - راجع بآیه شریفه " ومن یتبع غیرا لاسلام  
 دینا فلن یقبل منه " یعنی : کسی که اختیار کند غیر از  
 اسلام دینی را ادا او پذیرفته نمیشود . چنانچه در  
 فصل علل اجتناب ملل مشروحا مذکور گشت این موضوع  
 مربوط بزمان و دوره خود حضرت رسول اکرم بوده و متشا به  
 این ابدیت در تمام ادیان سابقه دیده میشود چنانچه  
 قبلا هم شرح داده شد مضافا باینکه کلمه اسلام اطلاق بهر  
 دین حق شده است .

ثالثا - راجع به کلمه لانی بعدی حدیث مرقوم بخوبی  
 دلالت دارد که حضرت رسول اکرم خود و شریعت مقدس  
 و ولایت خود را تشبیه بحضرت موسی و حضرت هارون نموده



با این تفاوت که در شریعت اسلام انبیای چون انبیا بنی اسرائیل مبعوث نمی شوند و مقام و منزلت تبیین و ترویج قرآن مجید و شرع مبین بمعهد ائمه طاهرین تفویض شده تا حدی که مقام علمای امت که همان علمای راسخون در علم باشند یعنی ائمه اطهار را افضل از انبیای بنی اسرائیل شمرده میفرماید : " علما امتی افضل من انبیا بنی اسرائیل " یعنی علمای امت من افضل از انبیای بنی اسرائیل میباشند .

موضوع دیگری که توجه بآن ضرورت دارد این است که مسلمین اظهار میدارند که امام راحق تشریح شریعت نیست و حال آنکه اگر منظور مفهوم لغوی کلمه امام باشد که در لغت امام بمعنی نبی نیز آمده است و در لغت محیط المحيط یکی از معانی متعدده امام نبی است و معانی دیگرش از قبیل پیشوائی که با اقتدا کنند و خلیفه رسول الله و ریسمان بنائی و غیره در کتب لغت مذکور گردیده است و اگر منظور اصطلاح است که در قرآن مجید بر نبی اولوالعزم نیز اطلاق شده است چنانچه راجع بحضرت ابراهیم میفرماید :

" وازابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اما ما قال ومن ذریعتی قال لا ینال عهدی الظالمین "

در این آیه شریفه صراحتا خطاب بحضرت ابراهیم میفرماید " ما تورا امام ناس قرار دادیم در صورتیکه حضرت ابراهیم

از انبیای اولوالعزم یعنی صاحب شرع بوده است .

رابعا - چنانچه از پیش بتفصیل گذشت آیات

قرآنیه احادیث ائمه کل صراحت دارند بر اینکه دو ظهور

آینده دارای شرع جدید و کتاب جدید خواهند بود

( به مطلب ششم علل احتجاج ملل مراجعه شود )

خامسا - اصولا هر يك از انبیا را القابی خاص -

بوده که بآنچه انتظارات مردم بوده است موافقت نداشته

محقق تکمیل منظور قسمت‌هایی از کتاب فرائد اقتباس و نقل

میگردد ..... خداوند تبارک و تعالی در جمیع

کتاب سماویه عموما و در قرآن مجید خصوصا وعده داده است

و تصریح فرموده است که در آخر الزمان دو ندا ارتفـاع

خواهد یافت و دو وجود مبارک بامرالله قیام خواهند فرمود

و در احادیث صحیحه که مبین قرآن است علی اختلاف -

المصطلحات بین احادیث اهل السنّة والشیعه از ظهور

اول بظهور مهدی و یا قائم تمبیر شده و از ظهور ثانی

بقیام روح الله و یا ظهور حسینی معبرگشته و از این

جمله در کمال صراحت مستفاد میتوان داشت که معتقد

اهل بها این است که ظهور حضرت بها<sup>ع</sup> الله جل ذکـره و

اسمه ظهور ثانی موعود در قرآن و احادیث صحیحه است

..... و نه در الواح مقدسه ادعای نبوت وارد شده و نه

بر السنه اهل بها لفظ نبی بر آنوجود اقدس اطلاق گشته  
 و سبب این است ..... که القاب خاصه مظاهر امرالله  
 همان است که خود بانان الله تعالی بآن تنصیف نمایند  
 و مقامشان آنچه که خود تأسیس فرمایند نه آنچه ام قبل  
 گمان کرده اند و بامصطلحات وهمیه خود ساخته اند مانند  
 " کما لله و روح الله " در ظهر عمسی و " رسول الله  
 و خاتم النبیین " در ظهر حضرت خاتم النبیین و " باب  
 اعظم و نقطه اولی " و " بها " الله و جمال ابهی " در ایند و  
 ظهر اقدس اعلی .....

اما آیات قرآن مجید فوق آن است که در این مختصر  
 درج شود و تفسیر گردد و هر هر بصیری که عالم بکتاب کریم  
 باشد روشن است که يك ثلث قرآن لا اقل در ذکر این یوم  
 عظیم است و آثار و علائم این ظهر کریم لهذا از آنجمله  
 بتلاوت چند آیه اکتفا مینمائیم .

از جمله در سوره مبارکه البقره آیه ۲۰۹ فرموده است  
 ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة  
 وقضى الامر والى الله ترجع الامور " یعنی : آیها منتظرند  
 جز اینرا که بیاید خداوند ایشانرا در سایه های ابرها  
 با ملائکه و امر منقضی شود و امور بخداوند راجع گردد و این  
 آیه بتامها مطابق است بآنچه در انجیل مقدس وارد شده

که حضرت عیسی فرمود که آنحضرت در ابرهای آسمان نازل خواهد شد و ملائکه خود را با صورهای بلند آواز باقطار ارض خواهد فرستاد و خلاصه مقصود این است که آیه کریمه اخبار از ظهور موعود بعد از حضرت رسول است نه آنچه اهل وهم گمان کرده اند و بهوای خود تفسیر نموده اند .

و همچنین در سوره نبا " فرموده است " یوم یقوم الروح والملائكة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا " و این آیه مبارکه نیز بر وفق آیه سابقه مخبر است و از ورود یوم الله و یوم الرب که در آنروز حضرت روح الله بر امر قیام فرماید و نفوس مقدسه بر اعلای امرش قیام نمایند و بغیر ما اذن الله تکلم نکنند و كذلك در سوره ق فرموده است " واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلك یوم الخروج " خداوند تبارک و تعالی بحضرت رسول اکرم میفرماید : گوشدار و مترصد باش روزی که منادی امر ندا میفرماید از مکانی نزدیک روزی که میشوند صیحه و ندا را بحق و راستی آنروز است روز خروج و در مقام دیگر میفرماید : یوم یاتی ربک اوبعض آیات ربک و میفرماید : وجاء ربک والملك صفا صفا " و در مقام دیگر میفرماید : یوم یقوم الناس لرب العالمین ..... و این

مسئله در غایت وضوح است که چون ذات غیب الهی مقدس است از جمیع ما بی‌تعلق بالجسم از قبیل خروج و دخول و صعود و نزول و تشبیه و حلول و علو و دنو و قرب و بعد و امثالها <sup>ست</sup>الذالفاظ کریمه " یاتیهم الله " و جا " ربک " و یوم یاتی ربک " و امثالها محمول است بر معنی مظهر امرالله و قیام روح الله و ظهور موعود و ورود شارع محمود .  
و این جمله صریح است بر اینکه این چنین ظهور

عظیمی مقام او مقام نیابت و خلافت و امامت نیست بل ظهور کلی الهی است و مقام شاریعت و سلطنت الهیه و با اینکه در بیان مقام موعود همین آیات و القاب عظیمه کافی بود معذک از برای اعلام و تنصیح بر اینکه در این یوم عظیم دیانت متجدد خواهد شد و شریعت جدیده ظهور خواهد نمود این آیه مبارکه نزول یافت که در سوره نور آیه ۲۵ — میفرماید : " یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق " یعنی در آن روز حق جل جلاله دین حق را و افیا بخلق عنایت خواهد فرمود و این در غایت وضوح است که مقصود از این دین که در آیه کریمه وعده فرموده است که بخلق عنایت فرماید دین اسلام نیست زیرا که دین اسلام در ظهور حضرت رسول علیه السلام و افیا نازل شد و آنحضرت کاملاً بخلق ابلاغ فرمود بل مقصود شریعت جدیده است که

کافل حقوق جمیع امم باشد .....

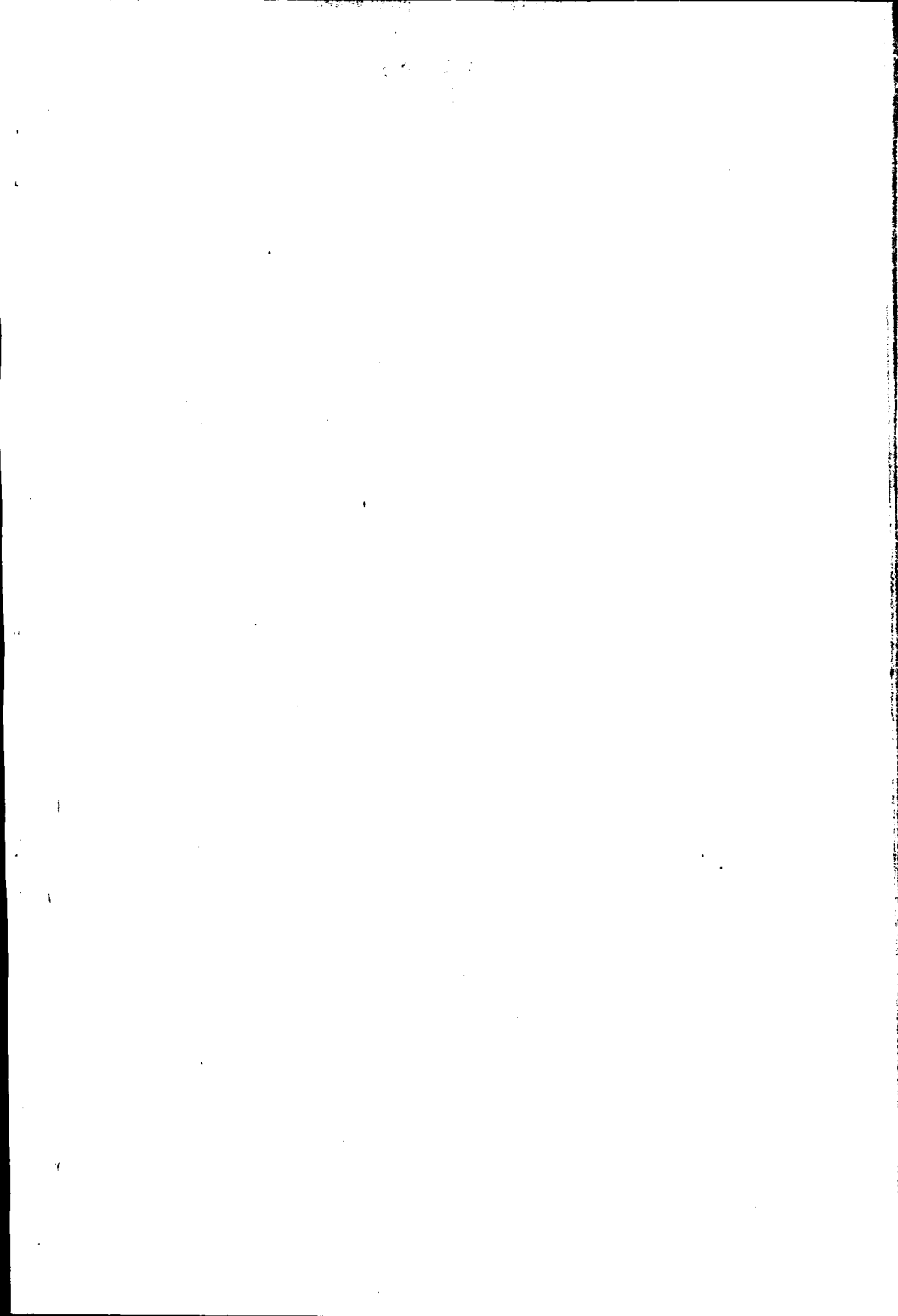
بنا بر آنچه نقل و مذکور گردید معلوم گردید که  
ختم نبوت نسبت جز همدان تکرار مستقدمات و اشتراکات  
بلا دلیل امم سابقه و عدل الهی همواره اقتضا ننمود که  
بر طبق تأمر کلی الهی بمقتضای هر عصر و زمان بسند و  
پیغمبران خویش را مبعوث فرماید تا خلق را بآنچه در  
و زمان اقتضا کند هدایت و دلالت نماید .

\* پایان \*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*



فهرست کتاب راهنمای مبادی

استدلال

—————  
—————

صفحه

—————  
—————

موضوع

—————  
—————

فصل اول

—————  
—————

- ۳ مطالب اول : اثبات مانع
- ۱۴ " دوم : طبیعت و تحت قانون عمومی است
- ۱۷ " سوم : شرح دلیل ترکیب و اقسام آن
- " چهارم : نقل از کتاب مناظرات دینیه
- ۲۰ ( در اثبات مانع )
- ۲۵ " پنجم : هفت دلیل يك دانشمند در اعتقاد بخدا
- ۳۵ " ششم : دنیای مرموز اتم بقلم دکتر جاهن اویرین

فصل دوم

—————  
—————

- ۴۵ مطالب اول : تمریف اجمالی دین
- " دوم : تربیت و ترقی و تمدن حقیقی انسان در اثر
- ۵۶ تعلیمات انبیای الهی صورت گرفته است
- " سوم : امتیاز و رجحان دین

فصل سوم

—————  
—————



- مطلب اول : بقای روح و وجود در عالم بمد ۶۵
- " دوم : تصرف و ادراک روح انسانی بر دو نوع است ۶۹
- " سوم : انسان را ماورای شخصیت جسمانی و ۷۵
- مادی شخصیت معنوی مستقلی است ۷۵
- " چهارم : در اثبات روح ۷۷
- " پنجم : تاثرات و طرز تفکر و هیجانات و اختلالات ۷۷
- روحی در اعمال بدن و جسم مؤثرند ۸۲
- " ششم : اجمالی از فلسفه خیر و شر و صواب و گناه ۸۸

### فصل چهارم

~~~~~

- مطلب اول : مقتضیات زمان ۹۱
- " دوم : هر یک از ادیان بد و قسمت روحانیات ۹۱
- و جسمانیات منقسم است آنچه تعلق ۹۱
- به جسمانیات دارد بمقتضای زمان تغییر ۹۱
- میکند و آنچه تعلق به روحانیات دارد ۹۱
- دائمی است . ۹۶
- " سوم : بعضی از فروع احکام ادیان گذشته ۱۰۳
- مقتضی این زمان نیست ۱۰۳
- " چهارم : اصول احکام ادیان همیشگی و بنیادین ۱۱۰
- است . ۱۱۰

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
	مطلب پنجم : جهان کنونی احتیاج بدین جدیدی
۱۱۶	دارد
۱۲۱	" ششم : مقتضیات زمان ومدّ هب عصر جدید
	" هفتم : دردیانت اسلام تعلیم اخلاق بحد
۱۴۱	کمال توصیه شده
۱۴۳	فصل پنجم براهین عامه نبوت ~~~~~
۱۴۳	مطلب اول : دردیانت و کتب زردشتیان
۱۴۵	" دوم : علامات عامه در تورات
۱۴۷	" سوم : علامات عامه در انجیل
۱۵۳	" چهارم : علامات عامه در قرآن مجید
	"
۱۸۸	فصل ششم : علامات خاصه
۱۹۱	مبحث تاریخ ظهور :
	قسمت اول تاریخ ظاهر : آیات تحقق این ستمه نبوات را
	میتوان تصادف نامید
۱۹۵	مطلب اول : در کتب زردشتیان
۱۹۶	در تورا
۲۰۱	در انجیل

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
	احوال ویلیام میلر — صاحب مطالعات در نبوات کتب
٢٠٧	مقدمه
٢١٦	استنباطات طمای مسیحی نسبت بتاریخ ظهور
٢٢٢	در قرآن مجید
٢٣٢	روایات اهل سنت
٢٣٩	پنج جہزار سال پیشگوئی
	قسمت دوم :
٢٤٤	مطلب اول : علامات خاصه در کتب زردشتیان
٢٥٥	" دوم : جمیع ملل عالم منتظر در وظهورند
٢٦٠	" سوم : علامات خاصه در توراہ
٢٧٩	" چهارم : علامات خاصه در انجیل
٢٨٩	" پنجم : علامات خاصه در قرآن مجید
	الف : آیاتیکہ بظہور حضرت بہاء اللہ بشارت
٢٩٤	میدہ . . .
٣٠٠	ب : آیاتیکہ بشارت در وظہور امتضمن است
٣٠٢	مطلب ششم : احادیث و اخبار وارده بشرظہور مبارک
	الف : احادیثی کہ دلالت بر حدیث و جوانسی
٣٠٢	قائم دارد .

- ب : احادیثی که دلالت دارد بر اینکه ظهور قائم
ونزول عیسی با رجعت حسینی توأم است ۳۰۹
- ج : احادیثی که دلالت بر ظهور قائم و رجعت
حسینی از ایران دارد ۳۱۴
- د : احادیثی که دلالت بر مظلومیت قائم موعود
علیه السلام دارد ۳۲۱
- هـ : احادیثی که دلالت دارد بر ظهور قائم با شرع
جدید ۳۲۹
- و : اخباری که دلالت بر ارتفاع ندای الهی
از بیت المقدس عکا و اراضی مقدسه مینماید ۳۴۰
- ز : اخباری که دلالت بر اسم حضرت قائم موعود
دارد ۳۴۵
- ح : علائم شخص قائم و اصحاب آنحضرت ۳۴۷
- ط : احادیثی که دلالت بر مدت دعوت حضرت
قائم و ظهور حسینی دارد ۳۵۰
- ی : قسمتی از علائم راجع به زمان ظهور
قسمتی از علائم مربوط بزمان ظهور :
- الف : ظهور رجال ۳۵۹

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
٣٦١	ب : کشف کنوز ارض
٣٦٢	ج : قحط و غلا
٣٦٣	د : طلوع شمس از مغرب
٣٦٥	هـ : صیحه آسمانی
٣٦٧	در معنی قیامت
٣٧٢	اشراف قیامت
٣٨١	مطلب هفتم : معجزات
٤٠١	مطلب هشتم : علل احتجاب طل
٤٢٤	مطلب نهم : تشبه حضرت محمد بن حسن علیه السلام
٤٢٦	١- هویت مادر آن حضرت
٤٣١	ب : نقل از جنات الخلود
٤٣٢	ج : روایت دیگر از بحار الانوار
٤٣٣	٢- تزلزل در هویت راوی ولادت
٤٣٤	٣- تزلزل اخبار تاریخ ولادت
٤٣٤	٤- تزلزل اخبار در وجود حضرت
٤٣٦	٥- اخبار راجع به فوت آنحضرت
٤٣٦	٦- فقدان اولاد بعد از حضرت امام حسن عسکری
٤٣٨	٧- تشبه شیمه بسایر شعب دین
٤٤٠	٨- اصل و اساس حجت زمان

۴۴۶

۴۴۶

پایان

۹ - حدیثت سن حضرت قائم

مطلب دوم قصہ قائم الدین